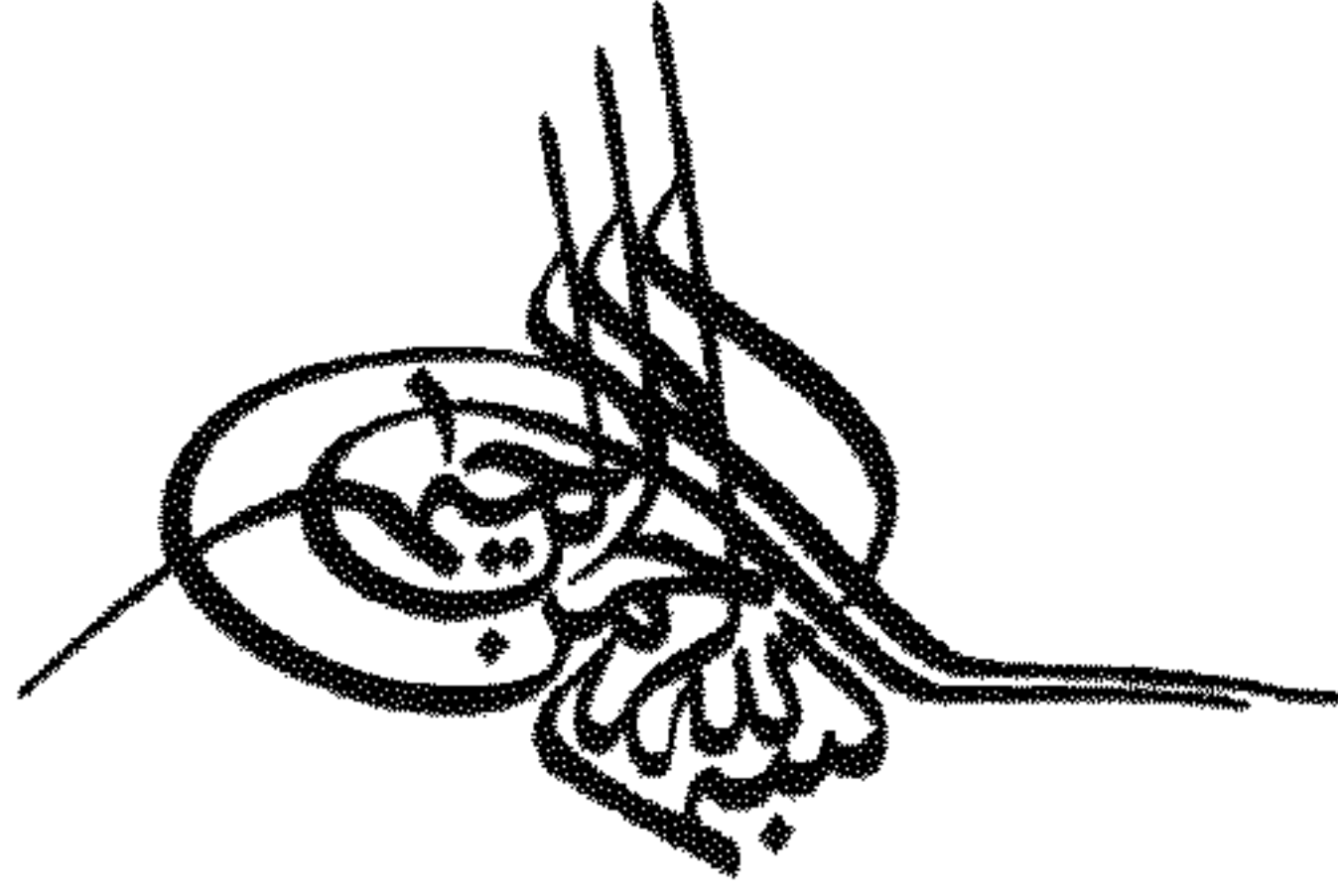


سرزمین موعود "در باورهای ملل و نحل"

واحد پژوهش موسسه فرهنگی موعود علیه السلام



تقديم به ساحت مقدّس

حضرت مولانا صاحب الزّمان. ارواحنا له الفداء

ملک عظیم خداوندی

عقاید ملل و نحل درباره سرزمین موعود

واحد پژوهش موعود عصر (عج)

شابک: : 8-34-2918-964-978 ۶۰۰۰۰ ریال
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۴۵۶۵۱
عنوان و نام پدیدآور: ملک عظیم خداوندی : عقاید ملل و نحل درباره
سرزمین موعود/واحد پژوهش موعود عصر(عج).
مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۲۸۸ ص: نمودار.
موضوع : موعودگرایی
موضوع : یهودیان -- بازگشت به سرزمین موعود
موضوع : صهیونیسم مسیحی
موضوع: مهدویت
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۲
شناسه افزوده: انتشارات موعود عصر (عج)
وضعیت فهرست نویسی: فیبا

ملک عظیم خداوندی

تهیه و تألیف: واحد پژوهش موعود عصر(عج)
سال و محل نشر: تهران ۱۳۹۲
شابک: ۸-۳۴-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸
نوبت چاپ: اول
شمارگان: ۳۰۰۰
قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

نشانی ناشر: تهران - صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵
تلفن: ۸۸۹۴۱۲۳۵-۸۸۹۴۱۳۳۷ نامبر: ۸۸۹۴۱۴۰۲
فروشگاه اینترنتی: www.yaranshop.ir

سخن ناشر

مُلک عظیم خداوندی مُلک وعده داده شده به آل محمد(ص) است. مُلکی بی‌بدیل و بی‌بلا که تصوّر آن از عهدهٔ اولین و آخرین خلق روزگار، تا به وقت ظهور و تأسیس دولت کریمهٔ امام مبین(ع)، خارج است. مصداقی عینی، در مقیاسی بسیار کوچک از این مُلک را خداوند کریم به حضرت سلیمان(ع) نمایاند تا دانسته شود وعدهٔ حضرت حق، در روز موعود و دربارهٔ موعود(ع) محقق خواهد شد و بشر، پس از پشت سر گذاشتن همهٔ بحران‌ها و بن‌بست‌ها، در وقت رویکرد صمیمانه به حجت حق خداوند، رخصت و توفیق دیدار این ملک عظیم و بودن و زیستن در این نعمت بی‌بدیل را خواهد یافت.

پیروان همهٔ ملل توحیدی و حتی همهٔ انسان‌ها، با مراجعه به فطرت و تقاضای جان خود، به نحوی، آرزوی دیدار این ملک و بودن و زیستن در کنار مردی موعودی، که به نام مبارکش این ملک جامهٔ عمل را می‌پوشد، در دل پروریده‌اند. صفحات کتب نگاشته شدهٔ اقوام و ملل، حاوی تصویری و تصویری از این آرزوی دیرینهٔ بشر است. گویی، در پی باور به موعود آخرالزمان، تحقق دولت کریمه‌اش در ساحت ملک عظیم خداوندی، باور قلبی همهٔ مؤمنان و مستضعفان است.

این اثر، که هم‌اکنون فراروی شماست، شرح این تقاضا و آرزوی جان همهٔ منتظران است و توصیفی از این ملک عظیم از زبان مردان مرد، از قبیلهٔ

ایمان و رستگاری؛ یعنی حضرات معصومان(ع) تا دانسته شود، گفت‌وگو از بزرگ‌ترین دستاورد و دهش خداوند کریم، درباره مؤمنان و منتظران دولت آل محمد(ص)، قلب‌ها را مهیا می‌سازد تا بی‌سر و دستار، به استقبالش بشتابند و خود را مهیای جان‌فشانی در طریقتش کنند.

ملک عظیم خداوند، تحقق عینی جمله آرزوهای نهفته جان آدمی است. همه مردان و زنانی که نسل در نسل و در پی هزاره‌ها آمدند و در حسرت دیدارش، جان به جان آفرین تسلیم کردند.

این اثر را به تمامی، تقدیم ساحت مقدس حضرت مهدی امم، ارواحنا له الفداء، برپا کننده دولت کریمه حضرت حق در عرصه زمین می‌نماییم.

اللهم تقبل منا

موعود

فهرست مطالب

۵	سخن ناشر.....
۲۹	بشارت منجی، بشارت فطرت.....
۳۵	بشارت ظهور در معراج به پیامبر اکرم (ص).....
۴۱	قرآن و بشارت ظهور موعود.....
۴۷	بشارت منجی در ادیان.....
۸۱	امان زمین و امنیت زمینیان.....
۸۹	مدینه عصر ظهور.....
۱۰۳	ویژگی های مدینه عصر ظهور.....
۱۱۳	دستاوردهای ملکی عصر ظهور.....
۱۲۷	آخرین دولت.....
۱۳۹	قوانین حاکم بر آخر الزمان و مقاطع پس از آن.....
۱۴۹	بشارت ظهور در ادیان.....
۱۶۳	اسلام و سرزمین موعود یهود.....
۱۶۹	ظهور ماشیح از دیدگاه یهود.....
۱۷۷	اتوپیا، سرزمین موعود و واقعیت های فراموش شده.....

- ۱۹۷ سرزمین موعود انجیلی
- ۲۰۹ ارض موعود! پروژه سّری صهیونیسم و مرزهای اسرائیل بزرگ
- ۲۲۵ سرزمین موعود؛ باوری که ملّتی را آواره کرد
- ۲۳۵ اسقف‌های واتیکان و نظریه سرزمین موعود
- ۲۳۹ مسیحیت صهیونیستی از نظر تا عمل
- ۲۵۵ سرزمین مادری!
- ۲۶۱ گاپ، پروژه‌های صهیونیستی
- ۲۸۱ مأخذشناسی جامعه موعود

ملک عظیم خداوندی

اسماعیل شفیعی سروستانی

وضع و موقع ما بی شباهت به وضع و موقع کوهی از یخ در میان اقیانوسی پهناور نیست و در حالی چشم‌ها بخش بیرونی آن کوه یخی را مشاهده می‌کنند که بزرگ‌ترین بخش آن در دل دریا از دیده‌ها پنهان مانده است. این پنهان ماندن به منزله نبودن یا بی‌اثر بودن آن بخش پنهان شده در آب نیست. بدون محاسبه و ملاحظه آن بخش پوشیده، امکان ارائه مختصات کوه یخ، سنجش پایداری و تأثیرگذاری‌اش بر محیط پیرامون نیست.

امروز ما، وضع و موقعیت ما و شرایطی را که در حال تجربه‌اش هستیم و حتی سوگیری دانسته و ندانسته ما، برای گذار از وضع و موقعیت موجود، جملگی همان بخش بیرونی از کوهی بزرگ است که دیده می‌شود.

ما بر سابقه و پایه‌ای بزرگ، اما پنهان در دل تاریخ ایستاده‌ایم؛ همان که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. این مسامحه در محاسبه به خطایی بزرگ می‌انجامد، ما را فریب می‌دهد و بالأخره خصم ما را بر مرکب مراد و مقصودش می‌نشانند. امروز ما، تنها فصلی است از یک داستان بزرگ و مملو از فراز و نشیب، گره و حادثه که بدون مطالعه فصول گذشته آن نمی‌توانیم از اصل داستان و موقعیت قهرمانانش مطلع شده و با آنان در سیر ماجرا همراه شویم.

سرزمین موعود عنوان داستان بلندی است نه در انتهای آن، فهرماتان نیک و بد و شخصیت‌های مثبت و منفی‌اش آن سرزمین را به تجربه می‌نشینند و ما، جملگی همچون پدران و آبا و اجدادمان در فصول مختلف این ماجرا به نقش‌آفرینی مشغول بوده و هستیم.

آنکه بریده از گذشته، منفک از واقعیت جاری و موجود و بدون مراجعه به کتاب اصلی آفرینش آدم و عالم، از سرزمین موعود می‌گوید، بی‌شبهت به خیال‌بافی وهم‌زده نیست.

سرزمین موعود برآمده از میان کتاب آفرینش هستی و تقدیر شده توسط خالق این کتاب است و ما بازیگرانی هستیم که حوادث، گره‌ها و فراز و فرودهایش را به نمایش می‌گذاریم و در همان حال در آن ماجرا شرکت می‌جوئیم و در موقعیت‌هایش زندگی می‌کنیم؛ به عبارتی از اول در همهٔ دفترها بوده‌ایم و بعد از این هم حضور خواهیم داشت.

اگر دیروز در قالب و هیئت جسمی و خاکی در صحنه حاضر نبودیم، در پیکر روحانی خود یا هیئت جسمانی پدرانمان حضور داشتیم و فردا نیز به همین صورت و در قالب فرزندانمان خواهیم بود؛ هم آنان که بر پایهٔ آموزه‌ها و پیمان‌های ما که به آنان تعلیم می‌دهیم و متذکرشان می‌شویم، در صحنه حضور خواهند یافت.

چنانچه خلقت حضرت آدم(ع) و ماجرای فرمان سجده بر او را برگ‌هایی از دفتر اول آن کتاب فرض کنیم، سرزمین موعود، مُلک عظیم خداوندی و بالأخره دولت الله، آخرین برگ آن کتاب بزرگ آفرینش هستی است که وعدهٔ تحقق عینی و جامع آن داده شده است.

جناب آدم(ع) از نظر خلقت مادی و خاکی، اولین انسان بود؛ لیکن در خلقت روحی و نوری متقدم نبود و در شأن و جایگاهی متفضل و اشرف در

نسبت به اشخاص و عالی مقامان دیگری که بعد از او، از نهان‌خانه و گنج‌خانه خداوندی پای به عرصه وجود گذاشتند، قرار نداشت.

در جمع کلیه ارواح آدمیان که آفریده و صورت‌گیری شده بودند، آدم(ع)، اولین روحی بود که در اولین بدن مادی و خاکی مستقر شد.

خلقت روحی و نوری حضرت محمد مصطفی(ص) و اهل بیت ایشان(ع)، مقدم بر خلقت سایر موجودات و افضل و اشرف بر سایرین بودند؛ هم آنان که پیش از خلق آسمان و زمین و حتی فرشتگان و افلاک، پای به عرصه هستی گذاشتند. از همین رو، هماره و حتی پیش از آنکه در ظرف زمانی و مکانی خاصی لباس شخصیت و تعیین مادی و خاکی بیابند، در مقام نوری و روحی، به عنوان معلم، بلد، رهنما و یاری دهنده، همراه و هم‌پای جمله انبیا و اوصیا و مؤمنان بودند.

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ عَلِيًّا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِهَذِهِ الْمُدَّةِ ثُمَّ قَسَمَهُ نِصْفَيْنِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ نُورِي وَ نُورِ عَلِيٍّ(ع) ثُمَّ جَعَلَنَا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ فَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَ كَبَّرْنَا فَكَبَّرُوا فَكُلُّ مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ وَ كَبَّرَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ تَعْلِيمِ عَلِيٍّ؛

خداوند من و علی(ع) را چهل هزار سال قبل از خلقت آدم، از یک نور خلق نمود. سپس آن نور را دو نیمه کرد و همه اشیا و موجودات را از نور من و علی(ع) خلق فرمود. سپس ما را در سمت راست عرش قرار داد و ما تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا را گفتیم (کاملاً بندگی خدا را نمودیم) و ملائکه نیز به ما اقتدا کردند و تسبیح، تهلیل و تکبیر گفتند. پس هر کس، در هر کجای عالم باشد و بندگی خدا را بنماید، از تعلیم من و علی(ع) است

(اینجاست که می‌گوییم اهل بیت (ع) مصدر علوم الهی هستند)».

راز سجده بر آدم (ع) و پیمان الست که خداوند از ارواح جمله انبیا، اولیا، اوصیا و سایر مردم اخذ کرد، اقرار به همین افضلیت و اشرقیّت و لاجرم ولایت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) بود؛ عهدی که گسست آن و سستی در برابر آن، افول، فرود، هبوط و سقوط به مغاک وحشتناک را در پی داشت.

امام باقر (ع) درباره قول خدای عزوجلّ که فرمود:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا؛

و به راستی که ما قبلاً از آدم عهد و پیمان گرفته بودیم؛ اما او نسبت به عهدش دچار نسیان و فراموشی شد و برای او در عمل به عهدش عزم نیافتیم.» فرمودند: «همانا اولوالعزم را اولوالعزم نامیدند، فقط به سبب آنکه وقتی خداوند درباره محمد (ص)، ائمه (ع) و درباره مهدی (عج) و رفتار و سیره‌اش از آنان عهد گرفت، آنگاه آنان نیز عزمشان را همان‌گونه که خداوند عهد گرفته بود، نشان دادند و به آن اقرار کردند.»

حضرت امام محمد باقر (ع) در بیان و تأویل آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ» فرمودند:

«یعنی خداوند انسان را در بهترین و نیکوترین زمان خلق نموده است و این آیه اشاره به زمان عهد گرفتن خدا نسبت به ولایت برای محمد و جانشینانش دارد.»

خودداری ابلیس از سجده بر آدم (ع) و عزمش برای اغواگری انسان‌ها و رهنی آدمی از صراط مستقیم، در حقیقت به کین جستن و حسد ورزیدن ابلیس و پس از او پیروانش درباره عظمت و مکرمت پیامبر (ص) و اهل

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ معجم الاحادیث المهدی، ح ۱۶۶۸.

۲. مناقب، ج ۱، ص ۳۰۱.

البیت (ع) برمی گشت؛ البتّه خداوند اجر و پاداش عبادت چند هزار ساله ابلیس را نادیده نگرفت. پاداش عبادت چند هزار ساله او در درگاه خداوند، تنها مجال ماندن تا روز وقت معلوم بود و رخصتی از سوی خالق هستی به ابلیس برای آزمون و امتحان فرزندان آدمی تا دانسته شود که کدامیک از آنها پاسدار و حافظ عهد معهود و پیمان اخذ شده خداوند می‌مانند، کدامیک فریفته شده و از جمع مخلصان خارج می‌افتند و با پیوستن به قبیله شیطان، همچون او مطرود و ملعون می‌شوند.

شیطان گفت:

«فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُنِي مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ

وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُنِي أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛

پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

«از آن پس شیطان و جنودش در کمین انسان نشستند. از پیش رو بر آنها وارد شدند و آخرت را با همه سختی‌هایش در نزدشان سهل و آسان و حقیر جلوه دادند. از پشت سر بر آدمیان فرود آمدند و آنان را به جمع آوردن اموال و بخل ورزیدن به آن، در وقت ادای حقوق تشویق نمودند. از سمت راست وارد آمده و با تزیین ضلالت و گمراهی، شبهات را در چشمشان آراستند و در دین فاسد و تباهشان ساختند و از سمت چپ

مستولی ساختند»^۱

و بدین سان، جمله آدمیان را از صراط مستقیم منحرف ساخته و در زیر نگین و حکم و فرمان ابلیس گرد آوردند؛ الا بندگان مخلص را و از اینجا، دولت ابلیس تأسیس و به درازا کشیده شد.

از این زمان، پایه دولت ابلیس بر دور کردن آدمی از صراط مستقیم استوار شد تا از آن پس، خود با دور شدن از صراط، قوام دهنده و دوام بخشنده به این دولت شیطانی باشند.

امام صادق(ع) با اشاره به آیه یاد شده در سوره «اعراف» می‌فرمایند:

«منظور از صراط در این آیه، علی(ع) است»^۲

و امام باقر(ع) نیز می‌فرمایند:

«تنها مقصود ابلیس، شیعیان است؛ اما دیگران، به تحقیق ابلیس از آنان

فارغ است»^۳

ابلیس در همان صبحگاه آفرینش آدم(ع)، آن هنگام که خداوند اعلام فرمود: «انّی جاعلٌ فی الارض خلیفه» دریافته بود که در آینده، خلیفه خدا حاکم و وارث ملک عظیم خواهد شد؛ همان که حامل بزرگ‌ترین امانت خالق هستی و صاحب ولایت تام و اتم او بر کل آفریده‌های ارضی و سماوی نیز خواهد بود. ملائک نیز با فهم عظمت این ملک و مقام ملک‌داری و پادشاهی بر این مملکت عظیم در مقام پرسش گفته بودند:

«قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...»^۴

آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد؟»

۱. روایتی منقول از قول حضرت امام باقر(ع)، مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۴۰۳.

۲. صافی از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹، ح ۶.

۳. صافی از کافی، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۱۱۸.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۳۰.

بی‌درنگ پاسخ خداوند، چون صاعقه‌ای بر آنان فرود آمده بود که:
«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛

من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید»

و به عبارتی قادر به درک و دریافت آن نیستید.

به حقیقت، خلافت بر زمین، نماد و نمود ولایت بود که به دلیل عظمت و سنگینی‌اش وقتی بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد؛

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود.»

هیچ یک قادر به پذیرش این امانت نبودند و ناتوانی خود را از حمل آن اعلام کردند.

با مستقر شدن آدم (ع) و حوا (س) در بهشت، ابلیس با همه دریافت‌های پیشین، یورش آورد و اولین آدمی را از مجرای طمع مُلک‌داری و پادشاهی بر ملک جاودانی فریفت. آن دو (آدم و حوا) از نزدیک شدن به شجره ممنوعه منع شده بودند؛ لیکن حيلة ابلیس کارگر افتاد.

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى؛

ابلیس در لباس ناصحان در آمده و گفت: ای آدم راهنمایی‌ات کنم به درخت جاودانی که اگر از آن بخوری، مُلکی پیدا می‌کنی که بلایی به آن نمی‌رسد

و کهنه نمی‌شود. اگر از آن درخت بخورید، آنگاه ملک خواهید شد و در
 زمرة خالدین در خواهید آمد.»

تیر زهرآگین حسد ابلیس، قبل از آنکه متوجه حضرت آدم(ع) باشد،
 متوجه ملک عظیمی شده بود که قرار بود در وقت معلوم، به ذریه آدم(ع)،
 یعنی آل محمد(ص) برسد؛ ورنه ابلیس به خوبی می‌دانست میان آنچه که در
 روزهای آغازین خلقت، به نام «بهشت» - یا همان «ملک آدم(ع)» - به آدم
 و حوا ارزانی شده تا در آن سکنا گزیده و مراحل ابتدایی تعلیم و آزمون را
 سپری سازند و ملک عظیم مقرر شده و مقدر شده برای ذریه آدم، یعنی آل
 محمد(ص) فاصله‌ای شگرف وجود دارد.

خداوند در «سورة نساء» پرده از ملک عظیم برمی‌دارد و می‌فرماید:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛

بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده، رشک
 می‌ورزند. در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به
 آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.»

امام صادق(ع) درباره این آیه می‌فرمایند:

«قسم به خدا که ماییم آن مردمی که خداوند در این آیه فرموده و قسم به
 خدا! ماییم آنهایی که در این آیه گفته شده آنها مورد حسد واقع شده‌اند و

۱. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى؛ پس شیطان او را وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود راه نمایم.» سورة طه (۲۰)، آیه ۱۲۰.

۲. سورة اعراف (۷)، آیه ۲۰.

۳. «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» سورة اعراف (۷)، آیه ۱۹.

۴. سورة نساء (۴)، آیه ۵۴.

ماییم اهل مُلک و پادشاهی که آن مُلک به سوی ما برمی‌گردد.»

مُلک عظیم وعده داده شده، مُلک اهل بیت(ع) است و بهشت آدم(ع) و حوّا(س)، نمونه کوچکی است از آن مُلک عظیم که خداوند برای اهل بیت(ع) مقرر داشته و در آینده پس از ظهور در زمین برپا می‌شود و آدم رخصت حسد ورزیدن و تمنای آن را نداشت و پیشاپیش از نزدیک شدن به آن منع شده بود. آدم(ع) را متذکر ساخته بودند که این درخت برای مُلک عظیم امام مهدی(ع) است و اگر بدون آمادگی از آن بخورد، ملک ایشان ضایع می‌گردد.

بدین ترتیب، آدم(ع) و حوّا(س) هبوط کردند تا با طی مراتب و با کسب آمادگی، شرایطی را حاصل کنند که با تأسیس مُلک عظیم مهدوی مجال حضور در بهشت مهدوی موعود را پیدا کنند.

آنچه که موجب دوری بود، نسیان عهد و گسست آن بود؛ چنان که بازگشت و تجربه بهشت موعود نیز در گروهی تجدید عهد با خانواده و مردی است که خداوند از جمله انبیا و آدمیان درباره‌شان عهد گرفته بود.

امام باقر(ع) درباره «آیه ۱۸۱، سوره آل عمران» می‌فرمایند:

«خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: بلی! و اینکه آیا اقرار می‌کنید که محمد رسول من است و اینکه علی، امیر المؤمنین(ع) است و جانشینان پس از او، والیان امر و خازنان علم هستند و اینکه مهدی(عج) کسی است که توسط او، دینم را نصرت و یاری می‌نمایم و توسط او، دولت‌م را آشکار خواهم ساخت و به وسیله او، از دشمنانم انتقام می‌گیرم و توسط او، عبادت شوم.»

پیامبران گفتند: پروردگارا اقرار آوردیم و شهادت دادیم؛ ولی آدم(ع) نه

انکار کرد، نه اقرار نمود، پس برای آن پنج تن [یعنی برای نوح و ابراهیم و عیسی و موسی و محمد(ص)] به سبب اقرار آنها به مهدی(ع) منصب اولوالعزمی دادیم و برای آدم(ع) عزمی بر اقرار آن نبود و این است معنی قول خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید:

«و به راستی که ما از قبل، از آدم(ع) عهد گرفتیم، پس او فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم.»

درباره سرزمین موعود و دولت الله که پس از ظهور و با دست با کفایت حضرت صاحب الزمان(عج) تأسیس می‌شود، ویژگی‌های بسیاری از طریق روایات رسیده؛ لیکن امکان ارائه و معرفی نمونه‌ای زمینی و با توجه به مختصات تجربه شده تمامی دولت‌های قبلی، در طول تاریخ وجود ندارد؛ زیرا اساساً تفاوت دولت‌های قبلی و دولت کریمه نه در افزایش کمیت برخورداری‌ها و اعطای امتیازات مادی از طریق تعمیم عدالت مهدوی است؛ بلکه جز آن همه که ذکر شده، این دولت در ماهیت با جملگی دولت‌های قبلی - از اولین روز هبوط آدم(ع) تا وقوع واقعه شریف ظهور - تفاوت دارد.

روایت شده که امام صادق(ع) در بسیاری اوقات این شعر را زمزمه می‌کردند که:

«لِكُلِّ أَنْاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ؛

هر مردمی را دولتی است که منتظر آن هستند و دولت ما در پایان روزگار آشکار می‌شود.»

از امام باقر(ع) نقل شده که ایشان دولت‌های دیگر را دولت حال نامیده‌اند و دولت اهل بیت(ع) را دولت آینده.

۱. بصائر الدرجات، ص ۷۰.

۲. الامالی، صدوق، ص ۳۹۶؛ روضة الواعظین، صص ۲۳۴ و ۲۹۳.

روزی امام باقر(ع) نزد هشام در «شام» بودند. هشام اهل بیت(ع) را به تفرقه افکنی متهم ساخت و بدین وسیله امام را بسیار توبیخ کرد. حاضران مجلس نیز به نکوهش امام پرداختند، وقتی همگی خاموش شدند، امام برخاست و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَيَّنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيَّنَ يُرَادُ بِكُمْ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ
أَخْرِكُمْ فَإِن يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُّعَجَّلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكَاً مُّوَجَّلاً؛ ۱

ای مردم! به کجا می روید؟ و شما را به کجا می برند؟ به وسیله ما بود که خداوند هدایت کرد پیشینیان شما را و هدایت آیندگان شما نیز به وسیله ما انجام می شود. اگر شما سلطنت حال را دارید، حکومت ما حکومت آینده است.»

بدین صورت، دولت اهل بیت(ع)، هم از نظر اندیشه آخرین است و هم از نظر زمانی؛ یعنی پس از آن دولت، به دلیل تجربه شدن جمله اندیشه ها و نظریه ها، دیگر اندیشه جدیدتر و مترقی تری وجود نخواهد داشت و پس از آن نیز حکومت دیگری غیر از دولت اهل بیت(ع) شکل نخواهد گرفت.

شاید بتوان متذکر این نکته شد که الزاماً این دولت به این سبب از وجهی آسمانی و غیرمادی برخوردار خواهد بود. در طول همه تاریخ گذشته قبل از ظهور، دستیابی تام به آن وجه از قدرت، برای دیارالبشری متصور نبوده است. از این رو به عنوان یک استثنا، آن دولت در صورت و سیرت، از جمله تجربه های ماضی، برتر و با آنها متفاوت است و پس از آن نیز دیارالبشری به جز اهل بیت(ع) قادر به تجربه آن نخواهند بود.

از آنجا که تاکنون کمتر از این منظر به واقعه شریف ظهور نگریسته شده،

درک بسیاری از روایات و دستاوردهای این واقعه مهم که در دولت کریمه امام زمان(ع) حاصل می‌شود، سخت می‌نماید.

همین امر موجب شده تا دستاوردهای علم مدرن و تکنولوژیک، ملاک سنجش و رمزگشایی از این روایات شناخته شود.

در روایتی از امام معصوم(ع) آمده است که:

«شخص مؤمن در زمان قائم(عج) اگر در مشرق باشد و برادر ایمانی‌اش در

مغرب، از مشرق او را در مغرب می‌بیند و اگر در مغرب باشد و برادرش

در مشرق، او را می‌بیند.»^۱

بدون ملاحظه تحولات بزرگ و آسمانی عصر ظهور که با تصرف در زمان

ملکی اتفاق می‌افتد، شنونده روایت، دیدار برادران ساکن در شرق و غرب عالم

را تنها تأویل به رواج تلویزیون و ماهواره در آن عصر می‌کند.

در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَعْنَى النَّاسُ؛^۲

هنگامی که قائم ما(ع) قیام کند؛ زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد

و مردم از روشنائی [دیگر] بی‌نیاز می‌شوند.»

این روشنائی فراگیر که مردم را از سایر منابع بی‌نیاز می‌سازد، قطعاً در

ظرفی یا ظرفیتی خارج از امکانات و قوانین عالم ملکی و فیزیکی اتفاق می‌افتد.

دیگرگونی زمان از مسیر تصرف در زمان حادث می‌شود و تنها شخص قادر

و توانمند برای این دخل و تصرف، مردی است که صاحب ولایت تامه و قدرت

تصرف در زمان و مکان است.

امام باقر(ع) درباره مدت حکومت امام(ع) می‌فرمایند:

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۵۴.

۲. الزام الناصب، ص ۱۳۹.

«هفده سال حکومت می‌کند که هر سال آن معادل ده سال است، از دیگر سال‌ها.»^۱

در روایتی دیگر هم امام صادق(ع) اشاره به تغییر کیفی زمان در عصر ظهور دارند و می‌فرمایند:

«هفت سال بدین منوال می‌گذرد، ولی شب‌ها و روزهایش طولانی می‌شود و هر سال آن با ده سال از سال‌های شما برابری می‌کند.»^۲

در حال حاضر، در فضایی خارج از عالم ملکوتی و در نزد ارواح، ملائک و مجردات، این تفاوت در زمان دو عالم جاری و ساری است و در قیامت نیز به طور تام این واقعه حادث می‌شود؛ اما وجه دیگری از آن در وقت ظهور و در ملک عظیم اهل بیت(ع) ظاهر و بارز خواهد شد.

این تحوّل در جان آدمی هم رخ خواهد داد؛ البته نه از آن سنخ و جنس که در دایره تصورات مادی ما وارد می‌شود؛ بلکه از جنس دیگری است که مصادیقی از آن گفته شد.

امام باقر(ع) درباره تحوّل در جسم و جان مردم می‌فرمایند:

«آنگاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و به این وسیله عقل‌های ایشان را جمع می‌گرداند و اخلاق ایشان را کامل می‌فرماید.»^۳

امام باقر(ع) می‌فرمایند:

«وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع): «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ» «مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ

۱. بشارة الاسلام، ص ۱۹۴.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۴۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا؛

در کتاب علی(ع) در ذیل آیه «زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می‌دهد و سرانجام نیز از آن پرهیزکاران است»، چنین یافتیم که: «من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما ارث می‌دهد و ماییم پرهیزکاران و زمین تماماً از آن ماست.»^۱

دولت اهل بیت(ع)، دولتی فراگیر، جهانی و گسترده در سراسر زمین خواهد بود.

خداوند در «سوره حدید، آیه ۲۱»، اوضاع آن دوران را همانند بهشتی بر روی زمین تعریف کرده است:

«سَابِقُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ...؛
برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان سبقت بگیرید و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند؛ آماده شده است.»

در «آیه ۱۰۸ از سوره هود»، صحبت از بهشت و جنت شده است. جنتی که سعادت‌مندان در آن مادامی که آسمان‌ها و زمین پابرجاست، جاودانه خواهند ماند.

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ...»

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در مورد بهشت یاد شده در این آیه می‌فرمایند:
«آسمان‌ها و زمین که قرار است این بهشت در آن به پا شود، عبارت از

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

آسمان‌ها و زمین قبل از قیامت خواهد بود؛ زیرا بعد از قیامت دیگر آسمان و زمینی در کار نخواهد بود و تبدیل خواهند شد.»^۱

با هبوط حضرت آدم(ع) و حوا(س) به زمین، زمین محلّ سکناى آدمی شد و آنها ناگزیر با تبعیت از کلیه قوانین عالم ملکی و فیزیکی سیر در زمین را آغاز کردند و بی‌شک جمله تغییرات و تبدیلات در عرصه زمین، متأثر از همین قوانین جاری در عرصه زمین است که چونان سنت‌هایی ثابت، حکم خود را بر جمله ساکنان زمین جاری می‌کنند.

عدول از قوانین عالم ملکی و تصرف در آن قوانین، تنها از طریق اعجاز و کرامات انبیا و اولیا اتفاق افتاده است؛ آنان که به دلیل ارتباط ویژه با منبع غیبی و ماورایی و بنا به ضرورت در هیئت معجزه و اعمال خارق العاده، چشمه‌هایی از قوانین و توانایی‌ها و دارایی‌های ماورایی و غیرمادی را به بشر نشان دادند.

معجزات، پرده از عوالم غیبی و ماورایی برمی‌داشتند تا بر بندگان خداوند، حجت تمام شده و احکام رسولان و انبیا را گردن بنهند و از تجاوز و ناپرهیزکاری دست بردارند. به جز این، ارتباط گسترده‌تر میان عوالم مادی و غیبی، تنها در چند مقطع اتفاق افتاده است که هر یک از آنها نیز تنها نمونه و وجهی کوچک از تجربه زندگی در فضایی میان عالم غیب و شهود به شمار می‌روند.

ملک آدم(ع)، ملک سلیمان(ع) و ملک یوسف(ع) سه نمونه کوچک از بهشت عظیم اهل بیت(ع) بودند.

حضور آدم(ع) و حوا(س) در جنتی و باغی از جنت‌های دنیوی که در عین حال قوانین آن با قوانین دنیایی ما فرق داشت، تأسیس ملک سلیمان(ع)

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۴۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳۶.

با استفاده از قدرت الهی و آسمانی حضرت سلیمان(ع) که منجر به تسخیر شیاطین و اجنه شد و بالأخره مُلک یوسف(ع) که در آن، جملگی مردم به سوی توحید و یکتاپرستی رفتند، تنها سه نمونه کوچک از مُلک عظیم و بهشت موعود می‌باشند که وعده تحقق آن داده شده است.

بهشت و ملک حضرت آدم(ع)، در جایگاهی و مرتبه‌ای میان عالم دنیا و عالم ملکوت قرار داشت و پس از هبوط، آدمیان منحصر در زیست و سیر در عالم مُلکی شدند و بهشت و مُلک عظیم حضرت مهدی(ع)، در جایگاهی و مرتبه‌ای بالا و والا، جایی میان دو عالم دنیا و عقبا، امکان رشد کامل و ارتباط مؤمنان با سایر موجودات و ساکنان عوالم مجرد را فراهم می‌آورد و بشر قادر به استفاده از قوانینی خواهد بود که تا پیش از آن، در صورت موردی و استثنایی توسط انبیا بارز می‌شد.

بی‌دلیل نیست که همه قوانین، دستاوردها و داشته‌های ساکنان ملک عظیم اهل بیت(ع) با همه آنچه قبلاً تجربه شده، متفاوت است.

برچیده شدن بساط دولت ابلیس و قطع دست او در کار و بار آدمیان، این مجال را برای تأسیس دولت حق یا همان دولت الله و کریمه فراهم می‌آورد. جایگاه و شأن آسمانی و نورانی حضرات معصومان(ع) و قدرت ماورایی آنها این مجال را به وجود می‌آورد که پس از تأسیس این دولت، هیچ دیارالبشری قادر به ارائه و پیشنهاد دولتی برتر از این دولت نباشد.

شایان ذکر است که این تحول و دیگرگونی بزرگ، تنها مرهون تصرف در زمان است و نه صرفاً تصرف در مکان.

جمله تغییرات حادث شده در زمین، تحت تصرف قوانین و نیروهای عالم ملکی (از وقت هبوط تا وقت ظهور) و بدون تصرف و اعمال ولایت مطلقه در زمان حاصل شده است؛ در حالی که واقعه شگرف ظهور، با تصرف در زمان اتفاق می‌افتد.

امام مبین و حضرت صاحب العصر و الزمان (ع)، با قدرت یداللهی، موجد تحوّل بزرگ در عالم - و نه صرفاً در زمین - می‌شوند و تحت ولایت ایشان، این تحوّل باعث دیگرگونی در زمان و نزدیک شدن زمان فانی و کمی به زمان باقی و ازلی می‌شود.

از همین جا، بشر مجال سیر در میان عوالم غیب و شهود می‌یابد و با تصرّف در زمان و مکان مادی، زیبایی‌های تجربه نشده عوامل غیبی را مشاهده و با ساکنان آن عوالم، باب مراوده می‌گشاید.

از همین رو، از طریق مجرای حاصل آمده و تصرّف اتفاق افتاده قوانین مخصوص عوالم والاتر در عالم ملکی، تسری پیدا می‌کند.

لاجرم، این ملک عظیم، نقطه آغازین، حکومت الله و دولت کریمه است که پس از آن، مقدمات تجربه قیامت کبری فراهم می‌شود. از همین روست که واقعه شریف ظهور را به مثابه قیامت صغری یاد کرده‌اند.

بشارت منجی، بشارت فطرت^۱

آیت الله امامی کاشانی

همه ادیان، مذاهب و مکاتب فکری و فلسفی از ایمان فطری و گرایش باطنی انسان به عدل و داد و روی گردانی او از بیدادگری و نابرابری سخن گفته‌اند. جامعه انسانی با الهام‌گیری از فطرت، به اصول انسانی و ارزش‌های متعالی روحانی تمایل دارد؛ زیرا روح هم‌زیستی و زندگی مدنی و همکاری میان افراد جامعه، با ظلم و ستم و نابرابری سازگاری ندارد و با آن بیگانه است.

«قرآن کریم» درباره این پایه فطری و این اصل مشترک انسانی چنین

می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛^۲

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییرپذیر

۱. منبع: خط امان، ج ۱، صص ۷۸ - ۸۳.

۲. سوره روم (۳۰)، آیات ۳۰ - ۳۱.

نیست، این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند؛ به سویش توبه کنید و از او پروا بدارید و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید.»
اگر این اصول انسانی - که در همه افراد جامعه بشری به نحو طبیعی و فطری وجود دارد - بر همان قدرت و نشاط و سرزندگی خود باقی بماند، جوامع پراکنده انسانی همه به وحدت و همدلی و همکاری دست خواهند یافت و این همان معیاری است که «قرآن کریم» مردم را به آن فرا می‌خواند و دل‌ها را بدان معطوف می‌دارد و بر آن تأکید می‌ورزد.

انسانیت، سنتی الهی، فراگیر و مشترک است که همه افراد بشر، در هر زمان و مکان و با هر مکتب، فرهنگ و تمدن حول محور آن می‌چرخند و تفاوت‌ها و فواصل موجود میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، همچون اختلاف زبان‌ها و محیط‌های زیستی و امثال آنها، چیزی جز شرایط فرعی و ثانوی زندگی نیست و از عناصر اصلی فطری به شمار نمی‌آید.

اینک نگاهی گذرا به نکات مهمی که آیه کریمه یاد شده، بدان اشاره می‌فرماید، می‌اندازیم:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...»

اقامة وجه: به معنی روی آوردن همه جانبه به دین و پیوند دادن شخصیت انسانی به آن است؛ همان گونه که در برابر آینه می‌ایستیم و چهره خود را در آن می‌بینیم، باید هویت و شخصیت و وجود خود را نیز در آینه دین بنگریم و افکار و اخلاق و انسانیت خود را با معیار دین بسنجیم و همه جوانب وجودی خود را با آن منطبق سازیم و در این حالت است که انسانی متعادل و دور از افراط و تفریط خواهیم بود و هرچه بیشتر به اعتدال می‌گراییم و به انسان کامل که نمایانگر کانون و مرکز اعتدال و ارزش‌هاست، نزدیک‌تر خواهیم شد.

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»

این داوری، خداجویی و حقیقت‌خواهی انسان از منبع واحدی نشئت می‌گیرد که همان فطرتی است که خداوند متعال همهٔ آدمیان را بر آن سرشته است و بدین جهت است که همهٔ انسان‌ها احساس باطنی ثابت و پایداری از آیندهٔ نویدبخش بشر و استقرار نهایی عدالت دارند که دست‌خوش هیچ نوع دگرگونی و تغییری نمی‌گردد و گذر روزگار به تبدیل آن دست نمی‌یابد و همین است که آدمی را در مسیر تکامل راهنمایی می‌کند و به سوی آن می‌کشاند.

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيَمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

این است دین استوار و پایدار؛ دینی روشن و شفاف همچون آینه که انسان می‌تواند با دیدن خود در آن، استعدادها، مواهب، قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود را بنگرد و بشناسد و در راه افزون‌سازی تکامل خویش بکوشد تا به سان مظهري از مظاهر اسماء‌الهی درآید؛ دریغ که با این همه، بسیاری کسانی که نه خویشتن خویش را می‌شناسند و نه آینهٔ دین را.

«مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»

دستیابی به چنین مقام و فضیلتی، منوط به عمل به احکام و آموزه‌های الهی است و این همان حقیقتی است که در نهاد و فطرت انسان نهفته و نهاده شده است و هرکسی به حکم و اقتضای طبیعت و سرشت خویش، آن را احساس می‌کند و همین حقیقت است که پایه، مایه و سرمایهٔ همهٔ ارزش‌های انسانی است.

«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

در این آیه، خداوند از انحراف فطرت سخن می‌گوید و شرک را پایه و اساس این انحراف می‌شمارد که همهٔ رذایل اخلاقی از آن سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا شرک و چندخدایی، آدمی را به سقوط از مقام آدمیت می‌کشاند.

از دیگر آیاتی که به موضوع فطرت اشاره دارد، فرموده خداوند است که:
 «وَتَنفَسِ وَمَا سَوَّاهَا؛ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛^۱

سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد؛ سپس پلیدکاری و
 پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد.»

ادیب و مفسر بزرگ، شیخ طبرسی، در تفسیر این آیات می نویسد:

خداوند هم راه فجور و هم راه تقوا را به انسان شناسانده و او را به تقوا
 گرایش داده و از فجور روی گردان کرده است و به سخن دیگر طاعت و
 معصیت، هر دو را به او ارائه فرموده تا به طاعت گردن نهد و از معصیت
 اجتناب کند و به نیکی روی آورد و از بدی پرهیزد.^۲

ابوحامد محمد غزالی نیز این دو آیه را به همین معنی تفسیر کرده و فطرت
 را نیز به همین مفهوم دانسته است.^۳

راغب اصفهانی نیز در کتاب «مفردات الفاظ القرآن» آورده است:

الهام به معنای القای موضوعی در ضمیر است و به القایی اختصاص دارد که
 از سوی خداوند متعال و از جانب ملائ اعلی باشد؛ چنان که خدا فرموده
 است: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۴ بنابراین مراد از الهام در آیه، همان
 گرایش های فطری است که نیک و نیکی را دوست دارد و از بد و بدی
 روی گردان است.

مفسر بزرگ و حکیم متأله، علامه سید محمدحسین طباطبایی، می فرماید:

الهام فجور و تقوا که عقل عملی است، از صفات خلقت آدمی است و
 خداوند انسان را آفریده و او را به قوای متعالی علم و حکمت و قدرت

۱. سوره شمس (۹۰)، آیات ۷ - ۸.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

۳. احیاء العلوم الدین، ابوحامد غزالی، ج ۳، صص ۱۴ - ۱۵.

۴. المفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۵۵.

مجہز فرموده و به وی امکان و قابلیت تشخیص و شناخت فجور و تقوا را عنایت فرموده است.^۱

ابن منظور نیز در «لسان العرب» آورده است که:

الهام آن است که خداوند متعال نیرویی در نفس انسان نهاده که او را بر انجام کاری یا ترک آن وامی‌دارد و این نوعی از وحی است که خداوند تعالی به هر کس از بندگان خود که بخواهد، عطا می‌فرماید.^۲

بر این اساس، فطرت همیشه به زیبایی و معرفت گرایش دارد و به جانب آن کشانده می‌شود و خود به خود در جهت جمال و زیبایی حرکت می‌کند و اگر راه دیگری در پیش گیرد، به تدریج تیره و تار خواهد شد و غبار بر چهره‌اش خواهد نشست و در پی آن، انسان به اقتضای طبیعت ثانویه‌ای که یافته، در مسیر انحطاط و سقوط گام خواهد گذارد، هرچند که اصل گرایش به خیر و نیکی و زیبایی نابود نخواهد گردید.

«قرآن کریم» پس از آنکه در سوره «والشمس» از فطرت آدمی یاد می‌کند و اینکه باطن او چگونه عرصه تاخت و تاز فسق و فجور می‌گردد، به موضوع طغیان و سرکشی و نافرمانی انسان و پوشیده شدن فطرت می‌پردازد و می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا؛ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا»^۳

که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد؛ و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً در باخت.»

انسان افزون بر شناخت زیبایی و نیکی، مجذوب آنها نیز هست و نخستین

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۹۸.

۲. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۵۵۵.

۳. سوره شمس (۹۰)، آیات ۹ - ۱۰.

جهت‌گیری او به سوی آنهاست و بدین سبب است که قرآن کریم وصف حال پاکان و پرهیزگاران را مقدم بر احوال تبه‌کاران و فاسقان آورده و طغیان و سرکشی را عامل و علت تیرگی فطرت اولیه و غفلت آدمی از آن دانسته است؛ همچنان که در سرگذشت قوم ثمود می‌بینیم که سر به طغیان و نافرمانی برآوردند و از اطاعت فرمان خدا و پیامبرانش سرپیچیدند و به خشم خداوند گرفتار آمدند.

گرایش و کشش به پاکی و عدالت، همچون دیگر صفات برجسته و نمایان انسانی از شاخه‌های توحید و زیبایی مطلق است و بر همین اساس گرایش و تمایل به ولایت مطلق خاتم الاوصیاء، یعنی وجود مقدس امام عصر (عج) یکی از شاخه‌های کهن و تنومند توحید و خیر محض و کمال مطلق است، بنابراین حرکت در مسیر دین کامل و عدالت فراگیر جهانی و اعتقاد به وجود و حضور ولی خدا - که حافظ و نگهدار اساس و بنیان دین است - جزء جدانشدنی و جدایی ناپذیر اصل توحید است.

بشارت ظهور در معراج به پیامبر اکرم (ص)

حسن بن سلیمان در کتاب «المختصر» از کتاب «معراج» شیخ صالح ابو محمد حسن به سند خود از شیخ صدوق روایت می کند که ابن عباس گفت: پیغمبر (ص) فرمود:

«وقتی خداوند مرا به معراج برد، صدایی شنیدم که می گفت: ای محمد! گفتم: ای خدای با عظمت لَبَّیک، لَبَّیک. آنگاه به من وحی شد که: ای محمد! فرشتگان عالم در خصوص چه موضوعی اختلاف کردند؟ گفتم: پروردگارا! اطلاع ندارم. فرمود: ای محمد، آیا کسی را از میان مردم به عنوان وزیر و برادر و جانشین خود تاکنون برگزیده ای؟ عرض کردم: خداوند! چه کسی را انتخاب کنم؟ تو خود چنین کسی را برای من انتخاب فرما. وحی آمد که ای محمد، من از میان تمام مردم، علی بن ابی طالب (ع) را برای تو برگزیدم. عرض کردم: خدایا، پسر عمویم را؟ وحی آمد که: ای محمد، علی وارث تو و بعد از تو نیز وارث علم تو است و در روز رستاخیز، لوای حمد به دست اوست و هم او صاحب حوض کوثر است که هر کدام از مؤمنین امت تو وارد بهشت شود، از دست او آب کوثر بنوشد. آنگاه خداوند وحی فرستاد که: من به ذات مقدس خودم قسم خورده ام

که دشمن تو و اهل بیت تو و دودمان پاک سرشت تو از آن حوض آب نخواهند نوشید. ای محمد، تمام امت تو را به بهشت در آوردم؛ مگر آنها که نخواهند. عرض کردم: خدایا! آیا کسی هست که نخواهد وارد بهشت شود؟ خدا وحی فرستاد که: آری. عرض کردم: چگونه نمی خواهد؟ وحی آمد که: ای محمد، تو را از میان بندگانم برگزیدم و برای تو جانشینی انتخاب کردم و او را نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی قرار دادم با این فرق که بعد از تو دیگر پیامبری نخواهد بود. محبت او را به دل تو انداختم و او را پدر فرزندان تو قرار دادم. حقی که او بعد از تو به امت تو دارد، مثل حقی است که تو در زمان حیات بر آنها داری. هر کس منکر حق او شد، حق تو را انکار نموده و هر کس از دوستی او سر باز زند، نمی خواهد داخل بهشت شود. من فوراً افتادم و خدا را بر این نعمت‌ها که به من داده است، سجده شکر کردم. در آن وقت صدایی شنیدم که می گفت: ای محمد! سربردار و هر چه می خواهی از من بخواه تا به تو عطا فرمایم. عرض کردم: الهی بعد از من تمام امت مرا از دوستان علی بن ابی طالب قرار بده تا فردای قیامت همه کنار حوض نزد من آیند. وحی شد: ای محمد، پیش از آنکه من بندگانم را بیافرینم، قضای من در میان آنها جاری گشته و گذشته است تا هر کس را که راه انحراف بپیماید، هلاک گردانم و هر کس به راه راست برود، هدایت کنم. علم تو را بعد از تو به علی بن ابی طالب داده‌ام و او را وزیر تو گردانیدم و او بعد از تو جانشین توست بر کسان و امتت. این امری واجب بوده که از علم من گذشته است و کسی که از وی در خشم باشد و او را دشمن بدارد و خلافت بلافصل او را انکار کند، داخل بهشت نخواهد شد. هر کس از وی در خشم باشد، تو را به خشم آورده و هر کس تو را به خشم آورد، مرا به خشم آورده و هر

کس او را دشمن بدارد، تو را دشمن داشته و هر کس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است. هر کس او را دوست بدارد، تو را دوست داشته و هر کس تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است. این فضیلت را برای او قرار دادم و به تو عطا کردم که یازده مهدی را که همه از دودمان تو و از فاطمه دوشیزه پاکیزه می‌باشند، از صلب او بیرون آورم. آخرین آنها کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز گزارد. او زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. به وسیله او مردم را از سر اشیب سقوط نجات دهم و به شاهراه هدایت راهنمایی کنم و کور و بیمار را شفا دهم. عرض کردم: الهی اینها در چه وقت روی می‌دهد؟ خداوند وحی فرستاد که: این در وقتی است که علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی آشکار گردد. قاریان قرآن بسیار باشند؛ ولی علم و عمل کم و مرگ ناگهانی افزون باشد. فقهای هدایت پیشه، اندک و فقیهان ضلالت کیش و خائن زیاد باشند و امت تو قبرستان های خود را مسجد کنند و قرآن‌ها را زینت دهند و مساجد را طلاکاری کنند و ظلم و فساد بسیار شود و کارهای زشت آشکار گردد و امت تو را به ارتکاب آن دستور دهند و از راهنمایی مردم به کردار نیک باز دارند. مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و امرای کافر و سران آنان، زناکار و دستیاران آنها ستمگر و صاحب نظران آنها فاسق باشند و به هنگامی که سه خسف (فرورفتگی) در زمین روی دهد: یک خسف در مشرق و یک خسف در مغرب و یک خسف در جزیره العرب و شهر بصره به دست شخصی از دودمان تو که اتباع او همچون ملخ می‌باشند، ویران شود و قیام مردی از اولاد حسن بن علی و آمدن دجال که در مشرق از ناحیه سیستان خروج می‌کند و آمدن سفیانی. عرض کردم: خدایا! چه فتنه‌ها که بعد از من پدید می‌آید! خدا

وحی فرستاد و از بلای بنی امیه و فتنه فرزندان عمویم (بنی عباس) و آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود، مرا خبر داد. من هم بعد از فرود آمدن به زمین، آنها را در وصیت خود به پسر عمویم اطلاع دادم و رسالت خود را ایفا نمودم، فَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَىٰ ذَلِكِ كَمَا حَمَدَهُ النَّبِيُّونَ وَ كَمَا حَمَدَهُ كُلُّ شَيْءٍ قَبْلَ وَ مَا هُوَ خَالِقُهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

رسول خدا (ص) فرمود:

«چون به معراج رفتم، بر ساق عرش به نور نوشته دیدم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيَّدْتُهُ عَلِيٌّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ؛ ... تأیید کردم و یاری دادم او را به علی و پس از او حسن و حسین و دیدم علی و علی و علی سه بار و دیدم محمد و محمد دو بار و جعفر و موسی و حسن و حجت، دوازده اسمی که با نور بر عرش نوشته بود.»

«بشارت ظهور» در اخبار معراجیه در منابع اهل سنت

شیخ الاسلام حموئی شافعی در «فرائد السمطين»^۱ و موفق بن احمد خوارزمی حنفی در کتاب «مقتل الحسين (ع)»^۲ نقل می‌کنند از ابی سلمی که شترچران رسول خدا (ص) بود که:

از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «در شب معراج از خدای جلیل خطاب آمد: ... یا محمد! من توجه کردم به زمین تو جبهی کامل و تو را از اهل زمین اختیار کردم. نامی از نام‌های خود را برای تو مشتق کردم. من یاد نمی‌شوم؛ مگر آنکه تو نیز با من یاد شوی؛ منم محمود و تویی محمد.»

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۹، حدیث ۵۷۱.

۲. مقتل الحسين، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسن و الحسين، ص ۹۶.

۳. همان.

بار دوم به زمین نظر کردم و علی را برگزیدم و نامی از نام‌های خود برای او مشتق کردم؛ منم اعلی و اوست علی. یا محمد! من تو را و علی، فاطمه و حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از شبح نور آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه کردم. هر که قبول کرد، نزد من از مؤمنان است و هر که انکار نمود، نزد من از کفار است. ای محمد، اگر بنده‌ای از بندگان من مرا عبادت کند تا از کار بیفتد یا مانند مشک خشکی گردد، اگر در حال انکار ولایت شما نزد من آید، او را نمی‌آمرزم تا اقرار به ولایت شما کند. ای محمد، آیا می‌خواهی اوصیای خود را ببینی؟ گفتم: آری. بار خدایا. خطاب آمد: به طرف راست عرش بنگر. من به طرف راست عرش خدا نگاه کردم، ناگاه دیدم: علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی باقر، جعفر بن محمد صادق، موسی بن جعفر کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی جواد، علی بن محمد هادی، حسن بن علی عسکری و مهدی در دریایی از نور ایستاده و نماز می‌خوانند و مهدی در وسط آنها مانند ستاره درخشانی بود. خداوند فرمود: «ای محمد، اینها حجت‌ها هستند و مهدی منتقم عترت توست. به عزت و جلال خودم قسم، او حجتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است و او انتقام گیرنده از دشمنان من است.»^۱

قرآن و بشارت ظهور موعود

بشارت به ظهور موعود در دین اسلام، ریشه در آموزه‌های دیرپا و تخلف‌ناپذیر «قرآن کریم» دارد. در این کتاب مقدس بر تشکیل حکومت صالحان، گسترش دین اسلام در سراسر جهان و تحقق آینده‌ای سرشار از عدالت و معنویت و به دور از هر گونه ستم و تباهی تأکید شده و به همهٔ جهانیان بشارت داده شده است که فرجام جهان جز سعادت و نیک‌بختی نخواهد بود.

۱. پیشینهٔ بحث از موعود قرآن

محدثان و مفسران گرانقدر شیعه از دیرباز به موضوع موعود در قرآن توجه کرده و در کتاب‌های خود به جمع‌آوری و تبویب آیاتی پرداخته‌اند که در کلمات معصومان(ع) به این موضوع تفسیر یا تأویل شده‌اند.

علامه سید هاشم حسینی بحرانی(م ۱۱۰۷ ه.ق) در کتاب «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجّة(ع)» که با نام «سیمای حضرت مهدی(ع) در قرآن» به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است، با بهره‌گیری از روایات، یکصد و بیست آیه مرتبط با این موضوع را بررسی می‌کند.

۱. تبویب: تقسیم کردن کتاب به فصول؛ باب کردن کتاب و نوشته.

ناگفته نماند که در «مستدرک المحجّه» که در انتهای کتاب یاد شده، آمده است، چهارده آیه دیگر به این مجموعه افزوده شده است.

علامه مجلسی (۱۰۲۷ - ۱۱۱۱ ه.ق) در «بحار الأنوار» با استفاده از تفاسیری مانند «تفسیر قمی»، «تفسیر فرات کوفی»، «تفسیر عیاشی»، «تفسیر کنز الفوائد» و کتاب‌هایی چون «الکافی» ثقة الاسلام کلینی، «کمال الدین و تمام النعمه» شیخ صدوق، «الإرشاد» شیخ مفید، کتاب «الغیبه» شیخ طوسی، کتاب «الغیبه» نعمانی و...، بیش از شصت آیه را که به قیام قائم (ع) تأویل شده‌اند، جمع‌آوری کرده است.

در جلد پنجم از کتاب «معجم أحادیث الامام المهدي (ع)» که به همت هیئت علمی «مؤسسه معارف اسلامی» و زیر نظر حجت‌الاسلام و المسلمین علی کورانی منتشر شده است، بیش از سیصد آیه «قرآن کریم» که به گونه‌ای با شخصیت امام مهدی (ع)، ظهور آن حضرت و موضوعاتی چون رجعت ارتباط دارند، جمع‌آوری و روایات ذیل آنها بررسی شده است.

در کتاب «الآیات الباهرة فی بقیة العترة الطاهرة» (تفسیر آیات القرآن فی المهدي صاحب الزمان)، اثر سید داوود میرصابری که به باور نویسنده آن، کامل‌کننده کتاب‌هایی است که پیش از این کتاب، در این زمینه نوشته شده، با استفاده از روایات معصومان (ع) حدود دویست و چهل آیه مرتبط با موضوع مهدویت بررسی شده است.

سعید ابومعاش نیز در کتاب «الإمام المهدي (ع) فی القرآن و السنة» حدود ۵۰۰ آیه را که به نوعی با وجود مقدس امام عصر (ع) و ظهور ایشان ارتباط دارند، گردآورده و با بهره‌گیری از روایات به بررسی و شرح آنها پرداخته است. گفتنی است برخی مفسران شیعه در کتاب‌های خود، مجموعه آیاتی را که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تأویل شده‌اند، گرد آورده‌اند که به

طور طبیعی بخش قابل توجهی از این آیات نیز به آیات تأویل شده در شأن امام مهدی(ع) اختصاص دارد؛ از آن جمله می‌توان به کتاب «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة» اثر سید شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی (از علمای نیمه دوم قرن دهم هجری) اشاره کرد.

۲. قرآن و حتمی بودن حاکمیت صالحان

دسته‌ای از آیاتی که با مهدی باوری ارتباط دارند، بیانگر دیدگاه «قرآن کریم» درباره فرجام جهان هستند. در این آیات، به صراحت بیان شده است که سرانجام، صالحان حکومت جهان را به دست خواهند گرفت و دین خدا بر سراسر جهان حکم فرما خواهد شد.

در اینجا به اجمال به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم بر این حقیقت تأکید کرده است که سرانجام دین اسلام، برخلاف میل کافران و مشرکان بر همه ادیان پیروز خواهد شد. در یکی از این آیات چنین آمده است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

روایات فراوانی در تفسیر این آیه رسیده و در همه آنها تأکید شده است که این آیه در زمان ظهور امام مهدی(ع) تحقق خواهد یافت؛ از آن جمله می‌توان به روایت زیر اشاره کرد که از امام صادق(ع) نقل شده است:

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳.

«به خدا سوگند! تأویل آن هنوز نازل نشده است و تأویل آن نازل نخواهد شد تا اینکه قائم که درود خدا بر او باد، خروج کند. پس چون قائم که درود بر خدا بر او باد خروج کند هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امام باقی نماند، مگر اینکه خروج او را خوش ندارد، تا اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی [مخفی] باشد، آن سنگ [به زبان آمده و] خواهد گفت: ای مؤمن! در شکم من کافری هست، مرا بشکن و او را به قتل رسان.»

در روایت دیگری که از امام علی (ع) نقل شده است، آن حضرت پس از خواندن آیه یاد شده می‌فرماید:

«آیا پس از آن [برای مشرکان و کافران] چیرگی و غلبه‌ای هست؟» گفتند: آری. فرمود: هرگز، سوگند به آنکه جانم در دست اوست تا آنجا که هیچ آبادی نماند؛ مگر اینکه هر صبح و شام در آن به یگانگی خداوند و پیامبری که محمد درود خدا بر او و خاندانش باد! ندا داده می‌شود.»

۲. یکی دیگر از آیاتی که در آن به صراحت و با تأکید فراوان از حاکمیت صالحان بر زمین سخن گفته شده، آیه زیر است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^۱ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

امام باقر (ع) در تفسیر آیه یاد شده، می‌فرماید:

«آن بندگان شایسته [یاران حضرت مهدی] در آخرالزمان هستند.»

۳. آیه زیر یکی دیگر از آیاتی است که دیدگاه «قرآن کریم» درباره جهان آینده و آینده جهان را به خوبی بیان می‌کند:

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مَن بَعْدَ خَوْفِهِمْ أُمَّنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.»

امام سجّاد(ع) در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید:

«آنها [به خدا سوگند] شیعیان ما خاندان پیامبر هستند. خداوند این کار را به دست مردی از ما انجام خواهد داد و اوست مهدی این امت و هم اوست که پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد [درباره‌اش] فرمود: چنانچه جز یک روز از دنیا باقی نماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش نام من است بیاید [از امام امور را به دست بگیرد] زمین را پر از عدل و قسط می‌کند؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.»

از امام صادق(ع) نیز در ذیل این آیه چنین روایت شده است:

«[این آیه] درباره [حضرت] قائم(ع) و یاران او نازل گشت.»

۴. آیه دیگری که در ترسیم دیدگاه «قرآن کریم» درباره آینده جهان،

می‌توان به آن استناد کرد، این آیه است:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و

آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.»

از امیر مؤمنان علی (ع) در تفسیر این آیه، چنین روایت شده است:

«ایشان خاندان محمدند. خداوند مهدی آنها را پس از تلاش [و رنجشان]

برمی‌انگیزد و آنها را عزت می‌دهد و دشمنشان را خوار می‌گرداند.»

آن حضرت همچنین در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید:

«دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که با بچه

خود مهربان بود. سپس این آیه را خواند: «و می‌خواهیم بر آنان که مردم

ناتوانشان شمرده‌اند، منت نهیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم.»

افزون بر آیات یاد شده، آیات دیگری در «قرآن» وجود دارد که همه آنها

به حاکمیت دین حق در زمان ظهور امام مهدی (ع) تفسیر یا تأویل شده‌اند.

بشارت منجی در ادیان

علی اکبر مهدی پور

پیشوای اهل لغت، خلیل بن احمد، متوفای ۱۷۵ ه.ق. واژه دین را به معنای کيفر و جزا معنی کرده است.^۱

جوهری، متوفای ۳۹۳ ه.ق. آن را آداب و رسوم معنی کرده است.^۲
ابن فارس، متوفای ۳۹۵ ه.ق. که واژه‌ها را بر اساس وضع اولیه معنی می‌کند، می‌نویسد:

دين فقط يك معنی دارد و آن اطاعت و انقياد می‌باشد.^۳

راغب اصفهانی می‌گوید:

دين به معنای اطاعت و جزا می‌باشد، از باب استعاره به شریعت نیز دین گویند.^۴

امام باقر(ع) دین را به معنای حساب تفسیر کرده‌اند.^۵

۱. «کتاب العین»، خلیل، ماده دین.

۲. «صحاح اللغة»، جوهری، ماده دین.

۳. «معجم مقاییس اللغة»، ابن فارس، ج ۲، ص ۳۱۹.

۴. «المفردات»، راغب، ص ۱۷۵.

۵. سورة آل عمران(۳)، آية ۱۹.

بر این اساس دین منحصرأً به ادیان آسمانی گفته می‌شود که در آنها از حساب و کتاب، ثواب و عقاب، پاداش و جزا سخن رفته است و استعمال آن در ادیان زمینی مجاز می‌باشد.

خداوند منان می‌فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛^۱

دین در نزد خدا فقط اسلام است.»

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ؛^۲

هر کس به جز اسلام آیین دیگری را طلب کند، از او پذیرفته نخواهد شد.»
در این آیه شریف از باب تسامح به دیگر ادیان نیز واژه دین به کار رفته است. در «قرآن کریم» گلوآژه دین، شصت و دو بار و همه آنها هم به صورت مفرد آمده است و هرگز به صورت جمع، یعنی ادیان در قرآن نیامده است.

بشارت منجی در ادیان آسمانی

بسیاری از ادیان زمینی ریشه آسمانی دارد، بنابراین در همه آنها بشارت منجی آمده است، ولی موضوع بحث ما در اینجا بشارت منجی در ادیان آسمانی می‌باشد.

بشارت‌های موجود در همه ادیان یکنواخت و هم‌سو می‌باشد. دلیل این هم‌سوئی آن است که همه ادیان آسمانی از سوی یک پروردگار آمده است؛ چنان که خداوند منان می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

۱. همان.

۲. همان، آیه ۸۵.

إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى؛^۱

از دین همان را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود. آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم، موسی و عیسی سفارش نمودیم.»

برخی از خاورشناسان از این هم‌سوئی تعالیم «قرآن کریم» با ادیان پیشین سوءاستفاده کرده، اسلام را برگرفته از ادیان پیشین و قرآن را برگرفته از کتاب‌های انبیای پیشین معرفی کرده‌اند؛ ولی برخی از خاورشناسان بر مغرضانه بودن این سخن بی‌پایه تأکید کرده، از شیوهٔ نکوهیدهٔ اسلاف خود انتقاد کرده، از محضر قرآن کریم و آورندهٔ آن معذرت خواسته‌اند.^۲

به جز قرآن کریم همهٔ کتب آسمانی دست‌خوش تحریف شده‌اند؛ ولی به قدرت پروردگار بشارت‌های منجی در این میان، محفوظ مانده‌اند.

برخی از پیروان ادیان تلاش کرده‌اند که چیزی از این بشارت‌ها در کتب آنها باقی نماند؛ ولی به خواست خداوند تعدادی از این بشارت‌ها دست نخورده باقی مانده است.

علت اینکه ما به کتب مقدسه به رغم تحریف شدنشان استناد می‌کنیم، این است که:

۱. از باب الزام خصم است، ما برای محاجه با یهودی جز از طریق «تورات» و برای محاجه با مسیحی جز از طریق «انجیل» راه دیگری نداریم؛
۲. قرآن کریم ما را به این شیوه از محاجه با اهل کتاب رهنمون شده و فرموده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^۳

۱. سورهٔ شوری (۴۲)، آیهٔ ۱۳.

۲. «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»، جان دیون پورت، ترجمهٔ استاد سید غلامرضا سعیدی، انتشارات «اقبال»، ۱۳۳۴ ه.ش. «تهران».

۳. سورهٔ انبیاء (۲۱)، آیهٔ ۱۰۵.

و در حقیقت در «زبور» پس از «تورات» نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

ما از این آیه شریفه الهام می‌گیریم که صفحات «تورات» و «زبور» را به دقت بررسی کرده، این وعده الهی را در آن دو کتاب آسمانی پیگیری کنیم. شایان دقت است که این وعده الهی به همان تعبیری که «قرآن کریم» خبر داده، در تورات و زبور فعلی موجود است؛

۳. پیشوایان معصوم (ع) این شیوه را به ما آموخته‌اند، فی‌المثل امام رضا (ع) به هنگام گفت‌وگو با رأس الجالوت فرازهایی از زبور حضرت داوود (ع) و فرازهایی از کتاب حیقوق نبی را برای او قرائت کرده و او را وادار به تسلیم می‌کند.^۱

و اینک ما بشارت‌های منجی را در سه دین کلیمیان، مسیحیان و زرتشتیان بررسی می‌کنیم:

بشارت منجی در آیین مسیحیت

باورداشت منجی را در آیین مسیحیت از دو طریق پی می‌گیریم:

۱. بررسی اعتقادات مسیحیان در طول تاریخ؛
۲. بررسی اناجیل و دیگر کتب وابسته که به پیوست اناجیل چهارگانه، در ضمن عهد جدید به چاپ رسیده است.

شایان توجه است که اعتقاد به منجی در میان طوایف مختلف مسیحیان بسیار شفاف و استوار می‌باشد که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱. «التوحید»، شیخ صدوق، ص ۴۲۸.

۱. شیگرها

جمعیت متحد مؤمنان معتقد به بازگشت حضرت مسیح (ع)، موسوم به شیگرها در نیمه‌های قرن هجدهم میلادی به وجود آمدند.^۱
این جمعیت، معتقد به تجلی خداوند در حضرت عیسی (ع) بوده و مادر آنه لی، مؤسس جمعیت می‌باشند.^۲

۲. بنیادگراها

بنیادگرایان مسیحی که بر مصونیت «کتاب مقدس» از هر گونه خطا و اشتباه پای می‌فشرند، اعتقاد به رجعت قریب الوقوع حضرت عیسی (ع) را در سرلوحه عقاید بنیادین خود قرار داده‌اند.^۳

۳. پنجاهه گراها

این گروه که در اوایل قرن بیستم میلادی توسط چارلز فوکس پارهام به وجود آمدند، قویاً به رجعت قریب الوقوع حضرت مسیح (ع) معتقد بودند.^۴

۴. هزاره گراها

گروه‌های هزاره‌گرا، بر اساس اظهارات یوحنا معتقدند که حضرت مسیح (ع) یک دوره سعادت هزار ساله ایجاد خواهد کرد.^۵
در قرن نوزدهم میلادی سه گروه هزاره‌گرا به وجود آمدند که عبارت

۱. Shakers

۲. «درآمدی بر مسیحیت»، مری جو ویور، ص ۲۱۷.

۳. Mother Ann lee

۴. درآمدی بر مسیحیت، مری جو ویور، صص ۲۸۷ - ۳۰۲.

۵. Charles Fox parham (۱۸۷۳ - ۱۹۳۷).

۶. «کتاب مقدس»، «عهد جدید»، «مکاشفه یوحنا»، باب ۲۰، فرازهای ۱ - ۸.

بودند از:

الف) ادونتیست‌ها^۱

که بر اساس پیش‌گویی ویلیام میلر^۲ دربارهٔ پایان جهان و برداشت او از «کتاب دانیال» و «مکاشفهٔ یوحنا»، منتظر بازگشت حضرت عیسی (ع) در سال ۱۸۴۳ م. شدند و چون کشف خلاف شد، بسیاری از منتظران، کلیسای خود را رها کردند.

ب) شاهدان یهوه

که بر اساس مطالعات چارلز راسل^۳ عقیده پیدا کردند که حضرت عیسی (ع) در سال ۱۸۷۴ م. مخفیانه بازگشته و در سال ۱۹۲۴ م. جهان به پایان خواهد رسید.

ج) دسپیناشنالیست‌ها^۴

که بر اساس تفسیر سایر آی. اسکوفیلد^۵ از «کتاب مقدس»، به مقطع باوری رسیدند.^۶

سیمای منجی در اناجیل

جالب‌ترین، جامع‌ترین و صحیح‌ترین بشارت‌های منجی را باید در «انجیل

۱. Adventists

۲. William Miller (۱۷۸۲ - ۱۸۴۹).

۳. Charles Taze Russell (۱۸۵۲ - ۱۹۱۶).

۴. Dispensationalists

۵. Cyrus I. Scofield (۱۸۴۱ - ۱۹۲۳).

۶. «درآمدی بر مسیحیت»، مری جو ویور، صص ۲۷۱ - ۲۷۵.

برنابا» جست‌وجو کرد.

برنابا اهل «قبرس»، پسرعموی مرقس و در سفرهای تبشیری هم‌سفر پولس بود.^۱

«انجیل برنابا» امتیازات فراوانی بر «اناجیل چهارگانه» دارد؛ از جمله اینکه:

۱. در انجیل برنابا داستان صلیب نفی شده و به صراحت آمده است که یهودا به جای مسیح (ع) کشته شد و امر بر آنها مشتبه گردید.^۲

۲. در سرتاسر انجیل برنابا از اقامت ثلاثه و شرکت سهامی خدایان سه گانه، نامی به میان نیامده است، بلکه در فرازی آمده است:

چون مرا مردم، خدا و پسر خدا خواندند، با اینکه من از آن بیزار بودم.^۳

۳. به صراحت به آمدن پیامبر اکرم (ص) بشارت داده است.^۴

ولی نظر به اینکه متولیان کلیسا انجیل برنابا را به رسمیت نمی‌شناسند، ما

بشارت‌های منجی را منحصرأً از اناجیل چهارگانه می‌آوریم:

۱. انجیل متی

از نظر مسیحیان، در میان اناجیل چهارگانه، قوی‌تر از همه، «انجیل متی»

می‌باشد که در اول «عهد جدید» قرار دارد.

در انجیل متی ده‌ها بشارت برای منجی آمده که به شماری از آنها اشاره

می‌کنیم:

۱. همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور

پسر انسان نیز چنین خواهد شد.^۵

۱. «دائرة المعارف کتاب مقدس»، بهرام محمدیان، ص ۶۸۳.

۲. «انجیل برنابا»، صص ۳۹۷ - ۴۰۳.

۳. همان، ص ۴۰۱.

۴. همان، ص ۳۸۸.

۵. «کتاب مقدس»، «عهد جدید»، «انجیل متی»، باب ۲۴، فراز ۲۷.

۲. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد. در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید.^۱

۳. آسمان و زمین زائل خواهد شد؛ اما سخن من زائل نخواهد شد؛ اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد. حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس.^۲

۴. بنابراین شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.^۳

۵. اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند.^۴

در پنج نمونه‌ای که از بشارت‌های منجی در «انجیل متی» نقل کردیم، از منجی، به عنوان پسر انسان تعبیر کرده است.

مستر هاکس آمریکایی، در کتاب «قاموس کتاب مقدس» که آن را به انگلیسی در تفسیر واژگان «تورات» و «انجیل» نوشته، در مورد پسر انسان می‌نویسد:

این لفظ در عهد جدید هشتاد بار یاد شده است، در سی مورد از آنها منظور عیسی مسیح (ع) است، که خود در حق خود فرموده است.^۵

روی این بیان پنجاه مورد دیگر که با حضرت عیسی (ع) منطبق نیست، با حضرت بقیه الله (ع) منطبق می‌شود.

۱. همان، فراز ۳۰.

۲. همان، فراز ۳۵ - ۳۶.

۳. همان، فراز ۴۴.

۴. همان، باب ۲۵، فراز ۳۱ - ۳۲.

۵. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۳۱۹، چاپ طهوری، ۱۳۴۹ ه.ش. «تهران».

بر این اساس بشارت‌های منجی در «اناجیل» بر پنجاه مورد بالغ می‌گردد. در این پنجاه مورد، تعبیراتی به کار رفته که موجب شده با حضرت عیسی (ع) منطبق نشود، مثل مواردی که حضرت (ع) از آمدن پسر انسان خبر داده و فرمود:

«من نیز می‌آیم و او را جلال می‌دهم.»

طبیعی است که چنین مواردی جز با حضرت ولی عصر (عج) قابل انطباق نبوده و منجی، حضرت عیسی (ع) نیست؛ زیرا او خود در محضر منجی خواهد بود و او را جلال خواهد داد.

چه جلالی بالاتر از اینکه بیش از دو میلیارد مسیحی روی زمین ببینند که حضرت (ع) با یک شکوه خاصی از آسمان فرود آمده، پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند و تحت فرماندهی آن حضرت، همانند یک سرباز انجام وظیفه می‌کند. آیا در چنین شرایطی، یک نفر مسیحی به خود اجازه می‌دهد که در پیوستن به لشکر مقتدای مسیح تعلق نماید و در گرویدن به آیین اسلام کوتاهی نماید.

در فراز دوم از پدیدار شدن نشانه‌های ظهور در آسمان سخن گفته، که احتمالاً همان بانگ آسمانی است، که همهٔ جهانیان، آن را به زبان مادری خود می‌شنوند.

در همین فراز از آمدن آن حضرت بر فراز ابرها سخن گفته شده که در روایات اسلامی بر آن تأکید شده است.

در فراز سوم از قطعیت بشارت منجی با صراحت کامل گفت‌وگو شده و تأکید شده که اگر آسمان و زمین زایل شود، این بشارت‌ها زایل نخواهد شد. در ادامه تأکید شده که از وقت ظهور جز خداوند تعالی، کسی خبر ندارد، حتی فرشته‌های آسمان که روایات اسلامی نیز بر آن تأکید دارد.

در فراز چهارم تأکید شده که باید همگان برای روز موعود خود را مهیا

سازند و تأکید شده که در ساعتی که گمان نمی‌برید، او می‌آید.
از این موضوع در احادیث اسلامی تعبیر به بغتة شده است؛ یعنی ناگهانی،
چنان که پیامبر اکرم (ص) در این باره فرموده است:
«إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛^۱

مثل او چون مثل رستاخیز است که جز به صورت ناگهانی نمی‌آید.»

تعبیر ناگهانی به معنای نادیده گرفتن علایم حتمی نیست؛ بلکه به منظور
این است که مردم مشغول زندگی روزمره خود هستند و احتمال نمی‌دهند
که تا سال‌ها ظهور اتفاق بیفتد، یک مرتبه در «دمشق» کودتایی رخ می‌دهد،
سفیانی و یمانی خروج می‌کنند و به دنبال آنها ظهور منجی اتفاق می‌افتد؛
یعنی ظهور با مقدمات و ملابسات آن، از سفیانی، یمانی و بانگ آسمانی به
صورت ناگهانی و غیرمترقبه رخ می‌دهد.

در فراز پنجم از آمدن فرشته‌ها در محضر آن حضرت سخن رفته، که در
منابع اسلامی بر آن تأکید شده است.

در ادامه، از گرد آمدن همه امت‌ها در محضر آن حضرت و داوری آن
حضرت در میان آنها گفت‌وگو شده، که در منابع اسلامی نیز بر آن تأکید شده
است.

۲. انجیل مرقس

مرقس، نویسنده دومین انجیل از «انجیل چهارگانه» است. نام عبری وی
یوحنا می‌باشد.^۲

۱. «کفایة الاثر»، خزّاز، ص ۲۵۰.

۲. «کتاب مقدس»، عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۱۲، فراز ۱۲.

مرقس پسر عموی برنابا بود؛ با پطرس و پولس رفاقت و مصاحبت داشت و بنیان‌گذار «کلیسای اسکندریه» در «مصر» می‌باشد.^۱

مرقس از حواریون نبود، ولی انجیل خود را زیر نظر پطرس نوشته و پطرس او را فرزند خطاب می‌کرد.^۲

وی انجیل خود را در حدود ۶۴م. نوشته است.^۳

در «انجیل مرقس» نیز بشارت‌های منجی به وفور آمده است که فقط به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آنگاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید.^۴

۲. ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان

در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا

نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود؟^۵

نکته حائز اهمیت در این فراز آن است که تصریح شده که شخص حضرت

عیسی (ع) نیز از وقت ظهور اطلاع ندارند.

نکته دیگر تأکید بر دعا می‌باشد. جالب‌تر اینکه تعلیل شده که چون شما

نمی‌دانید ظهور کی اتفاق می‌افتد، برای آن دعا کنید.

یکی از عالمان بزرگ که از پیش‌تازان در عرصه مهدویت بود، می‌گفت: در

حدیث آمده است که:

۱. همان، رساله پولس رسول به کولتسان، باب ۴، فراز ۱۰.

۲. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۷۹۲.

۳. همان.

۴. «المنجد»، لويس معلوف، جلد أعلام، ص ۶۵۳.

۵. «کتاب مقدس»، «عهد جدید»، «انجیل مرقس»، باب ۲۱، فراز ۱۱.

۶. همان، فراز ۲۵.

«لَا نُوقْتُ وَ لَمْ يُوقَّتْ»^۱

ما برای ظهور وقت تعیین نمی‌کنیم و برای آن وقتی تعیین نشده است.»

اما وقتی ظهور در دست مردم است، اگر به طور دسته جمعی احساس اضطرار کنند و برای تعجیل در امر فرج دعا کنند، ظهور جلو می‌افتد و اگر دعا نکنند، به تأخیر می‌افتد.

روی این بیان در لوح، وقتی برای ظهور نوشته نشده، تا فرشتگان یا دیگر اولیای الهی از آن مطلع شوند.

اگر تصور شود که این معنی با وسعت علم غیب انبیاء و اولیاء منافات دارد، گفته می‌شود که این یک استثناء است.

یعنی همان‌گونه که «قرآن» صریح است در اینکه پیامبر(ص) وقت قیامت را نمی‌داند و با گستره علم غیب آن حضرت منافات ندارد، وقت ظهور را نیز جز خداوند کسی نمی‌داند و با علم غیب انبیاء و اولیاء منافات ندارد.^۲

۳. انجیل لوقا

نویسنده سومین انجیل، لوقا نام داشت که پزشک و از ملازمان پولس بود و پولس او را طبیب محبوب می‌خواند.

لوقا انجیل خود را زیر نظر پولس نوشت.

وی انجیل خود را به نقلی در سال ۶۳ م. و به نقلی در ۶۷ م. نوشته است.^۳

کتاب «اعمال رسولان» نیز تألیف لوقا می‌باشد که آن را در بین سال‌های

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۷.

۲. «کمال الدین»، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۷۷۲.

۴. «المنجد»، لوئیس معلوف، جلد اعلام، ص ۶۱۶.

۶۸ - ۸۵ م. نوشته است.^۱

در «انجیل لوقا» نیز به کثرت، دربارهٔ منجی سخن گفته شده است که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید، شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت می‌کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند.^۲

۲. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد.^۳

۳. پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.^۴

۴. زلزله‌های عظیم در جای‌ها، قحطی‌ها و وبا پدید، چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.^۵

۵. در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود.^۶

۶. آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده، با قوت و جلال عظیم می‌آید.^۷

مثالی که برای منتظران منجی در فراز اول بیان شده، بسیار مثال جالب و پر معنایی است. این مثال در «عهد جدید» چندین بار تکرار شده است. در فراز دوم بر بیداری و هوشیاری تأکید شده، در فراز سوم بر آماده و مستعد

۱. همان.

۲. «کتاب مقدس»، «عهد جدید»، «انجیل لوقا»، باب ۱۲، فراز ۳۵ - ۳۶.

۳. همان، فراز ۳۷.

۴. همان، فراز ۴۰.

۵. همان، باب ۲۱، فراز ۱۱.

۶. همان، فراز ۲۵.

۷. همان، فراز ۲۷.

بودن پای فشرده است و ناگهانی بودن ظهور را علت آورده است. در فراز چهارم، به نشانه‌های ظهور، از قبیل زلزله، قحطی، وبا، چیزهای هولناک و نشانه‌های آسمانی اشاره شده است. در فراز پنجم، به بروز نشانه‌ها در قرص خورشید، ماه و ستارگان و در ادامه به آمدن شکوهمندان منجی بر فراز ابر اشاره شده است. همه این فرازها دقیقاً با احادیث رسیده از معصومان (ع) منطبق و هم‌سو می‌باشد و حکایت از آن دارد که این بشارت‌ها دست‌خوش تحریف نشده است.

۴. مکاشفه یوحنا

یوحنا از حواریون حضرت عیسی (ع) بود، در سال ۱۰۰ م. در نود و چهار سالگی در شهر «اُفسس» درگذشت.^۱

وی آخرین انجیل را در حدود سال ۸۵ م. نوشت.^۲

یوحنا علاوه بر «انجیل»، کتاب دیگری به نام «مکاشفه یوحنا» دارد که آخرین «کتاب عهد جدید» می‌باشد.

وی کتاب مکاشفه و سه رساله دیگر خود را در حدود سال ۹۶ - ۹۸ م. نوشته است.^۳

حضرت عیسی (ع) به یوحنا محبت خاصی داشت؛ از این رهگذر او را یوحنا الحبيب نامیده‌اند.^۴

علاوه بر انجیل یوحنا، در «مکاشفه یوحنا» نیز تعدادی بشارت منجی آمده است، که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۹۶۶.

۲. «دایرةالمعارف کتاب مقدس»، بهرام محمدیان، ص ۲۷۰.

۳. قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس، ص ۹۶۷.

۴. «المنجد»، لويس معلوف، جلد اعلام، ص ۷۵۳.

۱. شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشن کند، زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد.^۱

۲. دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا که خداوند بر ایشان روشنائی می‌بخشد.^۲

نکته بسیار ظریفی که در مکاشفه یوحنا آمده، دقیقاً منطبق با «قرآن کریم» و احادیث اسلامی می‌باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»^۳

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد...»

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه فرمود:

«رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ؛

صاحب زمین، یعنی امام زمین.»

مفضل پرسید:

هنگامی که امام(ع) خروج کند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

فرمود:

«إِذْ نُنَّ يَسْتَعْنِي الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ، وَ يَحْتَرِزُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ؛

در آن هنگام مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام(ع)

بسند می‌کنند.»^۴

در حدیث دیگری آمده است:

۱. «کتاب مقدس»، «عهد جدید»، «مکاشفه یوحنا»، باب ۲۱، فراز ۲۴.

۲. همان، باب ۲۳، فراز ۵.

۳. سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

۴. «البرهان»، بحرانی، ج ۸، ص ۳۹۹.

«وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ؛^۱

دیگر تاریکی رخت بریندد.»

و در حدیثی آمده است:

«وَصَارَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَاحِدًا؛^۲

شب و روز یکسان گردد.»

مفهوم این حدیث شریف برای ما روشن نیست؛ ولی چون ریشه قرآنی دارد، ناگزیر باید باور کنیم؛ اما اینکه چگونه مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند، برای ما معلوم نیست.

احتمال این معنی هست که معجزه‌ای رخ بدهد، با نور جمال یوسف زهرا(س) همه جا روشن شود، دیگر نیازی به خورشید و ماه نباشد.

و احتمال این معنی هست که حضرت بقیه‌الله(عج) با آن دانش برتری که می‌آید، یک سلسله انرژی توسط آن حضرت کشف شود که دیگر به انرژی خورشیدی هم نیازی نباشد.

به هر تقدیر، آنچه از «مکاشفه یوحنا» نقل کردیم، دقیقاً با متن «قرآن کریم» و آموزه‌های ائمه هدی(ع) منطبق و هم‌سو می‌باشد.

در اناجیل تأکید شده که به جز خداوند، احدی از وقت ظهور آگاه نیست، در احادیث اسلامی نیز بر آن تأکید شده است.^۳

در اناجیل بر ناگهانی بودن ظهور تأکید شده، در احادیث اسلامی نیز با جمله «بَغْتَةً» بر آن پای فشرده است.^۴

در اناجیل از پدید آمدن زلزله، قحطی، جنگ و اغتشاش در آستانه ظهور

۱. «الارشاد»، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. «دلائل الامامه»، طبری، ص ۲۴۱.

۳. «کمال الدین»، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴. «کفایة الاثر»، خزاز، ص ۲۴۸.

سخن رفته، در منابع اسلامی نیز بر آن تأکید شده است.^۱

در اناجیل تأکید شده که منجی با یک عظمت و شکوه خاصی سوار بر ابر می‌آید، در احادیث اسلامی نیز بر آن تأکید شده است.^۲

در اناجیل آمده است که به هنگام ظهور، در خورشید، ماه و ستارگان نشانه‌هایی ظاهر می‌شود، در احادیث اسلامی نیز بر آن تأکید شده، حتی آمده است که در قرص خورشید، پیکری پدیدار گشته، ندا می‌کند که فلانی، پسر فلانی برانگیخته شد.^۳

در «اناجیل» فرمان دعا برای ظهور داده شده، در احادیث فراوان بر آن تأکید شده و آمده است:

«در زمان غیبت از هلاکت نجات نمی‌یابد، جز کسانی که در اعتقاد بر امامت آن حضرت ثابت قدم بوده، توفیق دعا برای تعجیل در امر فرج را پیدا کند.»^۴

در اناجیل بر انتظار فرج، نقش انتظار و کیفیت آن تأکید شده و آمده است:

لکن هر کس تا به انتها صبر کند، نجات می‌یابد.^۵

در احادیث اسلامی نیز آمده است:

«و چه زیباست که انسان شکیبایی را پیشه کند و فرج را انتظار کشد.»^۶

در مورد حضرت عیسی (ع) نقاط مشترک فراوان در میان مسلمانان و

مسیحیان موجود است، که از آن جمله است:

۱. مسلمانان و مسیحیان حضرت عیسی (ع) را پیامبر و صاحب شریعت

۱. «الغیبة»، نعمانی، صص ۲۴۸ - ۲۸۶.

۲. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۲۴.

۵. انجیل متی، باب ۲۴، فراز ۱۳.

۶. «التفسیر»، عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۰.

می‌دانند؛

۲. مسلمانان و مسیحیان معتقد هستند که حضرت عیسی (ع) زنده است و در آسمان است؛

۳. مسلمانان و مسیحیان معتقد هستند که حضرت عیسی (ع) از آسمان فرود می‌آید و برای بسط عدالت، رفع ستم و نجات انسان‌ها تلاش می‌کند. اعتقاد رایج در میان مسیحیان آن است که حضرت عیسی (ع) خود منجی می‌باشد، جز اینکه مسلمانان او را یار و یاور منجی می‌دانند، چنان‌که آموزه‌های «انجیل» نیز همان معنی را تأیید می‌کند، زیرا در انجیل تکرار شده و مفسران «کتاب مقدس» تأکید کرده‌اند که تنها سی مورد از آنها با حضرت عیسی (ع) منطبق می‌باشد.^۱

بشارت منجی در آیین یهود

یکی از مسائل ریشه‌ای در آیین یهود، اعتقاد به ماشیح یعنی منجی و گئولا، یعنی روزگار رهایی و دوران ظهور منجی می‌باشد.

برخی از فرهیختگان یهود در این باره کتاب مستقل نوشته‌اند. موسی بن میمون، مشهور به هارامبام (۱۱۳۵-۱۲۰۴ م.) قوی‌ترین مغز متفکر یهود در قرن دوازدهم میلادی در این باره می‌گوید:

هر فرد یهودی که به ماشیح معتقد نباشد یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی (ع) و دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل است؛ زیرا موضوع ماشیح به کرات در متون مقدس عنوان شده است.^۲

۱. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۲۱۹.

۲. نشریه «بینا»، ارگان رسمی «انجمن کلیمیان تهران»، س ۱، ش ۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۸ ش.

دانشمندان یهود، هارامبام را به عنوان رئیس معنوی قوم برگزیده‌اند و به هنگام نقل عقاید یهود، به سخنان او استناد می‌کنند.

ایمانوئل شوخط درباره‌ی جایگاه رفیع ماشیح به سخنان او استناد کرده و می‌گوید:

طبق عقیده‌ی هارامبام، عقل و دانش ماشیح از حضرت سلیمان نیز بالاتر خواهد بود.

او از پدران قوم یهود، ابراهیم، اسحاق و یعقوب و از همه‌ی انبیای بنی‌اسرائیل، که پس از حضرت موسی(ع) برانگیخته شده‌اند، بلند مرتبه‌تر خواهد بود.^۱

جولیوس کرینستون در کتاب ارزشمند خود، از عصمت ماشیح سخن گفته، تصریح کرده که او زیر نظر مستقیم روح‌القدس می‌باشد، از ژرف‌ترین رازها مطلع است و قدرت زنده کردن مردگان را داراست.^۲

اریه نیومن، دیگر متفکر قوم یهود می‌نویسد:

هیچ محقق و پژوهشگری نمی‌تواند در تحقیق از آیین یهود، از اعتقاد به ظهور ماشیح غفلت کند.^۳

شلمو اشمیدت پس از تأکید بر اینکه اعتقاد به ظهور ماشیح از اصول دین یهود است، می‌نویسد:

بنابر سنن و آیین یهود که در گفتار پیامبران، ادبیات مذهبی، فلسفه‌ی دینی و نیایش‌های نماز، بیان گردیده، در آینده، برای قوم یهود، نجات‌بخش و رهاننده‌ی ظهور خواهد کرد که ماشیح صیدقنو^۴ و ماشیح بن دیوید^۵ نامیده می‌شود.

۱. «الاعلام»، زرکلی، ج ۷، ص ۳۲۹.

۲. نشریه «بینا»، س ۱، ش ۴.

۳. «انتظار مسیحا در آیین یهود»، جولیوس کرینستون، ص ۴۸.

۴. «واژه‌های فرهنگ یهود»، شلمو اشمیدت، ص ۳۶.

۵. یعنی: نجات‌بخش حقیقی در مقابل مدعیان دروغگو.

۶. یعنی: نجات‌بخش از تبار حضرت داوود(ع).

او قوم یهود را از بردگی و آشفتگی رهایی خواهد داد. یهود معتقد است که منجی از تبار حضرت داوود(ع) است.

مسیحیان نیز آن را با حضرت عیسی(ع) تطبیق کرده و می‌گویند:

سلسله سلطنت او به طور روحانی در شخص منجی ما تجدید شد که از نظر جسم از نسل او بود و بنابراین فرزند داوود خوانده شده و درباره او گفته شده که بر تخت داوود می‌نشیند.^۱

نسب حضرت عیسی(ع) از طریق مادرش، مریم(س)، به حضرت داوود(ع) می‌رسد. بنابراین ماشیح بن دیوید را با وی تطبیق می‌کنند.

جالب توجه است که حضرت بقیه‌الله(ع) نیز از طریق مادر، نسبش به حضرت داوود(ع) می‌رسد، زیرا حضرت نرجس خاتون بدون تردید از تبار شمعون بن صفا می‌باشد.^۲

شمعون بن صفا نیز پسر عمه حضرت مریم(س) می‌باشد.^۳ و در نتیجه، او نیز از تبار حضرت داوود(ع) خواهد بود.

پس همان‌گونه که واژه ماشیح بن دیوید بر حضرت عیسی(ع) صدق می‌کند، بر فرزند نرجس نیز صدق می‌کند.

بشارت به منجی در تورات

«تورات» شامل پنج کتاب به نام‌های پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه است که هر کدام سفر نامیده می‌شود.

سفر به معنای کتاب است و تورات متشکل از «اسفار پنجگانه» می‌باشد.

۱. «واژه‌های فرهنگ یهود»، شلمواشمیدت، ص ۲۱۶.

۲. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۳۷۱.

۳. «کمال الدین»، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۲۰.

۴. «بحارالانوار»، مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۸۶.

و اینک بشارت‌های منجی را در «سفر پیدایش» که نخستین بخش تورات می‌باشد، بررسی می‌کنیم:

۱. خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته و گفت: به ذریت تو، این زمین را می‌بخشم. تمام این زمین را که می‌بینی، به تو و ذریهٔ تو تا به ابد خواهم بخشید.

۲. به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار - هرگاه توانی آنها را شمرد - ذریت تو نیز چنین خواهند بود.

من هستم یهوه که تو را از کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به ارثیت تو بخشم.

۳. نام تو بعد از این «ابرام» نباشد، بلکه نام تو «ابراهیم» خواهد بود؛ زیرا که تو را پدر امت‌های بسیار گردانیدم. تو را بسیار بارور نمایم و امت‌ها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو به وجود آیند.

عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت تو بعد از تو استوار گردانم که در نسلی بعد از آن عهد جاودانی باشد.

۴. اما دربارهٔ اسماعیل، تو را اجابت نمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم.

دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی از وی به وجود آورم.

آنچه در بالا از سفر پیدایش نقل کردیم، دقیقاً با «قرآن کریم» و احادیث

۱. «کتاب مقدس»، «عهد عتیق»، «سفر پیدایش»، باب ۱۲، فراز ۷.

۲. همان، باب ۱۳، فراز ۱۵؛ باب ۱۵، فرازهای ۵ - ۸.

۳. همان، باب ۱۷، فرازهای ۵ - ۸.

۴. همان، فراز ۲۰؛ باب ۱۸، فراز ۱۸.

۵. سورهٔ انبیاء (۲۱)، آیهٔ ۱۰۵.

اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هم‌خوانی و هم‌سوئی دارد و اینک به چند نکته در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن کریم خبر داده که در «تورات» از وراثت صالحان سخن گفته‌ایم که در فرازهای بالا به صراحت آمده است؛
۲. تصریح شده که این صالحان از تبار حضرت ابراهیم (ع) می‌باشند؛
۳. از عدد امامان سخن رفته و تصریح شده که امامان دوازده‌گانه از تبار حضرت اسماعیل (ع) هستند؛
۴. از وسعت، عظمت و توانمندی امت اسلامی سخن رفته است؛
۵. به کثرت و وسعت نسل پیامبر (ص) (کوثر) که شاخه‌ای از ریشه حضرت ابراهیم (ع) هستند، تأکید شده است؛
۶. از امامت عهد الهی تعبیر شده، همان‌گونه که در «قرآن کریم» از آن، به عنوان عهد خدایی تعبیر شده است؛
۷. قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را سرچشمه و اساس شرایع و اسلام را تداوم راه او معرفی کرده^۱ در فرازهای بالا نیز به آن تصریح شده است؛
۸. قرآن کریم تصریح کرده که حضرت ابراهیم (ع) برای ذریه‌اش از خداوند مقام امامت را طلب نمود که^۲ در فرازهای یاد شده نیز به آن تصریح شده است.

بشارت منجی در کتب پیامبران بنی اسرائیل

تعداد سی و چهار کتاب به پیوست «تورات» در ضمن «عهد عتیق» گرد آمده که به پیامبران بنی اسرائیل مربوط می‌شود.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۲. سوره حج (۲۲)، آیه ۷۸.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

بشارت منجی در کتاب‌های پیامبران پیشین نیز آمده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. کتاب اشعیا نبی:

۱. نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از شاخه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر آن قرار خواهد گرفت.^۱
- یسی به معنای توانمند، نام پدر حضرت داوود(ع) می‌باشد.^۲
۲. مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد.^۳
۳. گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیرپروری با هم.^۴
- در تمام «کوه مقدس من»، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.^۵
۴. برگزیدگانم وارث آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد.^۶
- در فرازهای بالا، منجی از تبار حضرت داوود(ع) معرفی شده، گفتیم که حضرت عیسی(ع) و حضرت مهدی(ع) هر دو از طرف مادر از تبار حضرت داوود(ع) می‌باشند.
- در فرازهای بالا تصریح شده که درندگان، خوی درندگی را رها کرده با دیگر حیوانات اهلی آشتی خواهند نمود، در روایات اسلامی نیز تأکید شده

۱. «کتاب مقدس»، «عهد عتیق»، اشعیا نبی، باب ۱۱، فرازهای ۱-۲.

۲. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۹۵۱.

۳. کتاب مقدس، همان، فراز ۴.

۴. همان، فرازهای ۶-۹.

۵. همان، باب ۶۵، فراز ۹.

است که حتی درندگان و چهارپایان با یکدیگر آشتی خواهند کرد.^۱
در ادامه، از وراثت برگزیدگان سخن رفته است، که «قرآن کریم» از آن
خبر داده است.^۲

ب. کتاب دانیال نبی

۱. در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو «ایستاده»
است، خواهد برخاست.^۳

در ترجمه عربی «تورات» به تعبیر القائم آمده^۴ که اسم خاص حضرت ولی
عصر (عج) می باشد.

۲. و بسیاری از آنان که در خاک زمین آرمیده‌اند، بیدار خواهند شد.^۵
این فراز نیز در مورد رجعت می باشد و در این باره، بشارات فراوانی در
«عهدین» موجود است.

۳. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن،
بسیاری به سرعت تردد خواهند کرد.^۶

در این فراز از حیرت و سردرگمی مردم آخرالزمان و تردید آنان سخن
گفته شده و در احادیث اسلامی هم به صراحت از ارتداد مردم آخرالزمان خبر
داده شده است.^۷

۱. «الخصال»، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. «کتاب مقدس»، «عهد قدیم»، «کتاب دانیال نبی»، باب ۱۲، فراز ۱.

۴. «الکتاب المقدس»، «العهد العتیق»، «دانیال»، «الإصحاح الثانی عشر»، رقم ۱.

۵. همان، فراز ۲.

۶. همان، فرازهای ۳-۴.

۷. «کمال الدین»، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۳.

۴. خوشا به حال آنان که انتظار کشند.^۱

در این فراز بر انتظار تأکید شده که در احادیث اسلامی نیز به صورت شفاف از آن سخن گفته شده است.

۵. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.^۲

در احادیث اهل بیت (ع) نیز تأکید شده که حکومت ما، آخرین حکومت

است و تا پایان جهان، فرمانروایی از آن خاندان عصمت و طهارت خواهد بود.^۳

ج. کتاب حیقوق نبی

تعداد سی و چهار کتاب از کتب پیامبران پیشین به پیوست «تورات» در

ضمن «عهد عتیق» چاپ شده است که سی‌امین آنها کتاب حضرت حیقوق نبی می‌باشد.

حضرت حیقوق نبی در «تویسرکان» مدفون بوده، حرم و بارگاه باشکوهی دارد.

نام این پیامبر در میان اهالی تویسرکان و در منابع اسلامی حیقوق

می‌باشد، ولی در «عهد عتیق» به عنوان حَبَقُون ضبط شده است.

بشارت منجی در کتاب ایشان به این صورت آمده است:

اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و

درنگ نخواهد کرد.^۴

در کتاب حیقوق نبی بشارت پیامبر اکرم (ص) نیز به‌طور شفاف آمده است.^۵

۱. «کتاب مقدس»، همان، فراز ۱۲.

۲. همان، باب ۷، فراز ۱۴.

۳. «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۴۳.

۴. «کتاب مقدس»، «عهد عتیق»، «کتاب حَبَقُون»، باب ۲، فراز ۳.

۵. همان، باب ۳، فراز ۳.

و امام رضا(ع) در مقام احتجاج با رأس الجالوت به آن استناد نموده است.
جالب توجه است که این بشارت‌ها در طول قرون و اعصار دست‌خوش تحریف نشده و عیناً در کتاب او باقی مانده است.

د. زبور داوود

«زبور» که به عنوان یکی از چهار کتاب آسمانی، در کنار «قرآن»، «تورات» و «انجیل» یاد می‌شود، چهاردهمین کتاب از سی و چهار کتاب پیامبران پیشین است که در کنار تورات در «عهد عتیق» جای گرفته است.

عنوان زبور در «عهد عتیق مزامیر» می‌باشد.

زبور از ریشه زبر است و دو معنی دارد:

۱. محکم و استوار؛

۲. خواندن و نوشتن.^۱

و زبور به معنای مفعولی، یعنی مکتوب.^۲

اما مزامیر، جمع مزموره از ریشه زمر مربوط به لحن و جنس صوت می‌باشد.^۳

چون حضرت داوود(ع) زبور را با لحن زیبایی می‌خواند، آن را مزامیر گفتند.^۴ کتاب زبور که به پیوست تورات در کتاب مقدس چاپ و منتشر شده و به بیش از یک هزار زبان - با احتساب گویش‌های محلی - ترجمه شده و از سوی انجمن پخش کتب مقدس در سطح دنیا انتشار یافته است، صد و پنجاه

۱. «عیون الأخبار»، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ همو، «التوحید»، ص ۴۲۸.

۲. «معجم مقاییس اللغة»، ابن فارس، ج ۳، ص ۴۴.

۳. «مجمع البحرین»، طریحی، ج ۳، ص ۳۱۴.

۴. «معجم مقاییس اللغة»، ابن فارس، ص ۲۳.

۵. «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۶، ص ۷۹.

فصل می‌باشد و هر فصل آن یک «مزمور» نامیده می‌شود. در تحقیقی که توسط این‌جانب از کتاب زبور به عمل آمد، نویدها و بشارت‌های منجی در پنجاه و پنج فصل آن یافت شد. و شاید به همین دلیل است که «قرآن کریم» به هنگام گزارش دادن از اینکه بشارت منجی در کتاب‌های آسمانی اطلاع‌رسانی شده، از زبور جداگانه نام برده و فرموده است:

ما پس از «تورات» (ذکر) در زبور هم نوشتیم که صالحان، وارث زمین خواهند شد.

اینک سه نمونه از نویدهای «زبور» را در سه بخش تقدیم می‌کنیم.

۱. وراثت صالحان

- و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و

در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.

- و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. خداوند روزهای کاملان را می‌داند

و میراث آنها خواهد بود تا ابدالابد.

- زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین

خواهند شد.

- بسیار جالب توجه است که آنچه «قرآن کریم» از زبور درباره وراثت

صالحان خبر داده، در کتاب «زبور» که هم‌اکنون در دسترس همگان می‌باشد،

با همان تعبیر، بدون هیچ کم و کاست موجود است.

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. «کتاب مقدس»، «عهد عتیق»، مزامیر، مزمور ۳۷، فراز ۲۹.

۳. همان، فراز ۱۷.

۴. همان، فراز ۹.

۲. پیرامون انتظار منجی

- منتظر خداوند باش و طریق او را نگهدار. تا تو را به وراثت زمین برافرازد.^۱

- زیرا که تو خدای ناجی من هستی، تمامی روز منتظر تو بوده‌ام.^۲

- برای خداوند منتظر باش و قوی شو. او دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.^۳

در این فرازها، فرمان انتظار داده و به نقش انتظار در تقویت دل و وراثت زمین تأکید کرده است.

۳. پیرامون روز موعود

- اما صالحان شادی کنند و در حضور خداوند به وجد آیند و به شادمانی خرسند شوند.^۴

- در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود.^۵

- او حکمرانی خواهد کرد، از دریا تا دریا و از نهر تا اقصا نقاط جهان.^۶

در این فراز نیز از شکوفا شدن صالحان، شادمانی صالحان و فرمانروایی آن حضرت از کران تا کران سخن رفته است.

آنچه شایان دقت است، هم‌سویی این بشارت‌ها با آموزه‌های اسلامی می‌باشد.

۱. همان، فراز ۳۴.

۲. همان، مزمور ۲۵، فراز ۵.

۳. همان، مزمور ۲۷، فراز ۱۴.

۴. همان، مزمور ۶۸، فراز ۳.

۵. همان، مزمور ۷۲، فراز ۷.

۶. همان، فراز ۸.

بشارت منجی در منابع زرتشتی

واژه زرتشت در «قرآن»، «تورات»، «انجیل» و دیگر کتب آسمانی نیامده است. آنچه در کتب آسمانی آمده، واژه مجوس می باشد.

قدیمی ترین منبعی که در آن واژه مجوس آمده، «کتاب ارمیای نبی» می باشد.^۱

در «عهد جدید» نیز یک بار واژه مجوسی و سه بار مجوسیان آمده است.^۲ مجوس یک واژه کلدانی است. به خادمان آیین زرتشت نیز مجوس می گفتند. آنها لباس خاص داشتند و موظف بودند که آتش را در آتشکده های «اورمزد» روشن نگهدارند.^۳

در «قرآن کریم» نیز فقط یکبار واژه مجوس آمده است.^۴ از اینکه در این آیه، عنوان مجوس در کنار سه عنوان یهود، نصارا و صائبین آمده، استفاده می شود که آنها نیز اهل کتاب می باشند.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«برای مجوس پیامبری بود که او را کشتند و کتابی که آن را سوزانیدند.»^۵

امیرمؤمنان (ع) در این باره فرمود:

«مجوس از این جهت در جزیه و دیات به یهود و نصارا ملحق می شوند که

در گذشته کتاب داشتند.»^۶

امام سجّاد (ع) می فرماید:

۱. «کتاب مقدس»، «عهد عتیق»، «کتاب ارمیای نبی»، باب ۳۹، فراز ۱۳.

۲. همان، «عهد جدید»، «انجیل متی»، باب ۲، فرازهای ۱، ۷، ۱۶.

۳. «قاموس کتاب مقدس»، مستر هاکس، ص ۷۸۵.

۴. سوره حج (۲۲)، آیه ۱۷.

۵. «الکافی»، کلینی، ج ۳، ص ۵۶۷.

۶. «المقنعة»، شیخ مفید، ص ۴۴.

«پیامبر اکرم (ص) در حقّ مجوس فرمود: «با آنها همانند اهل کتاب رفتار کنید»^۱
 شیخ طوسی ادّعی اجماع کرده که مجوس اهل کتاب می‌باشند.^۲
 روی این بیان هیچ تردیدی نیست که مجوس اهل کتاب می‌باشند؛ ولی
 نکته مهم این است که مجوس چه ارتباطی با زرتشت دارد؟
 سراسر زندگی زرتشت را هاله‌ای از ابهام فراگرفته، سی و شش قرائت در
 نام و سه قرن اختلاف در تاریخ تولّد او هست.
 به هنگام فتح «ایران»، مسلمانان با یک تسامح اسلامی، با آنها همانند اهل
 کتاب رفتار کردند. یعنی در واقع حدیث مربوط به مجوس را به آنها تعمیم دارند.
 از امام صادق (ع) درباره زرتشت سؤال کردند، فرمود:
 «زرتشت سخنان نامفهومی آورد و ادّعی نبوت کرد»^۳

در نتیجه زرتشت پیامبر نبود، مدّعی نبوت بود، «اوستا» نیز بدون تردید
 کتاب آسمانی نیست، ولی مطالبی در آن است که بی‌گمان از منبع وحی
 سرچشمه گرفته است، به این معنی که یا «کتاب مجوس» یا هر کتاب
 آسمانی دیگری به دست زرتشت رسیده، او نیز محتوای آن را در اوستا و دیگر
 آثار خود آورده است.

ما به دلایل زیر بشارت‌های زرتشت را در اینجا می‌آوریم:

۱. کتب زرتشتیان تنها منابع بازمانده از مجوس می‌باشد؛
۲. این بشارت‌ها بسیار شفاف و روشن است؛
۳. این بشارت‌ها هم‌سویی کامل با منابع اسلامی دارد.

۱. «الامالی»، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. همو، «الخلاف»، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. «فتوح البلدان»، بلاذری، ص ۱۶۲.

۴. «الاحتجاج»، طبرسی، ج ۲، ص ۳۴۶.

سیمای منجی در منابع زرتشتی

بیشترین واژه‌های که دربارهٔ منجی در منابع زرتشتی به کار رفته، واژهٔ سوشیانس می‌باشد.

در «زند» اوستا و دیگر منابع زرتشتی، همه جا سوشیانس به معنای رهایی‌بخش آمده است؛ ولی در مواردی که به عنوان آخرین رهایی‌بخش به کار رفته، معمولاً همراه با واژهٔ وَرْثَرَعَن، یعنی همیشه پیروز آمده است.^۱ واژهٔ خاصی که منحصرأ پیرامون آخرین منجی در منابع زرتشتی آمده، واژهٔ اَسْتَوْت اَرْت می‌باشد.

این واژه در خود منابع زرتشتی به این تعبیر بیان شده است:

او را از این جهت اَسْتَوْت اَرْت گویند که آنچه در این جهان دارای جسم و جان است، از پرتو او به یک زندگانی فناپذیر می‌رسد.^۲

در منابع زرتشتی هر کجا واژهٔ سوشیانت اوستایی یا سوشیانس پهلوی به صورت مفرد آمده، یا با عنوان اَسْتَوْت اَرْت همراه باشد، منظور آخرین نجات‌بخش جهان است که تمام آدمیان را از ستم و بیداد خواهد رهانید.^۳

در بسیاری از بشارت‌های زرتشت از او بهرام تعبیر شده که به یک نمونه از «زراتشت‌نامه»، که متن منظوم «بهمن‌یشت» می‌باشد، بسنده می‌کنیم:

بیاید پس آن شاه فرخنده نام

که «بهرام» خواند و را خاص و عام

بگیرد سر تخت و تاج شهان

جهان را رهاند از آن گمرهان

۱. «سوشیانت»، مصطفوی، ص ۷۹.

۲. «یشت‌ها»، فروردین یشت، فرازهای ۱۲۸ - ۱۲۹؛ «سوشیانت»، پورداوود، موعود مزدیسنا، ص ۱۴.

۳. «یشت‌ها»، زامیاد یشت، فرازهای ۸۹ - ۹۷؛ پورداوود، همان، صص ۱۶ و ۲۴.

ز عالم ببرند تخم بدان
نشینند با کام دل بخردان^۱

اینک شماری از بشارت‌های زرتشت را از اصیل‌ترین منابع موجود زرتشتیان، می‌آوریم:

۱. سوشیانس دین را به جهان رواج دهد. فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد. ایزدان را از دست اهرمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار سازد.^۲

در بخش واژه‌شناسی منابع زرتشتی آمده است که: سوشیانس آخرین نجات‌بخش آیین زرتشتی است.^۳

۲. مردگان دگرباره برخیزند و زندگانی جاودانه آغاز گردد و سوشیانت درآید و جهان را به آرزوی خود دگرگون سازد.^۴

در این فراز، به رجعت و بازگشت مردگان به هنگام ظهور تصریح شده است. ۳. بدان هنگام که استوت ارت به درآید، گریزی پیروزمند به دست دارد، گریزی که فریدون دلیر به هنگام کشتن اژدهاک در دست داشت... استوت ارت با این گرز، دروغ را از گیتی خانه‌راستی بیرون خواهد راند.^۵

۴. یاران استوت ارت پیروزمندانی نیک‌اندیش، نیک‌گفتار و نیک‌دین می‌باشند که هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند.^۶

در این فراز، از یاران خاص منجی ستایش شده است.

۱. «دربارۀ علایم ظهور»، صادق هدایت، ص ۸۰.

۲. «جاماسب نامه»، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۳. «زندبهن یسن»، ص ۱۹.

۴. «یشت‌ها»، زامیاد یشت، کرده‌اول، فراز ۱۱ و کرده‌دوم، فراز ۱۹؛ «اوستا»، نامه مینوی آیین زرتشت، ص ۲۹۰.

۵. «یشت‌ها»، زامیاد یشت، کرده‌۱۵، فرازهای ۹۲-۹۳؛ «اوستا»، ص ۳۰۹.

۶. «یشت‌ها»، زامیاد یشت، کرده‌۱۵، فراز ۹۵؛ «اوستا»، ص ۳۱۰.

۵. کی، ای مزدا سپیده دم به در آید و جنس بشر به سوی راستی روی کند؟
کی، نجات‌دهنده بزرگ، با گفتار پر از حکمت خویش به مراد رسد؟
کدامند کسانی که وهومن به یاری آنان آید.
آنچه مایه شگفتی است، هم‌سویی کامل آموزه‌های زرتشتی با احادیث
رسیده از معصومان (ع) می‌باشد و بنابراین بدون تردید «کتاب آسمانی
مجوس» و هر کتاب آسمانی دیگر به دست زرتشت افتاده و ایشان این نویدها
را از منبع وحی الهی نقل کرده است.

امان زمین و امنیت زمینیان

سخنرانی دکتر محمود گلزاری

امنیت جزو نیازهای اساسی انسان و فصل مشترک همه مشکلات انسان از بیماری‌های روانی گرفته تا خودکشی، اعتیاد و بزهکاری است. مبحث امنیت از نظر روان‌شناسی به‌خصوص در بهداشت روانی و در آسیب‌شناسی روانی اهمیت بسیار دارد. آرامش، رشد، شکوفایی انسان، بروز همه استعدادها و خلاقیت‌ها و نیل به همه کمالات انسانی در سایه امنیت به‌دست می‌آید.

روان‌شناسان بر این باورند که انسان نیاز دارد در سایه احساس امنیت، دنیا و حوادث دنیا را قابل پیش‌بینی، قانونمند، منظم و قابل اعتماد و اطمینان بداند.

امنیت در لغت، مقابل ترس و اضطراب و مترادف با آرامش قلب است. دانشمندان علوم سیاسی از زوایای دیگری به امنیت نگاه می‌کنند. لورنس مارتین امنیت را تضمین رفاه مادی می‌داند. جان مورس آن را رهایی از تهدیدات زیان‌بخش تعریف می‌کند. والتر ریتمن از نظریه پردازان مسائل سیاسی اجتماعی معتقد است:

هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ،

مجبور به رها کردن ارزش‌های خود نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار بگیرد، بتواند با پیروزی آنها را حفظ بکند.

صاحب‌نظر دیگر علوم سیاسی آرنولد ولفرز معتقد است که امنیت در معنای عینی آن، یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی آن یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد.

در کتاب گران سنگ «غررالحکم و دررالکلم»، که در آن، حدود یازده هزار روایت از علی (ع) جمع‌آوری شده، روایات بسیار جالب و سازنده‌ای درباره امنیت، به‌خصوص از بعد روان‌شناسی آمده است.

حضرت علی (ع) در آنجا می‌فرماید که:

«لأنعمة أهنأ من الأمن؛

هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.»

جای دیگری می‌فرماید که:

«ماهية العيش في الأمن؛

اصل و اساس زندگی امنیت است.»

یا:

«شرّ البلاد بلد لا أمن فيه ولا خضب؛

بدترین شهرها جایی است که امنیت و سرسبزی در آن نباشد.»

باز در همین کتاب داریم که:

«شرّ الأوطان مالم يأمن فيه القطان؛

بدترین وطن‌ها جایی است که اقامت‌کنندگان در آن احساس امنیت

نکنند.»

خلاقیت و استعدادهای انسان در پرتو امنیت شکوفا می‌شود و نیل به کمالات انسانی برای او میسر می‌گردد. برای مسئله امنیت و اینکه چه بکنیم تا انسان یا انسان‌ها دارای امنیت روانی باشند؛ باید در نظر بگیریم که عوامل مهم امنیت دو دسته‌اند:

عوامل فردی و عوامل اجتماعی، حکومتی.

در عوامل فردی باید توجه داشته باشید که اگر انسان مفهوم تکانه‌های نفسانی خود باشد؛ اگر خشم، شهوت، حرص، طمع، بخل و... بر او حکومت کند، هرگز به امنیت و آرامش دست نمی‌یابد. در زمینه عوامل اجتماعی، حکومتی هم باید گفت که:

یک دولت با ثبات و مشروع و مقتدر، بهترین منبع ایجاد امنیت است؛ ولی اگر خود دولت دچار مشکلاتی باشد، امنیت افرادش را دچار مخاطره می‌سازد. تهدیدات دولت یا ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی یا ناشی از اقدامات سیاسی، اداری، مستقیم علیه بعضی از افراد و گروه‌هاست یا ناشی از روابط خارجی دولت است. در هر صورت، حکومت باید به‌جای اعمال قدرت، اختناق و دیکتاتوری، عامل اقتدار باشد و با تکیه بر مردم و مشروعیت و مقبولیت خودش، نه تنها ناامنی برای افراد ایجاد نکند، موجد امنیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم باشد. آنچه که ما در تجربه تاریخی دیده‌ایم و آنچه که در دیدگاه‌های دینی، به‌خصوص اسلام و برنامه‌های دقیق مربوط به حکومت امام عصر(ع) در میان شیعه مطرح شده، بنا به دلایل مفصلی که در اینجا فقط یک اشاره کوتاه به آن می‌کنیم، نشان می‌دهد که امنیت در قبل از زمان حکومت امام عصر(ع) به این جامعیت، فراگیری و گستردگی محقق نمی‌شود. اگر دو زمینه عمده فردی و اجتماعی را به معنای حکومتی و دولتی که عرض کردم در نظر بگیریم، انسان‌های تربیت نشده، انسان‌هایی که ناامنی درونی

دارند، انسان‌های اسیر وابستگی‌ها و تکانه‌ها، می‌توانند عامل ناامنی باشند. اسلام معتقد است که کمترین عامل امنیت، تربیت انسان است. در «آیات ۸۱ و ۸۲ سوره انعام» خداوند می‌فرماید:

«فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛

اگر می‌دانید بگویید که کدامیک از این دو گروه به ایمنی سزاوارترند؟ کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نمی‌آلاینند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافتگانند.»

امنیت خالص را آنهایی دارند که ایمان دارند و ایمانشان، ایمان خالص است. آنان که به علت منافع یا به دلیل به‌دست آوردن توجه دیگران مذهبی می‌شوند، نه تنها از لذت گوارای امنیت مذهبی بهره‌مند نیستند، مرتباً دچار ناامنی هم هستند و این متأسفانه از آفات حکومت دینی است؛ چون توجه به گزینه‌های مذهبی و کلیشه‌های مذهبی زیاد می‌شود و آدم‌ها تلاش می‌کنند که نشان دهند مذهبی‌اند و این خود ناامنی‌های درونی‌شان را بیشتر می‌کند. در هر صورت آن ایمان درونی؛ ایمانی که انسان خودش انتخاب می‌کند و به تعبیر قرآنی «لم يلبسوا إيمانهم بظلم» این منشأ امنیت و آرامش است: «أولئك لهم الأمن». حضرت علی (ع) در همان کتاب بزرگ «غررالحکم» می‌فرماید:

«و من آمن آمن؛

کسی که ایمان داشته باشد، امنیت دارد.»

همه آنچه که شما در کتاب «هوش هیجانی» گلدمن می‌بینید، پیام‌های اصلی اخلاق مذهبی است، کنترل نفس، کنترل تکانه‌ها، اینکه انسان به دیگران رسیدگی کند و دیگر فاکتورهای مهم هوش هیجانی پیام قدیمی ادیان الهی و به‌خصوص اسلام است.

در مسئله حکومت هم متأسفانه به دلیل اینکه انسان‌ها خوب تربیت نمی‌شوند، مربیان الهی ندارند و حکومت‌ها به‌طور جامع تربیت دینی نمی‌کنند، این چنین آفاتی وجود دارد و مشکلاتی دارند که شما در طول تاریخ می‌بینید. این انسان‌های تربیت شده در قبل از ظهور امام عصر (عج) تعدادشان بسیار اندک است و ما در سایه این حکومت عدل الهی - که ابعاد حکومتی‌اش گستره فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است - این انسان‌های تربیت شده مؤمن واقعی را می‌بینیم و امنیت فردی آنجا میسر می‌شود. در بحث امنیت اجتماعی و حکومتی، قرآن در سوره «نحل»، مثال جالبی را از یک قریه می‌زند:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^۱

خدا قریه‌ای را مثل می‌زند که امن و آرام بود، روزی مردمش به فراوانی از هر جا می‌رسید؛ اما کفران نعمت خدا کردند و خدا به کیفر اعمالشان، به گرسنگی و وحشت مبتلایشان ساخت.»

اگر کشوری امنیت داشته باشد، انسان‌ها اطمینان خاطر پیدا می‌کنند، مهاجرت نمی‌کنند، در کشورشان می‌مانند و سرمایه‌گذاری می‌کنند. مهاجرت و فرار مغزها، نشان دهنده ناامنی است و به این دلیل اگر امنیت باشد، آن اطمینان مطمئناً هست.

اگر امنیت و اطمینان باشد، رزق و روزی و رفاه اقتصادی حاصل می‌شود. این هم به دلایل زیادی در قبل از حکومت امام‌زمان (عج) چنان که باید و شاید محقق نمی‌شود.

ناگفته نماند که این تعبیر در بیش از سیصد روایت اسلامی درباره امام

۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۱۲.

زمان (عج) آمده است که:

«يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِعَدْلٍ كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا.»

در زمان حکومت امام زمان (ع) عدل و قسط می آید؛ ظلم و جور از بین می رود. فکر نکنید که عدل و قسط مترادفند و ظلم و جور هم مترادفند. عدل یعنی اینکه انسان هر چیزی را در جای خود بگذارد. این مفهوم به زمینه های فردی بیشتر تکیه دارد و قسط یک عدالت اجتماعی است.

اگر انسان ها تربیت شده نباشند و در سطوح متعدد مدیریت یک حکومت قرار بگیرند، انسان تربیت نشده اسیر دست شهوات و هواهای نفسانی نمی تواند عدالت اجتماعی را برقرار بکند. باید مدیر، مدیر درستی باشد تا قسط ایجاد کند و از آن طرف، حکومت اگر ابزارهای امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را فراهم کند، آن آدم ها تربیت می شوند؛ یعنی به هم ارتباط دارند، این حاکمان عادل و آن عدالت اجتماعی، زمینه ساز این تربیت است.

پیش از زمان حکومت امام زمان (عج)، ما ابتدا می توانیم با یک کودتا و با یک درگیری با هیئت حاکمه قبل، جابرائی را از بین ببریم؛ هرچند ممکن است در کوتاه مدت نظام قسطی را ایجاد بکنیم؛ اما چون انسان ها تربیت نشده اند، عادل نیستند و سازندگی در امور را ندارند، جامعه دوباره تبدیل می شود به همان جامعه قبلی. اگر بخواهد حکومتی در معنای وسیعش کار امنیتی بکند، باید هم روی عدل کار بکند و هم روی قسط؛ هم کار فرهنگی، تربیتی، اخلاقی روی تک تک انسان ها بشود و انسان سالم رشد یافته با آرامش روان در بسترهای خانوادگی، مدرسه یا جاهای دیگر تربیت بشود هم اینکه حکومت، حکومتی باشد که عدالت اجتماعی را در ابعاد مدیریتی اجتماعی اش انجام بدهد.

در زمان حکومت امام زمان (عج) است که قسط و عدل برقرار می شود. در پایان، این آیه بسیار معروف درباره امام زمان (ع) را یادآور می شویم. این آیه

آن چنان روشن است که در تمام تفاسیر گفته‌اند راهی جز اینکه این آیه را تأویل نه، حتی به زمان امام زمان (عج) تطبیق بدهیم؛ وجود ندارد.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده که:

«لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛

در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند، جانشین دیگران کرد.

«وَلَيُمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ؛

و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد.

«وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا؛

و وحشتشان را به ایمنی بدل کند.»

تبدیل خوف به امن، از بین همه تهدیدهای فردی و اجتماعی، در سایه حکومت الهی محقق می‌شود.

«يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛

مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند.»

این نکته مهم است که ما نمی‌توانیم انسان مؤمن و مذهبی تربیت کنیم، مگر اینکه امنیت داشته باشیم. جامعه‌ای که در آن مشکلات متعددی باشد، نمی‌تواند انتظار «يعبدونني لا يشركون بي شيئاً» داشته باشد. خداوند در آخر این آیه می‌فرماید: اگر اینها اتفاق افتاد، اگر یک حکومت الهی بود، اگر یک دین و قانون جامعی حاکمیت پیدا کرد، اگر امنیت ایجاد شد، آن وقت کسی عبادت خدا را نکرد، آن آدم، آدم بدی است. آن زمان، زمان بدی است.

«وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند.»

پس این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز عبودیت واقعی باشد. به نظر می‌رسد که بهترین تعریف عملیاتی انتظار این باشد که ما در وضع موجود باشیم و بدانیم که به سمت یک وضع مطلوب پیش می‌رویم. انتظار یعنی به سوی وضع مطلوب رفتن، نگاه به یک هدف و غایت بالا و معنوی کردن. یعنی آدم منتظر آدمی است که امروز نسبت به دیروز، یک قدم به طرف آن غایت مطلوب پیش برود. در وضع مطلوب حکومت امام‌زمان (عج)، انسان‌هایی هستند که مسلط بر خودشانند، امنیت روانی دارند و حکومتی که در ابعاد مختلف امنیت ایجاد می‌کند، باید فرد منتظر خودش را با آن غایت تطبیق بدهد. انتظار یعنی اینکه بدانیم در زمان حکومت امام‌زمان (عج) چه اتفاقی می‌افتد. ما باید در سایه مطالعه دقیق زمان ظهور پرتوافشانی بکنیم، ببینیم الان چه باید بکنیم؟ وضع مطلوب کدام است؟ در همه مسائل اجتماعی این‌گونه است. ما کجا می‌خواهیم برویم؟ ما می‌خواهیم به طرف زمان ظهور برویم، در زمان ظهور چه چیزی است؟ انسان تربیت شده مسلط بر هوای نفس و حکومت کیست؟

حالا انتظار چیست؟ انتظار این است که ببینیم آیا ما داریم به آن سمت حرکت می‌کنیم؟ آیا در خودمان امنیت و وابستگی‌هایی که امنیت را از بین ببرد، ایجاد می‌کنیم؟ می‌خواهیم بدانیم آیا حکومت ما حکومت منتظر است؟ اگر حکومت منتظر باشد باید ببینیم چه اندازه بهره از عناصر حکومت امام‌زمان (ع) دارد؟ ...

ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق درک درست معارف مهدوی را بدهد.

مدینه عصر ظهور

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین

سید محمد مهدی میرباقری

حجت الاسلام والمسلمین میرباقری در مصاحبه‌ای با واحد پژوهش موعود مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های عصر ظهور امام مهدی (عج) را بیان کردند. به نظر ایشان اصلی‌ترین خصیصه عصر ظهور امام مهدی (ع)، ظهور ولایت ولی‌الله در جهان است و همه آثار و برکاتی که در این عصر در جهان حاصل می‌شود به تبع همین ظهور ولایت است.

● آیا می‌توان گفت جامعه آرمانی‌ای که اسلام ترسیم می‌کند، جامعه‌ای است بر محور انسان کامل؛ یعنی در واقع جامعه‌ای است که اساس آن بر کمال و تحوّل انسان است؟

بله. من تقریباً با فرمایشات شما موافقم؛ اما همین مطلب را مقداری باز می‌کنم. در واقع اصلی‌ترین کاری که ولی خدا می‌کند، تصرف در ارواح انسانی است. او انسان‌هایی را که برای پذیرش ولایت، قابلیت پیدا کرده‌اند یا به تعبیر دیگر بستر پذیرش در آنها ایجاد شده است، موضوع تصرف قرار می‌دهد، ارواح

دیگری در آنها می‌دمد و آنها را به منزلت دیگری از حیات می‌رساند. وقتی منزلت حیات انسان متفاوت شد، منزلت نیازها، اراده‌ها و انگیزه‌هایش، همه کاملاً متفاوت می‌شود و همه آنها از نوع حیات طیبه‌ای می‌گردند که همراهش نورانیت است و معارف ولیّ خدا در آن جاری است. این مطلب را می‌توان از روایات فراوانی به دست آورد. روایاتی که مأمعین ذکر شده در سوره «ملک» و ماء غدقای بیان شده در سوره «جن» را به ولیّ الله و معارف آنها تفسیر می‌کنند. در عصر ظهور معارف ربّانی و ملکوتی ولیّ خدا در قلوب جاری می‌شود و این معرفت‌ها مراتب جدیدی از روح حیات و نورانیت را ایجاد می‌کند. بنابراین در این عصر، حرکت‌ها در عالم نور است، در عالم معارف است، سنخ دیگری از حرکت و مطلوبیت است، همین‌طور که فرمودید، به علاوه خود تصرف ولیّ خدا در عالم، حیات دیگری را در همه موجودات می‌دمد. حتی در بعضی از روایات آمده که حیوانات هم رفتارشان متفاوت می‌شود؛ یعنی قابلیت پیدا می‌شود و آنها هم رشد می‌کنند؛ در واقع یک هماهنگی در رشد واقع می‌شود. اساس ولایت ولیّ الله هم همین است که انسان را به مرزی برساند که بتواند نعمت‌های خدا را درک و دریافت کند. نعمت‌های خدا خیلی فراوان‌تر از آن چیزی است که ما در عالم محسوسات می‌بینیم. حتی در همین دنیا، درک و دریافت این نعمت‌ها منوط به کمال انسان است. انسانی که به درجات قرب می‌رسد، انسانی که درجاتی از حیات طیبه در او دمیده می‌شود، ظرفیت درک و دریافت ولایت ولیّ الله، ظرفیت درک و دریافت امر و رحمت خدا را پیدا می‌کند. این اصلی‌ترین تحوّلی است که در عصر ظهور اتفاق می‌افتد. انسان‌ها، انسان‌های ربّانی می‌شوند، انسان‌هایی می‌شوند که شعاع ولیّ خدا هستند، نور

۱. سوره ملک (۶۷)، آیه ۳۰.

۲. سوره جن (۷۲)، آیه ۱۶.

ولایت در آنها دمیده شده است. ما، معین و آب گوارای ولایت ولیّ الله و ولایت نورانی آن حضرت بر قلوبشان جاری شده است. طبیعی است که التذاذ، ابتهاج، نشاط، حرکت و راحتی چنین انسان‌هایی مفهوم دیگری دارد.

مَهذب شدن همهٔ مناسبات و روابط اجتماعی

نکتهٔ قابل تأمل این است که در این عصر نه تنها افراد و آحاد جامعه تهذیب می‌شوند؛ روابط اجتماعی و ارتباطات آنها هم تهذیب می‌شود؛ یعنی اخلاق اجتماعی‌شان هم ملکوتی می‌شود. همهٔ مناسبات بر محور تقوا و در بستر رشد و تقرب قرار می‌گیرد. گاهی مناسبات اجتماعی، اخلاق رذیله را رشد می‌دهد. مدیریت مادی حتی در یک کارخانه، گاهی به نحوی است که ایجاد حرص، حسد و استکبار می‌کند. روابط سازمانی ناسالم در افراد وابسته به طبقهٔ بالا، روحیهٔ استکبار و در افراد وابسته به طبقهٔ پایین، دنائت و حسد ایجاد می‌کند. ولی روابط در یک دستگاه مدیریتی حق، این‌گونه نیست. ایجاد حبّ و تقوا می‌کند، همهٔ رابطه‌ها بر مدار تقوا قرار می‌گیرد، نه بر مدار شهوات. در جامعهٔ ولیّ خدا، همهٔ ارتباطات این‌گونه می‌شود. **حبّ فی الله و بغض فی الله** در همهٔ مناسبات اجتماعی جاری می‌شود؛ یعنی همهٔ ارتباطات بر بستر محبت به خدا شکل می‌گیرد و همهٔ رابطه‌های محبت‌آمیز، بر محور حبّ به خدا و حبّ به ولیّ خدا قرار می‌گیرد. همهٔ روابط اجتماعی بستر قرب می‌شود و هیچ چیز در آنجا بستر پرستش دنیا نیست. اگر ما یک چنین نگاهی داشته باشیم، طبیعتاً تحت ولایت ولیّ خدا، یک هماهنگی کامل بین عالم انسانی و عالم بیرون انسان اتفاق می‌افتد و همه نورانی و هماهنگ می‌شوند. در یک چنین وضعیتی، دیگر تعبیر نعمت‌های مادی غلط است، تنعمات متنوعی در اختیار بشر قرار می‌گیرد که همه‌اش معنوی است، همه‌اش الهی است، هیچ کدام دعوت به

خود، ابتهاج به خود، ابتهاج به استکبار، ابتهاج به نفس نیست، همه‌اش ابتهاج به رحمت خدای متعال است.

متأسفانه ما به دلیل جریان ولایت باطل، در شرایطی قرار گرفته‌ایم که بشریت ظرفیت درک و دریافت نعمت و رحمت خدا را از دست داده و ظلمانی شده است. اگر آن ظرفیت پیدا شود، بشر دائماً در ابتهاجاتی واقع می‌شود که حتی یک لحظه‌اش با کلّ دستگاه باطل قابل مقایسه نیست. آن ابتهاجاتی که گاهی برای اولیای خدا در حالات باطنی‌شان رخ می‌دهد؛ در همه‌ی جلوه‌های اجتماعی ظهور می‌کند. حال من نمی‌دانم از انسانی که به این مرحله رسیده، به انسان کامل تعبیر کنیم یا به انسان عبد؛ یعنی انسانی که متولی به ولایت ولیّ الله است که تعبیر صحیح از آن شیعه است. من تعبیر به شیعه را جایگزین انسان کامل می‌کنم؛ چون تعبیر به انسان کامل، تعبیر عرفاست که در جای خودش محترم است، ولی مجموعه تعاریف و خصلت‌هایی که برای انسان کامل ذکر می‌کنند، اگر نظامشان را ببینیم، غیر از نظامی است که در ادبیات و معارف قرآنی و معارف نورانی اهل بیت (ع) برای شیعه و مؤمن بیان شده است. شیعه بهترین تعبیر است، انسانی که شعاع ولیّ خودش است؛ چنان که در روایات آمده است:

«إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِالشَّمْسِ.»^۱

در روایات فطرت شیعه هم داریم که شیعیان از اضافه‌ی بدن ما اهل بیت (ع) خلق شده‌اند و سرشتشان با ما یکی است. بنابراین شیعه اتصال به ولیّ خودش

۱. «بحار الانوار»، ج ۷۱، ص ۲۷۷.

۲. از جمله در روایتی که از رسول اکرم (ص)، نقل شده آن حضرت خطاب به امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «فإنّی خلقت أنا و أنت من طینة واحدة ففضلت منها فضلة فخلق الله منها شیعتنا...»؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۵، ح ۲۸. در روایت دیگری نیز امام صادق (ع) می‌فرماید: «... و خلق شیعتنا من طینتنا...»؛ «الکافی»، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۲.

دارد و در حرکتش هم شعاع اوست. بر گرد او می چرخد و بر اساس اراده او و هماهنگ با او حرکت می کند. عصر ظهور، عصر جلوه تشیع است. اول انسان ها در درجه تشیع کمال پیدا می کنند و بعد از آنکه شعاع سرچشمه حیات و نور شدند، حیات و نور در آنها دمیده می شود و غرق در جذبه های آن نور سرور و نور حیات می گردند.

● به نظر می رسد یکی از نکاتی که توجه به آن در تحلیل درست پدیده ظهور و حرکت امام عصر (عج) نقش بسیار مهمی دارد، تأکید فراوانی است که در روایات بر مسئله عدالت گستری آن حضرت شده است؛ حال این پرسش مطرح است که گسترش عدالت چه ارتباطی با تحوّل و تکامل انسان دارد و در این زمینه چه نقشی بازی می کند؟

در پاسخ سؤال شما، ابتدا به چند نکته اشاره می کنم و بعد جمع بندی می کنم. نکته اول این است که عدالت، صفت فعل خدای متعال است. فعل خداوند متعال، هم فعل حکیم است، هم فعل عدل است، بنابراین فطرت انسان ها هم، طالب آن عدل است. انسان ها به طور فطری عدالت را دوست دارند. بنابراین یک فطرت عمومی است.

نکته دوم اینکه، انسان در بستر پرورش فردی و اجتماعی که قرار می گیرد، کم کم ممکن است تلقی اش از عدالت تغییر کند؛ یعنی اگر تحت ولایت ابلیس قرار گرفت، ابلیس معنی عدالت را هم در نگاه او ممکن است عوض کند؛ به گونه ای که مناسبات جائزانه را عادلانه و مناسبات عادلانه را جائزانه ببیند. همچنان که حبّ به معروف در انسان قرار داده شده است و ممکن است انسان به جایی برسد که منکر را معروف ببیند و معروف را منکر. همان اتفاقی که بر اساس روایات در آخر الزمان واقع می شود؛ یعنی بشر به نقطه ای می رسد که زیبایی شناسی اش عوض می شود. ابلیس به دنبال این است که زیبایی شناسی

انسان و جهت اراده او را به سمت دنیا و پرستش نفس تغییر دهد. اگر چنین اتفاقی افتاد، دیگر تلقی انسان‌ها از عدالت در مناسبات اجتماعی، یک تلقی واحدی نخواهد بود. عده‌ای مناسباتی را عادلانه و عده‌ای دیگر همان مناسبات را جائزانه می‌دانند.

تعریف عدالت به تناسب ولایت خداوند متعال

نکته سوم اینکه براساس همین گرایش فطری‌ای که در بشر نسبت به عدالت وجود دارد، تا آنجا که این موضوع جزو مطلوب‌های اساسی انسان قرار گرفته است، یکی از اصلی‌ترین جلوه‌هایی که ما باید برای جذب افراد به عصر ظهور بر روی آن تأکید کنیم، همین موضوع عدالت است. بنابراین از نظر مقام اثبات و در مقام تبلیغ، دعوت به عدالت یکی از بهترین دعوت‌هاست، از نظر مقام ثبوت هم واقعاً تا عدالت محقق نشود، قرب محقق نمی‌شود.

نکته چهارم اینکه به گمان من عدلی که در فطرت انسان‌ها قرار داده شده است، چیزی جز تناسب ولایت الهی نیست. ما منکر حسن و قبح ذاتی نیستیم - مثل اشاعره - اما اینکه ذاتی در مقابل ولایت خداوند متعال و تناسبات او فرض کنیم و بگوییم حسن و قبح آنجاست و این حسن و قبح قانونی اساسی است که خدا هم به آن ملزم است، این گونه نیست. حسن و قبح به تبع ولایت خدا تعریف می‌شود. به عبارت دیگر متناسب با ولایت خداوند است؛ یعنی جریان ولایت خداوند مناسبات خاص خود را دارد و در هر مناسباتی جاری نمی‌شود.

ولایتی که از سوی خداوند بر مؤمنان واقع می‌شود و شاید همان ربوبیت خاص باشد که فقط مؤمنان را دربر می‌گیرد (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا)، در ادامه

می‌شود ولایت ولیّ الله الاعظم (ع)، ولایت نبی اکرم (ص) و ائمه معصومان (ع). تناسبات این ولایت، عدل می‌شود که شریعت هم تناسبات این ولایت را در ابعاد مختلف حیات بیان می‌کند. بنابراین تحقق ولایت، چیزی جز تحقق همه جانبه ولایت ولیّ الله در همه شئون حیات نیست. اگر در جامعه‌ای تولی به ولایت‌الله به کمال رسید و زمینه جریان ولایت ولیّ خدا در همه زوایای آن محقق شد، عدل محقق می‌شود. جور از آنجایی محقق می‌شود که بشر از ولایت خدا خارج می‌شود. همچنان که شرّ از آنجایی آغاز می‌شود که مخلوقات از عبودیت خارج می‌شوند. آنگاه که بنده از ولایت خدا خارج می‌شود، مناسبات جائزانه آغاز می‌شود؛ چه در رابطه انسان با خودش و چه در رابطه انسان با بیرون خودش، اعم از طبیعت، حیوانات و انسان‌های دیگر. اساس ظلم، خروج از ولایت است. اگر انسان‌ها تحت ولایت ولیّ خدا باشند، هرگز ظلم نمی‌کنند؛ زیرا ولیّ خدا تحت ولایت خدای متعال است، بنابراین نقطه مشیت خداست، مقام عصمت یعنی همین. یعنی با تمام قدرتی که دارند هیچ یک از قدرت‌های نامتناهی آنها در هیچ مرحله از مراحل عزم و اراده‌شان از مشیت حق تخلف نمی‌کنند. اگر همه ما غرق در ولایت الله شدیم و تسلیم حق گشتیم، به میزانی که اخلاص در ما محقق می‌شود و نور ولایت الهی در همه ابعاد حیات ما جاری می‌گردد، عدل در درون ما و سپس در مناسبات بیرونی ما محقق می‌شود. بنابراین وقتی در یک جامعه، ارتباطات انسانی و جریان اراده‌ها بر محور اراده خداوند بود، همه ارتباطات عادلانه می‌شود. پس عدل وقتی محقق می‌شود که همه تسلیم ولایت خداوند شویم و اراده‌هایمان، به تعبیری مجاری فرمان و مشیت حق شوند. به میزانی که ما اراده خودمان را مجرای فرمان، اراده و مشیت الهی قرار می‌دهیم، مجرای عدل می‌شویم و عدل هم در تناسبات درونی ما، یعنی در اوصاف، در رفتار و در اعتقاداتمان جاری می‌شود و هم در تناسبات بیرونی ما؛

یعنی در رابطه ما با دیگران، با طبیعت با عالم ماده و

پس حقیقت عدل، چیزی جز جریان ولایت خدا در همه شئون حیات نیست. اگر عصر ظهور، عصر عدل است، یعنی عصر عبودیت است، بنابراین آنچه از عدل در عصر ظهور فهمیده می‌شود، این مفهوم مادی عدل که گفته می‌شود، نیست؛ حتی در جلوه اقتصادی‌اش هم عدل مادی نیست. تناسب عادلانه اقتصادی، تناسباتی است که همه تنعمات بشر در عرصه حیات اقتصادی‌اش، تنعمات بر محور ولایت ولی الله است. همه وجودش جذب در ولایت او و تسلیم اوست.

بازنگری ولی عصر (عج) در زیبایی‌شناسی جائرانه

در عصر ظهور آن عدلی که محقق می‌شود همان عدل فطری است، نه عدالت خواهی‌ای که در انسان تحریف شده و شیطان توانسته است با تغییر زیبایی‌شناسی انسان‌ها معادلات جائرانه را جای معادلات عادلانه بگذارد. همان کاری که به شکل دیگری در دستگاه مادی اتفاق افتاده است. در پروتکل‌های یهودی هم آمده است که:

بشریت را با قانون تسلیم کنید و بعد قانون را خودتان بنویسید.

اگر قوانین نظام سرمایه‌داری را که در متنش ستم و ظلم و جور افتاده است، به جای قوانین عدل بگذارید، پیداست هر چه به نام عدل محقق بشود، ظلم است. دیده‌اید بعضی از ترازوها که بازوی گشتاورش به سمت یک طرف است؛ اگر شما صد کیلو به یک طرف انرژی وارد کنید، یک کیلوی آن طرف غلبه می‌کند. این ترازو، ترازوی عدل نیست. اگر ترازوی ما جائرانه شد، اگر شاغول ما، شاغول غلطی شد، پیداست با این ترازو و با این شاغول، عدل محقق نمی‌شود. ابلیس درون انسان‌ها و مناسبات اجتماعی را متحول و ترازوی باطنی انسان را واژگونه می‌کند. بنابراین انسان در تشخیص و سنجش خوبی‌ها

و بدی‌ها اشتباه می‌کند و عمل خوب و بد او اصلاً جائزانه می‌شود. پس شرّ آخرالزمان، شرّی است که منشأ آن واژگونی ترازوی انسان و ترازوهای اجتماعی است. حضرت مهدی (عج) هم که برای تحقق عدل می‌آیند، ابتدا ترازوها را اصلاح می‌کنند، تا مفهوم درست عدل مشخص شود، نه اینکه با همان ترازوی جائزانه وزن کنند و عدل را محقق سازند. تا ترازوی باطنی انسان‌ها عوض نشود، شاخص‌ها عوض نمی‌شوند. تغییر شاخص‌ها در بیرون برای تحقق عدل کافی نیست.

● یعنی به بیان حضرت عالی، مقدمهٔ تحقق عدالت در مناسبات اجتماعی، تحقق عدالت در خود انسان است؟

در خود انسان و در بافت فکری انسان، امام مهدی (عج) این بافت را اصلاح می‌کند و درک انسان از حق و باطل، عدل، خوبی و زشتی و به‌طور کلی نظام سنجش را او اصلاح می‌کند. چون انسان، در طول زندگی‌اش دائماً در حال وزن کردن است که این بهتر است یا آن و بنابراین اگر ترازوی او ترازوی جائزانه باشد، همهٔ حرکتهای او جائزانه می‌شود و آنجا که می‌گوید: خوب است، بد است و آنجا که می‌گوید: بد است، خوب است.

اتفاقاً جور هم همین است. جور همان ظلمی است که لباس عدل می‌پوشد؛ یعنی وقتی است که ترازوی انسان عوض می‌شود.

شکل‌گیری جامعهٔ ولایی و عادلانه در دوران ظهور

حضرت می‌آیند ترازوها را اصلاح می‌کنند. هم در درون انسان‌ها و هم در درون اجتماع؛ یعنی اول عدل، جای خودش را پیدا می‌کند. پایگاه عدل را درست می‌کنند. آن وقت مناسبات در درون عادلانه می‌شوند. در واقع شرّ آخرالزمان به عنوان بدترین شرّی است که در آن معروف، منکر و ظلم، عدل شده

است و این وقتی است که ترازوها تغییر کرده است؛ زیبایی شناسی‌ها عوض شده است و اراده‌ها در آخرین حد از انحراف و انحطاط قرار گرفته‌اند؛ یعنی تاریکی مطلق حاکم شده است. در تاریکی مطلق، خرف جای طلا را می‌گیرد. معیارها عوض می‌شوند. انسان وقتی در تاریکی مطلق وزن می‌کند برای او شمش طلا و خشت تفاوتی ندارد؛ یعنی اصلاً ترازوهای بشر در تاریکی عوض می‌شود. ظلمات ساری سقیفه و جریان انحراف ولایت، ترازوهای بشر را خراب کرد و آن حضرت ابتدا ترازوها را اصلاح می‌کنند. بعد عدل بیرونی نمودار می‌شود. ابتدا که می‌گوییم، منظور ابتدای زمانی نیست؛ بلکه منظور این است که اصلاح بینش‌ها بر محور ولایت، اصلی‌ترین تحوّل است که در عصر ظهور اتفاق می‌افتد. حضرت ترازوها، میزان‌ها و شاغول‌ها را اصلاح می‌کند. به تعبیری اصلاً میزان عدل، خود ولیّ خداست و به همین دلیل است که خطاب به امیرالمؤمنین (ع) عرض می‌کنیم که «السّلام علی میزان الأعمال» ما در عرض ولیّ خدا، ترازوی دیگری نداریم که حضرت را با آن ترازو، ترازو کنیم. خودش ترازوی همه چیز است.

● نکته دیگری که در زمینه واقعه مبارک ظهور مطرح است، نقش وجود مقدّس آقا امام عصر (عج) در تحولات عصر ظهور است. می‌دانیم که ظهور بالاترین مرحله کمال انسان و جهان است، اما سؤال اساسی این است که میان این تحوّل - که نقطه کمال انسان و جهان است - و شخصیت آقا امام عصر (عج) چه نسبتی وجود دارد؟ چرا بدون وجود آن حضرت، این تحوّل در جهان رخ نخواهد داد و جهان باید منتظر بماند تا ایشان بیایند؟

فکر می‌کنم سؤال بسیار خوبی است. چون بعضی اندیشه‌های فلسفه تاریخی، حضور انسان را در تحولات تاریخی و اینکه خداوند متعال به انسان

نقش داده، درست معنی نکرده و خیال کرده‌اند معنی حضور انسان این است که انسان، محور تکامل تاریخ است؛ یعنی همین انسان‌های متعارف، نه ولیّ الله. این تلقی، تلقی غلطی است. در واقع به تبع عبادت ولیّ خدا و سجود او در مقابل خداوند است که همه عبودیت‌ها و همه نعمت‌ها محقق می‌شود. بنابراین محور تحقق بندگی در عصر ظهور، بندگی ولیّ الله الاعظم است که قرن‌هاست در غیبت و ابتلا به سر می‌برند. آن حضرت «عروة الوثقی» هستند. در روایات ما عروة الوثقی در این آیه که می‌فرماید: «و من یكفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی» به شخص شخیص نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) ایشان تفسیر می‌شود. یعنی محکمی همه عالم در بندگی خدا، به وجود آنهاست و استحکام عبودیت بندگان به آنها بر می‌گردد. بنابراین حقیقت عصر ظهور، مرتبه‌ای از عبادت حضرت حجت (ع) است که اثرش تحقق جامعه توحیدی، یعنی جامعه‌ای بر محور بندگی خدا می‌شود.

نقش محوری ولیّ الهی در تکامل بخشی به تاریخ

از منظر دیگر که نگاه کنیم در درگیری ابلیس و ائمه جور با نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، عبادت نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) بر شیطنت آنها غلبه می‌کند. اگر آن عبادت‌های عظیم نبود، ظلمات آنها همه ما را فرا می‌گرفت. بنابراین در این آیه که می‌فرماید:

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

۲. سوره نور (۲۴)، آیه ۴۰.

یا [کارهایشان] مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است. تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود.»

ظلمات را به ائمه جور تفسیر می‌کنند تا برسد به بنی‌امیه که ظلمات بعضهم فوق بعض می‌فرماید: ظلمت اولیای باطل، آن قدر زیاد است که:

«إِذَا أَخْرَجَ الْمُؤْمِنُ يَدَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَّتِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا؛

مؤمن در این دوران چنان غرق در ظلمت می‌شود که نزدیک‌ترین قوای خودش را خودش نمی‌بیند، خودش را فراموش می‌کند.»

اما این ظلمت برداشته نمی‌شود؛ مگر با نور امامی از اولاد فاطمه (س)؛ چنان که در تفسیر این قسمت از آیه که می‌فرماید:

«و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور»، می‌فرمایند: «و من لم يجعل الله له اماماً من ولد فاطمة.» کسی که از این نور برخوردار نشود، نه فقط در دنیا غرق در ظلمت است، در قیامت هم آدم را غرق در خودش می‌کند.

بنابراین آن نور است که می‌تواند جریان ظلمت را بردارد. آن هدایتی که ضلال را نابود می‌کند، نور و هدایت حضرت مهدی (ع) است. آن حیات، موت و مردگی را می‌برد؛ یعنی حیات طیبه، حیات حضرت است. بنابراین در این معارف، همه حقایق در حضرت است، حضرت مأذون به تجلی آن ولایت و رحمت‌های الهی می‌شوند، بعد رحمت‌ها ظهور پیدا می‌کنند. این نگاه ماست به عصر ظهور؛ یعنی دیگران شعاع وجود آن حضرت هستند؛ در عرض او نیستند. ما باید نگاهمان را

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. همان.

اصلاح کنیم؛ خودمان را هم سنگ با ولی خدا ندانیم؛ البته این معارفی است که همه قلوب تحملش را نمی‌کنند، حتی گاهی شیعیان عادی هم این ظرفیت از تحمل را ندارند. اشکالی هم ندارد، نباید به آنها، همه معارف را گفت؛ چون تحمل نمی‌کنند و شکسته می‌شوند. در روایت هم آمده است که درجات مؤمنان را مراعات کنید. حرفی را که برای درجات بالاتر است، به پایین‌تر نگویند، تحمیل بر او نکنید که او می‌شکند و مسئولیت به عهده شما می‌آید؛ ولی حقیقت این است که محور همه تحولات، عصر ظهور ولی خداست، محورش ولایت الهی است که در آنها تجلی می‌کند. تجلی ولایت آنهاست که بقیه را می‌گیرد. بقیه شعاع وجود آنها هستند. پس معنای ظهور، چیزی جز ظهور ولایت نیست. وقتی ولایت ولی الله در جلوه‌های مختلف خودش ظهور می‌کند، حیات، نور، رحمت، علم، حکمت و عدل می‌آید. همه اینها آثار ولی الله است. این موضوع را به صورت دیگری، همه قبول دارند و هیچ موحدی آن را انکار نمی‌کند. اگر بگوییم همه آنچه در عصر ظهور محقق می‌شود، نازل رحمت خداست، آیا هیچ موحدی آن را انکار می‌کند؟! انسان را شریک خدا قرار نمی‌دهند. ما شریک ولی خدا هم نیستیم. اراده‌های ما در طول ولایت آنهاست. اصلاحمان هم در طول ولایت آنهاست. اگر حضرت دست به اصلاح نزند، ائمه جور و ابلیس احدی را رها نمی‌کند. فتن جبهه باطل آن قدر ظلمانی است که مؤمن خودش را فراموش می‌کند. نوری که انسان را از این عالم تا همه عوالم از آن ظلمت نجات می‌دهد، نور ولی خداست.

بنابراین عصر ظهور، عصر تجلی ولی خدا در همه عرصه‌های حیات اجتماعی است.

ویژگی‌های مدینه عصر ظهور

حسین مسعودی

۱. مدینه عدل

عدالت، واژه‌ای غریب نیست؛ اما حقیقتی قریب هم نیست. سده‌ها و هزاره‌های بسیاری است که بشر با این رؤیا، روز و شب سر کرده؛ اما جز زور، اختناق، ظلم و بیداد، نصیبی نبرده است.

دیدهایم و مکرر شنیده‌ایم که در طول تاریخ، انسان‌های بسیاری با اندیشه عدالت و فریاد دادخواهی انسان‌ها، این حقیقت را زنده و جاودان ساخته اند؛ اما تلاش عملی آن خیراندیشان و نیک خواهان در راه برقراری عدالت، در بیشتر موارد کم‌ثمر یا بی‌ثمر بوده و عدالت در معنای حقیقی آن، همچنان در رؤیا. چقدر سخت و دشوار است تعبیر نشدن این رؤیای شیرین؛ اما می‌دانیم، هر چه بر شماره اوراق تاریخ افزون گردد، از شماره انتظارمان خواهد کاست و این همان چراغ امیدی است که قرن‌ها و قرن‌هاست در دل انسان‌ها به عشق آمدن آن منجی، روشن و فروزان است. به عشق او که نامش (عدل) است (السلام علی... العدل المشتهر) کلامش عدل است و راهش عدل. او که حکومتش، حکومت عدالت است و این گم شده بشریت را در فرجام تاریخ به

او باز خواهد گرداند.

در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان (عج)، هیچ ویژگی‌ای به اندازه (عدالت و قسط) روشنی و نما ندارد. آن قدر که در روایات، بر ویژگی عدالت‌گستری امام (ع) تأکید شده، بر سایر مسائل چنین ابرامی نرفته است و این، نشان از برجستگی این مهم در سازمان مدینه فاضله اسلامی در دوران ظهور دارد.

ده‌ها و بلکه صدها روایت در کتاب‌های مختلف روایی، به‌ویژه در کتاب «منتخب الأثر» و «کمال الدین»، درباره عدالت‌گستری آن حضرت وارد شده است. در بسیاری از این روایات، از آن امام همام (ع)، به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت، یاد شده است. نام عدل که بر ایشان نهاده‌اند، در واقع ترجمان کامل رسالت ایشان است.

صاحب «مکیال المکارم»، در اثر شریف خود، در این باره چنین می‌نویسد: عدل، آشکارترین صفات نیک آن امام است. برای همین [آن بزرگوار] در دعای شبهای رمضان، (عدل) نامیده شده است:

«اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيَّ أَمْرِي - الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ؛

خداوندا! به ولی امر خود که قیام‌کننده و... و عدل مورد انتظار همه است درود فرست.»

و در جای دیگر، همین عنوان را به گونه‌ای دیگر می‌یابیم:

أَوَّلُ الْعَدْلِ وَ آخِرُهُ؛^۲

السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ...^۳

۱. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، ص ۱۱۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق.

۳. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت صاحب الامر، ص ۱۰۵۵.

در مدینه فاضله اسلامی و در بستر ظهور آن منجی نیز، همه جا سخن از عدالت و قسط است. سخن از لبریز شدن زمین از عدل و داد است. دامنه عدالت او، تا اقصانقاط منازل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده است، حتی عدالت و دادگری، همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ می‌کند و مأمّن و مسکن وجود آنان را سامان می‌بخشد^۱ و در روایات ظهور، عدالت، چنان عطش برانگیز و سیری ناپذیر و فراموش‌ناشدنی ترسیم گردیده است که انسان را در این گمان می‌افکند که اصولاً، جهان برای رسیدن به این نقطه و فرجام، باقی مانده است و برنامه و تنظیم متعمدانه الهی بر این است که آخرین سطور تاریخ، با برگ‌های دادخواهی به انجام رسد و خداوند چنان بر این مهم تأکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، او آن را چنان طولانی خواهد کرد^۲ تا آن رؤیای موعود مردمان از راه رسد و درخت عدالت را بر ضمیر آگاه تشنگان بکارد و جامعه بشری را با آن گم‌شده خویش روبه‌رو سازد، زمین را از عدل و قسط سیراب کند و آن قدر بر باده عدالت بیافزاید که جان آدمیان از آن مدهوش گردد.

در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند.^۳

حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آنها باز می‌گردد.^۴

بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان‌ها باز می‌گردد و زمینه استثمار انسان از انسان، به کلی برچیده می‌شود.^۵

کارگزاران ظلم و بیداد، مورد بازخواست قرار می‌گیرند. قاضیان و حاکمان

۱. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۲. «کمال الدین»، ص ۳۱۸.

۳. «بحار الانوار»، ج ۵۲، صص ۲۲۴ - ۲۲۵.

۴. همان.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.

کثر رفتار از مسئولیت خویش عزل می‌شوند و زمین، از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد.^۱

گردنکشان و مستکبران در هم کوبیده می‌شوند و محرومان و مستضعفان در بازگشت حق خویش کامیاب می‌گردند. دیگر نالهٔ هیچ مظلومی در گلو خفه نمی‌گردد، اشک و آه هیچ دل‌سوخته‌ای بلند نمی‌گردد، هیچ انسانی سر بر بالین نمی‌گذارد و هیچ محرومی با کینه و دغدغهٔ ناامنی، روزگار سپری نمی‌کند و اینها افسانه نیست؛ بلکه به راستی تمام آن چیزی است که بر ما وعده داده‌اند و ما را در انتظار آن به برترین عبادت فراخوانده‌اند که انتظار آمدن او، انتظار گام‌های عدالت است.

۲. مدینهٔ رفاه

مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی، مدینهٔ رفاه و آسایش همگانی است. رفاه و تنعم بدان سان که دیگر نیازمند و صاحب حاجتی در سطح جامعه یافت نمی‌توان کرد. یک دلیل مهم بر این امر، توزیع عادلانهٔ ثروت‌ها و منابع است. در شهر عدالت، که حقوق انسان‌ها محور توجه و برنامه‌ریزی است، بالطبع بذر این توجه، محصولی چون رفاه و برخورداری همگانی از مواهب الهی در پی خواهد داشت. هم در تعالیم دینی و هم در آموزه‌های علمی و تجربی بشر، به روشنی، به این واقعیت راه برده‌ایم که در صورتی جامعه از غنا و بهره‌مندی عمومی سرشار خواهد گشت که پیشاپیش از عدالت سیراب گردیده باشد و مشکل کشورها در حال حاضر و در قرون و اعصار متمادی، کمبود منابع و مواهب طبیعی بر گسترهٔ خاک نبوده؛ بلکه توزیع ناعادلانهٔ آنها بوده است.

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. سورهٔ قصص (۲۸)، آیهٔ ۵.

آنچه در روایات ظهور، در این باره آمده است، نشان می‌دهد که خواست‌ها و آرزوهای مادی انسان، در جدول توجهات، آرمان‌شهر اسلامی از یاد برده نشده؛ بلکه حتی در صدر توجه و عنایت قرار گرفته است و انسان‌ها به دلیل داشتن چنین خواست‌هایی مورد نکوهش قرار نگرفته‌اند؛ بلکه بر توجه خداوند در پاسخ به این خواهش‌ها تأکید فراوان شده است:

پیامبر خاتم(ص) می‌فرماید:

«در امت من، مهدی قیام کند... و در زمان او، مردم به چنان نعمت و برخورداری و رفاه دست یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند؛ او این رفاه شامل تمامی انسان‌ها خواهد بود [چه نیکوکار و چه بدکار. آسمان مکرر بر آنان بیارد] [کنایه از وفور مواهب طبیعی] و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان نسازد.»

در روایات دیگر، سخن از کثرت مال،^۱ وفور نعمت‌ها، باران‌های پی در پی، سبکباری و رهایی از بارهای سنگین زندگی،^۲ آسودگی از رنج طلب کردن و نیافتن، سخنی از ادای قرض تمام مقروضان و ادای دین تمام صاحبان دین است، سخن از بی‌نیازی تمام انسان‌هاست و سخن از بذل و بخشش امام(ع) بر همگان است، به طوری که از طلب مال و بخشش دیگران بی‌نیاز گردند.^۳ در آنجا، سخن از عمران و آبادی تمامی عرصه‌ی خاک است؛ به گونه‌ای که چون آن حضرت قیام کند، همه‌ی خرابی‌ها را آباد کند،^۴ تمامی سطح زمین را از سرسبزی و نشاط و طراوت بی‌پوشاند،^۵ گنج‌ها و معادن زمین، همگی مورد استخراج قرار

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ۷۱.

۲. همان، ۸۸.

۳. همان، ۱۲۳.

۴. همان، ج ۵۲، ۳۹۰.

۵. کمال الدین، ص ۳۳۱.

۶. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

گیرند و زمین، آنچه را که در درون مخفی داشته، برای رفاه و آسایش انسان‌ها به دست او خواهد سپرد.^۱

۳. مدینه امن و سلام

به اعتقاد روان‌شناسان، از مهم‌ترین نیازهای اساسی بشر که در هرم نیازهای وی جایگاه ویژه‌ای دارد، نیاز به امنیت است. البته این نیاز در ابعاد مختلفی تجلی می‌یابد، امنیت اخلاقی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، خانوادگی و... آنچه از حجم زیادی از روایات ظهور بر می‌آید، نشان می‌دهد که مدینه فاضله اسلامی، شهر امن و سلام است؛ آن هم امنیت در معنای واقعی و در تمامی ابعاد آن. در روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^۲

و در حقیقت در زبور پس از «تورات» نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

می‌فرماید:

«نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ؛^۳

این آیه درباره قائم (ع) و یاران اوست.»

یعنی وعده خداوند، مبنی بر اینکه وحشت و خوف مؤمنان را به امنیت و سلام تبدیل می‌کند، در زمان ظهور آن حضرت، معنی و مصداق کامل می‌یابد و انسان‌ها در آن موعد شریف است که می‌توانند با قلبی آسوده و فارغ از هرگونه دغدغه اقتصادی، حقوقی، اخلاقی و اجتماعی سر بر بالین

۱. همان.

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. «کتاب الغیبه»، ص ۲۴۰، در توضیح آیه ۵۵ سوره نور.

آرامش بگذارند و زندگانی دنیا را دور از خطرهای دلهره‌آمیز همیشگی ببینند. بنابراین، گردنه‌های پرخطر و پرنشیبی که در زندگی هر انسان به واسطه روابط نادرست حاکم در اجتماع پدید می‌آید، در آرمان‌شهر اسلامی جایی و جایگاهی ندارد. این نیز سعادت است زمینی در یک شهر آرمانی و آسمانی.

۴. مدینه تربیت

پیش از این یادآور شدیم که تمدن غرب، اساس پیشرفت خویش را بر مبنای توجه به انسان پایه‌گذاری کرده و انسان محوری و انسان‌مداری، جزو نرم افزارهای اساسی در پیشرفت غرب محسوب می‌گردد؛ اما همان انسان که مقصود و غایت پیشرفت تلقی شده، همان انسان در تمامیت وجودی‌اش، در این تمدن فراموش شده و بحران تمدن غرب، در ابعاد مختلف اخلاقی، اجتماعی و تربیتی آن مؤید صریح این غفلت و ناکامی است. انسانی که فقط از یک سو نظاره شد و تنها ابعاد مادی او در محاسبه آمد، انسانی است کاریکاتوری و ابتر و بالطبع، نمی‌توان او را در عالم خارج، انسان نامید و مشکل غرب در همین سوءتفاهم کوچک است!

چندین قرن است که برای آسایش تن، هر چه فرمول اقتصادی و سیاسی به یاد داشته‌اند و هر چه امکانات علمی و تکنیکی در اختیار داشته‌اند، به استخدام در آورده‌اند، تا شاید بتوانند آسایش این جهانی انسان را بدو باز گردانند؛ حال آنکه او، پس از این همه تلاش، هیچ‌گونه آرامشی در خود نمی‌یابد، جهان را تنگ، تاریک و سرد می‌بیند و در آن احساس حقارت و پوچی می‌کند و این جریان، به اعتقاد منتقدان درون این نظام، جز به نابودی انسان نمی‌انجامد و این آن چیزی است که باید آن را انسان‌مداری واژگونه، یا انسان‌گرایی نسیان‌گرانه نامید. همین معنی را از زبان یکی از منتقدان

فرانسوی نظام غرب بازگو می‌کنیم:

تمدن جدید که به هنگام حرکت آغازین خود می‌خواست (انسان‌گرا) باشد و به انسان آن‌چنان اصالتی داد که او را آغاز و انجام همه چیز کرد، اکنون به ماجرای این چنین شگفت دچار شده است. در روزگار ما، تار و پود مفهوم انسان از هم گسسته است... به هر حال، تمدنی که خود را (انسان‌گرا) می‌نامید، نظامی از آب در آمده است که آدمی را تحقیر می‌کند و می‌فریبد و سرانجام، نابودش می‌سازد. تحقیر آدمی در این معنی و از این راه است که تمدن یادشده، انسان را به دستگاهی مرگب از یک سلسله وظایف کمی و مادی و به ماشینی منحصرأ تولیدکننده و مصرف‌کننده تبدیل می‌نماید.

اما در آرمان‌شهر اسلامی، همان‌گونه که ترسیم کردیم، فقط سخن از آسایش تن نیست. فقط سخن از وفور ثروت و رفاه مادی نیست، در تصویر مهندسان این مدینه، انسان فقط تن نیست؛ بلکه موجودی است دارای ابعاد مختلف که تکامل و رشد او، در گرو رشد متوازن تمامی آن ابعاد است و آن بهشت زمینی تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه بارقه‌ای از آسمان نیز در آن حلول کند. تربیت و پرورش روح انسان‌ها و توجه به اخلاق و فضایل روحی، که از اساسی‌ترین برنامه‌های ظهور است، در همین راستا معنی می‌یابد. مدینه فاضله، در عین حالی که شهر عدالت است، شهر رفاه، امنیت، تربیت و شهر سجایا و فضایل انسانی است. در آن محیط، انسان‌های صالح تربیت می‌یابند تا جامعه‌ای آرمانی و صالح بنا سازند. در آنجا، در کنار دستیابی انسان‌ها به غنای مالی، از غنای قلبی و روحی بهره‌مند می‌گردند و در کنار اتمام نعمت

۱. «اسلام و بحران عصر ما»، روزه دوپاسکیه، ترجمه دکتر حسن حبیبی، صص ۱۸-۲۱.

۲. «بحار الانوار»، ۵۱، ص ۸۴.

و وفور ثروت، به اکمال اخلاق و فضیلت‌های انسانی راه می‌یابند.^۱ کینه‌های اخلاقی از قلب‌ها ریشه‌کن می‌گردد^۲ و دروغ و تزویر و نامردمی، در روابط اجتماعی، جای خود را به یک‌رویی و یک‌رنگی می‌بخشد و به واقع، در چنین بستری است که رفاه، عدالت و امنیت نیز معنا، مفهوم و حقیقت خویش را باز می‌یابند و جز با این نگرش همه جانبه به انسان و در کنار هم چیدن اجزای حقیقی او در برابر هم، نمی‌توان به تعبیر رؤیای همیشگی انسان در تأسیس آرمان‌شهر انسانی پرداخت.^۳

۵. مدینه علم

دوره ظهور، دوران گسترش علم و دانایی است و مدینه فاضله اسلامی، مدینه العلم است. با آمدن آن منجی حقیقی، همان‌گونه که ظلم و بیداد جای خود را به عدل و دادگری می‌سپارد و همان‌گونه که نابه‌سامانی‌های مختلف اجتماعی به سامان می‌گراید، به همان ترتیب نیز، دانایی و فرزاندگی بدیلِ جهل و نادانی می‌گردد و جهان از نور عقل و دانش آکنده می‌گردد.^۴

او می‌آید تا همان‌طور که جهان را لبریز از عدالت می‌سازد، از دانایی و فرزاندگی نیز سیراب سازد. نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز بخشد و خرده‌ها و دریافته‌های آنان را به کمال رساند.^۵ علوم و دانش‌هایی که در طول اعصار و قرون در پشت پرده‌ها، مکنون مانده، پراکنده سازد و مرزهای دانایی و یادگیری را تا سراپرده منازل و تا اعماق وجود تک‌تک انسان‌ها، اعم از زن و

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. «منتخب الأثر»، ص ۳۷۴.

۳. «عصر زندگی»، محمد حکیمی، ص ۲۲۳.

۴. «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۲۵.

۵. «الغیبة نعمانی»، ص ۲۳۹.

مرد گسترش بخشد.^۱

۶. مدینه مستضعفان

از ویژگی‌های بسیار مهم در عصر ظهور، جابه‌جایی قدرت و تغییر در ساختار آن است. حکومت در مدینه فاضله، به دست توده‌های محروم و مستضعف جامعه است. آنان که پیش از ظهور، بار سنگین فقر و بیچارگی و نامردمی را تحمل کرده‌اند، اکنون در راستای اجرای عدالت، باید به حق مسلم خویش در وراثت و پیشوایی زمین دست یابند.^۲

بدین سان، بهشت زمینی در عالم خارج واقعیت می‌یابد. با سیراب شدن زمین از عدالت، با برخورداری همگان از رفاه، آسایش و امنیت، با اتساع وجودی انسان و بازیابی تمامی ابعاد وجودی وی در ظرف تربیت و پرورش، با گسترش علم و فرزاندگی، با مشارکت توده‌های محروم در امر تصمیم‌گیری و تغییر ساختار سیاسی جامعه و با...

آنچه گذشت، برجسته‌ترین ویژگی‌های مدینه موعود در عصر ظهور است که می‌توان در فرصت‌های بلندتر بر شمار عناوین اصلی یا زیرمجموعه‌های آنها افزود؛ لیکن در این مجال، به همین مختصر بسنده می‌کنیم.

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. «لذات فلسفه»، ویل دورانت، ترجمه زریاب خوبی، صص ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۷.

دستاوردهای ملکی عصر ظهور

ن. طیبی

آنگاه که زمان ظهور فرا رسد و رهایی بخش جهان از پشت پرده غیبت بیرون آمده و رخ نمایاند، خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح می کند و همه زیبایی های پس از ظهور، یک به یک آشکار می شود.

صبح ظهور، وقتی بندگان خدا از خواب بیدار می شوند، دستی بر سر آنها کشیده می شود؛ آنها به خود می نگرند، به دانسته ها، قدرت فهم و دریافت عقلی خویش، ناگهان می بینند که نور ایمان در قلب آنان می تابد؛ به درخشندگی خورشید و قدرت و توانی در خویش می بینند باور نکردنی. هر یک قدرت چهل مرد را پیدا می کنند. ایمان و توان، اولین هدیه هایی است که از دوست می گیرند. نشاط و شادمانی چنان بر وجود آنها سایه می افکند که حتی مردگان نیز در قبر شاد می شوند و از نسیم ظهور آن مرد بزرگ، حیاتی دوباره می یابند. پیش از این، بندگان خدا پراکنده بودند و هر یک در اندیشه های متفاوت.

۱. «الضراط المستقیم»، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. «کمال الدین»، شیخ صدوق، ص ۶۵۲.

۳. «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۴. «اعلام الوری»، طبرسی، ص ۴۳۵.

پس از ظهور، دستی بر سرهای آنان کشیده می‌شود و عقل‌های آنها را به یک سو جهت می‌دهد. افکار آشفته و متفرق جمع می‌شوند و گویی همه عقل‌ها به یک عقل؛ آن هم عقل کامل تبدیل می‌شوند. وقتی آن دست آسمانی بر سرها کشیده می‌شود، اخلاق (احلام) مردم کامل می‌شود. رذایل اخلاقی از وجود آنها رخت برمی‌بندد و فضایل، نیکی‌ها و بزرگواری همچون دانه‌های مروارید، صدف وجود آنان را مزین می‌کند. خشم، شهوت، وهم و بی‌عدالتی با این مردم بیگانه می‌شود و آرامش، وقار، تعادل و عدالت از سیمای آنان هویدا می‌گردد. به این ترتیب، روزی که او می‌آید بغض و کینه از دل‌های بندگان می‌رود و این‌گونه اخلاق آنها کامل می‌شود. ترس و بخل از شیعیان دور می‌شود و آرامش و سخاوت جایگزین آن می‌گردد. خداوند، مردمان شایسته‌ای را حاکم خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می‌کنند و افراد پست و فاسد را روی زمین باقی نمی‌گذارد.

اینک مردمان امت اسلام مبهوت این تحول، بر جای ایستاده و خویش را تحلیل می‌کنند و سپس به خانه خود نظر می‌کنند و می‌بینند که زنان آنها در

۱. «کمال‌الدین»، ص ۶۷۵؛ «الکافی»، ج ۱، ص ۲۵.

۲. در بعضی روایات اخلاق است و در برخی احلام. شاید این تفاوت به دلیل تصحیف است و در هر صورت قابل تفسیر است.

۳. این روایت با تعبیر گوناگون در کتب روایی آورده شده است. البته از نظر مضمون تفاوتی با هم ندارند ولی در لفظ، متفاوت هستند. در «بصائر الدرجات»، «یجمع به عقولهم و اکمل به احلامهم»، آورده شده و در کمال‌الدین و الکافی «مجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم» و در «الخرائج» و «الجرائح» راوندی به جای احلامهم، اخلاقهم آورده شده است. از آنجا که سلسله سند روایت صندوق و کلینی و آنچه در الخرائج می‌خوانیم، یکی است، مسلماً در این کلمه تصحیف صورت گرفته است.

۴. «شرح الاخبار»، قاضی نعمان، ج ۳، ص ۳۵۷.

۵. «الامالی»، شیخ طوسی، ص ۳۸۲.

۶. «الغیبة»، نعمانی، ص ۲۷۵.

خانه‌ها به کتاب خدا و سنت پیامبرش قضاوت می‌کنند^۱ و چنان چشمه‌های دانش و حکمت بر سرزمین وجود و ذهن آنها جاری شده است که جز حق و منطق بر زبان نمی‌رانند. فرهنگ و دانش مردم در آن روز به اوج می‌رسد و بدیهی است وقتی بانویی به کتاب خدا و سنت پیامبر او قضاوت کند، انحراف در او راه نخواهد یافت و این‌گونه، احساسات زنانه که همواره مانع قضاوت‌های عادلانه بود، جای خود را به استدلال عقلانی و وحیانی و هم‌سوئی با کتاب خدا می‌دهد و زنان در خانه خویش بر مسند قضاوت می‌نشینند.

پدران و مادران، شگفت‌زده کودکان خود را می‌بینند که با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند، بدون آنکه آزاری به آنان رسد.^۲

دنیا به گونه‌ای دیگر است. صلح و آرامش جایگزین جنگ و خونریزی شده و دوستی و محبت به جای دشمنی و درنده‌خویی نشسته است.

هرکس در گوشه‌ای از شهر خویش می‌بیند که میش و گرگ در یک محل با یکدیگر می‌چرخند و در کنار هم زندگی می‌کنند.^۳ خوی ددمنشی گرگ و ترس و هراس میش در اینجا دیده نمی‌شود و این زیباترین نمای صلح در آن عصر طلایی است.

امنیت روانی

دل‌های مؤمنان از ترس خالی شده و قلوب دشمنان آنها آکنده از ترس و وحشت می‌گردد؛ همان‌گونه که خداوند متعال در نبرد بدر با ایجاد رعب در دل دشمنان و فرستادن فرشتگان برای یاری مسلمانان - که تعدادشان در برابر

۱. همان، باب ۱۳، ص ۳۰.

۲. بحار، ۵۲، ص ۳۱۹.

۳. منتخب‌الاثار، ص ۴۷۴.

۴. بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

مشرکان بسیار اندک بود - دل‌های مؤمنان را از ترس خالی نمود، در زمان ظهور نیز چنین خواهد شد.

بیماری‌ها، اعم از روحی و جسمی بهبود می‌یابد و ضعف‌ها و ناتوانی‌ها به قوت و قدرت تبدیل می‌شود. توان جسمی یاوران حضرت چنان افزوده شود که از شیر شجاع‌تر و از نیزه برنده‌تر شوند؛ به گونه‌ای که دشمن را با پاها بر زمین افکنند و با دست او را بشکنند؛^۱ زیرا هر مؤمنی در زمان ظهور، قدرت چهل مرد را می‌یابد و قدرت خداوند نسبت به آنچه در آن روز انجام می‌دهد، بسیار بیشتر است.

اهل آسمان و زمین، پرندگان، وحوش و ماهیان دریاها به دلیل وجود حضرت حجت(ع) شاد می‌شوند و هیچ مؤمنی دیده نمی‌شود، مگر آنکه این شادی و نشاط در قلب او وارد شده باشد یا اگر مرده است این نشاط بر قبر او داخل می‌شود.^۲

در آن روز، مردم با چهره‌های شادمان و گشاده در سطح شهر رفت و آمد می‌کنند و این شادی برخاسته از درون آنهاست. حاصل این نعمت، بهداشت روانی جامعه، سلامتی جسمی و روحی و نیز تقلیل میزان بزهکاری‌ها، جرم‌ها و آلودگی‌های اجتماعی خواهد بود.

شهرها با حضور چنین مردمانی که شادمانه و عاشقانه زندگی می‌کنند، طراوتی شگفت‌انگیز خواهند یافت.

گسترش ارتباطات مؤمنان

مؤمنان از نظر شنوایی و بینایی قدرت می‌یابند و چنان وسعتی در

۱. الغیبة، نعمانی، باب ۲۱، ج ۲، بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۲. اعلام الوری، ص ۴۳۵.

توانایی‌های شنیداری و دیداری آنها ایجاد می‌شود که بدون هیچ پیک و واسطه‌ای صدای امام(ع) را می‌شنوند و سیمای او را می‌بینند؛ در حالی که آن حضرت در جایگاه خود قرار دارد.^۱

به حکمران و فرمانداری که تحت ولایت آن حضرت قرار دارد، گفته می‌شود که:

«عهد و پیمان و وظایف تو بر کف دستانت نهاده شده و به آنچه می‌بینی عمل کن»^۲

مؤمنی که در مشرق است، برادر خویش و مؤمنان دیگر را که در غرب هستند، می‌بیند و فاصله‌ها مانع ارتباط مستقیم آنان نمی‌شود.^۳ بنابراین ارتباط مؤمنان آن روز در بالاترین حد است و امکان دسترسی آنان به یکدیگر در کوتاه‌ترین زمان ممکن وجود دارد و این ارتباط، قلب‌های آنان را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند. برخلاف امروز که گسترش ارتباطات موجب از هم پاشیدگی خانواده‌ها و دوری قلب‌های افراد از یکدیگر می‌شود، آن روز قلب‌ها به عشق یکدیگر می‌تپد و مؤمنان زنجیروار به یکدیگر پیوسته خواهند بود.

امنیت اجتماعی

تقوا و فرهنگ جامعه چنان زیاد می‌شود که اگر پیرزنی ناتوان از شرق عالم به قصد غرب راه افتد، در این مسیر، هیچ‌کس او را آزار نمی‌دهد.^۴ اگر بانویی

۱. «روضه کافی»، کلینی، ۳۴۱ (در این روایت قدرت شنوایی و بینایی مستقیماً به خدا نسبت داده شده تا کرامت و خرق عادت محسوب شود. بنابراین می‌توان به امور ارتباطی ظاهری تعبیر کرد).

۲. «الغیبه»، نعمانی، ص ۳۳۹.

۳. «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ «حق‌الیقین»، شبّر، ص ۲۲۹.

۴. «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

دیگر با طراوت و جوانی و شور، طبقی از زیورآلات بر سر دارد و بین «عراق» و «شام» حرکت می‌کند و در این مسیر که اکنون به برکت ظهور، تماماً سرسبز شده است، نه درنده‌ای به او حمله می‌کند و نه او از درنده‌ای می‌ترسد و کسی هم حتی با نگاهش وی را نمی‌آزارد.^۱

امنیت چنان در همه جا حاکم می‌گردد که بانوان بدون اینکه هیچ مردی آنها را همراهی کند، برای اعمال حج به سوی مکه می‌روند؛ با آرامش تمام حج می‌گذارند و باز می‌گردند و هیچ خطری تهدیدشان نمی‌کند.^۲

گناهانی چون شراب‌خواری، ربا و زنا از جامعه اسلامی دور می‌شوند و شر و پلیدی از بین می‌رود.

مردم با امام خود عهد می‌بندند که مرتکب سرقت، زنا و قتل نشوند، به مسلمانان دشنام ندهند، احتکار نکنند و از مال یتیمان دوری کنند. کسی را به ناحق نزنند و مساجد را ویران نسازند. راه‌ها را ناامن نکنند و به خانه‌های مردم هجوم نبرند و این‌گونه آرمان‌شهری به وجود می‌آید که اساس آن بر اعتماد، اعتقاد و آرامش است. دامنه عدالت امیر هستی، حضرت مهدی (ع) به میان خانه‌های مردم راه می‌یابد، همان‌گونه که سرما و گرما نفوذ می‌کند و ارمغان این عدالت، آرامش، امنیت و عشق است.

مردم در آن روز یگانگی می‌یابند و با هم یکدل و یکرنگ می‌شوند. آنها از نعمت برادری و برابری برخوردار خواهند بود؛ به گونه‌ای که اگر مسلمانی به چیزی نیاز داشت، از جیب برادر مسلمانش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود^۳ و

۱. همان، ص ۳۱۶.

۲. «عقد الدرر»، ص ۲۰۲.

۳. «الغیبه»، نعمانی، ج ۱، باب ۱۷.

۴. «بحار الانوار»، ج ۵۴، ص ۳۷۵. در این روایت با واژه مزامله از یکدلی و یگانگی مسلمانان سخن گفته شده است.

۵. «علل الشرایع»، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹۱.

رنجشی نیز از این برخوردار نخواهد داشت. همهٔ مردم جهان به یک امت تبدیل می‌شوند و دل به یک امام می‌سپارند. مشترکات آنها آن قدر زیاد است که به واقع برای یکدیگر برادری می‌کنند. هر که با آخرین پیشوای معصوم، امام زمان(ع) بیعت کند و در خدمت آن حضرت درآید و نام وی در فهرست یاران وی ثبت شود، از هر خطری در امان خواهد بود و با آرامش و امنیت کامل به زندگی خواهد پرداخت.

شیعیان در «مسجد کوفه» چادر زده و «قرآن کریم» را همان‌گونه که نازل شده است، به مردم می‌آموزند و آموزش می‌دهند.

بدعت‌ها و خرافه‌ها از جامعهٔ اسلامی زدوده می‌شود و سنت‌های راستین الهی اقامه می‌گردد. امانتداری به کامل‌ترین شکل، صورت می‌گیرد، یعنی امانت‌ها بازگردانده می‌شود و خیانت در قاموس آنها واژه‌ای بیگانه می‌شود. ادیان متعدد در لوای اسلام قرار می‌گیرند و یک دین جهانی برای یک جامعهٔ جهانی برنامه‌ریزی می‌کنند. جهان مسیحیت که پیش از این به عیسی(ع) اقتدا می‌کردند، اینک می‌بینند که عیسی(ع) به حضرت مهدی(ع) اقتدا می‌کند و آنان نیز یوسف فاطمه(س) را مقتدای خویش قرار می‌دهند. این‌گونه اسلام دین جهانی می‌شود و فرهنگ اسلامی بر سراسر گیتی سایه می‌گستراند. چه زیبا فرمود پیامبر اکرم(ص):

«امتی که ابتدای آن محمد(ص) و انتهای آن مسیح(ع) و میانهٔ آن مهدی(ع) است، هرگز نابود نخواهد شد.»^۵

۱. «الغیبة» نعمانی، باب ۲۱، ح ۳.

۲. «کمال الدین»، ص ۶۵۲.

۳. «عقد الدرر»، ص ۲۸۳.

۴. همان، ص ۲۱۱.

۵. همان، ص ۱۹۸.

بیست و پنج حرف باقیمانده از بیست و هفت حرف علم که تا آن روز مستور بوده است، در آن زمان آشکار و منتشر می‌شود.^۱ گره‌های محکم علمی باز شده و حلقه‌های گم شده دانش بشری پیدا می‌شوند.

فرهنگ دینی چنان توسعه می‌یابد که ریا از جامعه دور شده و اخلاص جایگزین آن می‌شود. مردم، گروه گروه و با اشتیاق به برنامه‌های عبادی و رفتارهای مشروع و نماز جماعت روی می‌آورند و از منکرات دوری می‌کنند و با محبت^۲ با امام خود پیمان می‌بندند.

در آن زمان هیچ بدعتی نیست؛ مگر آنکه از بین می‌رود و هیچ سنتی نیست، جز آنکه به پا داشته می‌شود.^۳ در این صورت حق - آن گونه که باید - در سراسر گیتی گسترده می‌شود و خرافات و بدعت‌ها و سوءاستفاده‌های برخی از شیادان از بین می‌رود.

رفاه اقتصادی

پس از ظهور، صدایی به گوش امت می‌رسد که:

«آیا کسی نیازی به مال او (حضرت مهدی (ع)) دارد؟»

خداوند قلب‌های امت محمد(ص) را چنان سرشار از وسعت، غنا و بی‌نیازی می‌کند که از سرتاسر گیتی تنها یک مرد نزد او می‌آید و از حضرتش مال می‌خواهد. حضرت، وی را نزد خزانه‌دار می‌فرستد تا خواسته‌اش را برآورده سازد. او نزد خزانه‌دار می‌رود، به او گفته می‌شود که خود به خزانه رفته و هر آنچه می‌خواهد، برای خویش بردارد.

۱. «الزام الناصب»، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. «الارشاد»، ص ۳۶۵.

مرد می‌رود و آن قدر طلا و نقره برمی‌دارد که نمی‌تواند آنها را حمل کند. مقدار زیادی از اموال را بر جای می‌گذارد و مقداری از آن را به تناسب نیرو و قدرت خویش برمی‌دارد و خارج می‌شود. هنوز چند قدمی دور نشده است که با خود می‌گوید: من حریص‌ترین فرد از امت محمد(ص) هستم که به اینجا آمده‌ام! سپس مال را به خزانه برمی‌گرداند و وقتی خزانه‌دار را می‌بیند و جریان را باز می‌گوید، پاسخ می‌شنود:

ما آنچه را که دادیم، پس نمی‌گیریم.

امت او در نعمت چنان غرق خواهند بود که چشم به هیچ مالی نمی‌دوزند و خزانه بیت‌المال سرشار از دارایی‌هایی است که راهی برای مصرف آنها نیست. به عبارت دیگر برای مصارف خمس و زکات هیچ موردی یافت نمی‌شود و فقر از جامعه آن روز ریشه‌کن خواهد شد. آن روز خداوند برای آخرین گنجینه خویش، در خزانه بی‌انتهایش نعمت‌های ویژه پنهان نموده است. او اراده کرده است تا صالحان را وارث زمین کند و مهدی(ع)، پدر صالحان است (اباصالح).^۱ کشاورزان در آن روز، یک مد از هر محصولی می‌کارند و هفتصد مد برداشت می‌کنند؛^۲ یعنی محصولات هفتصد برابر می‌شود. تعداد دام‌ها و چهارپایان افزایش می‌یابد و امت اسلام شکوه و عظمت فراوان می‌یابد.^۳ بدیهی است که بارش چهل روزه نزدیک ظهور و سخاوت زمین‌های کشاورزی و وفور نعمت‌ها، مردم را ثروتمند و بی‌نیاز خواهد کرد و این همه به برکت نفس‌های پاک ولی خدا بر روی کره زمین است.

۱. «مسند»، احمد بن حنبل ۷، ج ۳، ص ۳۷؛ «الدر المنثور»، جلال‌الدین سیوطی، ج ۶، ص ۵۷.

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. «عقد الدرر»، ص ۲۰۰.

۴. «تاریخ ما بعد الظهور»، سیدمحمد صدر، ص ۷۲۲ و ۱۰۲. (این حدیث با تعبیر دیگری نیز آورده شده است).

پیرزنی بر سر خود زنبیلی (کیسه‌ای) از گندم می‌گذارد و به آسیاب می‌رود، کارگران گندم‌های او را آرد می‌کنند؛ بدون آنکه اجرت و مزدی از وی دریافت کنند.^۱ از آنجا که قلب‌ها سرشار از غنا و بی‌نیازی است، هرگز از ضعف و ناتوانی دیگران جهت بهره‌وری بیشتر سوء استفاده نمی‌شود؛ بلکه این گروه بیش از دیگران مورد شفقت و مهرورزی واقع می‌شوند و در آن روز است که حق به حق‌دار می‌رسد و به امر امام زمان (ع) مردم از توزیع عادلانه و مساوات برخوردار می‌شوند. افزونه‌خواهی و ثروت‌های بادآورده و اختلاس و تبعیض طبقاتی در این جهان، هیچ جایی ندارد. در آن روز، هیچ زمین زراعی یا غیر آن از طریق حکمرانان به بستگان و نزدیکانشان اعطا نخواهد شد و قانون اقطاع^۲ نابود می‌گردد. از این رو، همه مردم به‌طور مساوی از سرمایه‌های ملی بهره می‌جویند.

مشکل مسکن و آبادانی زمین

در آن روز همه خانواده‌ها، مسکنی خواهند داشت که در آن آرام و قرار می‌گیرند. گفته شده است که آن روز، خانه‌های کوفه به رود «کربلا» متصل می‌شوند^۳ و چنان فاصله شهرها کم و کم‌تر می‌شود که گویی همه دنیا یک شهر است. بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف «عراق» که در فاصله بین «کوفه» و کربلا وجود دارند، به برکت باران و هدایت آب‌های سرگردان - که به دستور حضرتش صورت می‌گیرد - سرسبز و آباد می‌شوند و خانه‌هایی در آن زمین‌ها ساخته می‌شود و سرپناهی برای بی‌پناهان مهیا می‌گردد.

۱. «الغیبه»، شیخ طوسی، ص ۲۸۱.

۲. «قرب الاسناد»، الحمیری القمی، ص ۴۲.

۳. «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

آن حضرت فرمان می‌دهد تا ابراهی از پشت «کربلا» حفر کنند که تا «غریین» جریان یافته و به سوی «نجف اشرف» سرازیر شود. آنگاه بر سر راه این آب، پل‌ها و آسیاب‌ها قرار گرفته و آب به سوی نجف اشرف سرازیر شود.^۱ در آن روز، آسمان پی در پی می‌بارد. زمین، پیوسته گیاه و سبزی می‌رویاند، به گونه‌ای که بانویی بین «عراق» و «شام» را طی می‌کند؛ در حالی که قدم‌های خود را فقط بر روی گیاه می‌گذارد. این مسئله از آن روی اهمیت دارد که فعلاً صحرای شام و مناطق اطراف آن از نظر تفتیدگی و خشکی در روی کره زمین بی‌نظیر هستند و حتی با تکنولوژی بسیار پیشرفته نمی‌توان این مشکل را حل کرده و به این صحراها حیات بخشید. تنها حضور و ظهور اوست که حیاتبخش زمین و زمان و هویت بشری است.

زمین در نهایت سخاوتمندی و گشادگی، همه ذخیره‌ها و بذرهای نهفته در درونش را تقدیم می‌کند. نزدیک ظهور آن یار همیشه جوان و مسافر زمان، چهل روز آسمان هیچ قطره‌ای در گنجینه خود نگاه نداشته و آبشاری بر زمین جاری می‌سازد. زمین‌های مرده‌ای که با این باران زنده شده‌اند، اینک در صبح ظهور خود را به گیاهان و سبزه‌ها می‌آریند و خودنمایی می‌کنند. درختان بار فراوان می‌آورند و برکت از هر سوی، وارد زندگی مؤمنان می‌شود.^۲ مردم چنان غرق در نعمت می‌شوند که تا کنون چنین نبوده است.^۳

۱. دو ساختمان مشهور نزدیک «حیره» که از توابع «کوفه» است.

۲. «الغیبه»، شیخ طوسی، ص ۲۸۱.

۳. «المستدرک علی الصحیحین»، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۵. «عقد الدرر»، ص ۲۰۶.

۶. از اول جمادی‌الثانی تا دهم ماه رجب.

۷. «عقد الدرر»، ص ۲۱۱.

۸. «الزام الناصب»، ج ۲، ص ۱۵۹.

مؤمنان، زکات مال خویش را بر روی شانه‌هایشان نهاده و برای سرور هستی، حضرت مهدی (ع) می‌آورند. آنان چنان وسعت و گشایشی در زندگی می‌یابند که اگر لطف الهی نبود در پی چنین توسعه‌ای، مست نعمت‌های الهی می‌شدند و از حدود خود تجاوز می‌کردند. آنها خاضعانه و ارادتمندانه، حقوق را ادا می‌کنند و این‌گونه رنگ تیره فقر و ناداری از جامعه شیعیان حضرت زدوده شده و رفاه و رزق کریم جایگزین آن می‌شود. چشم‌ها پر است از نعمت و دل‌ها سرشار از عشق به منعم و نعمت آفرین. آن روز، شیعیان، خزانه‌دار و حکمران روی زمین هستند و زمامداری امور در سراسر گیتی به دست آنان است. ثروت و مکنّت و مقام و شهرت در دست آنهاست. مقام و ثروتی که برای اولین بار فسادآور نیست و جز افزایش اطاعت، رهاوردی نخواهد داشت.

ادای حقوق شهروندی و شهرسازی پس از ظهور

او به مردم، فرهنگ شهروندی را می‌آموزد. شهروند زمان ظهور، شهروندی است که تمامی حقوق دیگران را جزء به جزء حفظ و ادا می‌کند و هرگز کاخ آسایش خویش را بر ویرانه‌های ممنوعان خود بنا نمی‌کند.

به فرمان او تمامی پنجره‌هایی که رو به خیابان‌ها هستند، بسته می‌شوند؛ زیرا این مسئله موجب ایجاد فساد عمومی می‌شود و نباید تا انتهای خانه‌ها، توسط عموم مردم در خیابان‌ها دیده شود.

بالکن‌هایی که در کوچه‌ها و خیابان‌ها قرار دارند و قسمتی از راه‌های عمومی را گرفته‌اند، خراب می‌شوند. بالکن‌ها و پنجره‌ها باید به سوی حیاط خانه‌ها باز شوند نه بیرون از خانه؛ زیرا معابر عمومی مربوط به عابران است و

حق آنان مقدم بر دیگران خواهد بود.

ناودان‌هایی که آب برف و باران را به سوی زمین هدایت می‌کنند باید به سمت داخل خانه‌ها باشند تا معابر عمومی دچار مشکل نشوند و عبور و مرور شهروندان سخت نشود. آب باران و برف هر خانواده‌ای باید در خانه خود آنها ریخته شود. چاه‌های فاضلاب نباید در راه‌ها و معابر عمومی بنا شوند و مردم باید با هم‌زیستی و محبت و درک متقابل در کنار یکدیگر زندگی کنند. قانون و نظم در سطح شهرها حاکم می‌شود. آن حضرت، فرمان می‌دهد که سواره‌ها در میانه جاده‌ها و خیابان‌ها حرکت کنند و پیاده‌ها در کنار جاده‌ها؛ ولی اگر سواره‌ای از کنار جاده حرکت کرد و با مردی تصادف کرد، دپه‌اش به عهده اوست.

حتی مساجدی که بر سر راه‌های عمومی ساخته شده است، خراب می‌شود و در جای دیگری از نو بنا می‌گردد تا هیچ‌گونه حق شخصی یا ملی نابود نگردد. خیابان‌ها و جاده‌های عمومی عریض و پهناور می‌شوند و حتی پیش‌گویی شده است که تا شصت ذراع به وسعت آنها افزوده می‌شود تا وقت شهروندان در ترافیک‌های وقت‌گیر ضایع نشده و روح و روان آنها به علت سر و صداها، سرسام‌آور و آلودگی صوتی و هوایی فرسوده نشود. حضرت به فرمانداران خود دستور می‌دهد که با مردم به عدالت رفتار کنند و حق شهروندان را ادا نمایند.^۱ چشمان مردم روشن می‌شود و خشنود می‌گردند، وقتی پاداش صبر خود را از خداوند می‌گیرند.^۲

۱. «الغیبة»، شیخ طوسی، ص ۴۷۵، ص ۴۹۸؛ «الارشاد»، شیخ مفید، ص ۳۶۵.

۲. «تهذیب الاحکام»، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۳. «منتخب الاثر»، ص ۴۷۳.

برای دیدن چنین روزی و نفس کشیدن در چنان فضایی و برای ظهور همه خوبی‌ها، نیکی‌ها و زیبایی‌ها، لحظه‌ها را می‌شماریم و شمع‌ها را روشن کرده و به انتظار او می‌نشینیم. باشد که چشم‌هایمان به دیدارش روشن شود و دل‌هایمان آرام گیرد. ان شاء الله

آخرین دولت

عبّاس پسندیده

در اندیشه مهدوی مباحث متعدّد و متفاوتی مطرح می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها، مسئله دولت مهدوی است که دامنه گسترده‌ای هم دارد و به همین جهت تعبیرهای مختلفی از این دولت در ادبیات دینی، به خصوص ادبیات شیعی) شده است. هر کدام از این تعبیرها به جنبه‌ای از جنبه‌های متعدّد حکومت مهدوی اشاره دارد.

برخی از تعبیرهایی که در روایات، در مورد دولت و حکومت امام مهدی(ع) آمده، به شرح زیر است:

۱. دولت جهانی که اشاره به قلمرو حکومت دارد؛
۲. دولت عدالت که اشاره به بسط عدالت در زمان حاکمیت این دولت دارد؛
۳. دولت کریمه که اشاره به محوریت کرامت انسان در این دولت دارد و به طور مشخص بیان شده که کرامت مداری، یعنی عزت اسلام و مسلمانان از یک سو و ذلت نفاق و منافقان از سوی دیگر؛
۴. دولت صالحان که اشاره به صالح بودن زمامداران آن است؛
۵. دولت حق که اشاره به حق‌مداری این دولت و نتیجه آن، یعنی بسط حق و

رفع باطل است؛

۶. دولت مستضعفان که اشاره به حاکمیت یافتن کسانی دارد که از سوی صاحبان زر و زور و تزویر به استضعاف کشیده شده‌اند؛

۷. دولت امنیت که اشاره به امنیت فراگیر در آن دولت است؛ امنیتی که هم اجتماعی است و هم ایمانی؛

۸. دولت رفاه که اشاره به فراگیری رفاه در پهنه زمین است و ...

یکی دیگر از تعبیرهایی که از دولت مهدوی شده، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته، تعبیر آخرین دولت است. در این نوشتار برآنیم تا در این باره سخن بگوییم. در این بحث، سه مسئله مطرح خواهد شد؛

یکی اینکه منشأ این تعبیر چیست؟

دیگری اینکه معنی آخرین دولت چیست؟

و سوم اینکه علت آخر بودن دولت مهدوی کدام است؟

این تعبیر در کلمات نورانی معصومان(ع) وجود دارد. امام باقر(ع)

می‌فرمایند:

«دولت ما آخرین دولت است.»

سپس در پایان کلام خویش می‌فرمایند:

«و هو قول الله عزوجل: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «عاقبت از آن پرهیزکاران

است.»

همچنین روایت شده که امام صادق(ع) در بسیاری از اوقات این شعر را

زمزمه می‌کردند که:

۱. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

۲. «الغیبة، طوسی»، صص ۴۷۲، ح ۴۹۳؛ «روضه الواعظین»، ص ۲۹۱.

«لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتَنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ؛^۱

هر مردمی را دولتی است که منتظر آن هستند و دولت ما در پایان روزگار آشکار می‌شود.»

در پاره‌ای از روایات، این حقیقت با عبارت عاقبت از آن ما خواهد بود آمده و آیه شریفه «والعاقبة للمتقين» به همین حقیقت تفسیر شده است، این مسئله را در کلام امام باقر(ع) که در آغاز سخن نقل کردیم، به وضوح می‌بینیم. امام حسن(ع) نیز این حقیقت را یاد کرده‌اند و امام علی(ع) آن را تأیید نموده‌اند. ابن سیرین می‌گوید:

از تنی چند از بزرگان «بصره» شنیدم که گفتند: علی بن ابی طالب(ع) پس از جنگ جمل ناخوش گردید و نتوانست در نماز جمعه شرکت کند. بنابراین به فرزندش حسن(ع) فرمود: «تو برو و نماز جمعه را با مردم بخوان». حسن(ع) به مسجد آمد و بر فراز منبر رفت. او ابتدا حمد و ثنای الهی را به جای آورد، شهادتین گفت، بر رسول خدا درود و صلوات فرستاد و فرمود:

«ای مردم! خداوند، نبوت را در میان ما قرار داد و ما را بر خلق خویش برگزید و مقدم داشت و کتاب و وحی خود را بر ما فرو فرستاد. به خدا قسم که هر کس چیزی از حق ما کم گذارد، خداوند در دنیا و آخرت از حق او بکاهد و هیچ دولتی ضد ما نباشد؛ مگر اینکه عاقبت از آن ما باشد.»

آنگاه این آیه را خواند که: «و لتعلمن نبأه بعد حین؛^۲ و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست.»

در این کلام، امام حسن(ع) با بیان این جمله که عاقبت از آن ما است، به

۱. «الامالی»، صدوق، ص ۳۹۶، ح ۳؛ روضة الواعظین، صص ۲۳۴ و ۲۹۳.

۲. سورة ص (۳۸) آیه ۸۸.

این حقیقت توجه می‌دهند که دولت اهل بیت (ع)، دولت آینده است. جالب اینکه امام علی (ع) سخنان فرزندشان را می‌شنیدند. پس از اتمام مراسم نماز و بازگشت امام حسن (ع)، امام علی (ع) به او نگاهی کرد و بی‌اختیار، اشک‌هایش بر گونه‌هایش جاری شد و از فرزندش خواست که نزدیک آید و میان چشمانش را بوسید و این آیه را خواند که:

«ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛^۱

فرزندانی بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده و خدا شنوا و داناست.»^۲

این برخورد امام علی (ع)، حکایت از تأیید سخن امام حسن (ع) دارد. همچنین نقل شده که در خطبه دیگری نیز امام حسن (ع) همین جملات را درباره دولت اهل بیت (ع) بیان کردند.^۳

از امام باقر (ع) نیز نقل شده که ایشان دولت‌های دیگر را دولت حال نامیده‌اند و دولت اهل بیت (ع) را دولت آینده. ابوبکر حضرمی می‌گوید:

وقتی امام باقر (ع) را نزد هشام به «شام» بردند، هشام اهل بیت (ع) را به تفرقه‌افکنی متهم ساخت و بدین وسیله امام را بسیار توبیخ کرد. به دنبال وی حاضران مجلس نیز به نکوهش امام (ع) پرداختند. وقتی آنان خاموش شدند، امام باقر (ع) برخاست و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيْنَ يُرَادُ بِكُمْ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ
آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعَجَّلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكَاً مُؤَجَّلاً؛

ای مردم! به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا می‌برند؟ به وسیله ما بود که

۱. سوره‌ال عمران (۳) آیه ۳۴.

۲. الامالی، طوسی، ص ۸۲، ح ۱۲۱ و ص ۱۰۴، ح ۱۵۹؛ بشارة المصطفی، ص ۲۶۳.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۹؛ نثر الدر، ج ۱، ص ۳۲۸.

«وَلَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا؛

هیچ خاندان دارای حکومتی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه قبل از ما به حکومت می‌رسند.»

امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرمایند:

«مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَيِ النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ؛

این امر [حکومت ما اهل بیت (ع)] فرا نرسد تا اینکه همه گروه‌ها بر مردم حکومت کرده باشند... آنگاه قائم (ع) قیام می‌کند و حق و عدالت را برپا می‌دارد.»

کلام امام صادق (ع) وضوح بیشتری دارد. آنچه از این دو حدیث برمی‌آید این است که همه گروه‌ها و صاحب‌نظرانی که درباره حکومت، ایده و نظریه‌ای دارند، به حکومت می‌رسند و پس از همه آنها، نظریه امامت، حاکمیت می‌یابد. این بدین معنی است که اولاً هر نظریه‌ای که به اندیشه بشر برسد، حاکمیت می‌یابد و ثانیاً روزگاری فرا می‌رسد که فکر بشر، سخنی برای گفتن ندارد؛ آنگاه نظریه امامت، حاکمیت می‌یابد. بنابراین، آخرین دولت، یعنی آخرین نظریه‌ای که حکومتی بر مبنای آن تشکیل می‌شود و پس از آن نظریه دیگری وجود نخواهد داشت. این سخن، صفت آخرین را تفسیر می‌کند؛ اما این امکان را نیز نفی نمی‌کند که شاید پس از این دولت، حکومت دیگری بر مبنای نظریه‌های قبلی شکل بگیرد.

از برخی روایات دیگر، مفهوم زمانی را نیز می‌توان فهمید و بر این اساس دولت اهل بیت (ع)، هم از نظر اندیشه، آخرین است و هم از نظر زمانی؛ یعنی

۱. «الغیبة»، طوسی، ص ۴۷۲، ح ۴۹۳، «روضه الواعظین»، ص ۲۹۱.

۲. «الغیبة»، نعمانی، ص ۲۷۴، ح ۵۳.

نه پس از آن اندیشه جدیدتر و مترقی‌تری وجود خواهد داشت و نه پس از آن حکومت دیگری شکل خواهد گرفت. امام باقر(ع) پس از آنکه در دربار هشام فرمودند: «دولت شما دولت حال است و دولت ما دولت آینده»، تصریح می‌کنند که:

«وَلَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛

و بعد از حکومت ما حکومتی نباشد؛ زیرا ما همان کسانی هستیم که عاقبت از آنان است، خداوند می‌فرماید: «سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است».

در این حدیث، دو نکته قابل توجه وجود دارد؛ اول: تصریح به اینکه پس از حکومت اهل بیت(ع)، حکومت دیگری وجود نخواهد داشت و دوم: مستند نمودن این ادعا به آیه شریفه «والعاقبة للمتقين». از این استناد، تفسیر آیه شریف نیز به دست می‌آید و با تکیه بر آن، گذشته از حدیث، آیه نیز می‌تواند آخر بودن زمانی را گواهی دهد.

جالب اینکه این جمله از «قرآن کریم»، فراز پایانی آیه‌ای است که در آغاز آن چنین آمده است:

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛

زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می‌دهد.»

همان‌گونه که می‌دانید این فراز از آیه نیز مربوط به حکومت حضرت مهدی(ع) است و بنابراین تأییدی است بر اینکه فراز «والعاقبة للمتقين» هم

مربوط به حکومت حضرت مهدی (ع) است و با تفسیر معصوم (ع)، مفهوم آن این است که پس از دولت مهدوی، دولت دیگری وجود ندارد.

امام باقر (ع) می‌فرمایند:

« وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع - «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا ؛

در کتاب علی، که بر او درود باد، (در زیر آیه) «زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می‌دهد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است» چنین یافتیم که:

«من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما ارث می‌دهد و ما نیز پرهیزکاران و زمین تماماً از آن ما است.»

در حدیث دیگری از امام باقر (ع) که پیش از این، فرازی از آن را نقل کردیم، باز استشهاد به آیه شریفه «والعاقبة للمتقين» وجود دارد:

«دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لئَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛

دولت ما آخرین دولت است و هیچ خاندان صاحب دولتی نیست؛ مگر اینکه پیش از ما به حکومت می‌رسد! و پس از آن ما به حکومت می‌رسیم! ... و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.»

پیش از این گفتیم که فراز نخست حدیث اشاره دارد که هر صاحب ایده

و نظریه‌های، قبل از دولت اهل بیت (ع) به حکومت می‌رسد و سپس ایده امامت به حکومت می‌رسد. حال اگر این را اضافه کنیم که مراد از عاقبت، مفهوم زمانی است، نتیجه می‌گیریم که دولت اهل بیت (ع) یا به بیان دیگر، دولت امام مهدی (ع)، هم از نظر اندیشه‌ای و هم از نظر زمانی، آخرین دولت است.

حال باید به این پرسش پرداخت که چرا این دولت، آخرین دولت است؟ در برخی از روایاتی که در آنها، مسئله آخرین دولت بودن حکومت امام مهدی (ع) مطرح شده، علت آن نیز تبیین شده است؛ مثلاً امام باقر (ع) پس از آنکه می‌فرماید:

«دولت ما آخرین دولت است و پیش از آن، همه صاحبان قدرت و اندیشه به حکومت می‌رسند».

در بیان علت آن می‌فرماید:

«...لَيْلًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مُلْكُنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ؛

...تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت

می‌رسیدیم، به شیوه اینان رفتار می‌کردیم».

همچنین امام صادق (ع) پس از آنکه می‌فرماید:

«پیش از برقراری دولت ما همه گروه‌ها به حکومت می‌رسند».

علت این تقدم و تأخر را چنین بیان می‌دارند:

«حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: «إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا» ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ؛

تا کسی نگوید: «اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم به عدالت رفتار

می‌کردیم» پس از آن برپاکننده حق و عدل قیام می‌کند».

از مجموع این دو حدیث چنین برمی‌آید که علت تأخر دولت امامت، اتمام

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱.

۲. «الغیبة»، طوسی، ص ۴۷۲، ح ۴۹۳.

حجت تاریخی و عملی است. باید بشر به تجربه دریابد که راه عدالت، جز از طریق اهل بیت (ع) نمی‌گذرد و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت‌پیشه و امامان معصوم (ع) ممکن نیست. تبیین این حقیقت در گرو توجه به این سه امر است:

اول، عدالت مهم‌ترین نیاز بشریت است و امور دیگر فرعی و غیر اصولی است. سامان جامعه بشری به برقراری عدل و داد است و بدون آن نظام زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد؛

دوم، اجرای عدالت نیاز به مردان عادل دارد. هر دستی توان عدالت‌گستری ندارد. عدالت‌گستری نیاز به مردانی دارد که معصوم و از هرگونه هوس به دور باشند. مردان آلوده هوس، به هوس رفتار می‌کنند نه به عدالت. آنکه به هوس رفتار می‌کند و پیرو هوای نفس خویش است، توان اجرای عدالت را ندارد. به همین جهت در اندیشه شیعی، یکی از شرایط امامت، عصمت است؛

سوم، عدالت‌گستری نیاز به عدالت‌پذیری دارد. بدون عدالت‌پذیری، اجرای عدالت ممکن نیست. اگر امام عدالت‌گستر وجود داشته باشد؛ ولی امت عدالت‌پذیر وجود نداشته باشد، عملیات عدالت‌گستری با شکست مواجه می‌شود.

با توجه به این سه امر، یک بار مسئله را مرور می‌کنیم: چون عدالت مهم‌ترین نیاز بشریت است، خداوند هیچگاه زمین را بدون امام عدالت‌گستر نگذاشته است؛ ولی از آنجا که حاکمیت عدالت، گذشته از وجود امام عدالت‌گستر، به عدالت‌پذیری ملت نیز نیاز دارد، سؤال این است که اگر پذیرش عدالت و تحمل عدالت وجود نداشته باشد، چه باید کرد؟ اولین اقدام، احتجاج قوی است. در این مرحله، باید به روشنگری پرداخت و موقعیت پیش آمده را توضیح داد و عاقبت راه برگزیده شده را روشن ساخت تا حجت وجود داشته باشد.

اگر این اقدام نتیجه‌ای نبخشد و مردم عدالت‌پذیر نشوند، نوبت به گام دوم می‌رسد که حجت عملی است. در این گام، باید مردم آنچه را به آنها گفته شده است، ولی نپذیرفته‌اند، در عمل مشاهده کنند، بن‌بست‌ها را ببینند و به تجربه دریابند که هیچ راهی برای تحقق عدالت، جز راه امامت وجود ندارد. به بیان دیگر اگر بشر راه خود را از راه امامت جدا ساخت و به هشدارها و اندرزهای امامان گوش نداد، به خود واگذار می‌شود تا آنچه را درست می‌پندارد، عمل کند و بپذیرد و در این راه دریابد که هیچ کدام کلید عدالت نیست. اگر بشر به تجربه دریابد که هیچ راهی به عدالت ختم نمی‌شود و هیچ حاکمی توان اجرای عدالت را ندارد، مدعیانی پیدا خواهند شد که بگویند راه و روش و هدف ما هم همین است و بدین سان مردم را گمراه سازند؛ اما اگر هر کس و هر صاحب عقیده‌ای و هر گروهی آنچه را دارد، بیان کند و به اجرا درآورد و عملاً ثابت شود که توان اجرای عدالت را ندارد، آنگاه وقتی دولت امامت شکل می‌گیرد، هیچ کس نمی‌گوید: اگر ما هم می‌بودیم، چنین می‌کردیم و چنین ادعایی از هیچ کس پذیرفته نمی‌شود و خریداری نخواهد داشت.

برای عینی شدن بحث، می‌توان نگاهی به انواع حکومت‌های بشری و انواع ایده‌های بشری انداخت. روزگاری دوره حکومت‌های سلطنتی مطلقه بود. سپس حکومت‌های سلطنتی مشروطه مطرح شد. بعد از آن جمهوریت و دمکراسی مطرح شد. گاهی حکومت‌های دینی نیز تجربه شده‌اند؛ مثل حاکمیت مسیحیت و کلیسا در قرون وسطا و افراطیون یهودی (صهیونیست‌ها) در اسرائیل. همچنین انواع ایده‌ها و نظریه‌های بشری ارائه شده‌اند؛ مثل لیبرالیسم و کمونیسم. البته بررسی دقیق این بحث با زاویه نگاه مطرح شده، خود تحقیق مستقلاً را می‌طلبد؛ ولی نکته مهم این است که هیچ کدام از نظام‌ها و ایده‌های بشری، توان اداره عادلانه جوامع بشری و پاسخ قانع کننده

به پرسش‌های بشر را ندارند.

این واقعیت تلخ پیش از این، در کلمات معصومان(ع) اعلام شده بود؛ اما بشر به این هشدارها و اندرزها اهمیتی نداد و با خیره‌سری، راه پر مخاطرهٔ آزمون و خطا را انتخاب کرد و هزینه‌های سنگین بسیاری را پرداخت و هنوز هم می‌پردازد و خواهد پرداخت. همهٔ ایده‌ها حاکمیت یافتند و در عمل، به بشر ثابت شد که هیچ‌کدام توان اجرای عدالت را ندارند. در نهایت، پس از شکست همهٔ ایده‌های ممکن، بشر با سرخوردگی و سرافکندگی درخواهد یافت که سعادت دنیا و آخرت او، در اندیشه‌های آسمانی و نظام الهی است. این مفهوم، همان سخن امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است که فرمود:

«باید در عمل ثابت شود که هیچ‌کس توان اجرای عدالت را ندارد تا پس از آن، عدالت‌گستر واقعی ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است.»

و البته این تأسّف و درد جانکاه بر سینهٔ بشر خواهد ماند که می‌شد این آزمون و خطا انجام نشود و بسیار زودتر از این، بشر به عدالت دست یابد. چه می‌شود کرد که خود کرده را تدبیر نیست.

شایان ذکر است که سخن بالا هرگز به معنای کنار گذاشتن هرگونه تلاش و کوشش برای برقراری عدالت در عصر غیبت نیست؛ که این خود اندیشه‌ای انحرافی و در تعارض با خواستهٔ ائمهٔ اهل بیت(ع) است؛ بلکه به این معناست که هیچ دولتی، اگر چه دولتی دینی، نمی‌تواند و نباید ادّعا کند که توان برقراری عدالت کامل را به طور مستقل و منهای حاکمیت امام عصر(عج) دارد. بنابراین چنان که از سیرهٔ قولی و عملی امام راحل(ره) نیز برمی‌آید، مسلمانان باید در عصر غیبت، هم خود عدالت‌گستری پیشه کنند و هم امیدوار به تحقق کامل عدالت به دست توانای امام مهدی(ع) باشند.

قوانین حاکم بر آخر الزمان و مقاطع پس از آن

منظر اول؛ نگاه دنیایی

در منظر اول، فرض بر اینست که تحولاتی که در آستانه آخر الزمان و حتی پس از ظهور امام زمان (عج) رخ می‌دهد، در چارچوب قوانین مادی و دنیایی و متناسب با وضعیت فعلی بشر روی می‌دهد. بر این اساس، تعبیری که در احادیث و حتی برخی از آیات «قرآن» برای توضیح فضای آخر الزمان و ظهور به کار رفته، به مصداق‌های دنیای امروز تأویل می‌گردد. نمونه‌های این مسئله فراوان است که در اینجا به دو مورد اشاره می‌شود:

- در توضیح واژه دجال که در احادیث به عنوان یکی از عناصر درشت جبهه باطل در آخر الزمان ذکر شده و تعبیری غیرعادی برای او مطرح گشته است، عنوان می‌شود که منظور از دجال، شبکه گسترده رسانه‌ای غرب است که با ترفندهای مختلف، سعی در انحراف و گمراهی انسان‌ها دارد.

- یا در توضیح تعبیری که در احادیث در مورد نحوه ارتباط یاوران امام (ع) با ایشان ذکر شده (اینکه با نگاه به کف دست راست خود خواست امام (ع) را

متوجه می‌شوند یا در کوتاه‌ترین زمان خود را به ایشان می‌رسانند) عنوان می‌شود که منظور تجهیزات پیشرفته تکنولوژیک، همچون موبایل است که یاوران از آنها بهره می‌برند یا وسایل نقلیه بسیار سریع‌السیر، همچون هواپیما و ... که از آن برای نقل و انتقال سریع استفاده می‌کنند.

علاوه بر این، با در نظر گرفتن این منظر، می‌بایست بسیاری از مسائل غیرعادی که در آخرالزمان رخ می‌دهد و در احادیث اهل بیت(ع) ذکر شده است، به عنوان معجزه و امری خارق‌عادت، ذکر کنیم؛ زیرا موارد متعددی وجود دارد که نمی‌توان آنها را با قوانین مادی توضیح داد؛ مانند وقوع رجعت‌ها که از مسلمات اعتقادی شیعیان است و همچنین رؤیت برخی از ملائک، همچون جبرئیل(ع) در زمان ظهور امام(ع).

حال اگر ما بخواهیم بر اساس این منظر، به حکومت امام زمان(ع) نگاه کنیم، احتمالاً باید این‌گونه نتیجه بگیریم که امام(ع) نیز همانند بسیاری از حکومت‌های فعلی، تشکیلاتی را ایجاد می‌کنند که مثلاً دارای سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است و در این حکومت بسیاری از تشکیلات حکومتی امروزی حضور خواهند داشت که البته به لحاظ تکامل عقول بشر و پیشرفت‌های علمی، نحوه اجرای قوانین و احکام، به شکلی نو و به گونه‌ای خواهد بود که در راستای برقراری کامل عدالت باشد.

منظر دوم؛ نگاه آخرالزمانی

منظر دوم بر این فرض استوار است که دنیا در آخرالزمان و به تدریج، دست‌خوش تغییرات بسیاری خواهد شد. این تغییرات هم از جنبه مادی و تحولات جهانی در کشورهای مختلف و در عرصه‌های گوناگون است و هم از جنبه قوانین حاکم بر عالم مادی.

در این منظر، عالم، در چارچوب یک سیر تکاملی در نظر گرفته می‌شود که مقطع آخرالزمان - همانطور که از واژه آخرالزمان مشخص است - زمان پایان یک مرحله (پایان دنیا) و آغاز مرحله‌ای دیگر است که با ظهور امام زمان (عج) و وقایع قبل و بعد از آن، صورت می‌پذیرد و در راستای این سیر تکاملی، تحولاتی شگرف در پهنه آسمان‌ها و زمین روی داده و قوانین عوالم بالاتر بر عالم مادی و اشیای مادی حاکم خواهد شد.

البته قصد ما بر این نیست که در این مقاله، به بیان دلایل صحت این منظر پردازیم؛ اما شواهد فراوانی از آیات «قرآن کریم»، احادیث اهل بیت (ع) و سیر تاریخ بشر وجود دارد که نشان می‌دهد این سیر، یک سیر کاملاً منطقی و عقلانی است.

بر اساس این منظر، قوانین حاکم بر آخرالزمان و مقاطع پس از آن، با قوانین موجود دنیا تفاوت دارد و بنابراین نمی‌توان احادیث مربوط به آخرالزمان را بر اساس وضعیت فعلی تفسیر و تأویل نمود؛ به طور مثال:

- در توضیح دجال می‌توان گفت که با توجه به تغییر قوانین و ظاهر شدن عالم دخان (عالم اجنه و شیاطین) و برزخ، دجال نیز به همراه بسیاری از موجودات عجیب و غریب دیگر، در عالم مادی ظاهر می‌شود و توصیفات که برای او ذکر شده، براساس قوانین دخانی و برزخی کاملاً قابل توضیح است.

- یا در توضیح نحوه ارتباط یاوران امام (ع) با ایشان، به دلیل حاکم شدن قوانین برزخی بر عالم مادی، توان مندی‌هایی همچون طی الارض و نفوذ دید بسیار زیاد، در آن زمان رایج خواهد بود که افراد، متناسب با قوانین آن زمان، واجد آن می‌شوند.

حال اگر ما بخواهیم بر اساس این منظر، به حکومت اولیة امام زمان (ع) نگاه کنیم، توصیف ما از آن، به گونه‌ای کاملاً متفاوت خواهد بود. واضح

است که حکومت در فضایی از قوانین برزخی یا دখانی فرق بسیار زیادی با حکومت‌های فعلی بشر دارد، حتی اگر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی را نیز در نظر بگیریم.

از مطالب فوق، این نتیجه‌ی اساسی را می‌توان گرفت که نوع نگاه (منظر) ما نسبت به آخرالزمان اهمیت بسیار زیادی دارد.

جایگاه‌شناسی حکومت اولیة امام زمان (عج)

ما برای اینکه بتوانیم مقاطع آخرالزمان، از جمله مقطع حکومت اولیة امام زمان (عج) را به درستی بشناسیم، می‌بایست در ابتدا، جایگاه این مقطع را نسبت به مقاطع دیگر و همچنین در راستای برنامه‌ی کلان خداوندی برای مقاطع آخرالزمان بشناسیم. با دانستن زمان شکل‌گیری حکومت اولیة امام زمان (عج) نسبت به کل مقاطع، بهتر می‌توانیم مشخصات و قوانین آن را دریابیم. اینکه بدانیم این حکومت در چه مقطعی از مقاطع تغییر قوانین در آخرالزمان قرار دارد، کمک زیادی به فهم و درک زوایای مختلف آن می‌کند.

با توجه به ترتیب زمانی مقاطع آخرالزمان که براساس آیات «قرآن کریم» و احادیث اهل بیت (ع) بدست می‌آید، درمی‌یابیم که حکومت اولیة امام زمان (ع) پس از مقطعی، همچون اثرگذاری دخانی‌ها، جنگ‌های جهانی، شیوع رجعت‌ها و ظهور امام زمان (ع) و قبل از مقاطع تحولات آسمانی و زمینی بعد از ظهور، نابودی بدان و بدی‌ها، و برپایی ملک عظیم^۱ قرار دارد؛ البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که این حکومت می‌تواند چندین مقطع از مقاطع آخرالزمان را شامل شود و شاید نتوان آن را به یک مقطع زمانی منحصر نمود. این حکومت در فضایی شکل می‌گیرد که هنوز دو جبهه‌ی حق و باطل وجود دارد؛ جبهه‌ی حق در قالب این حکومت و به رهبری امام زمان (عج) و جبهه‌ی

باطل نیز به رهبری ابلیس.

حسودان در حکومت اولیه امام زمان (عج)

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛^۱

یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش] و بر آنچه خدا از فضلش
به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛
و ملک عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم.»

از امام صادق (ع) درباره «آیه ۵۴ سوره نساء» سؤال شد. فرمودند:

«ماییم مردمی که خداوند فرموده، و ماییم مورد حسد واقع شدگان، و
ماییم اهل ملک و پادشاهی...»^۲

«با درگذشت حضرت سلیمان (ع)، اتحراف در میان بنی اسرائیل آغاز شد.
دولت وی تجزیه گشت، سپس خداوند کسانی را بر بنی اسرائیل مسلط
کرد تا آنان را به عذابی دردناک گرفتار سازد.»^۳

«فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ
فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ؛^۴
با این همه جلال و شکوه سلیمان، هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم،
کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت؛ مگر جنبنده زمین [= موریانه] که
عصای او را می‌خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد)؛ هنگامی که بر

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۵۴.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۰۷، من سوره النساء، ح ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۹۹، باب ۱۷؛
وجوب طاعتهم و أنها المعنى بالملك العظيم، ح ۵۰.

۳. کتاب عصر ظهور، علی کورانی.

۴. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۱۴.

زمین افتاد، جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند.»

قسط و عدل در حکومت اولیة امام زمان (عج)

معانی مختلفی برای عدل، توسط اندیشمندان ارائه شده است که از آن جمله عبارتند از:

– اعتدال، یعنی میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط در هر امری

– موزون بودن، یعنی در هر چیزی عناصر مورد نیاز به قدر لازم نه به قدر مساوی وجود داشته باشد. نقطه مقابل عدل به این معنا بی تناسبی است، نه ظلم!

– مساوات (تساوی و نفی هر گونه تبعیض)، یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق های متساوی، نه اینکه هیچ گونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود، که این عین ظلم است، پس مساوات، یعنی رعایت کردن حقوق افراد و حق هر ذی حقی را به او عطا کردن؛ به این معنی که هر چیز در جای واقعی خود که مستحق آن است، قرار گیرد؛

• اقامه عدل، همان قسط است؛

• عدل، مقابل ظلم است؛

• رعایت استحقاق ها در افاضه وجود هر موجودی، هر درجه از وجود و

کمال وجود که استحقاق و امکان آن را دارد، دریافت می کند؛ ظلم یعنی منع فیض و امساک وجود از وجودی که استحقاق دارد؛

• هر کاری که خدا انجام دهد عدل است.

سؤال اینست که کدام معنی از معانی فوق جایگاه بهتری برای طرح در

آخرالزمان دارد و از جامعیت بیشتری برخوردار است؟

جواب آنکه عدل را به معنای هر چیزی را در جایگاه خود قرار دادن در نظر می‌گیریم؛ اما با این توضیح که:

خداوند در ماجرای خلقت آسمان‌ها و زمین، برنامه‌ای عقلانی برای سوق دادن و رساندن آنها به عالی‌ترین اهداف در آینده، یعنی مُلک کبیر،^۹ مدّ نظر داشته است، بنابراین در قالب این برنامه، هر چیز را در جایگاهی قرار داده که آن جایگاه، اقوم جایگاه‌ها و بهترین موقعیت برای آن شیء است و اشیاء و اشخاص با قرار داده شدن در این جایگاه‌ها، به بهترین وجه ممکن، به سوی رشد و کمال حرکت داده می‌شوند. این جایگاه‌ها حقیقتاً در نظام عالم وجود دارند، تمام آیات «قرآن» نیز حاکی از این مطلب بوده و بلکه دعوت‌کننده به این مهم می‌باشند؛ بنابراین خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛^۱

همانا این قرآن به آیینی که خود استوارترین است، هدایت می‌کند.»

از این منظر که بنگریم نظام الهی بر عدل استوار است؛ یعنی هر شیء در مناسب‌ترین شرایط مخصوص به خودش، در نظام عالم قرار داده شده است. انسان مختار، باید جایگاهی را که خداوند در عالم برایش در نظر گرفته است بشناسد، سعی کند بر آن مستقر شود و صادره‌هایش را نیز در جایگاه‌هایی که از او خواسته شده، قرار دهد؛ یعنی افکار و امیال و صفات و اعمالش را آن‌طور که خدا خواسته است، انجام دهد تا آنها در جایگاه‌های خواسته شده قرار گیرند.

از این‌رو در دوران ظهور، چون امام زمان (عج) خلیفه‌الله هستند و از جانب خدا کار انجام می‌دهند، باید مجری عدالتی باشند که در قرآن مطرح شده است.

۱. سوره اِسْرَاء (۱۷)، آیه ۹.

شیعه در آخرالزمان

ما در دوران آخرالزمان زندگی می‌کنیم. در چنین دورانی، به لحاظ شدت شیطنتهایی که علیه شیعه انجام می‌شود، باید شیعه را به این موضوع دعوت کرد که در آستانهٔ مراسمها - چه اعیاد و چه شهادتها - از خدا این را بخواهد که: خدایا نجاستها را از ما دفع کن! اگر خداوند نجاستها را از ما دفع کند، آن موقع توفیقات الهی را در اطراف خود به عیان می‌بینیم. مشکل ما انسانها، به خصوص در این دوران آخرالزمان، نجاسات است، نجاساتی که عمدتاً توسط شیاطین در وجود انسانها و بر وجود انسانها و در اطراف انسانها قرار داده شده است. برای مثال شما بعضی اوقات برای یک مراسم بسیار مهم مذهبی از ماهها قبل انتظار می‌کشید. زمانی که شب آن عید یا شب آن مراسم عزا می‌رسد، می‌بینید که اصلاً در خودتان، حال توجه احساس نمی‌کنید. می‌دانید که باید حال خوشی داشته باشید، باید وصل باشید، باید مناجات کنید، باید بهره ببرید؛ ولی تعجب می‌کنید و از خود می‌پرسید: چرا من بهره نمی‌برم؟ چرا من نسبت به این مناسبت گیج و گنگ هستم؟

شما از مدت‌ها قبل، طالب بهره بردن در آن موقعیت بوده‌اید؛ ولی اکنون چه مشکلی پیش آمده که موفق نمی‌شوید؟! باید گفت: مشکل عمده در این مواقع، نجاسات دخانی هستند. بنابراین از خداوند طلب کنید تا این نجاسات را از شما پس بزند. زمانی که محبان فاطمه(س) نجاسات را از اطراف خودشان پس می‌زنند، چادر مبارک فاطمه زهرا(س) را در اطرافشان، بالای سرشان و حتی زیر پایشان احساس می‌کنند، متوجه می‌شوند که سالهاست درون چادر

فاطمه(س) هستند و روی چادر فاطمه(س) زندگی می کنند. خدا شیاطین را لعنت کند؛ زیرا ایشان دارند بین ما و فاطمه(س) جدایی می اندازند تا محبان فاطمه(س) وجود مبارک ایشان را احساس نکنند.

حضرت زهرا(س) در همه جا و همیشه حضور دارند. چرا محبان ایشان نباید رفتارها و حالات مادری ایشان را احساس کنند؟ همان طور که یک بچه با نگاه به مادرش انرژی می گیرد، محبان فاطمه(س) هم با توجه به فاطمه(س)، با احساس کردن ایشان در اطراف خودشان، آرامش و انرژی می گیرند. آرامشی در قلب و حرکتی در اعضاء و جوارح. اطمینانی در قلب و جوششی قائمانه به سوی ظهور امام زمان(عج)، بنابراین مواظبت کنید تا دشمن بین ما و فاطمه(س) جدایی نیندازد.

نکته دیگر در عدل مهدوی، نحوه حکم دادن ایشان است. در این باره روایت داریم که:

«إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَ يُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ الْخَيْرَ؛

شیخ مفید در ارشاد، نقل می کند از عبدالله بن عجلان از اباعبدالله(ع) که فرمودند:

آن گاه که قیام کننده آل محمد علیهم السلام به پاخیزد، در میان مردم به حکم داوود حکم نماید و نیازی به شاهد و بیینه ندارد؛ بلکه خداوندگار بلند مرتبه او را الهام می کند و او به علم خویش عمل خواهد کرد و هر قومی را از اجتهاد و استنباطشان خبر می دهد و دوست و دشمن خود را با

نشان الهی می‌شناسد؛ چنان‌که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «به راستی در آن نشانه‌هایی است برای هوشمندان و به راستی آن هر آینه به راه ثابت است».

بشارت ظهور در ادیان

در کتاب «دادتگ» که از کتب مقدسه برهمنیان است، بشارت ظهور منجی چنین آمده است:

بعد از آنکه مسلمانی به هم رسد، در آخر الزمان و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند و دنیا مملو از ظلم و ستم شود و پادشاهان، ظالم و بی رحم شوند و رعیت بی انصاف گردند و در تخریب یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید و جانشین آخر ممتا (محمد) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا (همه جهان را) و بسیار کسان را بکشد و خلائق را هدایت کند... و غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند.

در کتاب «باسک» که از کتب مقدسه هندوهاست چنین آمده است:
دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر الزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمینها

۱. «علائم الظهور کرمانی»، ص ۱۸؛ «او خواهد آمد»، ص ۸۰.

و کوه‌ها پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمان‌ها و زمین و آنچه باشد، خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.^۱

در کتاب جوکیان هندو دربارهٔ بشارت ظهور منجی و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت‌گستر آن حضرت چنین آمده است:

آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او خجسته و فرخنده باشد. خلق را که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند و عالم را نو گرداند و هر بدی را سزا دهد و یک کرور دولت او باشد.^۲

در کتاب «ریگ ودا» که یکی از کتب مقدس هندوها است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر (عج) چنین آمده است:

ویشنو (نجات دهنده) در میان مردم ظاهر می‌گردد... او از همه قوی تر و نیرومندتر است... در یک دست او شمشیری به مانند ستارهٔ دنباله‌دار و در دست دیگر انگشتری درخشانده دارد (خاتم سلیمان). هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک شده و زمین خواهد لرزید.

در کتاب «اوپانیشاد» نیز که یکی از منابع معتبر هندوها به شمار می‌آید، بشارت ظهور منجی چنین آمده است:

این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر یک اسب سفید، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستارهٔ دنباله‌دار در دست دارد ظاهر می‌شود و شریران را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم، در

۱. «بشارت عهدین»، ص ۲۴۶؛ «علائم الظهور کرمانی»، ص ۱۸؛ «لمعات النور فی کیفیة الظهور»، ج ۱، ص ۱۹؛ «نور الانوار»، ص ۸۶، نور هفتم.
 ۲. بشارت عهدین، ص ۲۷۲؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸.

انقضای عالم ظهور خواهد نمود.^۱

و در کتاب «پاتیکل» هندوها آمده است:

چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود؛ از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخرالزمان» و دیگری «صدیق اکبر» یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن» نام دارد. نام آن صاحب ملک تازه «راهنما» است. به حق پادشاه شود و خلیفه «رام» باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر آدم و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بتخانه سومنات را خراب کند و جگرنات به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد. پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی هر جا که باشد، بشکند.^۲

جگرنات، بتی است که هندوها مظهر خدا می دانند. بتها به فرمان حضرت قائم (ع)، لفظ لا اله الا الله، محمد رسول الله را بر لب جاری و بر زمین سقوط خواهند کرد.

و در کتاب «دید» هندوها آمده:

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان آشکار گردد که پیشوای خلائق باشد و نام او منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود در آورد و

۱. اوپانیشاد، ترجمه محمد داراشکوه (از متن سانسکریت)، ج ۲، ص ۶۳۷.
 ۲. «علائم الظهور کرمانی»، ص ۱۷؛ «لمعات شیرازی»، ج ۱، ص ۱۸؛ «نور الانوار»، نور هفتم؛ «بشارات عهدین»، ص ۲۴۶ به نقل از؛ «کتاب زبدة المعارف»؛ «ذخیره الالباب و تذکرة الاولیاء».

همه کس از مؤمن و کافر را بشناسد و هر چه از خدا خواهد، برآید. و در کتاب «شاکمونی» نیز که از کتب مقدس هندوهاست آمده است: پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان؛ گشن بزرگوار (حضرت خاتم الانبیاء) تمام شود و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب جهان حکم براند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند... دین خدا یک دین شده و زنده گردد و نام او ایستاده و خداشناس باشد. در سی و پنج بخش از «مزامیر ۱۵۰ گانه زبور» حضرت داوود (ع) به ظهور منجی نهایی اشاراتی شده است، مانند: ...

قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود، به حضور خداوند؛ زیرا که می‌آید؛ زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ربیع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قوم‌ها را به امانت خود... قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد. (از آن پس) امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.

... و زود است که در دولت او، حجتی ظاهر شود که عدل و قسط را زیاد می‌نماید تا وقتی که ماه زائل شود و در بحر و از وادی به سوی آنچه در روی بسیط ارض است، حکومت می‌نماید و عالم به خاطر او منعطف می‌شود و لشکر پای او را می‌بوسد و به دندان می‌گیرند... و برای او از طرف سلاطین عرب و عجم پیش‌کشی آورده می‌شود و او را سجده می‌نمایند و جمیع پادشاهان روی زمین او را ثنا می‌گویند و ملوک عجم نزد او هستند.

شریران منقطع خواهند شد؛ اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.

هان، پس از اندک زمانی شیریری در مکانش نخواهد بود. تأمل خواهی کرد؛ ولی شیریری نخواهد بود. حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.

و در بشارت‌های «کتاب اشعیای نبی» (باب یازدهم عهد قدیم) چنین آمده است:

برگزیدگان من، از عمل دست‌های خود تمتع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید؛ زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریه ایشان با ایشانند و قبل از آنکه بخوانند، من جواب خواهم داد و پیش از آنکه سخن گویند، من خواهم شنید. گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. خوراک مار خاک خواهد بود. خداوند می‌گوید که در تمامی کوه مقدس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد.

و در «سیمان اول» از کتاب صفینای نبی آمده:

قاروب، یوم، ادونای، هکادول، قاروا، مهر، مائوذ. یعنی: روز خدا نزدیک شد و آن روز تلخ خواهد بود و در آن روز دلتنگی و پریشان‌حوالی، دلیر مضطرب خواهد شد و با دو صدای عظیم همراه خواهد بود و در شهرهای معموره و کنگره‌های بلند، مردم به جهت عصیان در برابر خدا مانند نابینایان راه خواهند رفت و خون ایشان در زمین ریخته شده و بدن‌هایشان مثل سرگین پایمال خواهد شد و نقره و طلای آنها، ایشان را خلاص نخواهد ساخت.

و نیز در «سیمان سوم» آن کتاب آمده:

۱. «عهد عتیق»، «کتاب مزامیر»، مزمور ۳۷، بندهای ۹ - ۳۸.
۲. «تورات»، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، بندهای ۱ - ۱۰، ص ۱۵۴۸، «کتاب مقدس».

به جهت جمع کردن همه قوم‌ها بر شریعت خود، با ریختن غضب بر ایشان، همه پادشاهان را بر طرف خواهم نمود و گرمای خشم من، همه را خواهد سوزاند.

و بعد از آن فقره می‌فرماید:

کی اراهفخ، ال عمیم، سافا، برور، القرء، کولام، بشم، ادنای، لعاید، وشحم، احاد. آن وقت لب‌های همه قوم‌ها را برای گفتن «به نام خدا» پاکیزه می‌گردانم و عبادت کردن ایشان به یک روش خواهد بود.

در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور حضرت مهدی (ع) مطابق بشارت انبیای گذشته، چنین آمده است:

... امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند؛ مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد؛ اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ... خوشا به حال آن کس که انتظار کشد.

در «انجیل متی» آمده است:

... و چون عیسی به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت، نزد وی

آمده، گفتند: به ما بگو که این امور چه هنگام واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی گفت: زنها را! کسی شما را گمراه نکند. از آن رو که بسی به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید، مضطرب نشوید؛ زیرا وقوع این امور، اول ضروریست. قومی با قومی و ملتی با ملتی مقاومت خواهند کرد. زلزله‌های عظیم و قحطی‌ها و وباها و چیزهای هولناک پدیدار خواهد شد... آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا آنجاست، باور مکنید؛ زیرا مسیح دجال و انبیای دروغین ظاهر شده و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند. اینک شما را از پیش خبر دادم. پس اگر شما را گویند اینک در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید؛ زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور «پسر انسان» نیز چنین خواهد شد... و فوراً پس از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور ندهد و ستارگان فرو ریزند از آسمان و قوت افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد و آنگاه عدالت بر انسان پدیدار گردد و آن وقت جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید [۷۱۵]... اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد؛ حتی ملائکه آسمان... لیکن چنان که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود... پس بیدار باشید... زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید...

۱. «انجیل متی»، فصل ۲۴، بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۵ - ۳۶ و ۴۵.
 ۲. همان، ص ۴۱، باب ۲۴، بندهای ۱ - ۸، ۲۳ - ۲۹، ۲۸ - ۳۷ و ۴۶.

پسر انسان هشتاد بار در عهد جدید ذکر شده است که تنها سی مورد آن با حضرت عیسی (ع) قابل تطبیق است و پنجاه مورد آن، از مصلح و نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. در «انجیل لوقا» آمده است:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید. چون شهر «بیت المقدس» به لشکرها محاصره شود، بدانید که نابودی آن فرارسیده است... در دل‌های خود قرار دهید که برای حجت آوردن بیشتر اندیشه نکنید. در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش و دل‌های مردم ضعیف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ریع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد؛ چون ببینید که این امور واقع می‌شود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است. پس خود را حفظ کنید. مبادا دل‌های شما از پر خوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما در آید؛ زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کنید تا شایسته آن شوید که از جمیع این امور که واقع خواهد شد، نجات یابید و در حضور مسیح بایستید.

مسیح(ع) هشدار داد که شرایط پیش از وقوع آشفتگی بزرگ، شبیه شرایط پیش از طوفان نوح خواهد بود. هنگامی که نوح(ع) در میان صحرا کار ساخت کشتی را به پایان می‌برد، قوم او در کمال امنیت و آرامش به فسق و فجور خویش مشغول بودند و او را به علت ساختن کشتی در میان صحرا، ریشخند می‌کردند.

در آیین زرتشت نیز اعتقاد بر این است که:

پایان جهان نزدیک است و ظهور زرتشت، آغاز سومین و آخرین دوره سه‌هزار ساله جهان است. پس از آنکه در زمان‌های مختلف، سه پیامبر ظهور کنند و تعلیمات او را در سراسر جهان منتشر سازند، روز بازپسین فرا می‌رسد و اهریمن و تمام نیروهای بدی و شرّ وی از میان می‌رود. در آن هنگام، ارواح پاکیزه زندگی تازه‌ای را در جهانی خالی از شرّ و تاریکی و درد و رنج آغاز می‌کنند.

ظهور زرتشت ششصد یا هزار سال قبل از میلاد مسیح(ع) تخمین زده شده است و سه پیامبری که زرتشت، پس از خویش از آنان یاد کرده است، حضرت مسیح(ع) و حضرت محمد(ص) از پیامبران الهی و سومین شخصیت نیز منجی موعود(عج) می‌باشد.

در کتاب «زند» که از کتب مقدسه زرتشتیان است، چنین آمده است:

لشکر اهریمنان با ایزدان (نیروهای نیکی) دائم در روی خاکدان (زمین) محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد؛ اما نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند، چه در هنگام تنگی، از جانب اهورا مزدا که خدای آسمان است، به ایزدان یاری می‌رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می‌کشد. آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند. تمام اقتدار اهریمنان در

زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.

زرتشت، کلّ مدت حیات بشر بر زمین را حدود ده هزار سال می‌داند که شامل سه دوره سه هزار ساله جدال نیروهای نیکی با نیروهای اهریمنی و یک دوره هزار ساله چیرگی مطلق نیروهای نیکی است.

در کتاب «زند بهمن یسن»، شرح کتاب «اوستا»، کلام جاماسب را از قول استادش، زرتشت این چنین نقل می‌کند:

قبل از ظهور سوشیانس خلف وعده، دروغ، بی‌دینی و بی‌بندوباری در عالم گسترش می‌یابد، مردم از خداوند دور شده و ظلم و فساد عالم را فرا می‌گیرد. این امور احوال عالم را دگرگون کرده و زمینه را برای ظهور منجیّ جهانی فراهم می‌آورد و علائمی که هنگام ظهور اتفاق می‌افتد، عبارت است از: حادثه عجیب و غریبی در آسمان ظاهر می‌شود که دلالت بر آمدن خردشهر ایزد دارد. ملائکه از طرف مشرق و مغرب به اذن او فرستاده می‌شوند تا خبرها و اعلان‌ها را به عالم برسانند.

و نیز در این کتاب می‌خوانیم:

... و بعد از آن، سوشیانس عالم را پاک خواهد نمود. آنگاه قیامت بر پا خواهد شد.

و باز در «جاماسب نامه» آمده است:

پیغمبر عرب، خاتم پیامبران باشد که در میان کوه‌های مگه پیدا شود و بر شتر نشیند و قوم او شترسواران خواهند بود و با بندگان خود غذا خورد و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد (آن حضرت مانند حضرت رسول خدا(ص) سایه ندارد؛ زیرا خود منبع نور است) و دین او اشرف ادیان

باشد و کتاب او باطل گرداند همه کتاب‌ها را و دولت او پادشاهی عجم را بر باد دهد و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند و نار سدیر و آتشکده‌ها را خراب کند و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان و از فرزندان دختر آن پیامبر که خورشید جهان است و دختر وی شاه زنان، کسی پادشاه شود در دنیا، به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیامبر باشد، در میان دنیا که «مگه» باشد و دولت او به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوه‌ها بر طرف شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد، بگیرد و در حبس کند و او را بکشد و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلائق را به یزدان بخواند و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان و نیکان را جزا دهد و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند و از بدان گیتی، دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند و از پادشاهان، اقوام خود را زنده کند که فتنه‌ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند (خلفای عباسی که فرزندان عباس عموی پیامبر (ص) بوده‌اند و مسئولیت قتل شش امام شیعه (ع) را بر عهده دارند و همه متابعان اهریمن و تبهکاران را بکشد... و ظهور او در آخر دنیا باشد... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسین غالب شوند و شهرهای «عمان» خراب شود به دست سلطان تازیک، پس او خروج کند و جنگ کند و دجال را... بکشد و برود و «قسطنطنیه» را بگیرد و علم‌های ایمان و مسلمانی در آنجا بر پا کند و عصای سرخ شبانان با هودار - که موسی (ع) باشد - با او باشد و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد و جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود... و همه جهان را یک دین کند و دین‌گیری و زرتشتی نماند و پیغمبران خدا

و حکیمان و پریزادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و
بادها و مردان سفید رویان در خدمت او باشند...

مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و
بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش بود، با سپاه بسیار روی به
«ایران» نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند و از داد وی باشد که گرگ با
میش آب خورد و مردم بسیار شوند و عمر دیگر بار به درازی کشد و
باز گردد؛ چنان که مردی بود که او را پنجاه فرزند بود، نر و ماده و کوه و
دشت پر از مردم شود و پر از حیوان شود و همچون عروسی شود و همه
کس به دین مهر آزمای باز آیند و جور و آشوب از جهان برخیزد؛ چنان که
فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن و اگر وصف نیکویی آن کنم، تلخ
گردد این زندگانی که ما بدو اندریم.

در «زند» و «هومن یسن» از ظهور شخصیت فوق العاده‌ای به نام سوشیانس
(نجات دهنده بزرگ) خبر داده و درباره نشانه‌های ظهور وی چنین می‌گوید:
نشانه‌های شگفت‌انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان
دلالت می‌کند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند
و به همه دنیا پیام می‌فرستند.

آنگاه به مقاومت شریران در برابر او اشاره کرده و نوید می‌دهد که: سرانجام
همگی در برابر او سر تعظیم فرود می‌آورند.

رسول خدا(ص) فرمود:

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدی
طولانی می‌سازد تا اینکه مردی را که از اهل بیت من و هم نام من است،

۱. «لمعات النور»، ج ۱، صص ۲۳ - ۲۵.

۲. «بشارت عهدین»، ص ۲۵۸.

برانگیزد که زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنان که از ظلم و جور پر شده
باشد»^۱

و فرمود:

«... (مهدی) غیبتی دارد که موجب تحیر گردد تا جایی که مردم از دین خود
منحرف گردند، سپس مانند ستارهٔ تابانی بدرخشد و زمین را پر از عدل و
داد کند؛ چونان که از ظلم و جور پر شده باشد»^۲

و سه بار فرمود:

«شما را به قیام مهدی مژده می‌دهم. هنگامی که مردم به جان هم افتند و
زلزلهٔ سختی پدید آید، او ظهور خواهد کرد. زمین را از عدل و داد پر کند؛
چونان که از ظلم و جور پر شده باشد. دل‌های بندگان خدا را از عبادت
لبریز نماید و سایهٔ عدلش همهٔ آنها را فرا گیرد»^۳

۱. «کمال الدین و اتمام النعمه»، ج ۱، ص ۵۸۴.

۲. «بحار الأنوار»، ترجمهٔ ج ۵۱، ص ۲۸۳.

۳. همان، ص ۲۸۵.

اسلام و سرزمین موعود یهود

• آیا از دیدگاه اسلام فلسطین همان سرزمین موعود یهود است؟

برای یافتن پاسخ مناسب این سؤال، ابتدا لازم است به تاریخچه و مفهوم اندیشه سرزمین موعود در یهودیت بپردازیم و سپس نظر دین مبین اسلام را درباره آن توضیح دهیم.

تاریخچه مسئله سرزمین موعود در یهودیت، طبق «کتاب مقدس» به زمان ابراهیم(ع) بر می گردد. از زمانی که ابراهیم(ع)، پدر قبایل عبری با کسان خود راهی سرزمین «فلسطین» شد، همواره خداوند به او و فرزندانش مژده داده است که «این سرزمین را به ذریه شما خواهم بخشید.» بر اساس همین قرارداد آسمانی بود که موسی(ع) همه قبایل عبری را به دستور خداوند از «مصر» کوچ داده و رهسپار «کنعان» شده است.

در همین سرزمین، بنی اسرائیل، دو حکومت سلطنتی به نام یهودیه در جنوب و اسرائیل در شمال تأسیس کرده و بناهای مقدس قومی و مذهبی خود را بنیان نهاده‌اند. در کوچه‌های این سرزمین، پیامبران بنی اسرائیل سال‌های سال مردم را موعظه می‌کرده‌اند. دین و تمدن یهودی در آنجا رشد

کرده است و به این ترتیب، این سرزمین جزیی از وجود یهودیان شده است. تاریخچه مسئله سرزمین موعود در یهودیت، طبق «کتاب مقدس» به زمان ابراهیم (ع) بر می‌گردد. چند نمونه از آیات «عهد عتیق» بر بخشیده شدن این سرزمین به بنی‌اسرائیل اشاره کرده‌اند. این آیات عبارتند از:

- خداوند بر ابرام ظاهر شد. فرمود: «من این سرزمین را به نسل تو خواهم بخشید.»^۱

- خدا به ابرام فرمود: «من همان خداوندی هستم که تو را از شهر اور کلدانیان بیرون آوردم تا این سرزمین را به تو بدهم.»^۲

- آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: «من این سرزمین را از مرز مصر تا رود فرات به نسل تو می‌بخشم.»^۳

- خداوند بر ابراهیم ظاهر شد و گفت: «... اگر سخن مرا شنیده و اطاعت کنی، با تو خواهم بود و تو را بسیار برکت خواهم داد و تمامی این سرزمین را به تو و نسل تو خواهم بخشید.»^۴

- خداوند به موسی گفت: «این قوم را که از «مصر» بیرون آوردی، به سوی سرزمینی که وعده آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب داده‌ام، هدایت کن؛ چون به آنها قول داده‌ام که آن را به فرزندان ایشان ببخشم.»^۵

- خداوند به موسی گفت: «این است سرزمینی که من به ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داده‌ام که به فرزندانشان بدهم.»^۶

فقرات متعدّد دیگری نیز از «تورات» بر این مسئله اشاره دارند و اصولاً عهد

۱. سفر پیدایش، ۷:۱۲.

۲. همان، ۷:۱۵.

۳. همان، ۱۸:۱۵.

۴. همان، ۲۶:۲ و ۳۰:۲.

۵. خروج ۱:۳۳.

۶. سفر پیدایش، ۱۷:۸-۱۱؛ ۲۶: ۲-۵.

عتیق سراسر از این مسئله پر است و این اندیشه، چنان در یهودیت ریشه دارد که از حدود هزار سال پیش، همواره «فلسطین» را ملک خاص خود پنداشته و هر بار به هر دلیلی از آنجا دور شده‌اند، در فراق سرزمین موعود، اشک ریخته و دعای بازگشت خوانده‌اند.

مسئله سرزمین موعود چنان در اعتقادات یهودیان اهمیت دارد که در یکی از «اسفار تلمود»، زندگی در آن سرزمین را به منزله ایمان فرض کرده‌اند. در تلمود آمده است: هرکس داخل ارض موعود زندگی کند، مؤمن شمرده می‌شود و هرکس بیرون آن زندگی کند، خداوند با او نخواهد بود.

در عین حال، یکی از مشکلات اساسی که در میان یهودیان وجود داشته، مسئله تعیین دقیق حدود سرزمین موعود است. آیات «تورات» در این باره مختلف است. در «سفر پیدایش ۱۵:۱۸» حدود این سرزمین بسیار گسترده ذکر شده و مابین نهر «نیل» تا نهر «فرات» را در برمی‌گیرد. این در حالی است که در بخش سی و چهار از سفر اعداد نقشه‌ای برای سرزمین موعود ترسیم شده که بسیار محدودتر از حدود یاد شده است و شامل فلسطین و مناطق اطراف آن می‌شود.

برخی از علمای یهود، برای توجیه این تفاوت‌ها گفته‌اند که سرزمین موعود دارای حداقل و حداکثر است. حداقل سرزمین موعود آن حدودی را داراست که در سفر اعداد آمده است؛ ولی در زمان قوت یهود و قدرت بنی‌اسرائیل، همین سرزمین می‌تواند تا مرزهایی که در سفر پیدایش آمده است، گسترده شود.

• سرزمین موعود یهود از دیدگاه اسلام

پس از بیان اجمالی اندیشه ارض موعود در اعتقادات یهودیت، به بررسی دیدگاه اسلام در این باره می‌پردازیم. در آیات «قرآن»، در مواردی به مسئله ارض مقدس و وعده آن به بنی‌اسرائیل اشاره شده است. بارزترین این آیات «آیه

۲۱ سوره مائده» است که می‌فرماید:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِكُمْ
فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛

ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است،
در آید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد.»

حضرت موسی (ع) به بنی اسرائیل می‌گوید:

«وارد سرزمین مقدسی شوید» که به این ترتیب معلوم می‌شود که «اصل
وعده دادن سرزمین موعود به بنی اسرائیل در «قرآن کریم» هم آمده است؛
ولی سؤال این است که آیا این وعده دادن از دیدگاه قرآن با اعتقاد یهودیان
در مورد مالکیت مطلق این سرزمین، یکی است؟

با اندک تأملی در آیات قرآن در می‌یابیم که پاسخ منفی است.

گذشته از اینکه در مورد این آیه خاص، برخی مفسران «کتب الله لکم» را
به معنای دستور خداوند به ورود بنی اسرائیل به این سرزمین گرفته‌اند، اگر
معنای این جمله را همان وعده دادن و مقرر کردن سرزمین برای بنی اسرائیل
بدانیم، باز هم ادعای یهودیان را ثابت نمی‌کند. از آیات قرآن استفاده می‌شود
که اراده خداوند بر این بوده که بنی اسرائیل در این سرزمین با آرامش و رفاه
زندگی کنند؛ ولی این اراده، مشروط بر این بود که آنها اعمال صالح انجام
دهند و صبر و استعانت به خدا و بندگی او را فراموش نکنند.

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ
مِنَ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛

که اگر چنین نکنند، این سرزمین، مال آنها نخواهد بود؛ بلکه بر آنها حرام
نیز خواهد شد.»

به این دلیل است که می‌بینیم نسل اولیة بنی‌اسرائیل که همراه حضرت موسی(ع) بودند، به دلیل گناهان خود چهل سال سرگردان در بیابان شدند و به سرزمین موعود نرسیدند.

«فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ؛^۱

[خدا به موسی] فرمود [ورود به] آن [سرزمین] چهل سال بر ایشان حرام شد [که] در بیابان سرگردان خواهند بود. پس تو بر گروه نافرمانان اندوه مخور.»

و این نسل بعد بودند که به همراه یوشع به «فلسطین» بازگشتند. پس این ارادة الهی به طور مطلق نبوده و مشروط بر اطاعت و بندگی بنی‌اسرائیل بوده است و چنین نبوده که این سرزمین تا ابد، ملک مطلق یهودیان باشد و این مشروط بودن از فقرات متعددی از «تورات» نیز فهمیده می‌شود:

سرزمین «کنعان» را که اکنون در آن غریب هستی تا ابد به تو و به نسل تو خواهم بخشید... وظیفه تو و فرزندان تو و نسل‌های بعد، این است که عهد مرا نگاه دارید و...^۲

اما در مورد حدود و مرزهای سرزمینی که زمانی ارادة خدا بر اسکان بنی‌اسرائیل در آن بوده است، میان مفسران اسلامی چند نظر وجود دارد: برخی گفته‌اند مراد از این سرزمین مقدس، همان «بیت المقدس» است. ابن عباس و بعضی دیگر، آن را «دمشق» و فلسطین و قسمتی از «اردن» دانسته‌اند، زجاج و فراء و برخی از مفسران آن را به کل سرزمین «شامات» تفسیر کرده‌اند.

دیدیم که از دیدگاه اسلام، اصل اندیشه سرزمین موعود به کیفیتی که

۱. سورة مائده(۵)، آیه ۲۶.

یهودیان بر آن اصرار دارند، مورد قبول نیست و این اراده الهی در زمان خاص و مشروط به اطاعت بنی اسرائیل بوده است که اتفاقاً به خاطر گناهان آنها و نافرمانی خدا، چهل سال سرگردان بیابان شده و از آن محروم شده‌اند.

با توجه به این مطلب، به جواب سؤال نزدیک شده‌ایم، در اینکه آیا «فلسطین» همان سرزمین موعود است، باید گفت: طبق اعتقاد یهودیان فلسطین قطعاً داخل این سرزمین است؛ اما از دیدگاه اسلام وضع فرق می‌کند، اسلام اصل این وعده را به طور مطلق قبول ندارد. این اراده الهی مبتنی بر اسکان بنی اسرائیل در سرزمین موعود و رفاه آنها، در یک زمان خاص و مشروط به اطاعت آنها بوده است و بعدها به دلیل عدم رعایت این شرط، این اراده نیز محقق نشده است.

پس طبق دیدگاه اسلام اصلاً نوبت به این نمی‌رسد که مرزهای این سرزمین را مشخص کنیم. اگرچه مفسران چند نظر را درباره ارض مقدس که در «قرآن کریم» آمده است، بیان کرده‌اند.

ظهور ماشیح از دیدگاه یهود

یکی از پایه‌های اساسی و اصول مهم آیین یهود، ایمان به آمدن ماشیح و دوره نجات (گئولا) است. طبق «اصول سیزده گانه ایمان» نوشته رمبام (موسی بن میمون):

هر کس که به ماشیح اعتقاد نداشته یا چشم به راه آمدن او نباشد، عملاً گفته‌های موسی و سایر انبیاء و حتی پنج «سفر تورات» را منکر شده است.

انسان باید بداند آنکه آسمان و زمین را خلق کرد، حاکم مطلق در بالا و پایین و چهار جهت دنیاست ... این نکته شامل (این اصل) است که در قضاوت بعد از مرگ، از انسان سؤال می‌شود: آیا تو اشتیاق و آرزو برای نجات و رستگاری داشتی؟ این اصل مکمل اولین فرمان از فرمان‌های ده گانه تورات است.

در کتب «عهد عتیق» درباره آخرالزمان و ظهور منجی موعود آمده است:

۱. منبع: خط امان پژوهشی در موعود ادیان، ص ۱۵۷.

۲. با استفاده از کتب عهد عتیق، ترجمه ویلیام گلن قسیس اکسی، چاپ مجمع سلطنتی ادین بورگ، ۱۸۴۵ م.

۱. پایان بدی و گناه

و بار دیگر از اصنام خود و مکروهات خود و همگی معصیت‌های خود ملوث خواهند شد و من ایشان را از تمامی مسکن‌هایشان که در آنها گناه ورزیدند، خلاصی خواهم داد و ایشان را طاهر نموده، ایشان برای من قوم و من از برای ایشان خدا خواهم بود.^۱

و خداوند لشکرها می‌فرماید: در آن روز که واقع می‌شود، اسامی اصنام را از روی زمین قطع خواهم کرد که بار دیگر به خاطر آورده نخواهند شد و هم پیغمبران کاذب و روح پلید را از زمین رفع خواهم گردانید.^۲

و تمام قوم تو صالح شده، زمین را قطعاً وارث خواهند شد، آن کسانی که شاخه‌های مغروس من و عمل دست‌های منند به جهت معزز بودنم.^۳

۲. پرستش و ستایش همگانی خدا

ماشیح تمامی دنیا را طوری اصلاح خواهد کرد که همگی خدا را در اتحاد کامل مورد پرستش قرار خواهند داد. در آن هنگام (زبان) ملت‌ها را به زبانی پاک و منزّه تبدیل خواهد کرد و همه آنها نام خداوند را خوانده و او را یکسان عبادت خواهند کرد.

و چنان‌که در «کتاب زکریا» (۹: ۱۴) آمده است:

و خداوند بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود، در آن روز، خداوند یکی و نامش نیز یکی خواهد بود.

۱. Mashiah ماشیح لغتی عبری به معنای منجی است.

۲. «حزقیال»، ۲۳: ۳۷.

۳. زکریا، ۲: ۱۳.

۳. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و صلح جهانی

آگاهی و درک الهیات، کوتاه‌فکری و تمایلات نابخردانه را که اغلب منجر به کشمکش‌های بیهوده و جنگ و ستیز میان ملت‌ها می‌شود، خود به خود از بین می‌برد و در نتیجه دوره‌گئولا (نجات)، دوره صلح و صفا در «سرزمین مقدس» و نیز در سراسر دنیا خواهد بود.

و او در میان خلایق حکومت نموده، قوم‌های بی‌شمار را متنبه خواهد ساخت و ایشان شمشیرهای خود را شکسته و گاو آهن و نیزه‌های خود را به اره تبدیل خواهند کرد، قوم به قوم دیگر شمشیر نکشیده و دیگر بار جنگ نخواهند آموخت. (و من عرّاده از افرایم و اسب از اورشلیم قطع خواهم کرد و [تیر و] کمان جنگ قطع کرده خواهد شد و او (ماشیح) به ملت‌ها سلامت و صلح خواهد داد؛ سلطنتش از دریا به دریا و از نهر تا به کرانه‌های زمین خواهد بود.)^۱

۴. رستاخیز مردگان

بنابراین نبوت کرده، به ایشان بگو که خداوند خدا چنین می‌فرماید که ای قوم من! اینک قبور شما را گشوده و شما را از قبرهایتان بیرون می‌آورم ... و روح خود را در جوف شما خواهم نهاد که زنده شوید ...^۲

۱. «اشعیا»، ۲۱: ۶۰.

۲. «اشعیا»، ۴: ۲؛ میکاه ۳: ۴.

۳. «زکریا»، ۱۰: ۹.

خواهند یافت:

در آن زمان چشم نابینایان روشن شده و گوش ناشنوایان باز خواهد شد. آن زمان، لنگ [ازمین‌گیر] همانند غزال بر خواهد جهید و مرگ و میر متوقف خواهد شد و خداوند اشک را از هر صورتی پاک خواهد کرد...
در آن زمان نه قحطی خواهد بود و نه جنگ. نه حسادت و نه دعوا؛ زیرا تمام خوبی‌ها به وفور عطا خواهد شد و تمامی لذایذ، همانند خاک در دسترس خواهند بود.

با وجود این، بایستی خاطرنشان کرد که برکات و نعمات الهی صرفاً به دلیل عیاشی و خوش‌گذرانی نبوده؛ بلکه وسایلی برای رسیدن به اهدافی والاتر هستند.

آرزو و اشتیاق ما برای زمان ماشیح به علت سلطه‌جویی بر دنیا یا حکمرانی بر ملت‌ها یا ستایش از سوی آنها نیست... امید و انتظار ما برای آن روز، به این دلیل است که در آن موقع، صادقان و صالحان گرد هم آمده و عقل، حکمت، خوبی و حقیقت بر دنیا مستولی خواهد شد.

۶. دوره قبل از ماشیح

زمانی که از سوی خداوند برای نجات و آمدن ماشیح تعیین شده، رازی

۱. «حزقیال»، ۱۴: ۳۷ - ۱۲.

۲. «اشعیا»، ۵: ۳۵ - ۶.

بسیار پوشیده و پنهان می‌باشد. با این حال نشانه‌های بسیاری در مورد نزدیکی وقوع آن داده شده است. بسیاری از شرایطی که نشانهٔ قریب الوقوع بودن آمدن ماشیح است، اضطراب‌آمیز و نگران کننده می‌باشد... در آن شرایط، بی‌شرمی و بی‌حیایی زیاد خواهد شد، تورّم بیداد خواهد کرد، جنگ‌های بسیار روی خواهد داد، شمار فقرا بسیار خواهد شد و کسی به آنها کمک نخواهد کرد، جوانان به پیران بی‌احترامی خواهند کرد، خانواده‌ها از یکدیگر پاشیده خواهند شد. بیماری‌های خطرناک، فقر و کمبود کالاها، جنگ‌های بین‌المللی روزگاری سرشار از رنج و فلاکت پدید خواهد آورد. در کتاب «برشیت ربا» آمده است:

وقتی که شاهد نسلی هستی که زیر بار گرفتاری‌ها کمر خم کرده، منتظر ماشیح باش، وقتی که شاهد جنگ بین ملت‌ها هستی، منتظر مقدم او باش. همچنین موقعی که ماشیح به پا خواهد خاست، علائم شگفت‌انگیز و معجزات بسیار در دنیا به وقوع خواهد پیوست.^۱

۷. شخصیت ماشیح؛ بشر خاکی

هدف نهایی از آفرینش دنیا که از نخستین لحظهٔ خلقت در نظر پروردگار بوده، ماشیح و دورهٔ گئولا (نجات) می‌باشد و ماشیح یکی از موضوعاتی است که حتی بر موضوع آفرینش مقدم است و این اشاره‌ای به اصل یا موضوع ماشیح است؛ اما از جنبهٔ فیزیکی دنیای مادی، ماشیح یک بشر خاکی است که به صورت عادی متولد شده است و تنها نشانه در مورد اصل و نسب او این است که از اعقاب حضرت داوود(ع) و از نسل پسر آن حضرت، یعنی سلیمان نبی(ع) می‌باشد.

۸. آمدن ماشیح

امکان آمدن ماشیح در هر دوره وجود دارد ... می‌توان گفت که ماشیح همیشه روی زمین است، بشری خاکی با پایه و مقام بسیار مقدس و روحانی که در هر دوره وجود داشته و ناظر است.

۹. صفات خاصّ ماشیح

و روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است، بر آن خواهد آرامید و او را در خشیت خداوند تیزهوش گردانیده، موافق نظرش حکم و مطابق مسموع گوش‌هایش تنبیه نخواهد فرمود؛ بلکه ذیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده، به روح لب‌هایش شریر را خواهد کشت.

ماشیح برای اثبات هویت خود، احتیاجی به انجام معجزات و شگفتی‌های خارق‌العاده نخواهد داشت؛ ولی با این همه، او این کار را خواهد کرد. (میشنه تورات)

۱۰. تاریخ آمدن ماشیح

تاریخ آمدن ماشیح، رازی است که از بشر خاکی پوشیده است. ماشیح می‌تواند هر لحظه یا هر روز بیاید؛ زیرا طبق آنچه گفته شده ماشیح در هر دوره‌ای، اگرچه در خفاست، زنده و حاضر است. او هر لحظه آماده برای ظهور بوده و به محض آنکه از جانب الهی به او ابلاغ شود، ظاهر خواهد گشت.

۱. «کتاب زوهر»، ج ۲، ص ۸ الف.

۲. «اشعیا»، ۴: ۱۱ - ۲.

۱۱. تسریع کردن آمدن ماشیح

آمدن ماشیح و فرا رسیدن دوره نجات قبل از زمان نهایی را می توان تسریع کرد. اولین و مهم ترین اعمالی که باعث تسریع نجات می شود، توبه و بازگشت به سوی خداست و سرسپردگی (تسلیم) به خداوند، پشیمانی ساده (ولی خالصانه) و تأسف از خلاف های گذشته و تصمیم قاطع برای بهبود رفتار در آینده، یک توبه کامل است.

دادن صدقه نیز برابر با تمام عبادات شناخته شده است. ترحم بر فقیران و مستمندان، موجب برانگیختن ترحم آسمانی از جانب خدا گشته و در نتیجه آمدن نهال نورسته داوود (ماشیح) و فرا رسیدن ایام نجات را تسریع می کند (مشینه تورات).

و خداوند چنین می فرماید:

عدالت را رعایت کرده و صدقه بدهید؛ زیرا نجات من و ظهور صداقت من، نزدیک است.^۱

۱۲. انتظار برای ظهور ماشیح

... اگر چه او تأخیر کند (با این حال) برای او منتظر باش؛ زیرا او مطمئناً خواهد آمد و دیر نخواهد کرد.^۲

ولیکن خداوند وعده نموده که به شما عنایت نماید و رفعت خواهد داد تا که شما را مرحمت فرماید؛ زیرا که خداوند، حکیم است. خوشا به حال کسانی که امیدوار اویند!^۳

۱. «تلمود بابلی سنهدرین»، ص ۹۸، الف.

۲. «اشعیا»، ۵۶: ۱.

۳. همان، ۱۸: ۳۰.

صبر و انتظار برای ماشیح، تنها یک صفت پسندیده نیست؛ بلکه یک فریضه مهم مذهبی است. یکی از بزرگ‌ترین علمای یهود در این باره می‌گوید: هر کس به آمدن ماشیح ایمان نداشته یا مشتاقانه در انتظار و چشم به راه او نباشد، تمامی تورات را انکار کرده و تمامی انبیای بنی‌اسرائیل را از موسی به بعد نیز منکر شده است.

در «اصول سیزده‌گانه ایمان یهودی» آمده است:

من با ایمان کامل به آمدن ماشیح اعتقاد دارم و اگرچه او تأخیر کند، با این همه هر روز در انتظار او هستم که بیاید.

ایمان به آمدن ماشیح و منتظر بودن برای او، دو موضوع جداگانه هستند. ایمان داشتن تصدیق و تأیید یک اعتقاد است؛ ولی منتظر بودن، یعنی صبر و انتظار مشتاقانه و جدی برای فرا رسیدن دوران نجات و فرج الهی است.

۱۳. امید و انتظار

همه چیز به امید و انتظار (مقرر) است. خداوند به آنهایی که به او امیدوار هستند، خوبی می‌کند. به خداوند امیدوار باش. قوی قلب بوده و قلب خود را شجاع کن. امید داشته و باز هم امیدوار باش از حالا تا ابد.

۱۴. طلب کردن ماشیح

ایمان واقعی به گئولا (دوره نجات)، به وسیله امید و انتظار صمیمانه برای نجات و مشتاقانه چشم به راه بودن ماشیح معلوم می‌گردد. انسان برای دستیابی به چیزی که واقعاً و از صمیم قلب خواهان آن است، آن را با خواهش و تمنا طلب کرده و از هر گونه کوششی برای به دست آوردن آن دریغ نمی‌کند.

اتوپیا، سرزمین موعود و واقعیت‌های فراموش شده

گفت‌وگو با استاد حسن عباسی، رئیس مرکز دکترینال بدون مرز و اندیشکده یقین اتوپیاگرایی که جست‌وجوی آرمان‌شهر است و تلاش برای یافتن سرزمین موعود، در ادبیات استعلایی بشر جایگاه ممتازی دارد. همواره بشر به تنگ آمده از شرایط زندگی و اجتماع موجود، در جست‌وجوی حیات و جامعه موعود بوده؛ اما اغلب آن جامعه موعود، جامعه موهوم بوده است.

بررسی جوامع موعود و موهوم در تلقی‌های فلسفی غرب و اسلام را با آقای دکتر حسن عباسی، رئیس «مرکز بررسی‌های دکترینال» در میان نهادیم. آنجا که اتوپیا سازی، همان طرح‌ریزی استراتژیک در متون علم استراتژی خوانده می‌شود، ارزیابی اتوپیاگرایی از منظر یک معلم استراتژی، ارزیابی کارشناسی در حوزه دانش دکترینولوژی، برای دستیابی به واقعیت‌های فراموش شده این مقوله است.

● ضمن تشکر از اینکه فرصتی برای این مصاحبه در اختیار ما قرار دادید، به عنوان پرسش آغازین بفرمایید چه تفاوتی میان اتوپیا، مدینه فاضله و عالمه و سرزمین موعود وجود دارد و نماینده هر گروه کدام است؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. واژه اتوپیا که در فارسی به ناکجا آباد و آرمان‌شهر شناخته می‌شود، در زبان عربی از سوی کسانی چون ابونصر فارابی به مدینه فاضله معروف است.

ریشه اتوپیا به فلسفه کلاسیک در «یونان» باستان می‌رسد و اساساً واژه‌ای در وادی فلسفه است. در واقع نخستین بار افلاطون ۲۵۰۰ سال قبل در یونان در کتاب «جمهور» خود یک اتوپیا یا مدینه فاضله را مطرح کرد. وی در اندیشه خود طرح یک جامعه آرمانی را که در عصر او وجود نداشت، ارائه نمود. همچنین در کتاب دیگری، افلاطون از یک شهر گم شده یاد می‌کند به نام «آتلانتیس». آتلانتیس، جزیره گم شده‌ای است که سرزمین خوبی‌ها بوده است و عملاً بشر ترغیب می‌شود تا برای یافتن آن به جست‌وجو بپردازد. مدتی در اروپا تصور می‌کردند که آتلانتیس افلاطون، جزیره گم شده‌ای در نزدیکی جزیره «کرت» یا «سیسیل» در «مدیترانه» است؛ اما به گمان من، آتلانتیس و سرزمین گمشده افلاطون، «فلسطین» و به ویژه «اورشلیم» است. مشخصات تاریخی آتلانتیس افلاطون به دوره‌ای برمی‌گردد که ملک سلیمان (ع) در فلسطین مستقر بوده است. همواره پس از آن، یهود حسرت دوران سلیمان (ع) را داشته و اکنون نیز مدعی است که قصد بر پا کردن معبد و «هیكل سلیمان» در اورشلیم را دارد. یهودی بودن تلقی آتلانتیس افلاطون تعجب‌برانگیز نیست؛ زیرا قبل از افلاطون اندیشه یهود در «یونان» ریشه دوانیده بود.

در عصر میتولوژی یا عصر اسطوره‌گرایی در غرب باستان، بخش مهمی از اسطوره‌های یونان، در واقع همان شخصیت‌های کتاب «تورات» هستند. نمونه‌ای که دکتر شریعتی به آن اشاره کرده، یعنی ماجرای پرومته و زئوس،

که همان ماجرای ابلیس و وسوسهٔ آدم و حوا در خوردن میوهٔ درخت ممنوع در تورات است. یا نمونهٔ دیگر، ماجرای ونوس و کیوپید و سایکه در اسطوره‌های یونان، که همان داستان یعقوب و یوسف و زلیخا در تورات است. پس، یهودی بودن تلقی آتلانتیس در نگاه افلاطون، نکتهٔ عجیبی نیست.

آتلانتیس‌گرایی که با افلاطون معرفی می‌شود، ریشه در آموزه‌های یهود دارد و آن مبحثی است که به سرزمین موعود معروف است. در اتوپیا، موضوع یک «ناکجا آباد» مطرح است؛ اما در آتلانتیس، مسئلهٔ یک «سرزمین موعود» است. در اتوپیا، شنونده ترغیب می‌شود که یک جامعهٔ آرمانی را که تا کنون وجود نداشته است، جویا شود؛ یعنی آمادهٔ ساختن آن شود؛ اما در آتلانتیس، مدعا این است که جامعهٔ مطلوبی قبلاً پدید آمده بود، اما گم شد. در آتلانتیس، شنونده تشویق می‌شود که به جست‌وجوی این مکان گم شده بگردد. تنها مکتبی که در جهان مدعی این نکته است که قبلاً یک جامعهٔ مطلوب وجود داشته و باید به آن بازگشت. مکتب یهود است که عصر حکومت سلیمان(ع) را عصر طلایی خود می‌داند و همهٔ تلاش خود را برای برقراری مجدد «هیكل سلیمان(ع)» (یعنی معبد سلیمان) در «بیت المقدس» صورت می‌دهد؛ البته نیت یهود، بازگشت به ملک بر حق سلیمان، برای اقامهٔ عدل و حق نیست؛ بلکه ترفندی استراتژیک برای مقاصد سیاسی است.

پس اتوپیا همان آرمان‌شهر و آتلانتیس همان سرزمین موعود گم شده می‌باشند.

● اندیشهٔ افلاطونی اتوپیا و آتلانتیس، که به تعبیر شما، ریشه در تلقی یهود دارد، چگونه در دورهٔ مدرن باز تولید می‌شود؟ از این جهت این را می‌پرسم که این مفاهیم در مکاتب گوناگون غربی در قرن‌های اخیر بسیار به کار رفته است!

بله! در اواخر عصر کلیسا در غرب و هم‌زمان با آغاز رنسانس و جنبش دوم اومانیسم در «اروپا»، پس از اومانیسم یکم که در «یونان» باستان پدید آمده بود. سه حرکت ویژه از غرب اروپا، به ویژه از کشور «انگلیس» آغاز شد. ابتدا با حمایت و فرمان دولت‌های «اسپانیا» و «انگلیس»، کریستف کلمب (۱۴۵۱-۱۵۰۸ م.) به سمت غرب روانه شد و به سرزمین سرخپوستان رسید و این مرحله، سرآغاز اشغال و غارت آن سرزمین و شکل‌گیری دنباله تمدن غرب در آنجا، در قالب قاره‌ای به نام «آمریکا» شد. دیگر اینکه سیاستمداری به نام تامس مور^۱ (۱۴۷۸-۱۵۳۵ م.) در دربار انگلیس، کتابی نوشت به نام «اتوپیا». او در این کتاب، با ترکیب اومانیسم جدید و برخی انگاره‌های کاتولیک‌ها، ضمن نقد جامعه آن زمان غرب، طرح جامعه آرمانی نوینی را ارائه کرد. به گونه‌ای که در سده‌های بعد، برخی نویسندگان در غرب معتقد بودند که کمونیسم موجود در اتوپای تامس مور، مبنا یا الهام‌بخش کمونیسم مارکس شده است؛ اتوپایی که متعاقباً در «شوروی» شکل گرفت و در نهایت، شخصی به نام فرانسیس بیکن^۲ (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م.) کتاب «نئوآتلانٹیس» را در انگلیس نگاشت.

اکنون اتوپای افلاطون در کتاب «جمهور»، در قالب اتوپای تامس مور، چهره‌ای متفاوت به خود گرفته بود: آرمان‌شهر و ناکجا آبادی که واجد فضیلت‌ها بود؛ یک مدینه فاضله. از سوی دیگر، فرانسیس بیکن نیز آتلانتیس افلاطون را بازنویسی کرده بود؛ اما در قالبی متفاوت. اشغال سرزمین سرخپوستان که دارای تمدن‌هایی چون مایاها، آزتک‌ها و اینکاها در مرکز و جنوب این قاره بود، موقعیت ویژه‌ای برای اروپاییان چپاولگر فراهم کرد. خبر که به اروپا رسید، سراسیمه به دریا زدند و خود را به این قاره رساندند. آن سرزمین را

۱. More.

۲. Bacon.

غارت کردند و تمدن‌های ثروت‌مند آنجا را نابود و طلا و نقره آنها را به اروپا سرازیر کردند.

جنایت و هولوکاست الدورادو برای غارت ثروت آنها در بخش جنوبی این سرزمین، تنها یکی از وقایع اشغال قاره سرخپوستان است. به یک‌باره، این سرزمین، «آمریکا» نامیده شد و به گونه‌ای تبلیغ شد که انگار تا کنون نبوده و اکنون توسط اروپایی‌ها کشف شده است. هنوز در متون اروپاییان، از کشف آمریکا یاد می‌شود؛ حال آنکه در آن سرزمین، طی هزاران سال، تمدن‌هایی پدید آمده بود. سرزمین جدید التسخیر، همان «آتلانتیس» گم شده خوانده شد و بنابراین اقیانوس میسان اروپا و آمریکا با قوت هرچه تمام‌تر، اقیانوس «آتلانتیک» که برگرفته از همان واژه آتلانتیس است، خوانده شد. اکنون زمان آن بود که اتوپیای مورد نظر یعنی آرمان‌شهر و مدینه فاضله، در آن سرزمین جدید، پدید آید. اروپای غربی، به ویژه «انگلیس»، «ایرلند»، «اسپانیا»، «پرتغال» و «فرانسه»، سرریز جمعیت خود را به قاره جدید التسخیر روانه کردند و نیمه جنوبی آن را تحت سیطره اروپای لاتین، «اسپانیا» و «پرتغال»، «آمریکای لاتین کاتولیک» و نیمه شمالی را تحت سیطره اروپای پروتستان، «ایالات متحده» و «کانادا»، «آمریکای پروتستان» نامیدند.

ایجاد اتوپیای آنگلوساکسن‌ها در آتلانتیس گم شده‌ای که اکنون با کشف کریستف کلمب، آمریکا نامیده می‌شد، واجد همه آمال و آرزوهای اروپاییان بود؛ البته این روند آتلانتیس‌گرایی، بعداً در کشف!!! قاره پنجم، توسط دریادار تاسمانی و اشغال و انتقال فرهنگ انگلیسی به آنجا و سپس نامیدن آن با عناوین «استرالیا» و «نیوزیلند»، استمرار یافت.

● نسبت اتوپیا با فلسفه در دوره مدرن چگونه است؟ آیا فلسفه از اتوپیاگرایی

منفک شده است؟

نه خیر! البته در دهه‌های اخیر، تلاش زیادی شد تا این گونه وانمود شود که فلسفه از اتوپیاگرایی فاصله گرفته است؛ اما این یک دروغ بزرگ و یک تحریف جدی در حوزه تفکر است. فلسفه، یک تفکر انتزاعی است که باید صورت علمی به خود بگیرد؛ و الا در همان سطح انتزاعی باقی می‌ماند. این مشکل در میان فلسفه‌خوان‌های ایران امروز، بسیار چشم‌گیر است. با ذکر یک مثال می‌توان این مسئله را بیان کرد. دانش ریاضی، یک دانش پایه و انتزاعی است؛ اما وقتی به فیزیک و سپس مکانیک منتج می‌شود، مجموع آنها را علوم دقیقه می‌نامند. اتومبیلی که در خیابان حرکت می‌کند، یک پدیده عینی مکانیکی است که حتماً مبتنی بر قواعد فیزیک طراحی و ساخته شده است؛ اما آن قواعد فیزیکی بدون روح ریاضی نمی‌توانست امکان‌پذیر باشد. فلسفه نیز همین وضعیت را دارد. فلسفه مانند ریاضی، جنبه‌ای انتزاعی دارد. اگر ریاضی از معبر فیزیک، در علم مکانیک متجلی می‌شود، فلسفه نیز از معبر متافیزیک عبور کرده و در قالب یک علم خاص، ظهور و بروز می‌یابد. آن علم، علم استراتژی است. اسحاق نیوتن، در مطالعات ریاضی خود، قوانین فیزیکی را رقم زده و سپس مکانیک نیوتنی را ایجاد می‌کند. افلاطون نیز در مطالعات فلسفی خود، به ایجاد اتوپیای خود در قالب «جمهور» می‌رسد. اینجاست که در ابتدای عمده کتاب‌های طرح‌ریزی استراتژیک *strategic Planning* از قول کلر در تاریخ طرح‌ریزی استراتژیک می‌نویسند که جمهور افلاطون، اتوپیای تامس مور، فایده‌گرایی بنتام و ... هر کدام یک طرح استراتژیک هستند. در واقع اگر تلاش‌های فلسفی یک فیلسوف، به طرح جامعه آرمانی یا اتوپیا نرسد، تلاش‌های آن فیلسوف به دستگاه فلسفی تبدیل نشده است. اتوپیاگرایی، میوه تفکر فلسفی است. یک فیلسوف، با نقد علم و تربیت و اخلاق

و سیاست و هنر و ... جامعه کنونی، ماکت و مدلی از جامعه آرمانی مورد نظر خود را به عنوان جایگزین وضع موجود ارائه می کند که همان اتوپیای اوست. در واقع فلسفه منهای اتوپیا، فلسفه ابتر است. در عصر کنونی، اتوپیانگاری فلسفی به طرح ریزی استراتژیک شناخته می شود و در واقع علوم استراتژیک، دانش تبیین جامعه مطلوب و تبیین روند حرکت از جامعه موجود به جامعه مطلوب و آرمانی مزبور است.

● پس آیا می توان رویکرد غرب به برجسته نمودن علوم استراتژیک را به نوعی جایگزین اتوپیاسازی دانست؟

همان گونه که اشاره کردم، طرح ریزی استراتژیک، همان اتوپیاسازی است؛ اما بسیار کامل تر از عصر افلاطون یا حتی تامس مور. در دوره مدرن، در سده های اخیر، غربی ها، رویکرد مکمل اتوپیاسازی را نیز جدی گرفتند. در فیزیک به غیر از عنصر مکان، عنصر زمان نیز مطرح است. اتوپیاگرایی، تبیین جامعه آرمانی در یک مکان نامشخص است، یک ناکجا آباد. مارکس، کمونیسم مورد نظر خود را به عنوان یک اتوپیا در «فرانسه» می جست؛ اما پس از مرگ او، این اتوپیا در مکانی غیرقابل باور برای مارکس، یعنی در «روسیه» شکل گرفت. ناکجا آباد و آرمان شهر، حاصل یک اندیشه است که محل و مکان تحقق و پدید آمدن آن مشخص نیست؛ اما عنصر زمان چه نقشی دارد؟ فلسفه غرب، جامعه آرمانی را یک بار در قالب یک مکان نامشخص ارائه می کند که «مکان مند» است، گاهی نیز آن را در قالب یک زمان نامشخص معرفی می کند که «زمان مند» است. جامعه آرمانی مکان مند را اتوپیا و جامعه آرمانی زمان مند را آکرونی می خوانند.

در دوره مدرن، نسبت به دوره های کلاسیک، کتب و مقالات بیشتری از

سوی فیلسوفان غربی در خصوص آکرونیا نگاشته شده است؛ اما چون تجربه نظری و عملی آنان در زمینه آرمان‌شهر مکانی، بیشتر از آرمان‌شهر زمانی بوده است، در حوزه اتوپیاگرایی مؤثرتر از آکرونیاگرایی قلم‌فرسایی کرده‌اند. در سال‌های اخیر، یک تلاش فلسفی ویژه‌ای آغاز شده است که در قالب آثار سینمایی و سریال‌های تلویزیونی «آمریکا» دیده می‌شود. در این تلاش‌ها، سعی می‌شود که ترکیب اتوپیا و آکرونیا با یکدیگر ارائه شود. در سریال مشهور «گم شده» یا «لاست»، یک مکان گم شده که بر حسب همان تلقی کلاسیک افلاطونی، یک جزیره است (جزیره جهانی)، به ناگاه پذیرای تعدادی مسافر جهانی از تمدن‌های گوناگون می‌شود که هواپیمای آنها در آن جزیره سقوط کرده است. در چهار فصل نخست این سریال، تلاش سازندگان آن سریال این بوده است که اتوپیا و آرمان‌شهر مورد نظر خود را از حیث مکانی معرفی کنند، و در دو فصل نهایی، کوشیده‌اند که آن را از حیث زمانی بشناسانند. در واقع ابتدا رویکردی اتوپیاگرا داشته‌اند، سپس رویکردی آکرونیاگرا. هر چند در ترکیب این دو رویکرد ناموفق بوده‌اند و مخاطبان آن سریال در سراسر جهان از پایان آن رضایت چندانی نداشتند؛ اما خود این تلاش، بی‌سابقه و حائز اهمیت بود.

● آیا رویکرد به آکرونیاگرایی به موازات اتوپیاگرایی در غرب در دوره‌های اخیر، دلیل خاصی دارد؟

این رویکرد در دهه‌های اخیر، ریشه در مواجهه غرب با انقلاب اسلامی دارد. دکترین شیعه در مهدویت‌گرایی، غرب را سراسیمه کرده‌است؛ زیرا با تفکری مواجه شده است که منتظر فرد موعود است نه سرزمین موعود که روزی این فرد موعود ظهور کند و بشر را نجات دهد. غرب برای مواجهه با اندیشه‌ای

که زمان موعود را برمی‌تابد نه مکان موعود را اصلاً آمادگی نداشته و ندارد. بنابراین سراسیمه وارد این عرصه شده است و از یک سو با ساخت سریال‌هایی چون «لاست» و «۴۴۰۰» سعی دارد زمان موعود را مصادره کند و از سوی دیگر تلاش می‌کند افراد و اشخاص موعود را در مکاتب متعدد بشری یا دینی غیر شیعی، در مقابل مهدی موعود (عج) معرفی کند، از شیطان موعود، یعنی لوسیفر در سلسله آثار سینمای شیطان‌گرا، تا آواتار مکاتب هندی و چینی.

آنچه که اهمیت دارد این است که اتوپیاگرایی و آکرونیاگرایی غربی، عمیقاً مقوله‌ای فلسفی است و هیچ ردی در آیات «قرآن» و احادیث و روایات شیعی در مورد آن نمی‌توان یافت. این به آن معنی نیست که اسلام، نظریه جامعه‌سازی ندارد؛ بلکه از این روست که اساساً اتوپیا و آکرونیا، صرفاً ناظر به همین دنیا هستند، اما اسلام رویکردی عقب‌گرا دارد و جامعه اصلی و ابدی در آخرت پدید می‌آید. نکته مهم این است که جامعه اخروی انسان‌ها، در دوره زندگی دنیوی آنها ساخته می‌شود. موضوع مهم دیگر این است که در دنیا نیز اسلام جامعه آرمانی دارد، جامعه‌ای که معطوف به آخرت است و در میان شیعه به جامعه آخر الزمانی مهدوی یا جامعه قرآنی هجری شناخته می‌شود؛ اما روش‌های ایجاد جامعه مهدوی در دنیا، با اتوپیا سازی و آکرونیاسازی مدرن در تعارض و تقابل است که یکی از ارکان تعارض آنها، در مبانی دنیا سازی است.

● در سخن از اتوپیا، متفکران و منتقدان دوره مدرن از تلازم واژه ایدئولوژی با اتوپیا سخن می‌گویند. چگونه قرون متأخر - یعنی هجده، نوزده و بیست میلادی - مبتلای ایدئولوژی شد؟

برای تبیین ابتلای غرب مدرن به ایدئولوژی نیز باید به عصر افلاطون بازگشت. واژه ایدئولوژی، ریشه در مفهوم ایدیا دارد که نخستین بار در فلسفه

افلاطون مطرح شد. در فلسفه علم، باور انسان در روند تکوین خود، پنج مرحله یا حالت دارد: ابتدا باور به مثابه هوا که در زبان یونانی به دکسا معروف است. دکسا در زبان فارسی به گمان و در زبان عربی به ظن ترجمه می‌شود.

در مرحله دوم، باور به مثابه غبار است که در زبان یونانی به ایدیا شناخته می‌شود. در این مرحله، نسبت به دکسا، باور مشهورتر است، کما اینکه انسان هوا را نمی‌بیند؛ اما غبار قابل مشاهده است. مشکل غبار این است که شکل ندارد. در مرحله سوم، باور به مثابه خمیر است که در زبان یونانی به دکترینا معروف است. باور در این مرحله، شکل گرفته و هم‌چون خمیر، قابل قالب‌گیری است. تفکر و باور در این مرحله، امکان شکل‌پذیری و تبدیل شدن به تخته را که اکنون تکنیک و تکنولوژی نامیده می‌شود، دارد.

در مرحله چهارم، باور به مثابه کلوخ است که در زبان یونانی به تنت شناخته می‌شود. باور در این مرحله، انعطاف و شکل‌پذیری مستمر خود را از دست داده و در یک قالب مشخص باقی‌مانده است.

در مرحله پنجم، باور به مثابه سنگ است که در زبان یونانی به دگما معروف است. باور در این مرحله، کاملاً متصلب و فشرده شده و مانند قلوه سنگ، فاقد انعطاف است. دگما در زبان عربی به تحجر ترجمه می‌شود.

اروپا با سرازیر نمودن دزدان دریایی خود به اقیانوس‌ها و اشغال سرزمین سیاهان «آفریقا»، سرخپوستان «آمریکا» و قاره «آسیا»، ثروت مادی عظیم و برده‌های فراوانی به خانه خود برد و موتور پیشرفت خود را در قالب انقلاب‌های گوناگون، از جمله انقلاب صنعتی و غیره روشن نمود. این پیشرفت ظالمانه مادی، محتاج هم‌سویی و هم‌طرازی فکری بود، زیرا جامعه اروپایی به سرعت در حال تغییر از یک محیط فئودالی به یک محیط بورژوازی بود، شرایط موجود و روند تحولات مزبور باید تئوریزه می‌شد. دانشمندان و فلاسفه غربی

این نقش را عهده‌دار شدند.

هم‌زمان با غارت «آسیا» و «آفریقا» و «آمریکا»، از سوی دزدان دریایی اروپایی، فلاسفه اروپایی تئوریزه نمودن تحولات اجتماعی را با شتاب چشم‌گیری انجام دادند. این شتاب برای آنها دردسرساز شد؛ زیرا تفکر روند طبیعی خود را از مرحله دکسا تا ایدیا و سپس دکترینا، طی ننمود؛ بلکه به طور نارس و ناقص، در مرحله ایدیا متولد شد.

آدام اسمیت با بررسی شرایط موجود، کتاب «ثروت ملل» را نوشت، و «مالتوس» به سرزمین غصب شده جدید (آمریکا) سفر می‌کرد و سپس نظریه اقتصادی - جمعیتی خود را نگاشت. هگل، به دقت تحولات انقلاب «فرانسه» و شکل‌گیری دولت آنگلوساکسن آمریکا را نظاره می‌کرد و به جامعه مدنی پرداخت. مارکس با نقد عملکرد کاپیتالیسم، امپریالیسم «انگلیس» در «هند» و آفریقا، نظریات خود را با کمک انگلس به قلم آورد تا مارکسیسم را رقم زده باشد. هر انگاره خامی، یک ایسم در انتهای خود یافت و به عنوان یک سیستم عامل و نرم‌افزار برای اداره جامعه معرفی شد. معركة نرم‌افزارها، معركة ایسم‌ها بود: ایدئولوژی لیبرالیسم، ایدئولوژی ناسیونالیسم، ایدئولوژی سوسیالیسم، ایدئولوژی کاپیتالیسم، ایدئولوژی مارکسیسم، ایدئولوژی فاشیسم، ایدئولوژی شووینیسم و صدها ایدئولوژی سیاسی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، فلسفی و ... دیگر. تقابل ایدئولوژی‌ها و تضاد منافع در بستر اجتماعی اروپا، در قرون ۱۸، ۱۹ و ۲۰ م. زمینه جنگ‌های عظیمی شد. تنها در دو مورد آن، یعنی جنگ‌های اول و دوم جهانی، ده‌ها میلیون نفر کشته شدند. جالب این است که صحنه‌گردان این تحولات در قرون ۱۸، ۱۹ و ۲۰ م. در «غرب»، یهودیان هستند؛ از یک سو خاندان روتچیلدها در پهنه «اروپا»، جنگ‌افروزی نموده و از دولت‌های درگیر حمایت مالی می‌کنند، از سوی دیگر متفکران یهود، این منازعات را

تئوریزه می‌کنند. بیش از ۶۰ درصد متفکران طراز اول غرب مدرن، از اسپینوزا تا مارکس و از فروید تا انیشتین یهودی بوده‌اند. در واقع ایدئولوژی‌ها، تفکرات خامی بوده‌اند که عمدتاً (نه همه آنها) از ذهن‌هایی یهودی تراوش کرده‌اند. خاندان یهودی مدیچی در «ایتالیا»، با ایجاد نظام مالی ربامحور، موسوم به بانک، رنسانس و جنبش اومانیزم را پشتیبانی نمودند و عصر مدرن را به تبع روند پسارنسانس آغاز نمودند و خاندان یهودی روتچیلد در «انگلیس» و «اروپای غربی» و «آمریکا»، با ایجاد نظام قرضه ملی و سهام، ایدئولوژی اجتماعی یهودپایه را پشتیبانی نمودند. متأسفانه در جامعه دانشگاهی «ایران» در حوزه علوم انسانی، همواره این فرض غلط مطرح است که غرب با تفکر فلسفی امثال دکارت و کانت و هگل، یا جان لاک و مارکس به پیشرفت مادی کنونی نائل آمده است؛ حال آنکه نقش خاندان مدیچی و روتچیلد از یک سو و نقش کریستف کلمب و واسکو دوگاما یا تاسمانی و ماژلان، از سوی دیگر، بیش از ۹۰ درصد و نقش فلاسفه و ایدئولوگ‌ها کمتر از ۱۰ درصد از پیشرفت تمدنی غرب را رقم زده‌اند.

بنابراین ابتلای غرب به ایدئولوژی‌گرایی به دلیل شتاب روزافزون پیشرفت مادی غرب و در نتیجه تحولات سریع اجتماعی در اروپا بود و از این رو بشر غربی مجبور شد اندیشه‌های خام و آزمون نشده‌ای را به عنوان نرم‌افزار اداره جامعه ببافد و معرفی کند.

● نسبت این ایدئولوژی‌ها با اتوپای غربی چیست؟

همان‌گونه که بیان شد، اتوپیا، طرح استراتژیک خوانده می‌شود و استراتژی، خود به موازات تاکتیک و تکنیک، ماحصل مرحله سوم تفکر و باور، یعنی دکترینا است. در واقع تنها دکتریناست که به تکنولوژی، تاکتولوژی

و استراتژیولوژی منتج می‌شود و از مرحله دوم، یعنی ایدیا، این لایه‌های سه‌گانه تعیین تفکر، پدید نمی‌آید. اتوپیا، به عنوان طرح استراتژیک، برخاسته از مرحله سوم، یعنی دکترینا است؛ اما هنگامی که از مرحله دوم، یعنی ایدیا انتظار سیستم عامل و نرم‌افزار وجود داشته باشد، این سیستم عامل یا نرم‌افزار ایدئولوژیک، یک اندیشه خام است و مدل جامعی در قالب اتوپیا ارائه نمی‌کند؛ در نتیجه مثلاً اگر از ایدئولوژی مارکسیسم استفاده شد، برای تحقق اتوپیای «شوروی»، وقتی که ظهور و بروز پیدا نمود، تازه مشخص شد که چه جهنم عجیبی است.

یا مثلاً تحت تأثیر ابرمرد نیچه و در کنار دست مارتین هیدگر، آدولف هیتلر اتوپیای ایدئولوژی نازیسم را به گونه‌ای آغاز کرد که مدخل آن نژادپرستی بود. همچنین پس از فروپاشی شوروی که موجب به حاشیه رفتن مارکسیسم شد. در نتیجه ایدئولوژی نئولیبرالیسم، تنها ایدئولوژی برتر جهان معرفی شد و اتوپیای لیبرال کاپیتالیسم «آمریکا» در قالب American Life Style به جهان عرضه شد؛ اما در سه سال اخیر از سال ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸ م. به این سو، با فروپاشی عظیم اقتصادی غرب که از نظام بیمه «آمریکا» آغاز گردید، مشخص شد که اتوپیای آمریکا بر نظام مالی ربامحور استوار است و در نتیجه در حال اضمحلال است. اکنون آمریکا با ۱۴/۵ تریلیون دلار بدهی خارجی عملاً ورشکسته است و ورشکستگی نظام سرمایه‌داری آمریکا، ورشکستگی اتوپیای آمریکایی است. در واقع اگر از ایدئولوژی‌ها که اندیشه‌های خامی هستند و به مرحله پختگی، یعنی دکترینا نرسیده‌اند، کسی اتوپیا یا آکرونیا اخذ کند، آن اتوپیا یا آکرونیا، در عمل ناکارآمدی خود را بروز خواهد داد. عملاً اگر غرب تعجیل نمی‌کرد و اجازه می‌داد تفکر اجتماعی از مرحله ایدیا عبور کند و آن را در قالب ایدئولوژی حبس نمی‌کرد و تلاش می‌نمود تا تفکر اجتماعی به مرحله

دکترین برسد، اکنون مجبور نبود از تبعات حاصل از ایدئولوژیک نمودن هر پدیده که به یک دگرذیسی اجتماعی خونبار در غرب منتج می‌شود، بگریزد. ایدئولوژی، به عنوان بروز اجتماعی خام یک تفکر فلسفی، هیچ‌گاه نتوانست اتوپیای جامع و کاملی ارائه کند. ایدئولوژی مارکسیسم که مبنای شکل‌گیری دیکتاتوری پرولتاریا در «شوروی» شد، در «مسکو» با سه شکل ایدئولوژیک معرفی شد: تروتسکیسم، لنینیسم و استالینیسم؛ البته به این افتراق ختم نشد؛ بلکه وقتی مارکسیسم از شوروی وارد «چین» شد، تبدیل به مائوئیسم و وقتی به «کره شمالی» رسید، تبدیل به جوچه‌ایسم یا کیم‌ایل سونگیسم و در «کوبا» تحت عنوان کاستروئیسم، شکل گرفت؛ اما در هیچ نقطه‌ای در عالم از غرب در کوبا تا شرق در چین و کره شمالی، موفق به ارائه یک اتوپیای جامع نشد.

● آیا اکنون که دانش استراتژی و طرح‌ریزی استراتژیک را به صورت آکادمیک ارائه و آن را جایگزین اتوپیاهای خام عصر ایدئولوژی‌گرایی کرده‌اند، موفق به رفع نقیصه ناکارآمدی مزبور شده‌اند؟!

طرح‌ریزی استراتژیک به رغم پیشینه چند هزار ساله خود که به جمهور افلاطون برمی‌گردد، به عنوان یک دانش و روش نوین، دوره کودکی یا حتی جنینی خود را در «غرب» می‌گذراند. هنوز مدت زیادی از مبحث مرگ ایدئولوژی نگذشته است و تلاش‌ها برای بازگشت به روند طبیعی تفکر، به ویژه در عبور از ایدئولوژی و رسیدن به دکترینولوژی کوشش‌های نخستین است و اگر این حرکت آغازین را حاصل شکست ایدئولوژی‌های ناسیونالیسم و سوسیالیسم و لیبرالیسم بشناسیم، دستاورد کم و کوچکی نیست. مهم این است که بشر غربی به بیهودگی ماندن در ایدئولوژی‌ها و عدم عبور از آنها به سوی تفکر کامل و جامع پی برده است؛ زیرا هیچ یک نتوانسته‌اند جامعه‌ای

آرمانی برای او پدید آورند.

● آیا ایدئولوژی صهیونیسم که مدعی سرزمین موعود در پهنه فلسطین است نیز توانسته اتوپیای مورد نظر خود را پیاده کند یا اینکه از این مرحله عبور کرده است؟ «غرب»، با عبور از دو ایدئولوژی شکست خورده فاشیسم موسولینی و نازیسم هیتلر، دوران پس از جنگ جهانی دوم را در ۱۹۴۵ م. آغاز کرد. در این مرحله، یک مثلث فاتح ایدئولوژیک پدید آمد: مارکسیسم در «شوروی»، لیبرالیسم در «آمریکا» و صهیونیسم در سرزمین اشغالی «فلسطین». در سال ۱۹۹۰ م. ایدئولوژی مارکسیسم با فروپاشی اتوپیای «مسکو» به حاشیه رانده شد. در ابتدای تابستان ۲۰۰۷ م. نیز ژوزف استیگلیتز اقتصاددان مشهور غربی، در مقاله‌ای تحت عنوان پایان نئولیبرالیسم، موضوع فروپاشی اقتصادی غرب و در نتیجه پایان لیبرالیسم را سر داد. اکنون تنها ایدئولوژی ظاهراً جامع، صهیونیسم است که نفس می‌کشد. به ویژه اینکه در متن مسیحیت، پدیده ایدئولوژیک صهیونیسم مسیحی نیز در کنار صهیونیسم یهودی شکل گرفت. اما واقعیت عجز و ناتوانی صهیونیسم از مارکسیسم و لیبرالیسم مشهورتر است. صهیونیست‌ها در سرزمین اشغالی فلسطین، اتوپیای صهیون را به نام اسرائیل تشکیل دادند. در این اتوپیا، از مدل لیبرال افراطی در راست، تا مدل جامعه کیبوتس در چپ را در سرزمینی کوچک از «حیفا» تا «تل‌حیب» (تل‌آویو) پیاده کردند. اما در سال ۱۳۸۷ ه. ش. مجبور شدند آخرین کیبوتس را جمع کنند. تلفیق سوسیالیسم و لیبرالیسم و ژودائیسیم در یک مدل التقاطی، تحت عنوان صهیونیسم که یک ایدئولوژی تک‌قومی و تک‌دینی و نژادپرست می‌باشد، مدت‌های مدیدی است که ناکارآمدی خود را نشان داده. ترکیب سرزمین موعود و آتلانتیس گم شده یهود - با پدیده اسرائیل - به عنوان اتوپیای

ایدئولوژی صهیونیسم - اکنون در جهان به عنوان جهنم اسرائیل که ملغمه‌ای از نژادپرستی و فاشیسم است، شناخته می‌شود. تمام اندوخته‌های سه هزار ساله یهود برای ایجاد بنای مدینا که در زبان عبری همان جامعه آرمان‌شهری است، عملاً با شکست مواجه شده است؛ زیرا ربا، جزو لاینفک جامعه‌سازی نوین یهود و رهاورد او برای بشر مدرن بوده است و از آنجا که ربا جنگ با خداست، هر اتوپیایی که بر محور جنگ با خدا شکل بگیرد، قطعاً نابود خواهد شد.

● جامعه آرمانی و اتوپای آینده غرب برای بشر چیست؟ آیا مدل جدیدی را مدنظر دارند؟

آنچه هنوز باقی است، اتوپای آمریکایی یا سبک زندگی آمریکایی است که مبتنی بر ایدئولوژی مضمحل لیبرالیسم پدید آمده و اساس آن مفهوم لسه‌فر یا بگذار هر چه می‌خواهد انجام دهد، می‌باشد.

حد فاصل سبک زندگی آمریکایی و ایدئولوژی لیبرالیسم را مفهوم جامعه مدنی که به تعبیر یورگن هابرماس، همان جامعه بورژوازی است، تشکیل می‌دهد. ایدئولوژی لیبرالیسم، جامعه بورژوازی و سبک زندگی آمریکایی، حوزه حیات محافظه‌کاری را شکل می‌دهند؛ یعنی عملاً جامعه لیبرال، یک جامعه محافظه‌کار و طرفدار وضع موجود است و چندان رغبتی به تغییر وضع موجود و رفتن به سوی وضع آرمانی ندارد؛ زیرا آرمان او همین وضع موجود است.

از این رو غرب و به ویژه «آمریکا»، هیچ نرم‌افزار جدیدی برای اداره جامعه ندارد و تنها تلاش او این است که به حفظ وضع موجود بپردازد. در این راه، غرب سعی می‌کند وضع موجود را با تغییرات تکنولوژیک نوسازی کرده و آن را رنگ و جلای تازه‌ای بدهد. در داستان‌ها، فیلم و سریال‌های خود نیز یکسره اذعان می‌دارد که جامعه آرمانی و اتوپیا همین وضع موجود است و شما را از

آن راه گریزی نیست، کما اینکه پیام سریال گم شده Lost نیز این است که از جزیره جهانی که همان اتوپیا و آگرونیای گم شده است، بشر را به بیرون گریزی نیست.

این محافظه کاری و حفظ وضع موجود، همان مرگ ایدئولوژی و پایان ایدئولوژی است که غرب به آن رسیده و تلاش می کند با عبور از ایدئولوژی، راه مفتری بیابد.

البته در دوره کنونی، آمریکا سبک زندگی آمریکایی را از عالم واقع به عالم مجاز نیز کشانده و در فضای سایبر، با ایجاد پدیده زندگی دوم نوع متمایزی از زندگی را رقم زده است. کلبه سنتی جای خود را به کلبه دیجیتالی داده است و بشر در کلبه دیجیتالی از طریق کامپیوتر شخصی خود با میلیاردها نفر در فضای سایبر همسایه است. اکنون اتوپیای دیجیتالی و آتلانتیس سایبرنتیک سبک زندگی آمریکایی یک حلاوت زودگذر، مانند شیرینی آدامس های بادکنکی به مشتاقان خود می دهد؛ اما بلافاصله پس از آن، این مشتاقان می مانند و یک جهان فاقد معنا و مجدداً بشر در جست و جوی معنا، سرگردان و حیران و تشنه معنا، در پهنه فضای سایبر و اینترنت، به جست و جوی حقیقت می پردازد؛ لیکن دریغ از جرعه ای حقیقت در عالم مجاز!

● اتوپیاگرایی در اسلام چگونه است؟ آیا اسلام هم اتوپیا و آتلانتیس دارد؟
اتوپیا مقوله ای فلسفی و مربوط به عالم فلسفه است. هم در دوره اومانیسم اول، یعنی در عصر آتن افلاطون و هم در دوره اومانیسم دوم، یعنی در عصر مدرن، اتوپیا، مقوله ای فلسفی و این جهانی است.
اساساً فلسفه غرب چه فلسفه کلاسیک دوره باستان و چه فلسفه مدرن، با این جهان سروکار دارد و این جهانی است. در نتیجه جامعه آرمانی آن نیز

این جهانی است؛ اما در اسلام، جامعه آرمانی بشر، اخروی است نه دنیوی. دنیا، مزرعه آخرت است و بشر در دنیای موقت برای عاقبت و آخرت که دائمی و ابدی است، تلاش می‌کند. بنابراین جامعه‌سازی او در دنیا، با نیت تسهیل جامعه‌سازی او در عبا صورت می‌گیرد.

فلسفه غرب ماهیتی اومانیستی و بشرمحور و دنیاگرا دارد؛ اما حکمت قرآنی، ماهیتی تئوئیستی و خدا محور و عباگرا دارد.

در مکتب شیعه، سه عالم پیش‌رو با عبور از وضع موجود، مطرح است: ابتدا عالم متعالی و جامعه آرمانی موعود که در زمان گم شده، توسط فرد موعود به عنوان منجی پدید می‌آید. بنابراین یک انسان شیعی برای تحقق آن نجات توسط منجی و برای تحقق ظهور آن منجی تلاش می‌کند. فرد شیعه، سپس به مرگ می‌اندیشد و عالم برزخ را در نظر دارد، به عنوان عالم موقت پس از مرگ و در نهایت، به معاد می‌اندیشد و عالم آخرت و عاقبت.

دنیا، از ماده دنی و از دست رفتنی است، پس هر اتوپیایی در دنیا روزی مضمحل می‌شود؛ اما آخرت، سرای ابدی است. عاقبت در قرآن برای مجرمان و متقین مشخص شده است. تأکید قرآن بر اینکه «انّ العاقبة للمتقین» گواه این است که به ویژه در آخرت، عاقبت مطلوب از آن اهل تقواست. پس اساس جامعه آرمانی اخروی، بر تقواست. تقوا، در یک کلمه خویشن‌یابی است؛ یعنی اینکه بشر خود را از چشم خدا ببیند و بپاید.

بنابراین در اسلام، مدینه فاضله، همان جامعه مهدوی یا جامعه هجری است که دنیایی آباد در مسیر عقبایی آبادتر است. اساس دنیای آباد و عقبای آباد، بر تقواست. در جامعه مهدوی یا جامعه هجری، مکان گم شده (آتلانتیس) یا زمان گم شده مطرح نیستند و ممکن است آن زمان و آن مکان، هر لحظه فرا برسد. مهم آن است که شیعه، یعنی پیرو تلاش کند تا خود را لایق آن زمان موعود

سازد. اساساً رسیدن آن زمان موعود، منوط به صیوررت و شدن نوع بشر است و هر قدر بشر خود را بیشتر لایق کند، آن زمان سریع‌تر فرا می‌رسد.

و نکتهٔ آخر! نگرانی من از التقاط است. تلقی فلسفی غرب و اتوپیاگرایی و آکرونیاگرایی غرب هیچ قرابتی با مهدویت و جامعهٔ آرمانی مهدوی ندارد. مهدویت، محتاج اندیشهٔ ناب قرآنی است. با تلقی موعودگرایی و مدینه فاضله‌گرایی فلسفی نمی‌توان به جامعهٔ مهدوی رسید. جامعهٔ مهدوی جامعه‌ای ناظر به معاد و عالم عقباست و این متغیر در اندیشهٔ فلسفی غرب مغفول است. بنابراین در شرایطی که غرب تلاش می‌کند از ایدئولوژی بگریزد و اتوپای خود را بر بنیان دیگری نهد، حمل مهدویت بر رویکردهای اتوپیاگرا و آکرونیاگرای فلسفی غربی، ظلمی مضاعف به مهدویت و التقاطی عمیق است. از حضرت روح‌الله (ره) به یاد داشته باشیم که «التقاطی فکر کردن، خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمانان است».

سرزمین موعود انجیلی

نصیر صاحب خلق

در «انجیل»، از «بین النهرین»، «اناتولی» و «خاورمیانه» به عنوان «سرزمین‌های مقدس» وعده داده شده، نام برده شده است.

ایلکر چینار، اسقف سابق «کلیسای پروتستان تارتوس» می‌گوید:

آنچه که از «آسیای صغیر» و امپراتوری عثمانی باقی مانده و امروز به عنوان کشور ترکیه شناخته می‌شود، موضوع منازعات اعتقادی و ایدئولوژیک بسیار جدی‌ای است که از گذشته دور توسط جریان تبشیری پروتستان انجیلی، به عنوان استراتژی مسیحی‌سازی منطقه آناتولی و سرزمین اصلی انجیلی، آغاز گردیده و اکنون در بالاترین نهادها و در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری امنیتی، نظامی، فرهنگی، سیاسی غرب صلیبی، صهیونیستی دنبال می‌شود؛ زیرا در جهان مسیحیت، بین نهادهای سیاسی و کلیسا ارتباط وجود دارد.

ارض موعود انجیلی

از نقطه نظر میسیونرها و پروپاگانداست‌های مسیحی و منابع تبشیری

انتشار یافته توسط سازمان‌های میسیونری و هیئت‌های تبشیری، از کشور «ترکیه» با نام «سرزمین انجیلی» یاد می‌گردد؛ زیرا بسیاری از مکان‌هایی که در «انجیل» از آنها نام برده شده است؛ از جمله هفت کلیسای مهم و تاریخی مندرج در انجیل، در این سرزمین قرار دارد.^۱

موقعیت هفت کلیسای تاریخی در ترکیه

در اولین سطور گزارش «بارتلت»^۲ که در مورد فعالیت‌های تبشیری سازمان پر آوازه میسیونری آمریکایی «ABC FM»^۴ در سال ۱۸۸۰ م. تهیه گردیده است، این عبارت دیده می‌شود:

از نقطه نظر فعالیت‌های میسیونری، ترکیه کلید دروازه ورودی آسیاست.^۳
به این ترتیب «ترکیه» هم خود سرزمینی انجیلی و هم شاه کلید دروازه

۱. Bible Land.

۲. Ömer Turan, *Avrasya'da Misyonerlik*, Ankara 2002, s. 6; Adnan Şişman, "Misyonerlik Ve 3. Osmanlı Devleti'nin Son Döneminde Kurulan Yabancı Sosyal Ve Kültürel Müesseseler" *Türkler*, 3.

C: 4 Ankara 2002, s.173

این کلیساها عبارتند از

• کلیسای افوسس در سلجوق

• کلیسای Smyrna در ازمیر

• کلیسای پرگامون/Pergamon/ در برگاما

• کلیسای ساردس/Sardes/ در صالح لی

• کلیسای فیلادلفیا/Philadelphia/ در آلا شهیر

• کلیسای تیاتریا/Thyateira/ در آک شهیر

• کلیسای لاودوکیا/Laodikya/ در دنیزلی.

۳. Bartlett Report.

۴. . Samuel Colcord Bartlett, *Historical Sketch of the Missions of the American Board in Turkey*, Boston, ABCFM broadcast, 1880, p. 1

ورودی کشورهای «آسیا»، با هدف مسیحی‌سازی آنان است. عدم موفقیت مسیحیت در جنگ‌های صلیبی که هدف آن تصرف کل «خاورمیانه» بود، آنان را واداشت تا جریان تبشیری را سازمان داده و به کشورهای اسلامی اعزام دارند. از آنجایی که آنان متوجه شدند که نمی‌توانند با سلاح پیروز شوند، درصدد برآمدند تا با قطع علایق فرهنگی، اقلیت‌های قومی را وادار به عصیان نمایند.

به این ترتیب، استراتژی آنها تصرف بدون جنگ این سرزمین‌ها بود و بر اساس آنچه که خود اعلام داشتند، این سرزمین‌های مقدس و وعده داده شده، طی یک جنگ صلیبی غیر نظامی و بدون استفاده از سلاح، باز پس گرفته خواهد شد.

سازماندهی ارتش امپریالیستی، تبشیری

ایوانجلیک‌ها برای به دست آوردن سرزمین انجیل که به آنان وعده داده شده است، دارای مواضعی سخت و انعطاف ناپذیرند. در این باره طرح‌های پنهان و دراز مدتی آماده گردیده است که در حال اجراست. ایلکر چینار، اسقف سابق «کلیسای پروتستان تارسوس» در این باره می‌گوید:

از قرن شانزدهم میلادی به این سوی، هیئت‌های تبشیری متعددی برای امر تبشیر سازماندهی شده و در راستای سیطره بر این سرزمین‌ها به قلمرو امپراتوری عثمانی، به عنوان حوزه کلیدی رویارویی اعزام گردیدند. اولین هیئت‌های تبشیری که در این راستا اعزام «آناطولی» شدند، از فرقه

جزوئیت کاتولیک (فرقه‌ای مسیحی) کاتولیک و میسیونرهای وابسته به کلیسای «فرانسیسکن» بودند. آنها پس از ورود به سرزمین‌های عثمانی در مرحله اول در «استانبول» و سپس در سرتاسر آن پراکنده شدند.^۱

مناطق مشترک بین دو سرزمین توراتی و انجیلی

میسیونرهای جزوئیتس و فرانسیسکن، بیش از همه، فعالیت‌های خود را در استانبول، «ازمیر»، «حلب»، «سوریه»، «فلسطین»، «مصر»، «عراق»، «قبرس» و «یونان» متمرکز کردند.^۲

آنها که در مرحله اول، در تلاش برای تغییر دین مسلمانان «اناتولی» بر آمده بودند، پس از شکست در این مأموریت، فعالیت‌های خود را بر روی اقلیت‌های غیرمسلمان امپراتوری عثمانی، مثل رومی‌ها، بلغارها و ارمنیان متمرکز نمودند. آنان مراکز مسیحی‌نشین را شناسایی نموده و مأموریت‌های خود را در این مراکز به انجام می‌رساندند.

تشکل‌های تبشیری کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس که عموماً متعلق به کشورهای «فرانسه»، «انگلستان»، «آمریکا» و «ایتالیا» بودند، با حمایت مالی دولت‌های خود، به ارائه خدمات اجتماعی و فرهنگی بسیاری، مثل مدرسه، بیمارستان، کلیسا، مراکز مربوط به کودکان بی‌سرپرست و مراکز نگهداری از معلولان جسمی در سرزمین‌های عثمانی می‌پرداختند.^۳ آنها مؤسساتی را تأسیس و فعال کرده بودند و به واسطه این مؤسسات در میان مردم بومی،

۱. Uygur Kocabaşoğlu, Kendi Belgeleriyle Anadolu'daki Amerika/ 19. Yüzyılda Osmanlı İmparatorluğu'ndaki Amerikan Misyoner Okullar, İst.-1991, 2. Bası, Arba Yay. , s. 29, 33; Erol Kırşehirlioğlu, Türkiye'de Misyonerlik Faaliyetleri, İst.-1963, s. 88.

۲. Sezer, agm, s.188; Kılıç, agm, s.152.

۳. Sezer, agm. S.189; Turan, age. S.7..

خصوصاً غیرمسلمانان، صاحب نفوذ گردیده بودند.

ارتش ایوانجلیستی آمریکا و فعالیت‌های گسترده تبشیری

میسسیونرهای پروتستان آمریکایی، اولین کلیسای پروتستانی را در سال ۱۸۴۶ م. در «استانبول» تأسیس کردند. در پی افزایش فشارهای دولت‌های «آمریکا» و «انگلیس» در سال ۱۸۵۰ م. دولت عثمانی، پروتستان‌های موجود در سرزمین‌های امپراتوری را به عنوان یک ملت به رسمیت شناخت. این امر خود نفوذ و قدرت میسیونرهای پروتستان انجیلی را به شدت افزایش داد.^۱ میسیونرهای آمریکایی «انجیل» را به بیست و سه زبان زنده دنیا، از جمله عربی، یونانی، بلغاری، ارمنی و یهودی ترجمه نموده و در سرتاسر سرزمین عثمانی توزیع نمودند.^۲ پرونده‌هایی که تاکنون درباره فعالیت‌های تبشیری انتشار یافته است، بالغ بر ششصد میلیون صفحه است.^۳

در این میان، مدارس خارجی که توسط تبشیریون سازمان‌دهی شده بودند، به کمیته‌ای تبدیل شدند که به وسیله این کمیته‌ها، به جوانان تحت آموزش در این مدارس، اندیشه‌های جدایی‌طلبانه و سیاسی تلقین و القا می‌گردید. در قرن نوزدهم میلادی، تعداد مدارس تبشیری آمریکایی در «ترکیه» بالغ بر چهارصد و هفده مدرسه بوده است که در آنها مجموعاً هفده هزار و پانصد و پنجاه شش نفر در مقاطع دبستانی، متوسطه و دروس الهیات مشغول به تحصیل بودند. در این مدارس، دانش آموزان ایتالیایی، بلغاری و ارمنی تحت

۱. Turan, age. S.8.

۲. Kocabaşoğlu, age. s.146.

۳. Kocabaşoğlu, age. s. 221; Turan; age. S.11.

۴. H. Tahsin Fendoğlu, "Amerika Birleşik Devletleri'nin Misyonerleri ve Osmanlı Devleti", Türkler, C: 14, Ankara 2002, s. 189

آموزش بودند. رهبران شورشی بلغاری، یونانی و ارمنی در این مدارس تربیت شده و آموزش دیده بودند.^۱

منابع مالی این سازمان‌ها در وهلهٔ اول از جانب «آمریکا» و «انگلیس» و سپس کمک‌های مردمی، اعم از بومی و غیر بومی که عموماً همان ثروتمندان جماعت‌های پروتستان بودند، تأمین می‌شد. به تعبیر دیگر، مدارس یاد شده، رفته رفته مورد بهره‌برداری تجاری قرار گرفتند.^۲

در ربع اول قرن بیستم میلادی، بذرهای فعالیت‌های جدایی‌طلبانه و براندازانه توسط میسیونرهای کالج آمریکایی «روبرت مرزی فون» (Merzifon)، در میان جوانان رومی پانته ئوسی، ساکن در مناطق «دریای سیاه»، پاشیده شد. اولین جمعیت پانته ئوسی با حمایت این کالج، در سال ۱۹۰۴ م. تشکیل گردید. این کالج به مرور زمان حدود هزار جوان با اهداف جدایی‌طلبانه را در این منطقه تربیت کرد.

رومیان که در سال ۱۹۰۸ م. به ایجاد سازمانی بانام دفاع از مشروطیت اقدام نموده بودند، در سال ۱۹۱۰ م. رساله‌ای با عنوان «پانته ئوس» منتشر نمودند.

با حمایت و هدایت آنها، علویان نیز علیه امپراتوری عثمانی لب به اعتراض گشودند. کالج آمریکایی «مرزی فون» جوانان ارمنی و یونانی تحت آموزش خود را در قالب سازمان‌ها و تشکل‌هایی مسلح علیه دولت عثمانی سازمان داده بود. کالج «روبرت» که در سال ۱۸۶۳ م. از طرف دو میسونر پروتستان به

۱. Kocabaşoğlu, age. s. 181.

۲. Vahapoğlu, age. s. 73

نام‌های کریستوفر راینلندر روبرت^۱ و دکتر سیریوس هاملین^۲ بنیان‌گذاری شده بود، نقش لوکوموتیو در دستیابی بلغارها به استقلال را بر عهده داشت. حتی جرج واشبرن^۳ / که به مدت چهل سال مدیریت این کالج را بر عهده داشت، در خاطرات خود می‌نویسد:

به دانشجویان این کالج گفته می‌شد که بعد از فارغ‌التحصیل شدن آنان رهبران کشورهای خود خواهند شد و چنین نیز شده بود. در سال ۱۸۷۱ م. از شش دانشجوی فارغ‌التحصیل کالج، در سال ۱۸۸۳ م. نیز پنج تن از ده نفر آنان و در سال ۱۸۸۴ م. نیز یازده نفر از بیست و دو نفر، فارغ‌التحصیل‌های آن، بلغار بودند که در سال‌های بعد، مسئولیت‌هایی، چون نمایندگی پارلمان، نخست‌وزیری، وزارت، شهرداری، استادی دانشگاه، افسری نیروی دریایی و بانکداری را در بلغارستان بر عهده داشتند.

تا سال ۱۸۹۰ م. بیشتر دانشجویان کالج را بلغارها تشکیل می‌دادند. از این تاریخ به بعد نیز بیشتر دانشجویان ارمنی بودند؛ زیرا با برپایی «امارت بلغارستان» در سال ۱۸۷۸ م. «کالج روبرت» به هدف خود در ارتباط با بلغارها نائل شده، بنابراین مأموریت دیگر خود، یعنی مسئله ارمنی‌ها را مد نظر قرار داده بود. با پدید آمدن جنبش وحشت‌آرامنه از سال ۱۸۹۰ م. به بعد، روشن می‌گردد که فعالیت‌های کالج روبرت متوجه چه اهدافی بود. ایوان ایلو در مطلبی، در سال ۱۹۸۱ م. در مجله قدیمی «ایستوری پرگلد»^۴ نوشت که این کالج در فراوری فکری روشنفکران بلغاری، نقش بزرگی را بر عهده داشت.

۱. Christopher Rhineland Robert.

۲. Dr. Cyrus Hamlin.

۳. George Washburn.

۴. Pregled Istori old magazine.

جاسوس انگلیسی، فیتز موریس^۱ در گزارشی نیز که برای مسئولان بالادست خود تهیه کرده بود، نوشت:

بلغارستان، موجودیت خود را به کالج روبرت مدیون است.

بدین ترتیب، او حقیقت یاد شده را به صورت آشکاری مورد تأیید قرار داد. با توجه به گشوده شدن قانونی و غیرقانونی بیش از هزار مؤسسه مشابه خارجی در سرزمین عثمانی و فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه سیاسی و تأمل در خصوص آن، متوجه عمق فاجعه می‌شویم.

ارتش ایوانجلیستی آمریکا و تلاش برای مسیح‌سازی ارض انجیل

ایوانجلیسم ایدئولوژی‌ای است که مسیحیت را سیاسی ساخت و به عنوان تئوکراسی آمریکایی مطرح گردید. به تعبیر دقیق‌تر ایوانجلیسم دین ملی «آمریکا» است!

ایوانجلیسم که با پروتستانیسیم آغاز و با پیوریتانیسم به بلوغ رسید، در دوران جیمی کارتر، رونالد ریگان و بوش پدر، مرحله به مرحله قدرتمندتر شده و پس از واقعه یازده سپتامبر، توسط بوش پسر با مدیریت امپریالیسم، به قدرتی بنیادی تبدیل شد و به این ترتیب، باور قوم برگزیده در یهودیت هم با ایده ایوانجلیسم در آمریکا به باور دولت برگزیده تبدیل گردید. در این باور، خداوند آمریکا را برای به زانو در آوردن قدرت شر انتخاب نموده و کانون‌های شر، همانا ادیان غیر مسیحی، به ویژه مسلمانان هستند و از آنجایی که حضرت عیسی (ع) از میان یهودیان برخاسته و با رجعت او - به زعم ایوانجلیست‌ها - جهان مسیحی خواهد شد، کانون شر به حساب نمی‌آیند.

رشد و گسترش ایوانجلیسم در حال حاضر، با نگاهی از این بُعد، بسیار قابل درک است. ایوانجلیست‌ها مسلمانان را بزرگ‌ترین خطر در مقابل مسیحیت می‌دانند. بر اساس باورها و به زعم آنها، مسیحیت غیر از کشورهای اسلامی، در تمامی کشورهای دیگر دنیا وارد شده است؛ به همین دلیل نیز باید بر کلیه کشورهای اسلامی در این مورد، فشار وارد آورده و «ترکیه» را به عنوان «سرزمین انجیل» در مقابل آتش مستقیم ایوانجلیست‌ها قرار داد. طی هفتصد و اندی سال پس از هشت دوره جنگ‌های صلیبی، این جنگ‌ها، هنوز پایان نیافته و به صورت غیر مسلحانه و توسط میسیونرها و سازمان‌های میسیونری ادامه داشته است. پس از یازده سپتامبر، «افغانستان» و «عراق» نیز با نهمین جنگ صلیبی روبه‌رو گردیدند. به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که نظامیان صلیبی وابسته به شرکت‌های خصوصی در تلاش برای اشغال یک به یک کشورهای اسلامی‌اند.

ایوانجلیست‌ها به برپایی قیامت معتقدند، بسیاری از مردم دنیا به این امر که سیاست‌های «آمریکا» اقدام برای محقق ساختن پیش‌گویی‌های «انجیل» است، ایمان دارند. یاری رسانیدن ایوانجلیست‌ها به پیروزی بوش در انتخابات، در اصل، تلاشی بود برای تسریع برپایی قیامت در خاورمیانه. آنها معتقد بودند که خداوند و بوش، امکان آوردن عیسی (ع) را به «خاورمیانه» مهیا ساختند.

این فرمانی بود که به من داده شد!...

صاحب این سخنان، تام کرایگ^۱ میسیونری است که در «عراق» و در میان خون و آتش برای ایوانجلیست‌ها به تبلیغ مشغول بوده است. ایوانجلیست‌ها

۱. Tom Craig.

در حال حاضر در «بغداد» دارای نه کلیسا و صدها مرید هستند. هدف آنها، تبدیل عراق به مرکز ایوانجلیسم در خاورمیانه است و همان گونه که در انجیل از آن سخن به میان آمده، هدف گرد آوردن تمام اقوام دنیا در این کلیساست. ایوانجلیست‌ها دارای کلیسا هستند. آنها در اصل، با اندکی تفاوت در اعتقادات، بزرگ‌ترین جریان پروتستانی در مسیحیتند.

آنچه که در این میان، در ایوانجلیست‌ها تغییر حالت مهمی را ایجاد کرده، باور آنها به وقوع جنگی قطعی بین خوبی و بدی یا همان آرمگدون و حاکمیت بر دنیا نیست. جمعیت هفتاد میلیونی ایوانجلیست که بر انتخابات در آمریکا تأثیرگذار است، در پی استقرار سیاستمداران قدرتمندی در «کاخ سفید» است که به این عقیده باور دارند. در چنین صورتی است که ردّ مسائلی از قبیل نفوذ آمریکا در خاورمیانه، مسئله اسرائیل و پروژۀ خاورمیانه بزرگ را نه در تحرکات دیپلماتیک که در میان سطرهای «کتاب مقدس» باید جست‌وجو کرد و این شبهه که سیاست‌های «آمریکا» در پایتخت کشورهای دنیا و به ویژه در مورد اشغال «عراق» از کتاب مقدس اخذ شده است، قوت می‌گیرد.

واقعه یازده سپتامبر، موجب رشد موقعیت ایوانجلیست‌ها گردید. در نظرسنجی‌ای که بلافاصله بعد از رخداد یازده سپتامبر انجام پذیرفت، تعداد کسانی که خود را ایوانجلیست می‌دانستند، چهل و شش درصد افزایش یافت. این رقم هنگام اشغال عراق نیز به کمتر از پنجاه درصد کاهش نیافت. صلیب‌های آویخته بر روی تانک‌های آمریکایی در عراق، غسل تعمید داده شدن سربازان قبل از درگیری و گشوده شدن پی در پی کلیساهای ایوانجلیک، یکی از نتایج این فرایند است.

اکنون، آنها برای سرعت بخشیدن به برپایی قیامت و آمدن مسیح (ع) و لازمه آن که رویارویی بزرگ میان خیر و شر، یعنی آرمگدون است، هر آنچه از

دستشان بر آید، انجام می‌دهند. ایوانجلیسم از سال‌های دههٔ هفتاد میلادی به بعد جان تازه‌ای گرفت و رویکردی محافظه‌کارانه اتخاذ نمود. به طوری که پس از گذشت سی سال و اندی، کلیسای ایوانجلیسم در مسیحیت به سرعت رشد و گسترش یافته است؛ چنان که نمی‌توان آنها را با وقایعی که در خاورمیانه در جریان است، غیر مرتبط دانست.

بدین ترتیب پاک کردن «سرزمین انجیل»، یعنی «اناتولی»، «بین‌النهرین» و «خاورمیانه» از لوٲ وجود مسلمانان، رسالتی است گسست‌ناپذیر که ایوانجلیست‌ها آن را مأموریتی الهی برای خود به حساب می‌آورند؛ مأموریتی که بروز رویارویی بزرگ در فرجام آن، امری گریزناپذیر است.

ارض موعود! پروژه سَری صهیونیسم و مرزهای اسرائیل بزرگ

نصیر صاحب خلق

ارض موعود بر روی گستره هفت کشور در حد فاصل «نیل» تا «فرات» واقع شده است؛ از «دشت‌های تورس» تا کرانه‌های «حوزه رود مراد» (عزمندی) واقع در شمال شرقی «ترکیه» و در جنوب از خط «عقبه» تا «بصره» در عراق. چشم پوشی از این منطقه به هیچ وجه ممکن نیست. ایجاد ارض موعود، در قالب یک پیمان است و تا تحقق آن، تلاش‌ها ادامه خواهد یافت.^۱

تغییر ماهیت، خواسته صهیونیسم سیاسی که عموماً در صدد ایجاد دولت و کشوری برای یهودیان، عموماً اشکنازی، آن هم در هر جای دنیا بود، با خواسته صهیونیسم کابالایی که خواستار استقرار در سرزمین «فلسطین» و برپایی دولت بزرگ اسرائیل یا همان ارض موعود است، دو خواسته متفاوت برای دو جریان یهودی اشکنازی و سفاردی کابالائیت بوده و هست. به رغم نظر بعضی از منابع درباره منشأ و مقطع تاریخی، سر بر داشتن

۱. Hardai Iden Shprut..

۲. تئودور هرتزل.

ایدئولوژی صهیونیسم در قرن نوزدهم میلادی، این آرمان، ریشه در باورهای قومیت‌گرایانه کابالائیسیت‌های یهودی داشته و دارای عمری بسیار طولانی‌تر است؛ به طوری که بر اساس شواهد و مدارک تاریخی، باور قومی آرزوی بازگشت به سرزمین موعود، نه به قرن نوزدهم میلادی که اولین بار در «مراسلات خزری» در اواسط قرن دهم میلادی، بین حسدای ابن شپروط^۱ صدر اعظم یهودی، خلیفه عبدالرحمان سوم در «قرطبه»، یوسف شاه خزران در منطقه «قفقاز» و کرانه‌های غربی «دریای مازندران» عنوان گردیده است.^۲

او در یکی از این مراسلات، آرزوی خود را چنین بازگو می‌کند:

به من اطلاع دهید، آیا شما خبری از (تاریخ احتمالی) معجزه آخر (ظهور مسیح) دارید که ما سرگردان از کشوری به کشوری دیگر، انتظار او را می‌کشیم و متفرّق و تحقیر شده، مجبوریم به آنهایی گوش بدهیم که می‌گویند: هر ملّتی سرزمین خودش را دارد و تنها شما هستید که حتی سایه یک کشور را هم در این دنیا ندارید...^۳

پس از آن نیز بار دیگر در قرن دوازدهم میلادی، در میان خزرانیان، جنبشی ایمانی به ظهور مسیح (ع) و تلاشی برای ایجاد یک جهاد یهودی، با هدف تصرف مسلحانه «فلسطین» به راه افتاد. محرک این جنبش، یک یهودی خزری به نام سلیمان بن دوجی^۴ یا روحی^۵ یا روی^۶ بود که پسرش مناحیم و یک دبیر فلسطینی در این باره به او کمک می‌کردند. آنان به تمامی یهودیان دور

۱. «مراسلات خزری»، منبعی یهودی و در بردارنده مجموعه مراسلاتی است که بین حسدای ابن شپروط، صدر اعظم یهودی خلیفه عبدالرحمان سوم و یوسف شاه خزران انجام پذیرفته است. تبادل این نامه‌ها ظاهراً به حدّ فاصل سال‌های ۹۵۴ لغایت ۹۶۱ م. باز می‌گردد برای مطالعه بیشتر به کتاب «قبیله سیزدهم» نوشته آرتور کسلر ترجمه جمشید ستاری مراجعه فرمایید.

۲. قبیله سیزدهم، ص ۷۳.

۳. Solomon Ben Duji.

۴. Ruhi.

۵. Roy.

و نزدیک نامه نوشتند و گفتند:

زمان آن رسیده است که خداوند ملت خودش، اسرائیل را از همه سرزمین‌ها در شهر مقدس اورشلیم جمع کند. سلیمان بن دوجی همان الیزه است و پسرش همان مسیح.^۱

این ندا بیشتر متوجه جوامع یهودی «خاورمیانه» بود و به نظر می‌رسید که با موفقیت چندانی نیز روبه‌رو نگردید؛ اما قسمت بعدی این حرکت بیست سال بعد و زمانی که مناحیم، خود را داوود الروی خواند و لقب مسیح گرفت، اتفاق افتاد. با اینکه جنبش از «خزران» شروع شد، ولی به زودی به «کردستان» انتقال یافت و در آنجا داوود، نیروی قابل ملاحظه‌ای - احتمالاً از یهودیان محل که توسط خزرها تقویت شده بودند - گرد آورد و موفق شد تا دژ مهم نظامی «امادی» واقع در شمال شرقی «موصل» را به تصرف خویش در آورد؛ اما باقتل او توسط پدر خوانده‌اش این جنبش ناتمام ماند.

اما عملیاتی شدن آرزوی بازگشت به سرزمین موعود به سال‌های آغازین قرن شانزدهم میلادی باز می‌گردد. سال‌هایی که قوم‌گرایان یهود، به دلیل ترس از اضمحلال قومی، به تدوین و آماده‌سازی طرحی اقدام نمودند که بعدها به طرح مسیح موسوم گردید و مبنای تلاش‌های بسیار گسترده‌ای قرار گرفت. این طرح توسط یهودیان کابالائست «اسپانیا» (سفارد) که در تمامی ارکان شاه‌نشین‌های اروپایی از جمله اسپانیا رسوخ نموده و مقامات مهمی را در اختیار داشتند، آماده گردید. اولین مرحله آن با به راه انداختن انگیزسیون علیه یهودیان اسپانیا توسط یهودیان کابالائست آغاز گردید. نقطه پایان آن نیز بازگشت به «فلسطین» و برپایی دولت یهود با هدف باز ساخت «معبد

۱. Elisee، جانشین پیامبر یهودی، الی (Elie) است که به عربی الیصابت خوانده می‌شود.

۲. منبع پیشین ص ۱۳۷.

سلیمان» و بازگشت مسیح و تشکیل دولت جهانی یهود تعیین شده بود! به این ترتیب ملاحظه می‌گردد که عمر دو ایدئولوژی سیاسی و ایمانی بازگشت به «ارض موعود» تحت عنوان صهیونیسم سیاسی (اشکنازی) و صهیونیسم کابالائی (با منشأیی سفاردی) به قرن‌ها پیش باز می‌گردد. ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی‌ای که توسط هرتزل عنوان گردید، در ابتدا مانیفست جنبشی بود با هدفی محدود و تلاشی برای برپایی دولت کشوری به عنوان وطن یهودیان، عموماً اشکنازی، آن هم در هر کجای دنیا که باشد! اما این خواسته به ناگاه به ایده بازگشت به فلسطین تغییر یافت؛ موضوعی که هیچگاه و توسط هیچ منبعی، اعم از یهودی و غیر یهودی درباره آن توضیحی داده نشد! اما می‌توان گفت که علت تغییر آرمان هرتزل از کشوری یهودی در هر کجای دنیا به سرزمین فلسطین و نه جای دیگر با هدایت و فشار کابالائیت‌ها انجام پذیرفته بود. این اختلاف آرمانی هرچند که برای سالیانی علنی نگردید؛ اما بعدها به خط گسل دو جریان یهودی اشکنازی و سفاردی کابالائیت تبدیل شد، امری که در حال حاضر نیز در جامعه امروز اسرائیل به عنوان عامل رویارویی - نه چندان پنهان - سفاردی‌ها و اشکنازی‌ها سر برداشته است.

بازگشت به ارض موعود

خاخام جوزف گدآلیاه خاوسنر در «کنگره یهودیان آمریکا»، ماه می سال ۱۹۴۸ م. می‌گوید:

من معتقدم که مردم (یهودی) باید برای مهاجرت به «فلسطین» تحت فشار قرار گیرند. این یک برنامه جدید نیست. این رویه قبلاً و در گذشته

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا» به قلم نویسنده از انتشارات مراجعه فرمایید.

نزدیکی نیز اعمال گردیده بود. باید یهودیان دنیا برای عزیمت و استقرار در فلسطین قانع گردند. برای عملی ساختن این طرح باید به جای تغییر سیاست جامعه یهودی و آسوده خاطر سازی یهودیان بدون سرزمین، آنها را در سرزمین‌های محل اقامتشان تا حد ممکن دچار سختی و مشقت نمود. در فرایند این امر، سازمانی چون «هاگانا» که یهودیان را دچار نگرانی کند، می‌تواند به وجود آید. باید رفاه و راحتی به وجود آمده (برای یهودیان) کاهش یابد. در مورد اینکه یهودیان خارج از اسرائیل چه باید بکنند، نباید از آنها سؤال شود، چیزی که باید به آنها گفته شود، این است که آنها مردمی بیمار هستند.

یکی از جان‌فروشاترین مراحل طرح مسیح، عملیاتی نمودن پروژه بازگشت (یهودیان) به سرزمین‌های مقدس بود. ما شاهد عملی شدن این پروژه با حمایت مسیحیان صهیونیست و بازی با کارت‌هایی همچون نازی‌ها بودیم. موفقیت حاصل از پروژه بازگشت (یهودیان) به سرزمین‌های مقدس را باید تشکیل دولت اسرائیلی تلقی نمود؛ همانند پیش‌گویی هرتزل در سال ۱۸۹۶ م. درباره اینکه طی پنجاه سال (آتی) دولت یهودی تشکیل خواهد شد.

تشکیل دولت اسرائیل در چارچوب طرح مسیح، پیشرفت بزرگی محسوب می‌شد. کابالائیس‌ها به عنوان طراحان اصلی طرح مسیح، تشکیل دولت یهود را به عنوان نشانه‌ای بزرگ در جهت تحقق طرح، تبلیغ نموده و تشکیل این دولت کوچک را به مثابه آغاز روند آمدن مسیح پذیرا شده بودند. هیریش کالیسچر^۱ یکی از نظریه‌پردازان بازگشت یهودیان به اسرائیل اعلام داشته بود که استقرار تعداد زیادی از یهودیان در «سرزمین‌های مقدس» (اشغالی) شرط

۱. M. Lilient, What price Israel, pp. 194. 195.

۲. Hirsch Kalischer.

آمدن مسیح است. به زعم کالیسچر متعاقب این امر، استیلای یهودیان بر «قدس» و باز ساخت مجدد «معبد سلیمان» امری لازم بوده و پس از به جای آوردن این مأموریت است که مسیح به زمین فرود خواهد آمد.

بن گورین نیز به عنوان اولین رئیس جمهور اسرائیل از لحظه‌ای که قدرت را در دست گرفت، هر شیوه‌ای را برای افزایش کوچ یهودیان به سرزمین‌های اشغالی آزمود. وی به هنگام دیدار یک گروه مسیحیان صهیونیست آمریکایی از اسرائیل در روز ۳۱ اگوست سال ۱۹۴۹ م. طی سخنرانی‌ای چنین گفت:

به رغم محقق شدن رؤیای تشکیل دولت یهودیان، هنوز در اول راهیم. بخش بزرگی از ملت یهود هنوز در خارج از اسرائیل هستند. در حال حاضر در اسرائیل فقط ۹۰۰ هزار یهودی وجود دارد. در آینده باید کلیه یهودیان دنیا در اسرائیل استقرار یابند. ما پدران و مادران را برای آوردن فرزندان‌شان به اینجا (سرزمین اشغالی) فرامی‌خوانیم، اگر آنها نیز در این باره یاری نکنند، ما خود جوان‌ها را به اسرائیل خواهیم آورد؛ اما امیدواریم که نیازی به این کار نباشد.

در حقیقت طرح بن گوریون طرح باز گرداندن یهودیان به سرزمین‌های اشغالی از طریق اعمال زور بود. این شیوه در فرایند همکاری نازی‌ها و صهیونیست‌ها به اجرا در آمد. متعاقب این اقدام موفق، تعداد قابل توجهی یهودی به «فلسطین اشغالی» منتقل گردید.

بدین ترتیب دولت اسرائیل از تاریخ تأسیس خود، به عنوان بخش مهمی از فرایند آمدن مسیح تلقی گردید. تشکیل این دولت، یکی از دستاوردهای تلاش‌های صدها ساله کابالائست‌ها بود؛ زیرا دست یازی طرح مسیح به هدف نهایی خود، یعنی آمدن مسیح و ایجاد دولتی جهانی تحت سیطره یهود با

پایتختی «قدس» به واسطه این دولت محقق می‌گردد. به زعم کابالیست‌ها، اسرائیل به منزله هسته مرکزی امپراتوری بزرگی به حساب می‌آید که توسط مسیح بنیان گذاشته خواهد شد. به همین دلیل نیز هدف اصلی دولت اسرائیل از اولین روز بر پایی خود تاکنون، محقق ساختن طرح مسیح بوده است. دولت یهودی همچنین محقق ساختن باقی مانده پیش‌گویی‌های مربوط به طرح مسیح را به عنوان هدف بنیادی خود پذیرفت.

مرزهای سرزمین موعود

خداوند به موسی (ع) فرمود که به قوم اسرائیل این چنین دستور بدهد:

«هنگامی که به سرزمین کنعان، که من آن را به شما می‌دهم، داخل شدید، مرزهای شما از این قرار خواهد بود:

قسمت جنوبی آن از بیابان صین در امتداد مرز آدوم خواهد بود. مرز جنوبی آن از دریای مُرده در شرق شروع شده، به طرف جنوب از گردنه عقرب‌ها، به سوی بیابان صین ادامه می‌یابد. دورترین نقطه مرز جنوبی، قادش برنیع می‌باشد. از آنجا به طرف حصرادار و عصمون و از آنجا تا وادی‌ای در مرز مصر پیش رفته، به دریای مدیترانه ختم می‌شود.

مرز غربی شما، سواحل دریای مدیترانه می‌باشد.

قسمت شمالی از دریای مدیترانه شروع شده، به طرف مشرق تا کوه هور می‌رسد و از آنجا تا گذرگاه حمت ادامه یافته و از صدد و زفرون عبور کرده، انتهای آن حصر عینان است.

مرز شرقی شما، از حصر عینان شروع شده تا شفام می‌رسد.

بعد به طرف جنوب به ربله، در سمت شرقی عین ادامه می‌یابد. از آنجا ادامه یافته، به طرف جنوب و بعد به جانب غرب ادامه داشته تا دورترین

نقطه جنوبی دریاچه جلیل می‌رسد.

سپس در امتداد رود اردن، به دریای مرده ختم می‌شود. این مرزهای چهارگانه شاست.^۱

از قلمرو توراتی واگذار شده به قوم اسرائیل، در «تورات» و کتب مختلف مندرج در آن، مثل «سفر خروج»، «تکوین»، «تثنیه»، «اعداد»، کتاب‌های «یوشع»، «اشعیا»، «لاویان»، «یرمیا» و «حزقیال»، تحت عناوینی چون «دیوار کنعان»، «دیوار غربت»، «سرزمین شیر و عسل» و «سرزمین بزرگ و خوب» نام برده شده است. با این حال در «عهد عتیق» عبارت ارض موعود از همه شناخته شده‌تر است.

مرزهایی که برای ارض موعود در تورات مشخص گردیده است و اینکه این مرزها کدام سرزمین‌ها و کشورهای عصر حاضر را در بر می‌گیرد، بسیار قابل تأمل و حائز اهمیت است. در این باره، نقشه‌ای که بیش از همه مورد قبول واقع گردیده و وسعت سرزمینی آن را مشخص می‌سازد، توسط اسرائیل شاهاک در کتاب «تاریخ و دین یهود و سنگینی سه هزار ساله» چنین توضیح داده می‌شود:

در جنوب، تمامی «شبه جزیره سینا» و به ضمیمه آن، بخش بزرگی از «مصر شمالی» که تا «قاهره» امتداد می‌یابد، در شرق تمامی «اردن»، بخش شمالی «عربستان»، تمامی «کویت»، بخش بزرگی از «عراق».

در شمال، «لبنان»، تمامی «سوریه»، بخش وسیعی از منطقه جنوب شرقی «ترکیه» که تا «دریاچه وان» امتداد می‌یابد و در غرب، «قرس».

درباره این مرزها، تحقیقات و پژوهش‌های بسیار گسترده‌ای از سوی

۱. سفر اعداد، باب ۳۴ آیات ۱-۱۲.

صهیونیست‌ها و همین‌طور محافل مسیحیان صهیونیست انجام پذیرفته و اطلس‌ها، کتاب‌ها و مقالات زیادی با حمایت دولت صهیونیستی در حال تولید بوده و مرزهای یاد شده به صورتی هدفمند در مدارس رژیم صهیونیستی آموزش داده می‌شود.

این در حالی است که توسعه‌طلبی و امپریالیسم صهیونیستی کابالائستی و طرح ادعاهای ایجاد سرزمینی یهودی، سرلوحه و راهنمای عمل سردمداران اشغالگر «قدس» شریف و سرزمین «فلسطین» بوده است؛ طرح پیشنهاد اتخاذ سیاستی عملی در قبال مرزهای توراتی اسرائیل از سوی آریل شارون، در «کنگره حزب لیکود» در می‌سال ۱۹۹۳ م. یکی از نمونه‌های بارز و عینی این موضوع است. این موضوع از نقطه نظر واقع‌گرایانه، مورد مخالفت حزب لیکود و سایر احزاب قرار گرفت؛ اما همه آنها با اصل و بنیان این موضوع موافق بوده و هستند. جغرافیای ارض موعود همچنین از جانب جریان‌ها و سازمان‌های کابالائست و بنیاد گرایی همچون گوش‌امونیم که از جمله جریان‌های دینی بسیار با نفوذ محسوب می‌شوند، مورد قبول و حمایت گسترده بوده و هست.

ورود پارانویای اسرائیل بزرگ به سیاست‌های خاور میانه

شاید اولین ژست سیاسی در قبال اسرائیلی‌ها که بر اساس آموزه‌های توراتی و انجیلی، حرکت‌ها و اقدام‌های پنهانی را در راستای دستیابی به ارض موعود آغاز نموده بودند، از جانب عبدالله‌العزیز، پادشاه وقت «عربستان» در دهه ۴۰ میلادی اتخاذ شد. وی در سال ۱۹۳۷ م. در نامه‌ای که برای یک دیپلمات بازنشسته انگلیسی، به نام اچ.آر.پی دیکسون نگاشت، یادآور شد که: یهودیان در صدد به دست آوردن تمامی سرزمین‌هایی هستند که تا نزدیکی‌های

«مدینه» امتداد دارد.

چرا تا مدینه؟ زیرا یهودیان تا ظهور اسلام در مدینه زندگی می‌کردند و با آمدن پیامبر اکرم(ص) و اتخاذ مواضع منافقانه و تهدید دولت اسلامی مدینه از جانب آنان، توسط پیامبر(ص) از آن سرزمین رانده شدند!

جمال عبدالناصر، رئیس جمهور «مصر» نیز در سال ۱۹۶۴ م. اعلام داشته بود که ایده و باور اسرائیل بزرگ، تمامی «خاورمیانه» را در بر خواهد گرفت. وی در سال ۱۹۶۵ م. نیز خاطرنشان ساخت که این طرح با ادامه توسعه طلبانه از «نیل» تا «فرات» نیز متوقف نخواهد شد و «مکه» و مدینه را نیز شامل خواهد شد. او همچنین به این سخن دایان که اعلام داشته بود: «ما «قدس» را تصرف کردیم و هدف ما پس از این «یثرب» و «بابل» است. مناخیم بگین نیز درباره «احدود» و گستره سرزمینی «ارض موعود» اعلام داشته بود که:

دولت اسرائیل همان‌گونه که در تورات پیش‌بینی شده است، شامل «عراق»، «سوریه»، «ترکیه»، «سعودی»، «مصر»، «سودان»، «لبنان»، «اردن» و «کویت» است.

اما چیزی که مسئله اسرائیل بزرگ را به عرصه بین‌المللی کشاند، اظهارات حافظ اسد، رئیس جمهور فقید «سوریه» در سال ۱۹۸۵ م. بود. وی ادعا نمود که موشه دایان، نخست وزیر اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م. پس از اشغال «تپه‌های جولان» و به هنگام بازدید از منطقه، خطاب به سربازان رژیم صهیونیستی گفته بود:

نسل‌های گذشته، اسرائیل را به مرزهای ۱۹۴۸ م. رسانید؛ ما نیز مرزهای اسرائیل را به مرزهای سال ۱۹۶۷ م. رسانیدیم؛ شما نیز اسرائیل بزرگ

۱. Daniel Pipes, Imperial Israel: The Nil to Euphrates calomny, Middle East Quarterly, March 1994

۲. Yathrib.

را که گستره‌ای از نیل تا فرات است، محقق خواهید ساخت.

یک روزنامه‌نگار عراقی نیز گفته‌های یاد شده را با کمی تفاوت چنین نقل کرده بود:

دایان گفته بود که ما «قدس» را گرفتیم و حال هدف ما «یثرب» و «بابل» است. روزنامه‌نگاران دیگری نیز به نقل از مناحیم بگین، نخست‌وزیر بعدی رژیم صهیونیستی نقل نموده بودند که گفته بود:

همان‌گونه که در «انجیل»، پیش‌بینی شده است، دولت اسرائیل کشورهای «عراق»، «سوریه»، «ترکیه»، «عربستان سعودی»، «مصر»، «سودان»، «لبنان»، «اردن» و «کویت» را در برمی‌گیرد.

حافظ اسد و ژنرال مصطفی بن تلاس، وزیر دفاع سوریه همچنین ادعا نمودند که در ورودی «کنست پارلمان رژیم صهیونیستی» نقشه برجسته‌ای وجود دارد که گستره سرزمینی واقع از «نیل» تا «فرات» را نشان می‌دهد. بر اساس گواهی عرفات، این نقشه برجسته ۳۲ سال پیش، از ورودی کنست برداشته شد؛ اما در سال ۱۹۸۹ م. پس از دیدار و مذاکرات بوش (پدر) و گورباچف در «مالتا»، این نقشه مجدداً در ورودی کنست نصب شد.

نتیجه این دیدار موافقت روس‌ها با مهاجرت یهودیان «اتحاد شوروی» به سرزمین‌های اشغالی بود. روزنامه «الاکبار مصر» طی مقاله‌ای در سال ۱۹۹۰ م. مهاجرت یهودیان «اتحاد شوروی» به «فلسطین» را قدم بسیار مهمی در جهت تحقق اسرائیل بزرگ قلمداد نمود.

در سال ۱۹۹۸ م. نیز قذافی مرزهای اسرائیل بزرگ را از «اقیانوس هند» تا «تنگه هرمز» و از «تنگه جبل الطارق» تا «دریای مدیترانه» توسعه داد! او بعدها اسرائیل بزرگ را گستره سرزمینی‌ای عنوان نمود که مرکز آن «قاهره» بوده و از «پاکستان» تا «اسپانیا» و از «ترکیه» تا «یمن» امتداد داشت. به این ترتیب،

تحقق اسرائیل بزرگ، تمامی کشورهای اسلامی را از روی زمین محو می کرد. در سال ۱۹۹۱ م. یک روزنامه کویتی از اشغال «کویت» توسط «عراق» به عنوان بخشی از پروژه اسرائیل بزرگ نام برد.

ضمیمه شدن بخش‌هایی از سرزمین ایران در قلمرو ارض موعود!

در سال ۱۹۸۵ م. «ایران» نیز که هیچ گونه ارتباطی با موضوع ارض موعود نداشت، در موضوع وارد گردید؛ به این ترتیب که در یکی از چاپ‌های کتاب «پروتکل‌های صهیون»، نقشه‌ای با عنوان رؤیای صهیونیسم انتشار یافت. در این نقشه، «مصر» بخش‌هایی از سرزمین «عربستان سعودی» تا شهر «مدینه»، «سوریه»، «عراق»، «کویت»، مناطق نفت‌خیز ایران و جنوب شرقی ترکیه در حالی نشان داده شده بودند که اسرائیلی‌ها در آنها اسکان داده شده‌اند. این اقدام با توجه به ظهور انقلاب اسلامی در ایران و برپایی نظام اسلامی می‌توانست نوعی تهدید از جانب امپریالیسم صهیونیستی علیه نظام نوپای اسلامی ایران تلقی شود؛ در عین حالی که نشانگر اهمیت این مناطق که از شمال غربی کشور تا جنوب غربی آن امتداد داشت و دارای اهمیت اقتصادی، تاریخی و اعتقادی فرهنگی برای مطامع توسعه‌طلبانه ائتلاف صلیبی، صهیونی بود، به حساب می‌آمد. بدین ترتیب ارض موعود توراتی از مرزهای تعیین شده برای آن در «عهد عتیق» فراتر رفته و به پروژه جهانخوارانه با ابعادی بسیار گسترده تبدیل شده بود. ابعاد سرزمین دولت یهودی که در سال ۱۸۹۰ م. توسط تئودور هرتزل مطرح شده بود، از مرزهای توراتی ارض موعود فراتر رفته و «فلسطین»، «بین النهرین»، «آفریقای شرقی»، «شبه جزیره سینا»، «آرژانتین» و حتی «سرزمین سیبری» را نیز در بر می‌گرفت!

اسرائیل بزرگ و طرح خاورمیانه بزرگ

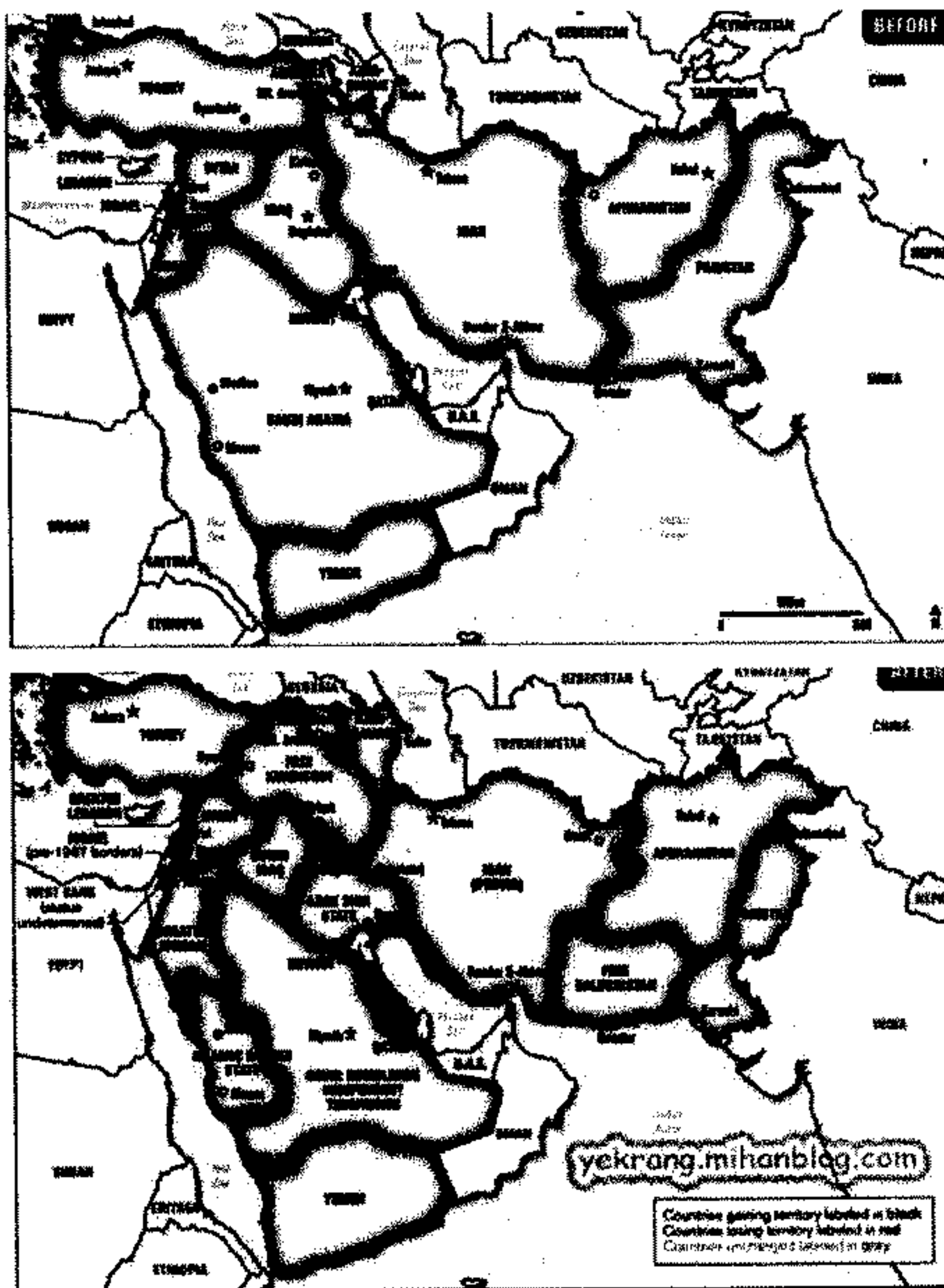
کاندالیزارایس، وزیر خارجه پیشین «آمریکا» در سپتامبر سال ۲۰۰۳ م. گفت: ما، نقشه بیست و دو کشور مسلمان را تغییر خواهیم داد!

طرح اسرائیل بزرگ رفته رفته ابعاد جدیدتری یافته است؛ به طوری که مرزهای آن با مرزهای تعریف شده برای «خاورمیانه بزرگ» بسیار بر هم منطبق است! مرزهای اسرائیل بزرگ، دیگر هیچ تناسبی با مرزهای ارض موعود تورات نداشته و از چارچوب ایمانی خارج گردیده و به طرح و برنامه‌ای توسعه طلبانه در راستای سیطره طلبی‌ای جهانی تبدیل گردیده است. دولت کشور مورد نظر صهیونیسم سیاسی، اکنون به دولت جهانی جریان صهیونیسم کابالائستی تغییر ماهیت داده است؛ به طوری که اعتقاد مدعیان اسرائیل بزرگ با ابعاد جهانی، با داعیه داران ارض موعود توراتی کاملاً مغایر با یکدیگرند. به راستی چه اتفاقی در شرف افتادن است؟ آیا میان تحولات جاری در گستره سرزمینی تعریف شده برای خاورمیانه بزرگ و طرح دولت جهانی مورد نظر کانون سیطره جهانی صهیونیسم کابالائستی، نسبتی وجود دارد یا خیر؟

طرح خاورمیانه بزرگ در اصل، چیزی متفاوت از طرح صلح و امنیت پذیرفته شده توسط کنگره کانون دجالی شیطانی «آمریکا» در سال ۱۹۵۷ م. که در «خاورمیانه» به دکترین آیزنهاور شناخته می‌شود، نیست. پروژه خاورمیانه بزرگ همان طرح توسعه یافته خاورمیانه است که کشورهای شمال «آفریقا» نیز به آن افزوده شده است. مرزهای خاورمیانه بزرگ در غرب، «مراکش» و «موریتانی»، در شرق «آسیای مرکزی» و «مغولستان»، در شمال، «قفقاز» و «ترکیه» و در جنوب، از کشورهای عربی جنوب «خلیج فارس» تا «سومالی» را در بر می‌گیرد.

این پروژه، استراتژی تغییر - با ابعاد جغرافیایی، سیاسی، حقوقی، علمی آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی جهان اسلام است. این استراتژی، زیرمجموعه استراتژی قرن جدید «آمریکا» PNAC است که در سال ۱۹۹۷ م. توسط رونالد رامسفیلد، دیک چینی، پ اول و نفوویتز، ریچارد پرل، و ویلیام کریستول نیوکان‌های سرشناس در انداخته شد.

نقشه مقایسه‌ای خاورمیانه قبل و بعد از تغییرات



پروژه دمکراسی و خاورمیانه بزرگ

کانون اجتماع صهیونیست‌های کابالائیست و محافل و مجامع سرّی و مخفی اجتماع کننده در آمریکا، پروژه‌ها و طرح‌های اجرایی مختلف و متعدّدی را برای تغییر ساختاری نظام جهانی و استقرار یک نظام کاملاً دجالی و شیطانی تدوین نموده و آنها را به موقع اجرا گذارده‌اند. خاورمیانه با موقعیت ژئواستراتژیک، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و منابع عظیم انرژی خود، موقعیت بسیار ممتاز و تعیین کننده‌ای را در راستای تحقق این نظام داراست. به همین علت سناریوی تغییر بسیار گسترده از جانب کانون اتحاد شیطانی، دجالی یاد شده برای این منطقه تدارک دیده شده که محورهای عمده آن به قرار زیر است:

۱. ایجاد تغییرات لازم برای دست یابی به منابع انرژی موجود در منطقه با برنامه‌هایی همچون جهانی‌سازی، گلوبالیسم، تبدیل منطقه به بازار آزاد و مناطق آزاد تجاری، اقتصاد بازاری، دمکراتیزاسیون، حقوق بشر و آزادی بیان و اندیشه و ...

۲. ایجاد و فعال‌سازی و حمایت از سازمان‌ها و مؤسّسات غیر دولتی (NGO) از جانب «آمریکا» در کشورهایی که باید تحت کنترل و نظارت باشند. حمایت مالی و برنامه‌ای در قالب پروژه حمایت از NGOها و هدفمند کردن آنها در راستای برنامه‌ها و پروژه‌های از پیش تعیین شده؛

۳. استحاله اسلام و تبدیل آن به اسلام دلخواه؛ شخصیت‌سازی‌های دینی و پدید آوردن جماعت‌ها و طریقت‌های دینی و به دست‌گیری هدایت طریقت‌ها و جماعت‌های موجود؛

گفتنی است که هدف آنان از طرح عبارات و پروژه‌هایی، همچون اسلام میانه‌رو و معتدل، گفت‌وگوی بین ادیان و اتحاد فرهنگ‌ها نیز همین است! باید

گفت که تمامی کسانی که در این پروژه‌ها فعال شده‌اند، دشمن اسلام و مسلمانانند.

۴. خلق و فعال‌سازی عناصر و فعالان قومی و پدید آوردن مذاهب مختلف و

متفاوت و ایجاد اختلافات و درگیری میان آنان.

در حال حاضر، طرح ریزی رویارویی‌های خشونت بار و خونین مذهبی

«عراق» و ایجاد رویارویی و درگیری عناصر قومی در «ترکیه»، «افغانستان» و

«پاکستان»، شاهد مثال مناسبی برای این نظریه است. گسترش درگیری‌های

خشونت بار قومی و مذهبی در منطقه، با اشتیاق و شور و صف ناپذیری از سوی

محافل صلیبی، صهیونی پیگیری شده و به آن دامن زده می‌شود؛

۵. حمایت و استفاده هدفمند از عوامل سیاسی، رسانه‌ای و دانشگاهی در

کشورهای هدف، تدوین و آماده‌سازی برنامه و کادرها و نیروهای اجرایی احتمالی

احزاب و شخصیت‌های سیاسی که روی کار آمدن آنان قابل اعتنا باشد، در برنامه

کار آنان قرار دارد. استفاده گسترده از رسانه‌ها و محافل آکادمیک و دانشگاهی

موجود نیز در راستای عملیاتی نمودن پروژه‌ها و برآورده ساختن خواسته‌ها و

اهداف کانون قدرت یاد شده قرار دارد؛

۶. ایجاد ساختارهایی، همچون دولت‌های خود مختار، فدراتیو و قابل کنترل

در کشورها و مناطق مورد نظر. نقشه خاورمیانه جدید در این باره بسیار قابل

توجه و تأمل است. سر برداشتن چندین کشور نو بنیاد، کوچک‌سازی کشورها

و بر پایی دولت‌های کوچک و به طور کلی اعمال و ایجاد تغییرات موزاییکی،

خصوصاً در مورد کشورهای دارای اهمیت استراتژیک، مثال‌های واضح و روشنی

در این باره به حساب می‌آیند. این امر هم اکنون در «عراق» در حال اجراست. آنان

اجرای طرح‌های مشابهی را نیز در «پاکستان»، «ایران»، «سوریه» و «ترکیه» در

دست اجرا دارند.

سرزمین موعود؛ باوری که ملتی را آواره کرد

صهیونیست‌ها با انگیزه حکمرانی، ریاست طلبی، توسعه طلبی، جهان‌خواری، کینه‌جویی و انتقام از دیگر ادیان و اقوام به تصرف «فلسطین» و تشکیل یک دولت تحمیلی به نام اسرائیل اقدام کردند و نام آن را متظاهرانه، دفاع از هویت یهودیان و تقویت دین یهود و انجام وظیفه دینی و توراتی برای تحقق وعده تورات نهادند.

این سخن از طرف یک رهبر حماس یا یک مقام بلندپایه ایرانی نیست؛ بلکه مصاحبه یکی از خاخام‌های ضدصهیونیسم است که در سال ۱۳۸۴ ه.ش. به دعوت «ایران» و با هماهنگی دفتر گفت‌وگوی «ادیان و تمدن‌های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» انجام داده است. اما به راستی، چرا با وجود پیوند گسست‌ناپذیر ملیت یهودی با مذهب یهود، دولت غاصب اسرائیل همواره خود را در مقابل و رودررو با خاخام‌های یهودی ارتدوکس احساس می‌کند و نمی‌تواند از پشتوانه معنوی خود برای پیشبرد هدف‌های توسعه طلبانه و کسب آرامش در سرزمین موعود و گسترش قلمرو خود از «نیل» تا «فرات» بهره‌برد؟ چه رابطه‌ای بین خاخام‌های یهودی با دولت غاصب اسرائیل وجود دارد و چگونه است که آنان خط مشی متفاوتی را با صهیونیست‌های یهودی ترسیم

کرده‌اند؟ در مقاله حاضر، چگونگی و تاریخچه شکل‌گیری دولت صهیونیست و همچنین چرایی مخالفت گروه زیادی از یهودیان خارج از سرزمین فلسطین با صهیونیست بررسی شده است.

اسرائیل

اسرائیل از دو کلمه «اسرا» به معنی غلبه و «ایل» به معنی اله یا الله تشکیل شده است.

بنی‌اسرائیل خود را به حضرت یعقوب (ع) که نام دیگرش اسرائیل بود، نسبت می‌دهند. حضرت یوسف (ع) تنها فرزند یعقوب بود که از میان ۱۲ فرزند او در «مصر» به نبوت رسید و پس از او در میان بنی‌اسرائیل اختلاف و نفاق افتاد و اندک‌اندک از دین و اجداد خود دست کشیدند و به بت‌پرستی روی آوردند. این وضعیت تا تولد حضرت موسی (ع) ادامه داشت؛ مبارزات مداوم حضرت موسی (ع) با فرعون و نظام شرک، نتیجه داد و قوم بنی‌اسرائیل را به آیین یکتاپرستی دعوت کرد. پس از درگذشت موسی (ع) و در دوره نبوت یوشع بن نون (ع)، یهودیان توانستند در سایه مجاهدت‌های یوشع (ع) در سال ۱۲۲۷ قبل از میلاد، اراضی «کنعان» را تصرف کنند. اینجا همان ارض موعود است که همواره یهودیان از عصر یوشع خود را مالک آن می‌دانستند.

صهیونیسم

صهیونیسم از ترکیب دو واژه صهیون و ایسم تشکیل شده است. صهیون نام ارتفاعی در شهر «بیت المقدس» است که یهودیان معتقدند، مدفن داوود (ع) پادشاه اولین حکومت یهودی است. آنان در مواردی این نام را بر تمامی شهر «بیت المقدس» اطلاق می‌کنند.

این عبارت به جنبشی سیاسی نسبت داده می‌شود که هدف نهایی و

اصلی آن، احیای حکومت داوود(ع) و سلیمان(ع) در همان مرزهایی است که در کتاب «تورات» به یهودیان وعده داده شده است؛ یعنی محدودهٔ میان رود «نیل» در مصر تا رود «فرات» در «عراق» که به اعتقاد یهودیان (اعم از صهیونیست و غیر صهیونیست) به عنوان سرزمین موعود شناخته می‌شود. در «تورات» حضرت ابراهیم(ع) از طرف خداوند این وعده را دریافت می‌کند که از «نیل» تا «فرات» به فرزندان او بخشیده می‌شود و یهودیان، خود را تنها وارثان و فرزندان حضرت ابراهیم(ع) می‌دانند. این در حالی است که در همان کتاب تورات، اسماعیل(ع) یعنی پدر اعراب کنونی نیز جزو فرزندان ابراهیم(ع) هستند.

اولین صهیونیسم

واژهٔ صهیونیسم اولین بار در سال ۱۸۹۰م. توسط یک متفکر یهودی به نام ناتان پیرنوم به کار رفت. شش سال بعد بود که اولین نظریه پرداز صهیونیسم به نام تئودور هرتزل کتابی را با عنوان «دولت یهود» منتشر کرد. هرتزل یک روزنامه نگار بود که با دیدن وضع یهودیان در «اروپا» و دنبال کردن ریشهٔ گرفتاری‌های آنان، به این نتیجه رسید که یهودیان باید دولتی مستقل داشته باشند. وی افکار و نظرات خود را در کتاب «دولت یهود» منعکس کرد.

وی برای تحقق این نظریه و ایجاد موطن یهود تلاش‌های دیپلماتیک خود را بر روی «فلسطین» محدود نکرد. او میان «آرژانتین» و فلسطین مردد بود. پس از «کنفرانس بال» تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم را با سلطان عثمانی، عبدالحمید دوم برقرار کرد و سعی نمود رضایت او را برای در اختیار گرفتن فلسطین در ازای دریافت بیست میلیون لیرهٔ عثمانی جلب کند که در تحقق

خواستگاری خود، حتی با واگذاری امتیازهایی فراتر از آن، موفق نشد. جواب رد سلطان عثمانی وی را ناامید نکرد و به سرسختی خود در این باره ادامه می‌داد تا اینکه بر اثر بیماری در سال ۱۹۰۴ م. درگذشت؛ اما زحمات وی بی‌نتیجه نماند؛ زیرا یک سال بعد (۱۹۰۵ م.) «هفتمین کنگره صهیونیست‌ها» برگزار شد و سرانجام با رد کردن تمام گزینه‌های دیگر، برای برپایی دولت یهود، نوک پیکان صهیونیسم جهانی را متوجه «فلسطین» کرد. هر چند آنها خرید زمین از فلسطینی‌ها را از قبل، به قیمت‌هایی که طمع اعراب ساکن در منطقه فلسطین را برمی‌انگیخت، آغاز کرده بودند و تا مدتی که آنان از مقاصد یهودیان آگاه نشده بودند، از فروش زمین خودداری نمی‌کردند.

جنگ جهانی اول همه چیز را تغییر داد؛ زیرا امپراتوری عثمانی نابود شد و سرزمین‌های تحت اختیار دولت عثمانی تجزیه گردید و «انگلستان» قیمومیت «کانون ملی یهودیان» را برعهده گرفت و مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین روزافزون شد و کار به زد و خورد و درگیری کشید؛ یعنی اولین جرقه جنگ و درگیری فلسطینیان ساکن با یهودیان مهاجر زده شد تا اینکه پس از جنگ جهانی دوم، صهیونیست‌های ساکن فلسطین اعلام استقلال کردند و تولد دولت اسرائیل را به آگاهی مردم جهان رساندند.

رابطه دین و دولت در اسرائیل

هر چند رابطه دین و دولت در اسرائیل بسیار پیچیده است و مرزبندی مشخصی بین این دو مقوله وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد نخستین مناقشه بین یهودیان سکولار و مذهبی بر سر اشاره به نام خدا در بیانیه استقلال بود. سران احزاب ارتدوکس یهودی در سال ۱۹۴۷ م. از طرف دیوید بن گورین بنیان‌گذار دولت عبری دعوت شدند تا به همراه یهودیان سکولار در تأسیس

دولت اسرائیل و تنظیم بیانیه استقلال شریک شوند.

آنان این دعوت را پذیرفتند؛ اما بر آغاز بیانیه با نام خدا، با سکولارها اختلاف پیدا کردند که سرانجام هر دو گروه بر واژه‌ای توافق نمودند که نظر آنان را تأمین کرد.

در واقع، اختلاف سکولارها و ارتدوکس‌ها از شروع بیانیه با نام خدا فراتر بود؛ زیرا ارتدوکس‌های مذهبی، دولت یهود را به عنوان ابزاری می‌خواستند که به واسطه آن بتوانند احکام شریعت یهود را اجرا کنند و بر ماهیت این دولت اصرار داشتند؛ حال آنکه سکولارها بر پایه تشکیل دولتی بر پایه ملت یهود تأکید می‌ورزیدند. طبیعی بود با اختلاف‌های مبنایی که این دو گروه داشتند، برای تدوین قانون اساسی با مشکل مواجه شوند و به همین دلیل، پس از گذشت ۶۰ سال از تأسیس دولت اسرائیل، این دولت غیرقانونی، قانون اساسی ندارد و بر مبنای سلسله قوانین عادی اداره می‌شود.

سکولارهای یهودی برای تأمین نظر مذهبی‌ها اقتدار سنتی خاخام‌های ارتدوکس را که سابقه‌اش به دوران سلطه امپراتوری عثمانی و قیمومیت «انگلیس» بر «فلسطین» بازمی‌گشت، پذیرفتند و آن را ترتیبات وضع موجود نام نهادند؛ البته حفظ ترتیبات وضع موجود، به چگونگی وضعیت دولت اسرائیل از نظر بین‌المللی بستگی دارد و چنانچه اقتدار اسرائیل افزایش یابد، بی‌تردید شرایط برای ارتدوکس‌های یهودی داخل اسرائیل سخت‌تر خواهد شد.

مخالفان یهودی صهیونیسم

اما مخالفان ارتدوکسی دولت اسرائیل که ۱۲ درصد یهودیان را تشکیل می‌دهند - پس از تشکیل دولت غاصب اسرائیل توسط صهیونیست‌ها - نهضت ضدصهیونیستی خود را آغاز کردند و تاکنون همچنان در حال چالش با آنها،

در کشورهای مختلف جهان می‌باشند. این فرقه تشکیل دولت یهودی را به رسمیت نمی‌شناسد و اقدام دولت اسرائیل را مخالف با آیین خود می‌داند.

در سال ۱۹۴۷م. خاخام جی زی دوشیسکی بلندپایه‌ترین خاخام شهر «بیت المقدس» از سوی شصت هزار خاخام، نامه‌ای به «سازمان ملل» نوشت و در این نامه، مخالفت خود را با تشکیل کشور صهیونیستی ابراز داشت که سازمان ملل به نامه توجهی نکرد و برخلاف نظر بسیاری از خاخام‌های یهودی، اسرائیل تأسیس شد.

به گفته یکی از خاخام‌های یهودی مخالف صهیونیسم، به دنبال این اقدامات، یهودیان ضدصهیونیست از خشم مؤسسان دولت یهودی (اسرائیل) در امان نبودند و حتی در مواردی، تعدادی از آنان جان خود را در راه مخالفت با دولت اسرائیل از دست دادند.

اکنون نیز مخالفت با دولت یهودی از سوی ارتدوکس‌های یهودی با واکنش دولت اسرائیل مواجه می‌گردد. در مواردی آنان باید تاوان مخالفت خود را با اسرائیل بپردازند؛ چنانچه اخیراً بزرگ‌ترین «کنیسه یهودیان مخالف صهیونیسم» در ایالت «نیویورک» به آتش کشیده شد.

به اعتقاد ارتدوکس‌های مخالف اسرائیل، خداوند یهودیان را به جرم اعمال ناشایستشان از «فلسطین» متفرق کرد و بدین وسیله آنها را تنبیه نمود و تا هنگامی که شایستگی‌های دینی به یهودیان بازنگردد، آنان حق بازگشت به فلسطین را ندارند. به باور آنان، طبق متن «کتب مقدس»، بازگشت به سرزمین فلسطین با آرامش و مسالمت‌آمیز محقق خواهد شد، بنابراین مهاجرت‌های تحمیلی از کشورهای مختلف به فلسطین و جنگ و خونریزی و شکنجه برای حضور آنان غیرمشروع است.

به گفته خاخام آرنولد کوهن، سخنگوی «سازمان یهودی ناتا دیکارناست»

- مقرّ این سازمان یهودی در «لندن» می‌باشد و شعبه‌های بسیاری در سراسر «اروپا» دارد - آرمان نهایی این سازمان، نابودی دولت اسرائیل است و سردمداران دولت اسرائیل تاکنون چندین مرتبه قصد ترور او را داشته‌اند. وی ضرورت تأسیس اسرائیل بزرگ قبل از ظهور منجی را غیرممکن می‌داند و در این باره می‌گوید:

تشکیل دولت اسرائیل برخلاف آموزه‌های «تورات» و غیرشرعی است؛ زیرا خداوند بعد از معصیت بزرگ بنی‌اسرائیل (مصلوب ساختن حضرت عیسی (ع)) حق برگزیدگی را از آنان سلب کرد و دیگر برای بنی‌اسرائیل چاره‌ای جز تسلیم در برابر قضا و قدر و انتظار ظهور مسیحا نیست. در آن زمان این حضرت مسیح (ع) است که قضاوت نهایی می‌کند.

تناقض آشکار

بنابر آنچه ذکر شد، سرزمین موعود مکانی است که صهیونیست‌ها و غیر صهیونیست‌ها به آن باور مشترک دارند، چنانچه غیر صهیونیست‌ها (ارتدوکس‌ها) که به مذهب، تعهد بیشتری دارند، رسیدن به چنین آرزویی را به قضا و قدر الهی محول نموده‌اند و هر گونه تلاش برای دستیابی به سرزمین موعود را با دم مسیحایی منجی عالم، ممکن و تلاش قهرآمیز را برای کسب سرزمین موعود نامشروع می‌دانند؛ زیرا آنان معتقدند باید کفاره گناهان خود را که همانا ظلم و ستم در حق پیامبران الهی بوده است، بپردازند و برای رسیدن به این باور مذهبی، صبر پیشه کنند؛ اما صهیونیست‌ها معتقدند: یهودیان در طول تاریخ، رنج‌ها و مشقت‌های فراوانی را متحمل شده‌اند و سزاوار نیست که برای رسیدن به آرمان‌های خود تلاشی نکنند. این گروه، اعتقادی به دخالت دین در سیاست ندارد و اصولاً بنیان‌گذاران جنبش صهیونیست، اغلب خود

را افرادی غیرمذهبی و ملحد معرفی می کردند و هم اکنون نیز رهبران بیشتر احزاب سیاسی در اسرائیل، خود را سکولار معرفی می کنند. اما سؤال اینجاست که چرا این گروه با وجود اعتراف به الحاد و غیرمذهبی بودن، خود را به یک باور مذهبی (رسیدن به سرزمین موعود) مقیدتر از یهودیان ارتدوکس می دانند و باید تاوان این تناقض آشکار را ملت فلسطین بپردازد.

رد پای انگلیس در ایجاد مسئله «سرزمین موعود»

به تازگی کتابی با نام «ارض موعود» منتشر شده که نویسنده آن با استناد به اسناد موجود در «موزه تاریخ آمریکا و انگلستان» نشان داده که ایده سرزمین موعود، یهودیان را کارشناسان و جاسوسان «بریتانیا» و «آمریکا» در اوایل قرن گذشته مطرح و صهیونیست‌ها با دامن زدن به آن، سرزمین‌های اسلامی را غصب کرده‌اند.

دکتر حسین الفوزی در مقدمه این کتاب می نویسد:

تفسیرهایی از تورات را برخی از دانشمندان مذهبی یهود ارائه داده و بنا بر تئوری‌های انگلیسی، سرزمین موعود یهود را در محدوده نیل تا فرات تعیین کردند و به این ترتیب یهودیان را برای اشغال غاصبانه این زمین‌ها که چندین کشور اسلامی را در برمی گیرد، تحریک کردند و انگلستان نیز به این اشغالگری کمک کرد و نتیجه آن، تشکیل دولتی است که پایه‌های خود را بر اساس وحشی‌گری و خونریزی بنا نهاده است.

این نویسنده عرب با استناد به آیات «قرآن کریم» و برخی از اسفار «تورات» نشان داده است که ارض موعود یهود، تنها یک مفهوم مذهبی است

و در هر نقطه‌ای از جهان که پیروان ادیان الهی اعم از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان به عبادت خدا و آبادانی آن سرزمین اقدام کنند، همان نقطه، سرزمین موعود است و آنچه اسرائیلی‌ها هم‌اکنون ادعای آن را دارند، دروغی بیش نیست.

در فرازهای پایانی ارض موعود نیز می‌خوانیم:

همه انبیای الهی آموخته‌های خود را بنا بر عدالت و مساوات به مردم ارائه دادند و رسالت خود را بر دوستی و محبت بین مردم پایه‌گذاری کردند و آنچه یهودیان صهیونیست در سرزمین‌های اشغالی انجام می‌دهند، به طور کامل با همه معارف انبیای الهی مغایرت دارد و این واقعیت اثبات شده‌ای است که صهیونیست‌ها پیرو هیچ یک از ادیان الهی نیستند و به دروغ، خود را یهودی و پیرو تورات معرفی می‌کنند.

اسقف‌های واتیکان و نظریه سرزمین موعود^۱

علیرضا رضاخواه

مجمع اسقف‌های کلیساهای کاتولیک «خاورمیانه» در پایان نشست دو هفته‌ای خود در واتیکان پایان اشغال‌گری‌های رژیم صهیونیستی در اراضی عربی را خواستار شدند. در پیام پایانی نشست دو هفته‌ای «مجمع اسقف‌های کلیساهای کاتولیک خاورمیانه» آمده است:

اسرائیل نمی‌تواند از عبارات توراتی «سرزمین موعود و مردم منتخب» برای توجیه شهرک‌سازی‌های جدیدش در قدس و کرانه باختری یا ادعاهای قلمرویی استفاده کند. در این بیانیه از جامعه جهانی خواسته شده تا به اشغال‌گری‌های رژیم صهیونیستی در اراضی عربی پایان دهد.

این پیام همچنین آماده کردن اوضاع مناسب برای کمک به توقف سیل مهاجرت مسیحیان از منطقه را خواستار شد. اسقف‌های یادشده همچنین ابراز امیدواری کردند که لبنان از حق حاکمیت کامل بر اراضی اش برخوردار شده و وحدت ملی در این کشور تقویت شود. اسقف‌های خاورمیانه هرگونه خشونت، تروریسم و افراط‌گرایی را محکوم کردند.

۱. منبع: روزنامه خراسان، مورخ دوشنبه ۱۳۸۹/۸/۳، ش ۱۷۶۸۲.

در پیامی که از سوی «شورای کلیسای کاتولیک» روز شنبه (۱۳۸۹/۸/۱) در «واتیکان» منتشر شد، اسقف‌های اعظم و اسقف‌های کلیساهای شرقی تأیید کردند که به هیچ کس اجازه داده نشده است که از منابع کتاب‌های مقدّس و روحانی استفاده ابزاری به عمل آورده و از آن وسیله‌ای بسازد برای توجیه بی‌عدالتی خود. این شورای کلیسایی از جامعه جهانی، به ویژه «سازمان ملل متحد» در خواست کرد تا با به کار بستن قطعنامه شماره ۲۴۲ «شورای امنیت سازمان ملل متحد» و دیگر قطعنامه‌های بعدی به اشغال سرزمین‌های فلسطینی به وسیله اسرائیل پایان دهند. آنان راه استقرار صلح و آرامش در منطقه را در پایان دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی به وسیله اسرائیل دانسته و راه حل تشکیل دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی را توصیه کرده‌اند. آنان اعلام داشته‌اند که تخاصم بین اسرائیل و فلسطین، سرچشمه تمامی درگیری‌ها و تنش‌های منطقه است. آنان برای «بیت‌المقدس» پیشنهاد کرده‌اند که اساسنامه یک شهر مقدّس و مستقل را بیابد که متعلق به ادیان سه‌گانه مسیحی، یهودی و مسلمان باشد. اسقف شهر «نیوتون» «آمریکا» در مصاحبه مطبوعاتی‌اش همچنین اعلام داشته است که هیچ قوم برگزیده برای خدا وجود ندارد و دیگر نمی‌توانیم درباره سرزمین موعودی سخن بگوییم که به قوم یهود وعده داده شده است. وی افزوده است که سرزمین موعود، سرزمینی است که در آن عشق و دوستی، برابری و عدالت حاکم باشد.

سیریل سلیم بوستورز، اسقف شهر «نیوتون» ایالت «ماساچوست» آمریکا، اظهار کرد که سران رژیم صهیونیستی نمی‌توانند با تکیه بر عبارت سرزمین موعود اشغال «فلسطین» را توجیه کنند. به گزارش «خبرگزاری رسمی فرانسه» (AFP)، این کشیش آمریکایی که در نشست «شورای کشیشان برای خاورمیانه» در «واتیکان» سخن می‌گفت، با بیان این مطلب گفت:

رژیم اسرائیل حق ندارد با تکیه بر عبارت «سرزمین موعود» در کتاب مقدس، بازگشت همه یهودیان به سرزمین‌های اشغالی و اخراج مردم فلسطین از این سرزمین را توجیه کند.

وی تصریح کرد:

آیات کتاب مقدس و نظریه‌های دینی نباید دستمایه‌ای برای توجیه بی‌عدالتی‌ها باشد.

این کشیش آمریکایی در بخش دیگری از سخنانش تأکید کرد:

به باور ما مسیحیان، بحث درباره سرزمین موعود یهودیان دیگر مفهومی ندارد؛ زیرا این کلمه متعلق به کتب عهد عتیق است و پس از آغاز رسالت حضرت مسیح (ع)، این عبارت خود به خود منسوخ می‌شود؛ پس از تولد حضرت عیسی (ع)، ما از سرزمین موعود به عنوان سرزمینی یاد می‌کنیم که تحت فرمانروایی خداوند متعال است.

وی اضافه کرد:

این سرزمین، سرزمین محبت، دوستی، عدالت و برابری است و همه در این سرزمین فرمانبردار خداوند متعال هستند.

سلیم بوستورز استفاده از عباراتی چون قوم برتر یا مردم انتخاب‌شده را

نادرست دانست و عنوان کرد:

هیچ قومی برتر از قوم دیگر نیست، هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد؛ در حال حاضر همه انسان‌های روی زمین «قوم انتخاب‌شده» هستند.

صهیونیست‌ها همواره از «سرزمین موعود، برای قوم برگزیده» سخن

گفته‌اند؛ به گونه‌ای که این دو مفهوم کلیدی‌ترین مبانی تئوریک صهیونیسم

چه یهودی و چه مسیحی را شکل می‌دهد. تئودور هرتزل، بنیان‌گذار

سازمان صهیونیسم جهانی در سال ۱۹۰۰م. نوشت:

بازگشت ما به سرزمین پدرانمان، چنان‌که در کتاب مقدس وعده داده شده است، از بزرگ‌ترین مسائل سیاسی است که بایستی پی‌گیری شود.

مسیحیت صهیونیستی از نظر تا عمل

نصیر صاحب خلق

شاید باور آن قدری مشکل باشد؛ اما واقعیتی است که وجود دارد. این واقعیت بُعد دینی، اعتقادی و متافیزیکی راهبردهای نظامی «آمریکا» و اسرائیل است. بنیادهای تئولوژیک راهبردهای نظامی آمریکا و اسرائیل در «خاورمیانه» بر باورهایی استوار است که ریشه‌هایی توراتی دارد. این باورها بازگشت دوم مسیح (ع)، از نظر مسیحیان بنیادگرا و ظهور و آمدن او از نظر یهودیان صهیونیست را منوط به وقایعی می‌داند که از جمله آنها می‌توان اجتماع و استقرار یهودیان در سرزمین‌های مقدس؛ ویرانی دو مسجد «الاقصی» و «صخره» در «قدس» و بنای معبد بزرگ یهود به جای آنها و وقوع نبرد آخرالزمان یا آرمگدون در «صحرای هرمجدون»، در سرزمین‌های اشغالی (اسرائیل) را نام برد.

اینها وجوه اشتراک مسیحیت بنیادگرا و معتقدان به عهد عتیق و یهودیان بنیادگرا است. این دو گروه، جریان اعتقادی، سیاسی‌ای را به وجود آوردند که به مسیحیت صهیونیستی یا صهیونیسم مسیحی موسوم گشته است. مطالعات تاریخی درباره این پدیده نشان می‌دهد که این جریان در بسیاری از تحولات سیاسی و تغییرات ژئوپولیتیکی، خصوصاً پیدایش کشور نامشروع اسرائیل

نقش اساسی و جدی داشته است.

به رغم وجود راست مسیحی که نقش قابل توجهی را در مبارزه با بحران‌های اخلاقی و اجتماعی داخلی در «آمریکا» به عهده دارد، مسیحیت صهیونیستی بیشترین توان خود را به کنترل سیاست خارجی آمریکا و هدایت آن در راستای حصول اهداف سیاسی - دینی‌ای که برگرفته از نگرش و جهان‌بینی توراتی می‌باشد، معطوف داشته است.

هر چند که طی سال‌های اخیر و به‌طور مشخص در دهه پایانی قرن بیستم میلادی، راست مسیحی در راستای اهداف خود - که عموماً تعقیب دکترین مسیحی‌سازی و ترویج ارزش‌های اخلاقی مسیحی است - تلاش نموده تا به‌طور جدی بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر گذارد، اما نوع توجه و نگرش آنها به اهداف مورد نظر در سیاست خارجی آمریکا با جریان مسیحیت صهیونیستی، دارای وجوه افتراق بارزی است که پرداختن به آن نیازمند مجال دیگری است.

از آنجایی که خاستگاه زمانی این پدیده، مقارن با سربرداشتن پروتستانتیسم در قرون میانه در اروپاست، بنابراین اگر جریان پروتستانتیسم و به‌ویژه پیوریتانیسم به عنوان بستر جریان مسیحیت صهیونیستی به‌طور مشروح مورد بررسی قرار گیرد، مشخص می‌گردد که وجود عناصر عبرانی و آموزه‌های تئولوژیک عهد عتیق در پروتستانتیسم مسیحی که وجه تمایز بارز و شاخص مسیحیت کاتولیک و پروتستان است، نشانی از این است که پروتستانتیسم نوعی یهودی‌گری در مسیحیت بوده است.

براساس آرا و نظراتی که ملاحظه می‌شوند، رهبران و بنیان‌گذاران پروتستانتیسم، خود به یهودی‌بودن یا یهودی‌گری متهمند. این اتهامات علاوه بر اینکه از جانب کلیسای کاتولیک به آنها وارد شده، در بسیاری از منابع

یهودی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین، نقش یهود و یهودی‌گری در پیدایش پروتستانتیسم مسیحی انکار ناپذیر می‌نماید. نکته قابل ذکر دیگری که در اینجا باید به آن توجه داده شود، این است که شاید برای بسیاری علت همراهی و هم‌آوایی دو دولت «بریتانیا» و «آمریکا» چندان روشن نباشد و اینکه چرا «انگلیس»، به رغم اینکه دولتی اروپایی است تا این اندازه با اروپا مخالفت نموده و خطوط سیاست خارجی آن - حداقل درباره بعضی از مسائل - خصوصاً حمایت از رژیم نامشروع صهیونیستی، بحث نفت «خاورمیانه» و «خلیج فارس»، صلح خاورمیانه و حرکت‌های نظامی، با آمریکا منطبق است. این امر یک وجه تاریخی، اعتقادی دارد که در جنبش پیوریتانیسم نهفته است. جنبشی که از انگلیس سربرداشت و به آمریکا رفت و در تکوین و شکل‌گیری هویت اعتقادی، فرهنگی آمریکا نقش به‌سزایی بازی نمود.

مسیحیت صهیونیستی، فرایند تاریخی - دینی پروتستانتیسم

پروتستانتیسم را می‌توان به نوعی بازگشت و رجعت مسیحیان به «عهد عتیق» یا «تورات» نامید. نهضت پروتستانتیسم به‌طور مشخص با مارتین لوتر و آرای اعتقادی جدید او درباره مسیحیت آغاز می‌گردد. لوتر خود پیش از آغاز نهضت پروتستانتیسم تحت تأثیر عمیق آموزه‌های فلسفی، تئولوژیک و جهان‌بینی عبرانی بوده است. به هنگام تحقیق و پژوهش درباره لوتر، به عنوان بزرگ‌ترین پیشوای پروتستانتیسم و اینکه او چگونه مجذوب چنین رویکردی گردید، با علاقه فراوان او به دین یهود و منابع عبرانی روبه‌رو می‌شویم.

تأثیرپذیری لوتر و همفکران او از تئولوژی عهد عتیق در یک فرایند طبیعی موجب پیدایش تغییرات بزرگی در مفاهیم دینی کلیسای کاتولیک

گردید و رویکرد به بهشت دنیایی به جای آخرت‌گرایی مسیحی نشست. ربح و ربا که در مسیحیت کاتولیک تحریم شده بود، در مسیحیت پروتستان مجاز شناخته شد و پس از آن با سرعت و همراه با توسعه پروتستانتیسم، در «اروپا» گسترش یافت. بزرگداشت یهودیان و برتر داشتن قوم یهود و متعلق دانستن سرزمین‌های «فلسطین» تحت عنوان به اصطلاح ارض موعود و «سرزمین‌های مقدس» وعده داده شده به قوم یهود از جانب خداوند، شاخصه دیگر پروتستانتیسم لوتری بود. لوتر در این ستایش و تمجید از به اصطلاح قوم برگزیده خداوند، به اندازه‌ای پیش رفت که شبهه یهودی بودن او در محافل مسیحی کاتولیک به صورت جدی مطرح گردید. خود او نیز در کتابی که تحت عنوان «عیسی مسیح یک یهودی زاده شد» در سال ۱۵۲۳م. به رشته تحریر درآورد، به این شبهه بیش از پیش دامن زد. او در این کتاب نوشت:

یهودیان خویشاوندان خداوند ما (عیسی مسیح) هستند، برادران و پسر
عموهای اویند، روی سختم با کاتولیک‌هاست. اگر از اینکه مرا کافر
بنامند خسته شده‌اند، بهتر است مرا یهودی بخوانند.^۱

ستایش لوتر از یهودیان در شرایطی که کلیسای کاتولیک به عنوان باور حاکم و مقتدر بر اعتقاداتی کاملاً ضد یهودی استوار بود، این شبهه را به طور فزاینده مطرح می‌ساخت که پروتستانتیسم، مسیحیتی است که بنیادها و شالوده‌های آن یهودی است و شاید این نظر به نحوی بیانگر پیدایش مسیحیت یهودی بود. لوتر در سال‌های پایانی عمر خود با نوشتن مطالبی علیه یهودیان توانست به نوعی نام خود را به عنوان یک ضدیهودی در تاریخ رسمی ثبت نماید؛ اما این اقدام لوتر نیز نتوانست بدینی به وجود آمده را برطرف کند.

1. Jesus christ was born a jew.

2. Leon Poliakov, History & Anti-Semitism, p.221.

لوتر بعد از پاولوس قدیس، به عنوان پایه‌گذار دومین انحراف بزرگ در مسیحیت شناخته می‌شود. باید یادآور شویم که پاولوس، پایه‌گذار تثلیث در مسیحیت نیز همچون لوتر تحت نفوذ (دین) عبرانی قرار داشت. او یک یهودی با نام حقیقی شائول بود و قبل از مسیحی شدن در «قدس» مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای بر روی کتاب «کابالا» منبع باطنی‌گرایی عبرانی انجام داده بود.^۱

نکته جالب توجه دیگر در این باره، حمایت و زمینه‌سازی توسعه و ترویج پروتستانتیسم توسط یهودیان بود. به نظر می‌رسد که یهودیان با حمایت از پروتستانتیسم در صدد تحقق دو هدف راهبردی خود بودند:

اول اینکه کلیسای کاتولیک؛ یعنی کانون بزرگ خصومت و دشمنی علیه خود را از اریکه قدرت به زیر کشند؛

دوم اینکه جهان‌بینی و اعتقادات قومی، دینی خود را در شکل و شمایلی جدید عرضه نموده و روند یهودی‌سازی اساس تمدن سده‌های میانه و در ادامه آن سده‌های جدید اروپا را فراهم سازند که به هر دو هدف خود نیز نایل آمدند. تحول باور مسیحی، یهودی و تبدیل آن به مسیحیت صهیونیستی به‌عنوان ایدئولوژی پروتستان‌های قرون میانه، توسط پیوریتن‌ها صورت پذیرفت. این فرقه پروتستان که ساختار هنجارهای اخلاقی آن، تماماً منطبق با «تورات» بود و به‌عنوان یهودی‌گری انگلیسی شناخته می‌شد،^۲ توسط فردی کالوینیست پروتستان، به‌نام ویلیام تیندل پایه‌گذاری شده و در اروپا گسترش یافته بود و خود شاخه‌ای از کالوینیسم به حساب می‌آمد.

با سرنگونی پادشاه «انگلیس» توسط کرامول پیوریتن، قدرت گرفتن

1. James B. Prichard, the concised Atlas of the Bible, Times book, London, 1991, p.124.

2. Universal jewish Encyclopedia. calvinism, vol.2, p.648.

3. William Tyndale

پیوریتن‌ها و بازگشت یهودیان به انگلستان، مبانی و شالوده‌های مسیحیت صهیونیستی کاملاً مستحکم می‌گردد؛ زیرا با قدرت گرفتن پیوریتانیسم در «انگلیس» و متعاقب آن «آمریکا» و شمال «آتلانتیک»، مطالعات توراتی گسترش یافته و توجه فوق‌العاده‌ای به زبان عبری نشان داده شد. وابستگی پیوریتانیسم به یهودیت به اندازه‌ای بود که از دیگر مذاهب پروتستان در این باره پیشی گرفته بود و در حالی که مذهبی یهودی نبود، ولی صفت جودایزر را کسب کرده بود.^۱

پیوریتن‌ها قانون و قواعد توراتی را با دقت و وسواس به کار می‌بستند و به پاولوس قدیس نیز که واضع آموزه مسیحی، یهودی جدید بود، علاقه نشان می‌دادند.^۲

پیوریتن‌ها ضمن همانندنگاری خود با یهودیان یادشده در «تورات»، برای خود هویت یهودی جدیدی کسب کردند و بر فرزندان خود نام‌های یهودی مثل ساموئل، آموس، سارا یا جودیت^۳ می‌گذاشتند.

پیوریتن‌ها همچنین حمایت‌های استراتژیکی از یهودیان زمان خود به عمل می‌آوردند. در آن زمان در انگلستان هیچ یهودی‌ای وجود نداشت؛ زیرا پادشاه انگلستان در قرن سیزدهم، به اتهام رباخواری و استثمار مردم، کلیه یهودیان را از کشور خود اخراج نموده بود؛ اما یهودیان خواستار بازگشت به انگلستان بودند؛ زیرا در «کتاب مقدس» آنها این اصل وجود داشت که قبل از آمدن حضرت مسیح (ع)، آنها باید در تمامی دنیا پخش می‌شدند. پیوریتن‌ها که

1. Judaizer

2. Karen Armstrong/ Holey war/ macmillian london limited/ 1988. p.344.

۳. همان

4. Amuos.

5. Judith.

۶. همان، ص ۳۴

احترام فوق‌العاده‌ای برای «تورات» قائل بودند، در راستای تحقق این پیش‌گویی تورات، از یهودیان به مثابه قوم برگزیده در راستای تحقق پیش‌گویی یادشده با هیجان و خلوص، حمایت به عمل می‌آوردند.

قدرت گرفتن پیوریتانیسم موجب پدید آمدن دیدگاه جدیدی نسبت به یهودیان گردید. با گسترش کالونیسیم، یهودیان مورد علاقه و احترام پیروان آن قرار گرفتند؛ زیرا آنها بر مبنای تئولوژی پیوریتانیسم، حافظان فرهنگ و زبان «تورات» بودند. بنابراین براساس اعتقادات پیوریتن‌ها، قبل از بازگشت مجدد مسیح باید یهودیان به «سرزمین‌های مقدس» باز می‌گشتند.^۱

رجینا شریف^۲ نویسنده یهودی در کتاب خود با عنوان «صهیونیسم غیریهودی» در توصیف و بیان حمایت پیوریتن‌ها از تئوری قوم برگزیده و همین‌طور تئوری بازگشت یهودیان به سرزمین‌های موعود چنین می‌نویسد:

کارتریس، رهبر کلونی پیوریتن‌های «آمستردام» در نامه خود، این موضوع را نیز روشن نموده است که دولت انگلیس با شهروندان جدیدش که از «هلند» خواهند آمد، اولین و بهترین کشوری خواهد بود که فرزندان اسرائیل، دختران و پسران اسرائیلی را با کشتی به سرزمین‌های موعود، سرزمین‌های ابراهیم، اسحاق و یعقوب انتقال خواهد داد.^۳

قول حمایت از صهیونیسم که از سوی پیوریتن‌ها داده شده بود، به‌طور کامل اجرا شد. در قرن بیستم، رهبران صهیونیسم که برای تشکیل دولت یهودی در «فلسطین» در جست‌وجوی کمک و یاری بودند، بزرگ‌ترین حمایت را از مسیحیان، صهیونیست آینده و کلیسای پروتستان که در اصل ادامه پیوریتن‌ها

1. Eli Barnavi, A Histocial Atlas of the Jewish people: From the Time of patriarchs to the present Hutchinson press, London, 1992, p.140

2. Regina shrif.

3. Non - Jewish Zionism..

بودند، دریافت داشتند. به این ترتیب که تصمیم گرفته شده از جانب لرد بالفور مبنی بر حمایت سیاسی از تشکیل یک دولت یهودی در «فلسطین»، بیش از آنکه یک برآورد سیاسی باشد، مبتنی بر باورها و اعتقاداتی بود که بر مبنای آن، «سرزمین‌های مقدّس» از جانب خداوند در اختیار یهودیان گذاشته شده بود و به آنها تعلق داشت.^۱

به‌زودی جماعت یهودی بازگشته به «انگلستان»، در مدت زمان کوتاهی به قدرت اقتصادی قابل توجهی تبدیل شدند. خاندان روتچیلد نیز از میان این جماعت سربرداشت.

رسالت هواداری پیوریتن‌ها از یهود، تنها به داخل مرزهای انگلستان محدود نماند؛ بلکه این جریان به‌طور گسترده در قرن‌های شانزده و هفده میلادی در کشورهای انگلیسی زبان، رشد و توسعه یافت.

عصر پیوریتانیسم در «آمریکا» یا «نیواینگلند» آن روزگار، با تأسیس اولین کلونی پیوریتنی در سال ۱۶۲۰م. در «ماساچوست»^۲ آغاز گردید. بعدها کلونی‌های بزرگ تأسیس شده در «پلی‌موس»^۳ ضمن توسعه و گسترش خود، تمامی نیواینگلند را در بر گرفتند. پیوریتن‌ها چنان دل‌باخته عهد عتیق شده بودند که می‌خواستند به جای نیواینگلند نام نیو اسرائیل را به «آمریکا» بدهند و این چنین پیوریتانیسم در تأسیس آمریکا نقش‌آفرینی نمود.

هم‌گونگی پروتستانتیسم آمریکایی برآمده از پیوریتانیسم و احساس

۱. لورد آرتور بالفور، وزیر امور خارجه انگلیس، یکی از شخصیت‌های مسیحی، صهیونیست معروف که در سال ۱۹۱۷م. با انتشار اعلامیه بالفور، صهیونیسم را مورد حمایت وسیع و بزرگ دولت انگلیس قرار داد.

2. Encyclo pedia Judaica, Zionism, vol.16, p.24.

3. Massa chussetts

4. Plymouth.

5. Nathanc. Belth. A promise to Keep: A varrative of the American Enconter with Anti-Simitism, Times Books, New york, 1979, p.3.

مشترک آن با یهودیت در منابع دیگری نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ادوارد تیونان^۱ در کتاب خود با عنوان «لابی؛ قدرت سیاسی یهودیان و سیاست خارجی آمریکا» چنین می‌نویسد:

براندیس رهبر حرکت صهیونیستی آمریکا، به‌هنگامی که مشغول توسعه فعالیت‌های سازمان خود بود، به ناگاه صاحب دوستی در «کاخ سفید» شد. این دوست، ویلسون، رئیس جمهور «آمریکا» بود. ویلسون براندیس را در سال ۱۹۱۶م. به ریاست دادگاه قانون اساسی آمریکا منسوب نمود و هم‌زمان با آن، از تئوری صهیونیسم مطرح شده توسط این دوست جوان خود نیز حمایت به عمل آورد ...

این موضع ویلسون بسیار فراتر از تصمیم‌گیری سیاسی عمل‌گرایانه بود. ویلسون که خود فرزند کشیش پرس بیترین بود و به‌طور مدام «کتاب مقدس» را مطالعه می‌کرد، نسبت به یهودیان و سرنوشت آنها احساس علاقه می‌نمود. در پروتستانتیسیم آمریکایی، نسبت به آرمان صهیون، گرایش بزرگ و قابل توجهی وجود دارد. گروس همچنین این اظهارات ویلسون را که:

من خود به عنوان فرزند یک کشیش پروتستان در مقابل سرزمین‌های مقدس و بازگرداندن آن به صاحبان اصلی‌اش احساس وظیفه می‌نمایم. نقل می‌کند.^۲

جماعت پروتستان‌ها در آمریکا تحت چنین القائاتی قرار دارند. پروتستان‌های بنیادگرا در «آمریکا»، تشکیل کشور اسرائیل را وعده تحقق یافته تلقی می‌کنند. کوچک‌ترین اعتراض به کمک‌ها و حمایت‌های آمریکا

1. Edward Tivnan foreign policy.

2. The lobby: jewsh political pauer and American.

3. Brondeis.

4. Edvard Tivnan, the lobby: jewish political power and American foreign policy, Simon & Schuster, New york, 1987, pp.17-18.

از اسرائیل، از سوی این جماعت با اعتراض‌های شدیدی روبه‌رو می‌شود. آنها دولت اسرائیل را یهودیانی که در «تورات» ذکر آنها رفته است و فلسطینی‌هایی که در «غزه» و «شریعه غربی» زندگی می‌کنند، به عنوان مردم «کنعان» قلمداد می‌کنند. بدین ترتیب این جماعت حفظ قدرت و اقتدار آمریکا را نیز منوط به حمایت از اسرائیل می‌دانند. جری فالول یکی از رهبران بیش از چهل میلیون پروتستان ایوانجلیک، اعلام می‌دارد:

هر رفتاری که دیگر کشورها با اسرائیل داشته باشند، خداوند نیز همان رفتار را با آنها خواهد داشت.^۱

دشمن مشترک ایوانجلیک‌ها و یهودیان که دوستی نزدیک با یکدیگر دارند - بنا بر گفته نوام چامسکی - مسلمانان هستند.^۲

به این ترتیب می‌توان گفت: جنبش پروتستان‌تیسیم در مقیاس وسیعی بازگشت و رویکرد به عهد عتیق و جهان‌نگری عبرانی است و این رویکرد دارای آثار اجتماعی، اقتصادی (زایش کاپیتالیسم و مشروعیت یافتن بهره و ربا) و اجتماعی، سیاسی (نوعی هواداری غیر عادی از یهودیت و دلدادگی به آن) بوده است.

حال که تا حدودی چگونگی شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی به مثابه فرایند تاریخی پروتستان‌تیسیم بیان گردید. ضرورتاً می‌بایستی به کارکردهای آن از نظر تاریخی، سیاسی نیز پرداخته شود.

1. Paul findley. They Dare to speak out: people and institions con front israels lobby, lowrence hill Books, illinois, 1989, pp.238-246.

۲. همان، ص ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۴۲.

4. Kader ocgenti: ABD, Israel ve Filistin, iletism yayin lari, Istanbul, 1993, sf38.

صهیونیسم مسیحی چیست؟

وقتی از گروه‌های دینی رادیکال در رویارویی اسرائیل و «فلسطین» سخن به میان می‌آید، بی‌درنگ گروه‌های دینی‌ای که تحت نام اسلام و یهودیت قرار دارند، به ذهن متبادر می‌گردند. در صورتی که گروه‌های رادیکال و افراطی مسیحی‌ای که نامی از آنها برده نمی‌شود، در این میان اهمیت غیر قابل انکاری دارند. این گروه‌ها از آن جهت که نقش فعالی را در رویارویی اسرائیل و فلسطینیان بر عهده داشته و مخالف هرگونه برقراری صلح بین آنها هستند، به گروه‌های افراطی معروفند.

گروه‌های مسیحی یادشده عموماً بنیادگرا (رادیکال) و جانبدار و هوادار اسرائیل هستند. رهبران بعضی از این گروه‌ها اسرائیلی هستند. بعضی از این گروه‌ها با حمایت از سیاست‌های صهیونیستی دولت اسرائیل و بعضی از گروه‌های دیگر یهودی، به توسعه و شدت گرفتن درگیری و رویارویی در «خاورمیانه» دامن می‌زنند. گروه‌های دیگر نیز غیر مستقیم در این باره فعال هستند. این گروه‌ها در حال جمع‌آوری اعانه و کمک برای اسرائیل و گروه‌های اسرائیلی در دیگر کشورها بوده و در این کشور اطلاعات نادرستی را به جانبداری از اسرائیل درباره درگیری و رویارویی‌های داخلی در اسرائیل پخش می‌کنند. همچنین این گروه‌ها در حکومت‌های کشورهای خود، گروه‌های نفوذ (لابی) را در حمایت از اسرائیل تشکیل داده یا می‌دهند.

از جمله این گروه‌های نفوذ، لابی موجود در کنگره آمریکا است که به میزان قابل توجهی کارایی دارد. لابی گروه‌های یادشده که جانبدار اسرائیل بوده و در کنگره صاحب نفوذ است، به میزانی بزرگ و قدرتمند است که هر ساله به واسطه آن پنج و نیم میلیارد دلار از سوی دولت «آمریکا» به اسرائیل پرداخت می‌شود.

1. fundamentalist.

2. www.yurtdisi.mgv.org.tr.

بنیادهای دین شناختی صهیونیسم مسیحی

شاید فهم و درک حمایت گروه‌های مسیحی بنیادگرا از یک دولت یهودی و اشتیاق وافر آنها به این دولت، در مرحلهٔ اول ممکن نباشد. علت حمایت آنها از چنین دولتی، تفاسیری است که از «کتاب مقدس» به عمل آمده است. آنها به معانی ادبی کتاب مقدس به مثابه کلام خدا باور داشته و بعضی از بخش‌های مشخص کتاب مقدس را به عنوان پیش‌گویی آخرین جنگ بزرگی که در «صحرای هرمدون»^۱ واقع در «فلسطین»^۲ اشغالی رخ خواهد داد، تعبیر می‌نمایند. این جنگ به‌عنوان آخرین جنگ بزرگ در کتاب مقدس و به زبان عبرانی آرمگدون^۳ نامیده شده است. جنگ آرمگدون تنها و تنها پس از گردهمایی و استقرار یهودیان به عنوان یک ملت در قلمرو ارض موعود^۴ به وقوع خواهد پیوست. گروه‌های مسیحی یاد شده، یهودیان را تنها بندگان برگزیدهٔ خداوند قلمداد نموده و اعتقاد دارند که خداوند سعادت دنیا را به یهودیان و سعادت اخروی را نیز به آنها (گروه‌های مسیحی) عطا خواهد نمود؛ زیرا خداوند نیکی و سعادت اخروی را به آنها وعده داده است. به دلیل وعدهٔ سعادت اخروی، این گروه‌های صهیونیست مسیحی، خود را مسیحیان از نو زاده شده^۵ نامیده و معتقدند که آرمگدون را نخواهند دید و هیچ‌گونه تألمات ناشی از این دوره را نیز متحمل نخواهند شد. آنها اعتقاد دارند که توسط خداوند به آسمان‌ها برده خواهند شد و این رخداد و واقعه را Rapture (به معنی خوشی و شادمانی بی حد و حصر) نامیده و معتقدند که این حالت فقط و فقط شامل حال مسیحیان یاد شده، خواهد بود.

1. Megiddo.
2. Armagedon.
3. Eretz israel.
4. born-again.

این دکترین که از سوی دیگر کلیساها نیز پذیرفته شده است، هزاره‌گرایی نامیده می‌شود. در «کتاب مقدس» (تورات) به وقوع این جنگ در هزاره سوم اشاره شده یا اینکه چنین تفسیری از آن، به عمل آمده است. از سوی دیگر گفته می‌شود که عیسی مسیح (ع) در این جنگ از آسمان به زمین باز خواهد گشت. او دجال را در اینجا خواهد کشت. پس از آن پادشاهی خود را آغاز خواهد نمود و دوران صلح آمیزی که سالیان سال ادامه خواهد یافت، آغاز خواهد گردید. بدین ترتیب، دلیل علاقه مسیحیان صهیونیست بنیادگرا به اسرائیل و آغاز سریع جنگی که خود، زمینه بازگشت مجدد مسیح (ع) را فراهم خواهد ساخت، روشن می‌گردد.

گروه‌های صهیونیست مسیحی یاد شده از آنجایی که معتقد به وجود هفت مرحله گذار در کتاب مقدس هستند، خود را تدبیرگرایان یا dispensationalism می‌دانند. در عین حال این گروه‌های مسیحی به دلیل اینکه قبل از جنگ آرمگدون بوده‌اند و از فلاکت، مشقات، درد و رنج آن جنگ دور نگه داشته شده‌اند، خود را بخشوده‌شدگان می‌نامند.

این مراحل (هفت گانه) که در کتاب مقدس پیش‌گویی شده و بخشوده‌شدگان به آن اعتقاد دارند، عبارتند از:

۱. بازگشت یهودیان به فلسطین؛

۲. ایجاد دولت یهود؛

۳. موعظه شدن انجیل به بنی اسرائیل و دیگر مردم در تمامی دنیا؛

1. Milenyalism.

۲. ۳۸. واژه dispensationalism که در لغت به معنی: ۱. پخش و توزیع، تقسیم کردن، حاکمیت اقتدار؛ ۲. بخشودگی، اغماض کردن، صرف نظر کردن و استثناست. در مسیحیت نیز این واژه به معنی «دوران سیطره و حاکمیت یک دین» یا «اجازه ویژه صادر شده از طرف کلیسا» می‌باشد.

۴. (حصول مرحله) و جه (Rapture) به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛

۵. دوران فلاکت؛ این مرحله هفت سال طول خواهد کشید. در این مرحله یهودیان و دیگر (به اصطلاح) مؤمنان ظلم خواهند دید. اما سرانجام صالحان با پیروان دجال به نبرد خواهند پرداخت؛

۶. وقوع جنگ آرمگدون، جنگی که در «صحرای مجدون» در «فلسطین» اشغالی به وقوع خواهد پیوست؛

۷. شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی مسیح. پایتخت این پادشاهی، اورشلیم (قدس) خواهد بود. این پادشاهی به وسیله یهودیان اداره خواهد شد و یهودیان به مسیح (ع) خواهند پیوست یا مسیحی خواهند شد.

مراحل یاد شده، بنیان‌های اعتقادی بخشوده شدگان است؛ اما در میان گروه‌های یادشده بعضی تفاوت‌ها وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، نقطه نظرات متفاوتی درباره عاقبت و فرجام یهودیان در میان آنها وجود دارد؛ مانند بازگشت تمامی آنها به سرزمین اسرائیل و مواردی از این قبیل.

بخشوده شدگان از تعیین و بازشناسی مکان‌های پیش‌گویی شده توسط «کتاب مقدس» بسیار خوششان می‌آید؛ مثل بازشناسی (تعیین حدود) «صحرای هرمجدون» در «فلسطین» اشغالی. بخشوده شدگان با داشتن این تلقی که بعضی از کلمات عبرانی به کار رفته درباره دجال در بخش‌هایی از کتاب مقدس در «انگلیس» مترادف «روسیه» و «مسکو» است، چنین تعبیر می‌کنند که دجال از سمت روسیه خواهد آمد. آنها اعتقاد دارند که نبرد آرمگدون نبردی با سلاح‌های هسته‌ای خواهد بود. «آمریکا» که در این جنگ در کنار اسرائیل قرار خواهد گرفت، دچار انحطاط اخلاقی خواهد شد.

کتاب هال لیندسی^۱ با نام «زمین سیاره بزرگ مرده»^۲ که از سوی تعدادی از رهبران بنیادگرای بخشوده شدگان بسیار تأثیرگذار عنوان شده است، به خوبی تعیین کننده این تئوری و پرفروش ترین کتاب در این باره بوده است.^۳

مسیحیت در پی تلافی کردن سیاست‌های آنتی سیمیتیک (یهود ستیزی) در تاریخ گذشته خود است؛ اما در عین حال این موضوع برای بعضی از گروه‌ها به صورت یک پارادوکس درآمده است؛ زیرا به زعم آنها، مسیحیان برتر از یهودیان هستند؛ به عنوان مثال آنها قبول دارند که یهودیان بندگان برگزیده خداوند هستند و قبول دارند که به عنوان یک واسطه در بازگشت مجدد مسیح عمل می‌نمایند؛ اما معتقدند در صورتی که یهودیان پذیرای مسیح نباشند، نمی‌توانند به بهشت بروند. پارادوکس دیگر اینکه بخشوده شدگان معتقدند که دیاسپورا (سرگردانی یهود و متفرق شدن آنها) و حتی قتل عام آنها توسط نازی‌ها مجازاتی الهی و ناشی از ایمان نیاوردن یهودیان به مسیح (ع) و کشته شدن او توسط یهودیان است.

1. Hal Lindsey.

2. The Late Great Planet Earth, Rapids, Mich: Zondervan publishing House, 1970.

۳. این کتاب فروش فوق العاده‌ای در سطح جهان داشته. در آن، حوادث زمان حاضر با تشابهات ارائه شده در «انجیل» درباره پایان کار جهان نشان داده شده است (م). در این کتاب، لیندسی پیشگویی می‌کند که جنگ جهانی سوم هنگامی آغاز خواهد شد که «شوروی» و یکی از هم‌پیمانان عربش به اسرائیل حمله کند. وی می‌گوید: به محض اینکه نبرد آرمگدون به اوج خود رسید و جهان در آستانه نابودی قرار گرفت، درست در همان لحظه عیسی مسیح رجعت می‌کند و بشر را از مهلکه خودساخته‌اش نجات می‌بخشد (به نقل از کتاب «تکاپوی ۲۰۰۰»، جان نسبیت، پاترشیا ابردین، ترجمه صهبا سعیدی).

سرزمین مادری!

عبدالله ناطقی

در عرصه فیلم کودک، «هالیوود» از تعدی صهیونیست‌ها مصون نمانده است و کلیشه‌های خاصی در قالب فیلم کودکان، طی چند دهه اخیر مدام تکرار شده‌اند. مثلاً کلیشه کودک محروم مانده از میراث اجدادی یا جدا افتاده از آغوش گرم مادر که هر یک به نوعی تداعی‌کننده یهودی مظلوم و به دور مانده از سرزمین مادری خویشند. در این قبیل داستان‌ها با استفاده از پیام‌هایی که در کتب مقدس یهودیان آمده است، مخاطب یهودی و بسیاری از غیر یهودیان به راحتی می‌فهمند که منظور از آن چیست؟ یهودیان اسرائیل را مادر قوم خویش می‌دانند و اینکه شهر یا منطقه‌ای به انسان تشبیه شود، در جای جای «تورات» امروزی آمده است. داستان «سیندرلا» مثال خوبی برای این کلیشه نخنما و تکراری است.

لابی (گروه فشار) صهیونیسم در هالیوود، در عرصه تولید فیلم‌های کودکان نیز تا کنون بسیار مؤثر و فعال عمل کرده است. امروزه در سرتاسر دنیا والت دیزنی نامی آشناست و بیشتر کودکان، شخصیت‌های کارتونی والت دیزنی را به خوبی می‌شناسند. بد نیست بدانیم اولین شخصیت مشهور آثار او: میکی

ماوس نمادی از همان یهودی سرگردان و بی کس است که مدام از سوی رقیبان قوی تر تهدید می شود و او صرفاً با اتکا به زیرکی و چالاکی خویش، بر تمامی دشمنان فائق می آید. امروز هم تداوم این شخصیت کارتونی را در انیمیشن تام و جری می توان مشاهده کرد که موشی بد جنس و فریب کار با تکیه بر شیطنتها و ناجوانمردی هایش به طرز اعجاب آوری همیشه بر گربه ای نادان و احمق پیروز می شود. این قبیل آثار در دادن حس اعتماد به نفس به مخاطبان یهودی - که دقیقاً مفهوم سمبل موش را می فهمند - و همچنین در دادن الگویی دغل و بدجنس به کودکان و نوجوانان بی گناه جهانیان، تأثیر بسزایی دارند.

همیشه در این فکر بوده ام که جواب کودکان معصومی را که می پرسند: چرا بر خلاف عالم واقع، در این قبیل فیلم ها همیشه موش برنده می شود؟ چگونه بدهم و هیچ گاه پاسخی جز همین تحلیل به ذهنم نرسیده است.

مورد دیگر، شخصیت های کارتونی مطرود و گوشه گیری هستند که به دلیل زشت رویی، توسط دیگران تحقیر می شوند؛ ولی در پایان، این ناتوانی و زشتی با توانایی و زیبایی جایگزین می گردد و آنها بر تمامی مشکلات غلبه پیدا می کنند و غبطه رقیبان را بر می انگیزند. انیمیشن دامبو، فیل پرنده در زمرة این گروه از آثار است. در این فیلم شاهدیم که مادر دامبو برخلاف سایر فیل ها که کلاهی زنگوله دار بر سر دارند، کلاه عرقچین مانند مخصوص یهودیان را بر سر دارد و به جرم دفاع از فرزندش، در اسارت به سر می برد! و خود دامبو هم طی عملیاتی در سیرک، پرچمی را که به پرچم رژیم اشغالگر قدس بی شباهت نیست، به اهتزاز در می آورد.

در کارتون جوجه اردک زشت نیز شخصیت گوشه گیر، آواره و زشت روی فیلم نامه، تبدیل به قوی زیبایی می شود و در پایان فیلم، به سمت خورشید

می‌رود. این کارتون هم از همین کلیشه پیروی می‌کند که نماد یهودی تنها و مطروودی با رفتن به سمت سرزمین موعودش، به سعادت رسیده است. منظور از عبارت رفتن به سمت خورشید که در «تورات» آمده و در بین یهودیان رایج است، بازگشت به سرزمین موعود است.^۱

کارتون‌های بسیاری هم مروج زندگی و اخلاق غربی هستند و سعی دارند خصوصاً شرقی‌ها را شیفته و هضم شده در روش‌های غربی نشان دهند و با این الگودهی، مخاطبان را به سمت ارزش‌های دنیوی یهودی، آمریکایی بکشانند؛ مثلاً در سری جدید کارتون سندباد (افسانه هفت دریا) شاهد آنیم که فضای شرقی مجموعه‌های پیشین، مبدل به فضایی خشونت‌بار و پر زد و خورد شده است. مثلاً در صحنه‌ای که سندباد از پشت سگان کشتی کنار می‌رود، با هفتاد ضربه شمشیر و خون ریزی بسیار، کنترل کشتی را به دست می‌گیرد. شدت خشونت در این فیلم، آن چنان زیاد است که حتی دریا با خون افراد سرخ می‌شود و مثل بسیاری از فیلم‌های جدید غربی، لشکری از شیطانک‌ها و دیوها با سندباد و نامزد خشن و مبارز طلب او، مارینا و دوست وفادارش، کیل می‌جنگند. حتی دیالوگ‌ها هم خشونت بار است. جالب است که نویسنده این فیلم جان لوگان در کارنامه خود، اثری پر برخورد، چون گلا دیاتور را دارد. در این محصول والت دیزنی هم میشل افایفر یهودی به جای اریس، خدای جنگ، صحبت می‌کند. در این فیلم، سندباد برخلاف گذشته، ظاهری کاملاً غربی و بی‌هویت گرفته که در نقش یک دزد دریایی قهار باید از هفت دریا عبور کند و «کتاب صلح» را از خدای جنگ (اریس) بدزدد و شهر و شاهزاده را از خطر نابودی نجات دهد. جریان در شهر «سیراکیوس» که شاهزاده عادل به نام پروتئوس در آنجا حکومت می‌کند، اتفاق می‌افتد. در این فیلم از علاءالدین و

۱. جزوه یهود و هنر (۲)، سخنرانی استاد شمس‌الدین رحمانی در تاریخ ۸۲/۴/۱۹.

علی بابا هم خبری نیست.

در کارتون لوک خوش شانس، گانگستری سفیدپوست که نماد کلانتر و قانون اومانیستی آمریکایی است و همیشه ورد زبانش تنهایی، غریبی و آوارگی خودش می‌باشد، با چهره و اخلاقی نیکو - که با وجود اسب بذله‌گوش، سالی و سگ خنده‌رویش، بوشویک جذابیت دوچندانی می‌یابد - همیشه در جست‌وجوی مجرمان و تبه‌کاران است و هیچ‌گاه با شکست روبه‌رو نمی‌شود. در بعضی از قسمت‌های آن شاهدیم که لوک متمدن و مهربان، فرشته نجات سرخپوستان ساده لوح و مردمی از فرقه‌های مذهبی خرافی می‌باشد و اگر لوک نبود، جنگ قبیلگی، ظلم و تبه‌کاری همه‌جا را فرا می‌گرفت. بالأخره برای ما هنوز جای این سؤال باقی است که خانه لوک کجاست؟ و چرا همیشه در پایان غرورانگیز پیروزی‌هایش در غروبی زیبا به سمت خورشید، نماد سرزمین موعود در «کتاب مقدس» می‌رود! بالأخره فسادها و جرم‌های فراوان و رو به رشد موجود در غرب را ببینیم یا حرف کارگردان لوک را گوش بدهیم.

در بسیاری از فیلم‌ها و کارتون‌های پلیسی هم جای این سؤال باقی است. در کارتون گالیور هم می‌بینیم سفیدپوست بزرگی با سمبل‌ها و مدل‌های مو و لباس نژاد انگلیسی، آمریکایی به جزیره آدم کوچولوها (جهان شرقی) می‌رود و این کوچولوهای بی‌دفاع بر قدرت مادی و مغز پر جولان گالیور تکیه کرده و دشمنان خود را شکست می‌دهند که اگر حضور گالیور نبود، بدون شک شکست آنها قطعی بود.^۱

در فیلم رابینسون کروزوئه هم شاهدیم سفیدپوستی انگلیسی تبار که

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به روزنامه جام‌جم، سه شنبه ۸۲/۸/۲۰، ص ۶، مقاله «دزد دریایی، کتاب صلح می‌دزد».

۲. در مورد صحت این تحلیل در باره کارتون گالیور می‌توان به حرف‌های بعضی استراتژیست‌های جیره‌خوار دولت صهیونیستی «آمریکا» که دقیقاً همین تشبیهات را به کار برده‌اند، اشاره کرد.

کشتی‌اش شکسته و در جزیره ای تنها مانده است، با سیاه پوستانی بی تمدن، وحشی و آدم‌خوار روبه‌رو می‌شود که یکدیگر را قربانی کرده و می‌خورند؛ اما رابینسون پرعاطفه و دل‌نازک یکی از این بی‌تمدن‌ها را به نام جمعه از دست قبیلهٔ آدم‌خوار و سبک‌مغزش نجات می‌دهد و جمعه در اثر هم‌نشینی با این یار مهربان با سواد می‌شود و به سمت تمدن و پیشرفت حرکت می‌کند و به تدریج تمام آن مردم عقب مانده به شیوه‌های زندگی و معاشرت رابینسون ایمان آورده و آن قهرمان بزرگ را به عنوان رهبر و منجی عزیز خود می‌پذیرند و به سبک او زندگی می‌کنند. آیا غلوآمیزتر از این هم می‌شد تمدن غرب را به عنوان تنها سرور و راهبر جهانیان توسعه نیافته و به اصطلاح غربی‌ها، جهان سومی، معرفی کرد یا نه؟

نگرهٔ صهیونیستی حاکم بر آثار والت دیزنی، بعضاً به تولید انیمیشن‌ها و فیلم‌های تاریخی در خصوص زندگی انبیای الهی منجر شده که سه کارتون: «کشتی نوح(ع)»، «زندگی حضرت موسی(ع)» و «زندگی حضرت یوسف(ع)» از آن جمله‌اند. در تمامی این آثار، بر اساس قصص «تورات»، روایات تحریف شده‌ای از زندگی انبیای اولوالعزم ارائه شده است که شأن، منزلت و عصمت این بزرگ مردان را در ذهن مخاطب پائین می‌آورد و رواج سکولاریسم (جدایی دین و دنیا) و مادی‌گرایی را تسریع می‌بخشد. نکتهٔ قابل توجه این است که در برخی از این آثار، شخصیت‌های اصلی انیمیشن با صدای مشهورترین ستارگان یهودی سینما سخن می‌گویند! مثلاً در انیمیشن «پرنس مصر» که روایتگر زندگی حضرت موسی(ع) است، وال‌کیلر به جای موسی(ع)، میشل افایفر به جای همسر و ساندرابولاک به جای خواهر او صحبت می‌کنند. همچنین در تیتراژ پایانی این انیمیشن پر هزینه، اسامی مشهور دیگری از بازیگران یهودی هالیوود) می‌توان دید که صدای آنها برای بسیاری از تماشاگران غربی

خاطره‌انگیز و آشناست.

داستان هاچ، زنبور عسل هم به کودک یهودی می‌فهماند که باید به دنبال مادر زیبا و نورانی خویش باشد و همه غیر یهودیان موجوداتی مخوف، بدجنس و حتی بد بو هستند که می‌خواهند او را از بین ببرند. این داستان به بچه‌های غیر یهودی هم این پیام را القا می‌کند که دیگران دشمنان و موانع رسیدن او به هدفش هستند و در مجموع، حس اعتماد به دیگران را در کودک از بین می‌برد.

کلیشه کودک شیطانی که با زیرکی بر دشمنانی که قصد تجاوز به خانه و کاشانه او را دارند، فائق می‌آید و آنها را به سختی مجازات می‌کند هم، شبیه مورد قبلی است. مجموعه طنز «تنها در خانه» بر اساس همین کلیشه پدید آمده و با نگاهی ساده به مضامین آن، ردپای چهار جنگ اعراب و اسرائیل و شکست اعراب در هر چهار جنگ را می‌توان دید.

برخی از آثار انیمیشن نیز محملی برای پیام‌های سیاسی هستند. مثلاً در کارتون «شیر شاه» ردپای نزاع دو ابرقدرت، طی سال‌های جنگ سرد و آشتی مجدد نسل‌های آتی بعد از فروپاشی نظام کمونیستی در «شوروی» سابق به وضوح مشهود است. توضیح اینکه شیر نماد سلطه جهانی یهود است و در «تورات» آمده است:

و بقیه یعقوب، در میان امت‌ها و قوم‌های بسیار مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر درنده در میان گله‌های گوسفند خواهند بود که هنگام عبور پایمال می‌کند و می‌درد و کسی نمی‌تواند مانع او شود. قوم اسرائیل در برابر دشمنانش خواهد ایستاد و آنها را نابود خواهد کرد.^۱

۱. جزوه یهود و هنر (۲)، سخنرانی استاد شمس‌الدین رحمانی در تاریخ ۸۲/۴/۱۹.
۲. ترجمه تفسیری فارسی «کتاب مقدس»، چاپ «انجمن بین‌المللی کتاب مقدس انگلستان».

گاپ، پروژه‌های صهیونیستی

نصیر صاحب خلق

هر جا که قدم بگذارید به شما تعلق خواهد داشت. مرزهایتان از بیابان نَگب در جنوب تا لبنان در شمال، و از رود فرات در مشرق تا دریای مدیترانه در مغرب خواهد بود. هیچکس یارای مقاومت با شما را نخواهد داشت؛ چون خداوند، خدایتان همان‌طور که قول داده است هر جا که بروید ترس شما را در دل مردمی که با آنها روبرو می‌شوید، خواهد گذاشت.^۱

توسعه‌طلبی صهیونیست‌های کابالائست این بار پس از «فلسطین» متوجه سرزمین‌هایی است که به زعم آنها، حساس‌ترین و محوری‌ترین بخش از سرزمین‌های به اصطلاح نشان شده توراتی را تشکیل می‌دهد. منطقه «جنوب شرق ترکیه»، منطقه‌ای که ده‌ها سال است که پروژه بزرگ توسعه اقتصادی موسوم به گاپ، پروژه جنوب شرقی «آناتولی» در آن، در حال اجراست، هم

۱۹۹۵م، «سفر میکاه»، باب ۵، فقرات ۸ و ۹. در بعضی ترجمه‌های دیگر در ادامه دارد: دست تو بر خصمانت بلند خواهد شد و جمیع دشمنانت منقطع خواهند گردید.

۱. «عهد عتیق»، کتاب تثنیه، باب ۱۱، آیات ۲۴ - ۲۵

اکنون به جولانگاه صهیونیست‌های یهودی و مسیحی تبدیل شده است. منطقه جنوب شرقی ترکیه بنا بر آموزه‌های توراتی، بخشی از سرزمین‌های ارض موعود است که دارای اهمیت چندگانه برای یهودیان کابالائست می‌باشد. این منطقه هم به دلیل ایدئولوژیک هم به علت اهمیت ژئواستراتژیک و هم به جهت موقعیت ژئوپلیتیکی خود، در برپایی اسرائیل بزرگ، از محوری‌ترین مناطق واقع در قلمرو ارض موعود به حساب می‌آید. این منطقه دارای منابع آبی بسیار غنی و اراضی و مراتع بسیار مناسب و مساعد برای کشاورزی و دامداری و ظرفیت‌های بسیار خوبی را در راستای رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داراست؛ ظرفیت‌هایی که برای صهیونیست‌های کابالائست اهمیت بسیار زیادی دارد.

هرچند که گفته شده است که با اجرای این پروژه، تغییرات بسیار بزرگی در زندگی مردم منطقه، از نظر وضعیت اقتصادی و معیشتی به وجود خواهد آمد و این پروژه نقطه پایانی خواهد بود بر فقر و چالش‌های سیاسی، اجتماعی خشونت باری که سالیان سال است در این منطقه جریان دارد؛ اما گویا حقیقت چیز دیگری است و دلایل و شواهد، حاکی از اقداماتی برنامه‌ریزی شده و هدفمند برای یهودی‌سازی این منطقه است. به تعبیر دیگر، این پروژه برنامه‌ای است در راستای محقق ساختن راهبرد اسرائیل بزرگ و انضمام این منطقه ژئواستراتژیک به گستره ارض موعود!

پروژه کاپ، پروژه‌های صهیونیستی

این پروژه که از اواسط دهه هفتاد، مراحل برنامه‌ریزی آن آغاز شد، از اواخر دهه هشتاد وارد پروسه اجرایی گردید. روند اجرای این پروژه از همان ابتدا با مشکلات برنامه‌ریزی شده عیدیه‌ای مواجه گردید؛ به عنوان مثال عدم

حمایت مالی بانک جهانی از پروژه گاپ، به دلیل فشارهای اعمال شده از سوی کشور های منطقه که علی الظاهر ناشی از نگرانی آنها نسبت به قرار داشتن سرچشمه های رودهای «دجله» و «فرات» در این منطقه بود، به نوعی زمینه سازی برای ورود رژیم صهیونیستی به بهانه سرمایه گذاری و انتقال تکنولوژی به این پروژه گردید. اینکه رژیم صهیونیستی بر اساس نظر بعضی از یهودیان سرشناس «ترکیه»، مثل اسحق آلاتون، یکی از صاحبان صنایع واز اعضای لابی یهود در این کشور، پیشاپیش مطالعات و اطلاعات جامعی درباره این پروژه و چگونگی موفقیت آن در اختیار داشته نکته مسلّمی است! و به همین سبب نیز آمادگی خود برای مشارکت در این پروژه و ورود به تمامی مسائل مربوط به گاپ را، در ملاقاتی که در سال ۱۹۹۳م. بین هیئت بیست نفره بازدید کننده خود از گاپ و اطاق بازرگانی «غازی آنتپ» صورت می گیرد، اعلام می دارد.

قرائن و شواهد حاکی از آنست که منطقه «جنوب شرق ترکیه» و پروژه گاپ، همچون شرایط منطقه، بافت جمعیتی، مشکلات و چالش های قومی و فرهنگی موجود در آن به طور جدی از سوی صهیونیست ها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و این امر بدون کمک و مساعدت عوامل داخلی صهیونیسم بین الملل در «ترکیه» ممکن نبوده است! نباید فراموش کرد که در براندازی امپراتوری عثمانی و تأسیس و بنیان گذاری جمهوری جدید «ترکیه»، نقش یهودیان صهیونیست بسیار پررنگ بود.

موقعیت گاپ در ترکیه با توجه به موقعیت عراق و سوریه

نفوذ و تأثیر گذاری بر تصمیم گیری های دولت های ترکیه از آغازین سال های مهاجرت برنامه ریزی شده یهودیان سفاردهی به سرزمین های عثمانی

ادامه داشته و دارد! با این حال چرانباید این احتمال قریب به یقین مطرح شود که پروژه گاپ یک پروژه کاملاً صهیونیستی و بخشی از تلاش‌های آنها برای برپایی اسرائیل بزرگ است؟! در این باره سخنان پروفیسور رمضان دمیر، یکی از صاحب‌نظران ترک جای تأمل بسیار دارد:

آنچه که امروز در رسانه‌ها مطرح می‌شود این است که تا به امروز هیچ یک از گروه‌ها اعم از ملی‌گرا یا اسلامی، امکان ابراز وجود نداشته‌اند، حتی و حتی پروژه «جنوب شرق آناتولی» (گاپ) نیز که در اصل و به احتمال بسیار زیاد با حمایت «امپراتوری جهانی مالی و اقتصادی یهود» و از جانب کانون‌های قدرت غربی برای اسرائیل به اجرا در آمده است، محصول طرحی است که در راستای تحقق دولت اسرائیل بزرگ و ارض موعود، به عنوان باور آرمانی یهود قدم به قدم به پیش برده می‌شود...

همچنین گفته می‌شود که از سه هزار خانواده‌ای که در حال حاضر، «ترکیه» را اداره می‌کنند یهودیان دونه (ظاهراً مسلمان یهودی‌الاصل) سباتیست هستند که در صورت صحت آن، بسیار نگران‌کننده است... تمامی مؤسسات و سازمان‌های دولتی توسط این گروه اداره می‌شود...

بدین ترتیب این احتمال بیش از پیش تقویت می‌شود که پروژه گاپ پروژه‌ای کاملاً صهیونیستی است و در یک هماهنگی کامل بین یهودیان سفاردی داخل ترکیه و رژیم صهیونیستی، به عنوان کارگزار صهیونیسم بین الملل که هویتی کاملاً قومی و ایدئولوژیک دارد، در دست اجراست.

۱. <http://www.rdemir.com/makalelergsoncekilergoster.aspx?m=15>

۲. همان منبع

استان‌هایی که پروژه گاپ در آنها در حال اجراست

اقدامات تأمل برانگیز رژیم صهیونیستی در «منطقه گاپ»، چنان گسترده و همه‌جانبه است که توجه رسانه‌های ارتباطی و افکار عمومی ترکیه و جهان را به طور جدی به خود معطوف داشته است. واکنش و سخنان مقامات صهیونیستی از سال ۱۹۹۴ م. یعنی سال آغاز فعالیت‌های رسمی این رژیم در پروژه گاپ، ورود شرکت‌های ریز و درشت اسرائیلی به پروژه، بازگرداندن مهاجران کرد و ترک یهودی الاصل به منطقه، خرید و اجاره مستقیم یا با واسطه اراضی گسترده در منطقه و ورود هم‌پیمانان مسیحی صهیونیست آن به منطقه، همه و همه، حکایت از هدف‌گذاری جدی منطقه «جنوب‌شرق آناتولی» از سوی صهیونیست‌های کابالائست، در راستای استراتژی بزرگ آنان، یعنی اسرائیل بزرگ است.

دلایل اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک منطقه گاپ

«گاپ» دربرگیرنده اراضی وسیع و گسترده‌ای واقع در بین دو رود «دجله» و «فرات» بوده که دارای مراکز هیدروالکتریک سدها، تأسیسات مواصلاتی، همه‌گونه زیرساخت‌های لازم مربوط به کشاورزی، توریسم، صنایع و تأسیسات مربوط به توریسم و پروژه‌های بسیار دیگر است. هفت گروه پروژه‌ای بزرگ در این منطقه فعالند. در گاپ، بیست و دو سد و نوزده سانترال هیدروالکتریک در قالب سیزده پروژه در دست اجراست. این پروژه، پروژه بسیار عظیمی است که در مساحتی بالغ بر هفتاد و پنج هزار کیلومتر مربع در حال اجراست. با ایجاد تأسیسات آبیاری در این منطقه یک میلیون و هشتصد هزار هکتار از اراضی منطقه، تحت آبیاری قرار خواهد گرفت.

این درحالی است که عموماً کمبود آب در منطقه «خاورمیانه» مشکلی

بسیار جدی است و در این میان رژیم صهیونیستی از نقطه نظر نیازهای آبی به شدت در مضیقه است.

اصولاً در خاور میانه مشکلی به نام مشکل آب وجود دارد. شاید هم بتوان گفت که در ارتباط با آب، مشکلاتی اقتصادی و استراتژیک وجود دارد... در سال ۱۹۸۶م. برای اولین بار احتمال بروز جنگ بر سر مسئله آب در منطقه «خاورمیانه» از طرف مرکز بین المللی بررسی‌های استراتژیک «سازمان سیا» مطرح گردید. این مؤسسه که دفتر مرکزی آن در «واشینگتن» است، بدون هیچ مقدمه‌ای گزارشی در ارتباط با مسئله آب در خاورمیانه منتشر کرد. در این گزارش، مسائلی همچون، افزایش بیابان‌های خشک، کاهش روند جریان آب‌های رودخانه‌ها و ارزش و اهمیت آب نسبت به نفت، به عنوان نتایج گزارش درج گردیده بود. ضمناً یک پیش‌گویی نیز صورت پذیرفته بود:

...جنگ‌های آینده در خاورمیانه در ارتباط با تقسیم آب سه رود بزرگ نیل، اردن و فرات رخ خواهد داد.^۱

میزان آب مصرفی مقرر شده برای هر نفر در سرزمین‌های اشغالی، هر روز کمتر می‌شود. «لیبی» و «سعودی» نیز منابع زیرزمینی آب خود را مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. «سوریه» و «عراق» نیز درباره آینده بسیار نگران هستند. «ترکیه» و «ایران» نیز کمی بیش از آب مورد نیاز خود را دارا هستند. قیمت آب رفته رفته همانند نفت اهمیت می‌یابد. افزایش رقابت بین همسایگان در مورد آب، روز به روز آنها را به سمت وسوی رویارویی‌های نظامی احتمالی سوق می‌دهد. بعضی از دولت‌های منطقه، قدرت انحصاری کردن منابع آب با بهره‌گیری از سدها و به کارگیری تأسیسات آبی را دارا می‌باشند.

هم اکنون اسرائیل از آب‌های رودخانه‌های «شریعه غربی»، «نهر اردن» و «یرموک» کمال بهره برداری را می‌نماید. گفته می‌شود که کشور کلیدی آغاز گر بحران در منطقه خاورمیانه، اسرائیل است. در حال حاضر بخش بزرگی از آب موردنیاز اسرائیل از منابع آبی دریاچه «طبریه» تأمین می‌شود. آبشخور آب دریاچه «طبریه» نیز رود «لیتانی» است که از «لبنان» جریان داشته و کنترل آن در خارج از اسرائیل قرار دارد. در هنگامه اشغال «جنوب لبنان» این مشکل برطرف شده بود. در نقشه سرزمین‌های اشغالی ارائه شده در «کنفرانس صلح ورسای» در سال ۱۹۱۹ م. توسط صهیونیست‌ها، نهر لیتانی نیز در آن گنجانیده شده بود و اسرائیل در حمله سال ۱۹۸۲ م. به لبنان در صدد بود تا نهر لیتانی را ضمیمه سرزمین‌های اشغالی نماید.^۱

کاسته شدن سطح آب دریاچه طبریه، به عنوان مهم‌ترین منبع آب رژیم صهیونیستی، نگرانی‌های جدی‌ای را موجب گردیده است. رافائل ایتان، رئیس شاخه نظامی «موساد» در دهه ۶۰، موسوم به LAKAM و رئیس ستاد ارتش اسرائیل در سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۸۳ م. و عامل کشتار «صبرا» و «شتیلا» که در سال ۱۹۶۸ م. به عنوان مشهورترین جاسوس اسرائیل در رأس «لاکام» قرار داشت، به عنوان وزیر کشاورزی در دهه نود هشدار می‌دهد که:

هیچگاه تاکنون حجم آب دریاچه «طبریه» تا به این قدر کاسته نشده بود. منابع ذخیره آب اسرائیل با خطر روبروست.^۲

او همچنین اعلام داشته بود که:

کمبود منابع آب اسرائیل را تهدید می‌کند.^۳

۱. Türkkaya Ataöv, Turkish Daily News, 19 Şubat 1993

۲. Dangerous Liaison, Andrew and Leslie Cockburn, sf.85

۳. Şalom, 9 Ocak 1991

این امر نشانگر آن است که اسرائیل برای آب، هیچ گریزی از جنگ ندارد؛ چنان که نخست وزیر اسرائیل اسحاق رابین نیز اعلام داشته بود که: امیدوارم مسئله آب نیاز به راه‌حل نظامی نداشته باشد.

یکی از مهم‌ترین علل اشغال مناطق «شریعه غربی» و «جنوب لبنان» از جانب رژیم صهیونیستی نیز وجود منابع غنی آب در این مناطق بوده است. «تپه‌های جولان»، مناطقی بارانی و پر آب است. اسرائیل نمی‌تواند از این مناطق چشم‌پوشی کند. از طرف دیگر اسرائیل بخشی از دریاچه «طبریه» را که متعلق به «سوریه» است نیز به اشغال خود درآورده و آب تمام دریاچه را به خود اختصاص داده است؛ زیرا مشروب نمودن آب دریا، اقدامی بسیار پرهزینه است. این امر تورم را نیز در اسرائیل دامن می‌زند...

بر اساس برآورد وزارت کشاورزی رژیم صهیونیستی، جمعیت سرزمین‌های اشغالی در سال ۲۰۲۰ م. با ضریب رشد چهل و دو درصد، به هشت و نیم میلیون نفر بالغ خواهد گردید. به تبع افزایش جمعیت شهری نیاز به مسکن نیز پدید خواهد آمد و برای تأمین آن حداقل هجده درصد از اراضی کشاورزی از دست خواهد رفت. علاوه بر این اگر در نظر گرفته شود که بیش از نصف میزان آب مورد نیاز برای مصارف کشاورزی که در حال حاضر، بالغ بر هفتصد میلیون مترمکعب است نیز در آینده قابل تأمین نخواهد بود، رژیم صهیونیستی در آینده از نقطه نظر محصولات کشاورزی نیز در مضیقه شدیدی قرار خواهد گرفت. کارشناسان اعلام می‌دارند که در سال ۲۰۲۰ م. به نسبت افزایش جمعیت، میزان نیاز به محصولات کشاورزی نیز احتمالاً افزایش خواهد یافت؛ لذا این کشور که در حال حاضر صادرکننده محصولات کشاورزی است،

با در نظر گرفتن سیصد و شصت هزار هکتار اراضی کشاورزی و منابع آبی ناکافی، در آینده قادر به تولیدات کافی در این زمینه نخواهد بود.

در اینکه رژیم صهیونیستی به عنوان کارگزار صهیونیسم بین الملل در صدد محقق ساختن راهبرد دولت بزرگ اسرائیل به وسعت از «نیل» تا «فرات» است، هیچ تردیدی وجود ندارد. شاید امروز رژیم صهیونیستی بتواند با تکنولوژی نظامی و قابلیت‌های خود، بسیاری از اهداف مربوط به این راهبرد بزرگ را محقق سازد؛ اما نمی‌تواند آنچه را که به دست آورده است، به علت کمی نیروی نظامی و جمعیت خود، در طولانی‌مدت حفظ کند؛ حال برای محقق ساختن این امر، تنها کاری که باید انجام دهد، افزایش نیروی نظامی خود است؛ برای توسعه نیروی نظامی خود، لاجرم باید جمعیت خود را افزایش دهد. بر اساس برآوردهای انجام گرفته در این باره حداقل جمعیت لازم برای این کار، دستیازی به جمعیتی بیست میلیونی است؛ در صورت وجود چنین جمعیتی نیز تأمین نیازهای غذایی آنان در وسعت فعلی سرزمین‌های اشغالی ممکن و مقدور نخواهد بود؛ بدین ترتیب جای طرح این سؤال است که این نیازها از کجا تأمین خواهد شد؟ تنها جای مناسب برای این امر، در منطقه «گاپ» است؛ برای این کار نیز ابتدا باید زیر ساخت‌ها را آماده ساخت؛ یعنی باید در گاپ، صاحب زمین شد، در آن نیازهای لازم خود را فراهم ساخت و در سایه آن به جمعیت مورد نیاز خود دست یافت.

به همین دلیل نیز منطقه گاپ، در این مورد، گزینه‌ای راهبردی به حساب آمده و تلاش می‌شود تا راهبرد دولت اسرائیل بزرگ نه در سرزمین‌های بیابانی و خشک که با پروژه‌های آب صلح^۱، در سرزمین‌های سرسبز و حاصلخیز تحقق

۱. <http://webcache.googleusercontent.com>

۲. لازم به یاد آوری است که پروژه آب صلح در مقطعی از زمان که سناریوهای جنگ بین «سوریه» و

یابد. از نقطه نظر رهبران اسرائیل نیز محور بحران آب در منطقه «خاورمیانه»، اسرائیل است. رافائل ایتان وزیر کشاورزی اسرائیل در این باره گفته بود که: موضوع آب در منطقه همچون بمب ساعتی است.

حال با توجه به این موارد و مشکل فزاینده آب در منطقه «خاورمیانه»، قطعاً آب فراوان موجود در «منطقه گاپ» می‌تواند از دلایل راهبردی تلاش‌های اسرائیل برای مسلط شدن بر این منطقه به حساب آید؛ تا در فرایند این سیطره، امکانات لازم برای رشد جمعیتی و تأمین مواد غذایی مورد نیاز جمعیت چند ده میلیونی آتی یهودی برای دستیابی به اهداف توسعه‌طلبانه خود در ارتباط با ارض موعود و محقق ساختن دولت اسرائیل بزرگ فراهم آید. زوی الپلی نیز در سال ۱۹۹۵ م. به عنوان سفیر رژیم صهیونیستی این نیاز را مورد اشاره قرار داده و اعلام داشته بود:

در «ترکیه» هم آب فراوان است و هم خاک (مستعد برای کشاورزی)؛ در حالی که ما (رژیم صهیونیستی) فاقد هر دوی آنها هستیم.

پروژه یهودی‌سازی منطقه جنوب شرق آناتولی

علاوه بر اهداف یاد شده که تنها بخشی از اهداف راهبردی تعیین شده از جانب صهیونیسم کابلائیست برای برپایی دولت اسرائیل بزرگ به حساب می‌آیند، فرایند یهودی‌سازی منطقه «جنوب شرق آناتولی»، به عنوان بخشی از گستره سرزمینی ارض موعود، با مشارکت، همکاری و حمایت کارگزاران و

«ترکیه» شکل گرفته بود، مطرح گردید، صهیونیست‌ها ضمن تلاش برای گرفتن ماهی از آب گل آلود مصمم بودند تا این پروژه را مصادره به مطلوب نمایند و در لوای این پروژه، رسانیدن آب لازم را به سرزمین‌های اشغالی ممکن سازند. در قالب پروژه آب صلح، طرح انتقال آب «فرات» از سوریه به «اردن» و سپس به اسرائیل برنامه‌ریزی شده بود.

۱. Hürriyet, 14 Temmuz 1991

۲. zui elpelceg

عوامل داخلی صهیونیسم جهانی در ترکیه در حال اجراست. لازم به یادآوریست که یهودیان ترکیه از یهودیان سفاردی به حساب می‌آیند که در سال ۱۴۹۲ م. توسط سلطان عثمانی و در پی اقدامی مشکوک که به احتمال بسیار زیاد توسط کابالائست‌های «اسپانیا» برنامه‌ریزی شده و در فرایند دیاسپورای یهود به اجرا گذاشته شده بود، به سرزمین‌های عثمانی آورده شدند؛ اما آنان امروز خود را مهمان نمی‌دانند، بلکه خود را صاحبان «سرزمین‌های مقدس» واقع در منطقه «جنوب شرق ترکیه» و مکان‌های مقدسی، همچون «اورفا» زادگاه حضرت ابراهیم (ع) می‌دانند. رژیم صهیونیستی نیز با تقویت این باورها، اقدامات بسیاری را در روند یهودی‌سازی «منطقه گاپ» سازماندهی نموده و به مرحله اجرا گذارده است که اهم این اقدامات، به شرح ذیل است:

موقعیت پروژه گاپ در نقشه ترکیه

۱. پروژه افزایش جمعیت یهودی منطقه گاپ

اولین اقدام رژیم صهیونیستی در روند یهودی‌سازی منطقه، سازمان‌دهی بازگشت مجدد ترک‌ها و کردهای یهودی‌تباری بود که در حد فاصل سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۵۴ م. برای استقرار در سرزمین‌های اشغالی، «ترکیه» را ترک کرده بودند. بر اساس اعلام مؤسسه آمار دولتی اسرائیل، تعداد ترک‌های (یهودی) مهاجرت نموده به اسرائیل، پیش از سال ۱۹۴۸ م. تا سال ۲۰۰۱ م. بالغ بر هفتاد هزار و چهارصد و هفت نفر بوده است. اگر ترک‌هایی که به عنوان گردشگر به سرزمین‌های اشغالی سفر نموده و سپس در آنجا ساکن گردیدند نیز به این رقم اضافه گردد، این تعداد به هشتاد هزار نفر بالغ خواهد گردید. گفته می‌شود که این مهاجرت‌ها تحت تأثیر پروپاگاندای صهیونیستی، در حد فاصل سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۵۴ م. انجام پذیرفت. علاوه بر آن، مشارکت

آنها برای ایجاد یک دولت یهودی پس از دو هزار سال آوارگی، دیاسپورا می‌توانست عامل مؤثر دیگری در این مهاجرت به حساب آید. خبر بازگشت ترک‌های یهودی تبار و استقرار آنها در منطقه گاپ در سپتامبر سال ۱۹۹۴ م. در یک برنامه تلویزیونی با عنوان باتوم شو در «کانال دی ترکیه» توسط نسیم لوی نماینده جماعت یهودیان «ترکیه» رسماً اعلام گردید.

برنامه‌ریزی آمدن زنان یهودی باردار از سرزمین‌های اشغالی به «شانلی اورفا» و وضع حمل آنان در این شهر، اقدام تأمل‌برانگیز دیگری است که صهیونیست‌ها در این مورد به آن دست یازیده‌اند. این تلاشی است برای تغییر ترکیب جمعیتی منطقه که پیامدهای سیاسی و امنیتی جدید را در آینده برای دولت ترکیه در پی خواهد داشت؛ کودکان یهودی‌ای که امروز در شانلی اورفا متولد می‌شوند، پس از بیست سال می‌توانند به زادگاه خود - شانلی اورفا - که در شناسنامه‌های آنان درج گردیده است، باز گردند و به طور طبیعی نیز شهروند ترکیه به حساب می‌آیند. بدین ترتیب، علاوه بر تغییر نسبت جمعیتی مسلمان، یهودی و افزایش جمعیت یهودی در منطقه، می‌توانند مسائل سیاسی، امنیتی مهمی را در ارتباط با سرنوشت منطقه، بازی نمایند.

۲. خرید اراضی توسط شخصیت‌های حقیقی و حقوقی یهودی در گاپ

اخیراً بخشی از گزارش‌های محرمانه و بعضاً سری موجود در آرشیوهای «سازمان‌های اطلاعاتی ترکیه» در ارتباط با گاپ در این کشور منتشر شده که در بردارنده برنامه‌های نگران‌کننده‌ایست که توسط یهودیان صهیونیست در «منطقه گاپ» با هدف یهودی‌سازی آن در حال انجام است.

کتاب «گزارش سری گاپ در بایگانی‌های اطلاعاتی» که اخیراً به قلم پژوهشگر و روزنامه‌نگار ترک، حسن تاشکین انتشار یافته است، ترفندهای

مکارانه و حيله گرانۀ صهيونيست‌هاى کابالائيسست و روش‌هاى مورد استفاده آنها را در خريد اراضى منطقه گاپ مورد بررسى و واکاوى قرار داده است. اقداماتى که زمينه قانونى آن، توسط «مجلس ملى ترکيه» - که انباشته از فراماسون‌ها و دونمه‌هاى يهودى است - با تصويب «قانون خريد زمين و مستقالات»، توسط خارجيان و بيگانگان، در زمان حاکميت دولت اسلام گراى حزب توسعه و ترقى مهيا گرديد! اين اقدام «مجلس ترکيه» بسيار تأمل برانگيز بود؛ زيرا بر اساس اين قانون، از سويى هرگونه مانع قانونى از مقابل پاى ايوانجلىک‌ها به مثابه طلايه داران ارتش صليبى براى تصرف غير مسلحانۀ «بايبلند» يا همان «سرزمين انجيل» برداشته مى‌شد و از سوي ديگر، امکان سرازير شدن صهيونيست‌هاى کابالائيسست به مناطق «جنوب شرق ترکيه» يا همان «حوزه گاپ» را که در راستاى تحقق راهبرد اسرئيل بزرگ هدف گذارى شده است، فراهم مى‌ساخت.

بررسى اين اقدامات با توجه به حجم بسيار زياد آن، فرصتى فراخ را مى‌طلبد که در اين مقال، اين مجال فراهم نيست. بنا بر اين تنها به توضيحات مختصرى در اين باره، قناعت خواهد شد. باشد که در يک بررسى مفصل، ابعاد اين توطئه خطر ساز براى امت اسلامى و جهان اسلام، بيش از پيش روشن گردد؛ اما اهم اقداماتى که در اين باره از جانب صهيونيست‌هاى کابالائيسست، که با راهنماى عمل قرار دادن آموزه‌هاى توراتى، کابالائى در فرايند توسعه طلبى ارضى، در پى محقق ساختن طرح مسيح و برپايى دولت اسرئيل بزرگ در دست انجام است، عبارتند از:

● استفاده از شخصيت‌هاى حقيقى و حقوقى يهودى محلى براى خريد زمين و مستقالات و اراضى کشاورزى؛

۱. اين قانون که به «قانون مالکيت خارجيان» موسوم است در تابستان سال ۲۰۰۳ م. در «مجلس ملى ترکيه» به تصويب رسيد

● اقدام به خرید مستقیم اراضی توسط شرکت‌های اسرائیلی فعال در منطقه؛
● فراخوان یهودیان برای آمدن به منطقه گاپ و خرید زمین و مستقالات
توسط آنان؛

● ایجاد شرکت‌های مشترک با طرف‌های ترک (غالباً یهودی) با هدف
خارج ساختن خود از آماج حمله‌ها و انتقادهای افکار عمومی.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده از جانب منابع اطلاعاتی «ترکیه»، رژیم
صهیونیستی در چارچوب یک طرح کاملاً محرمانه، در صدد در اختیارگیری
کلیه منابع آبی موجود در «گاپ» بوده و در این راستا، در لوای همکاری‌های
تکنولوژیک و تحت عنوان پروژه‌های آبیاری با شرکت‌های ترک وارد
همکاری‌های مشترک شده است؛ به عنوان مثال همکاری‌های مشترک در
زمینه آب و آبیاری بین دو شرکت «اکینجی لر»، «ایچ تاش» و «شرکت
Tahal Consulting Ltd» رژیم صهیونیستی در قالب TEİ. در این باره این نکته
قابل ذکر است که حدود هشتاد و یک شرکت خارجی در گاپ فعالند که هفتاد
و سه شرکت از آنها متعلق به صهیونیست‌هاست. در این باره شمارگان بخشی از
شرکت‌های فعال در منطقه گاپ، خود گویای بسیاری از مطالب است:
بخشی از شرکت‌هایی که در منطقه گاپ فعالند:

(MAN Mardin Enerji) از کشور «آلمان»، فعال در زمینه انرژی و گاز، در

منطقه «ماردین»؛

(Özhan Kimya) «اوزهان شیمی» از کشور «ایتالیا» در زمینه مواد پاک کننده؛

۱. Ekinciler.

۲. İçtaş

۳. <http://www.frmtr.com/turkiyeye-sahip-cik/3287248-gap-israilin-ismali-ya-da-sonun-baslangici.html>

(Sanex) از کشور «بلغارستان»، شرکت تجاری در ماردین؛

(Bizaf) از کشور «عراق»، شرکت تجاری در ماردین؛

(Ms) شرکت مشترک عراقی، اردنی از کشور «عراق»، شرکت تجاری در

«ماردین»؛

(Lazer Hasbab ort) از کشور «ایتالیا»، شرکت تولید منسوجات در

«دیاربکر»؛

(Rama) از کشور «سوریه»، فعال در زمینه تولید شیرین بیان در «غازیان

تپ»؛

(Nanhttan) از اسرائیل، در زمینه تولید منسوجات در «آدی یامان»؛

(Naan) از اسرائیل، فعال در زمینه سیستم‌های آبیاری در کل «منطقه

گاپ»؛

(Netafim) از اسرائیل، فعال در زمینه سیستم‌های آبیاری در کل «منطقه

گاپ»؛

شرکت مشترک ترک، آمریکایی، فعال در زمینه تولید آب معدنی و

کشاورزی در «شانلی اورفا»؛

شرکت مشترک ترک، اسرائیلی، فعال در زمینه تولید اسید سیتریک در

«آدی یامان»؛

شرکت مشترک آمریکایی، سوئدی، ترک، فعال در بخش کشاورزی در

«آدی یامان»؛

(NVT Perenco) از کشور «آمریکا»، فعال در زمینه جست‌وجوی نفت در

«دیاربکر»؛

(ALAADDIN MIDDLEEST) از کشور آمریکا، فعال در زمینه

جست‌وجوی نفت در «دیاربکر»؛

- (DOWELL SCHLUMBERGER) از کشور «آلمان»، فعال در زمینه نفت و خدمات جانبی در «دیاربکر»؛
- (GI) از کشور آمریکا، فعال در زمینه پژوهش‌های نفتی در آدی یامان؛
- Merhav از اسرائیل، فعال در زمینه آبیاری و کشاورزی؛
- (KOÇ-ATA) یا همان شرکت اسرائیلی «موهلر»، فعال در زمینه فرآورده‌های لبنی و تولید گوشت گاو در «شانلی اورفا»؛
- (Alarko) شرکت مشترک ترک، اسرائیلی، فعال در زمینه تکنولوژی کشاورزی در کل «منطقه گاپ»؛
- (SUBOR) شرکت مشترک آمریکایی، اسرائیلی، فعال در زمینه تولید لوله؛
- (ASHTROM) از اسرائیل، فعال در امور آبیاری در شانلی اورفا؛
- (SOLEH) از اسرائیل، فعال در زمینه آبیاری در شانلی اورفا؛
- (BONEH) از اسرائیل، فعال در زمینه آبیاری در شانلی اورفا؛
- (TALAH) از اسرائیل فعال در زمینه آبیاری در شانلی اورفا
- (T-E) از اسرائیل، فعال در زمینه بررسی منابع زیرزمینی در شانلی اورفا.
- شرکت‌هایی که در مناقصه‌های بزرگ پروژه گاپ شرکت دارند.
- (MERIT INTERNATIONAL INC) از اسرائیل؛
- (BERTI-BRUDO-JAKOP BEHAR) از اسرائیل؛
- (ZINKAL) از اسرائیل؛
- (ARAT LTD) از اسرائیل؛
- (YAL, MERAZ - PAL) از اسرائیل؛
- (SORTEL B.V) از کشور «هلند»؛

(SUMITOMO - KOÇ HOLDING) شرکت مشترک ژاپنی، ترکیه‌ای. علاوه بر موارد یاد شده، اقدامات بسیاری از سوی عوامل رژیم صهیونیستی با هدف برجسته‌سازی فرهنگ و آموزه‌های یهودی در منطقه صورت می‌پذیرد که از جمله آنها موارد زیر بوده است:

تلاش برای خرید مکانی به مبلغ یک میلیون دلار و ساختن موزه‌ای به نام موشه دایان، رئیس ستاد مشترک پیشین رژیم صهیونیستی در «هاشمیه مرکزی» در «شانلی اورفا» که به علت مخالفت با آن، عملی نگردید یا طرح بازسازی مکانی موسوم به «چاه یعقوب (ع)» واقع در «حران».

سخن آخر:

- «ترکیه» سرزمینی است که برای یهود و راهبرد توراتی، کابالائی آنها یعنی برپایی دولت اسرائیل بزرگ از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا:
- بخش‌هایی از این سرزمین، خصوصاً منطقه «جنوب شرق آناتولی» در قلمرو سرزمین ارض موعود و دولت اسرائیل بزرگ قرار دارد؛
 - انتقال یهودیان از «اسپانیا» به سرزمین‌های عثمانی، آن هم بدون هیچ مقدمه‌ای به دستور سلطان عثمانی و توسط کشتی‌های امپراتوری، امری مشکوک و بسیار قابل تأمل است؛
 - نفوذ و رخنه یهودیان سفاردی با باورهای کابالائی در دولت امپراتوری و تأثیرگذاری آنها بر روند امور و تصمیم‌گیری‌ها دولت عثمانی، در طول اقتدار آن، امری است که از سوی بسیاری از محققان ترک و غیر ترک اعم از مسلمان و غیرمسلمان، مورد تأیید و تأکید است؛
 - دلایل و شواهد، نشانگر آن است که یهود در براندازی دولت عثمانی،

خصوصاً پس از مخالفت سلطان عبدالحمید با خواسته هر تزل به نمایندگی از صهیونیست‌های کابالائیسست، مبنی بر واگذاری سرزمین «فلسطین» به آنها، دخالت جدی داشته و آن را تنها راه جدایی فلسطین از سرزمین‌های عثمانی و تشکیل دولت یهود در آن می‌دانستند؛

- پس از براندازی و فروپاشی امپراتوری عثمانی نیز نفوذ و سیطره یهود و کارگزاران داخلی آنها بر امور «ترکیه» همچنان پابرجا بوده و ادامه دارد؛
- پروژه گاپ پروژه‌های است که در راستای تحقق راهبرد اسرائیل بزرگ به عنوان راهبرد بزرگ یهود هدف‌گذاری شده و تلاش برای یهودی‌سازی وجداساختن آن از قلمرو سرزمینی ترکیه بسیار جدی و درازمدت است؛
- طرح جداسازی «جنوب شرقی ترکیه» از سالیان قبل و در راستای چالش‌های قومی منطقه و با هدف برپایی دولت کردی از سوی صهیونیست‌ها برای میان‌مدت، برنامه‌ریزی شده است که از آن، به عنوان اسرائیل دوم نام برده می‌شود؛

● اما گویا تقدیر منطقه چیز دیگری است و بیداری اسلامی تمامی ملل مسلمان منطقه، از جمله برادران و خواهران مسلمان در ترکیه را نیز در برگرفته و می‌رود تا منطقه، در سایه اتحاد و یکپارچگی امت اسلامی از لوث وجود کانون فتنه و فساد رژیم صهیونیستی پاک گردد. ان شاء الله.

مأخذشناسی جامعه موعود

بحث جامعه آرمانی به امروز و دیروز بر نمی‌گردد، از همان روزی که انسان خلق شد، به دنبال بهترین‌ها بود و برای رسیدن به این بهترین‌ها تلاش کرد. اصلاً شاید یکی از علل بعثت انبیاء هم، همین باشد، هدایت و رساندن مردم به جامعه‌ای ایده‌آل و آرمانی.

رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) نیز در این راه بسیار تلاش نمودند و مژده آمدن و رسیدن جامعه مطلوب عدل و داد و علم را از همان روز به همه مردمان دادند و به توصیف آن جامعه پرداخته و ابعاد مختلف آن را جز به جز تشریح نمودند.

در ادیان دیگر هم، همیشه بشارت آمدن جهانی سرشار از صلح، آرامش و امنیت به پیروان آن ادیان داده شده است و این خاص یک دین یا تنها ادیان آسمانی نمی‌شود و حتی پا فراتر از دین است و همه اقوام نیز به دنبال منجی هستند و هم به فرارسیدن روزی که جامعه آرمانی‌شان به دست آن منجی موعود تشکیل شود.

بشارت به نجات را هر کس به نوبه خود فریاد زده است و در این میان، شعرا نیز سهمی داشته‌اند و شعرایی همچون شیخ اجل، فردوسی، نظامی و ...

اشعار فراوان در این زمینه سروده‌اند.

در میان فلاسفه هم ارسطو آغازگر این راه بود و سپس افلاطون با طرح مسئله مدینه فاضله، راه را برای افرادی چون ملاصدرا هموار نمود. نویسندگان بسیاری در این مقوله کتاب و مقاله نوشتند که ما برای نمونه به برخی از آنها اشاره و بحث خود را در دو بخش مقالات و کتب به طور مجزا بیان می‌کنیم.

الف. کتاب‌هایی که با موضوع مدینه فاضله، آرمان‌شهر، اتوپیا، جامعه مطلوب، جامعه مهدوی و ... نگاشته شده است:

۱. «از مدینه الهی تا مدینه کارآفرینی»، [تألیف] مهدی جهانیان، هدایت جهان نشر، ۱۳۸۹.
۲. «آرمان‌شهر دست یافتنی» (جامعه ایده‌آل و هزار نفر اول)، شهناز مصلحی، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵.
۳. «آرمان‌شهر و زمینه‌های نظری آن در اسلام»، [تألیف] فتانه دانشمند ملایری؛ [به سفارش] دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز فعالیت‌ها و پژوهش‌های قرآن و عترت (ع)، قم: دار الهدی، ۱۳۸۲.
۴. «آرمان‌شهر (یوتوپیا)»، تامس مور، مترجم: داریوش آشوری؛ نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
۵. «آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی»، نوشته حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۶. «آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب» با متن‌هایی از مور، کلوتس...، فردریک روویون، ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۷. «آینده جهان» (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، رحیم کارگر، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، ۱۳۸۳.

۸. «آینده جهان»، جلال برنجیان، تهران: طور، ۱۳۷۶.
۹. «اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی»، شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آراء افلاطون و ارسطو، تحقیق و نگارش: فرناز ناظرزاده کرمانی، [تهران]: دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۷۶.
۱۰. «پایان لیبرال دموکراسی؟ یا حکومت جهانی حضرت مهدی (ع)»، احمد سامعی، تهران: نسیم سحر، ۱۳۸۲.
۱۱. «تفکر، فرهنگ و ادب و تمدن»، اسماعیل شفیعی سروستانی، هلال، ۱۳۸۹.
۱۲. «سیمای جهان در عصر امام زمان (عج)» - جلد دوم، محمد امینی گلستانی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.
۱۳. «منجی به روایت اسلام و مسیحیان»، باسّم هاشمی، ترجمه محسن احتشامی‌نیا، تهران: آفاق، ۱۳۸۵.
۱۴. «نظریه پردازی درباره آینده جهان»، علی اصغر رضوانی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

بخش دوم، بخش مقالاتی است که درباره این موضوع نوشته شده است:

۱. «آرمان شهری متفاوت»، نگاهی به تفاوت اندیشه سیاسی فارابی و اتوپیای غربی، آزاد جعفری، جام جم، ۲۰ تیر ۱۳۸۷: ص ۱۱.
۲. «ایدئولوژی و اتوپیا»، پل ریکور، احمد بستانی، نامه مفید، ش ۳۲، (آذر و دی ۱۳۸۱): ص ۸۹ - ۱۰۴.
۳. «تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن»، اسماعیل شفیعی سروستانی، کیهان، (۳)، ۵، ۱۰، ۱۳، ۲۴، ۲۶ دی ۱۳۷۴: ص ۶.
۴. «تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن»، اسماعیل شفیعی سروستانی، کیهان، (۴)،

- ۹، ۱۰، ۱۸، ۲۳، ۳۰ مهر ۱۳۷۴): ص ۶.
۵. «آرمان در جنبر واقعیت، تأملی بر نقادی پوپر از آرمان شهرگرایی»،
جواد نبیان، شرق، (۱۰ مهر ۱۳۸۴): ص ۱۸.
۶. «آرمان شهر افلاطون، نسخه بدل اسپارت»، حجت پیری، جوان (۷
خرداد ۱۳۸۲): ص ۸ ویژه‌نامه.
۷. «آرمان شهر سوسیالیستی، طرحی تحقق‌پذیر یا رویایی دور از
دسترس؟»، برگردان مسرور تنکابنی، نقد نو، ش ۱۴، شهریور و مهر ۱۳۸۵:
صص ۱۸ - ۱۹.
۸. «آرمان شهر منتظران»، محمدرضا بندرچی، موعود، ش ۷۹، شهریور
۱۳۸۶: صص ۷۲ - ۷۵.
۹. «آرمان شهر مهدوی»، بحثی درباره دولت کریمه حضرت مهدی
صاحب‌الزمان (عج) در گفت‌وگو با اسماعیل شفیع سروستانی، ابرار، (۲۳ خرداد
۱۳۸۳): صص ۶ - ۷.
۱۰. «آرمان شهر»، ابوالفضل فیروزی، جوان، (۴ آذر ۱۳۷۸): ص ۱۱.
۱۱. «آرمان شهر اسلام، شهر عدالت»، بهناز امین‌زاده؛ محمد نقی‌زاده، صفه،
ش ۳۵، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱): صص ۲۱ - ۳۱.
۱۲. «آرمان شهر در اندیشه یهود»، سعیده معین‌نجف‌آبادی، انتظار موعود،
ش ۲۵، ۲۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۷: صص ۳۱۳ - ۳۵۰.
۱۳. «آرمان شهر فارابی در یک نگاه»، محسن مهدی، حیات نو، (۲۱ تیر
۱۳۸۰)، صص ۶ - ۷، (۲۸ تیر ۱۳۸۰): صص ۶ - ۷.
۱۴. «آرمان شهر»، سیامک شمس، کلمه، ش ۳، (بهمن، اسفند ۱۳۷۱):
صص ۲۸ - ۲۹.
۱۵. «آرمان شهرگرایی از حقیقت تا واقعیت»، منصور انصاری، همشهری،

(۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۲): ص ۶.

۱۶. «آرمان شهری در دور دست، نگاهی به نظریه سیاسی سر توماس مور»، مسعود فولادفر، رسالت، ۲۸ تیر ۱۳۸۹: ص ۱۸.

۱۷. «آرمان شهری در قرن بیستم»، منصور کلانتر، عصر آزادگان، (۱۱ آبان ۱۳۷۸): ص ۷. (کمونیسم، مدینه فاضله)

۱۸. «آرمان شهری مسلمان»، نازنین مفخم، جهان کتاب، ش ۷۹، ۸۰ (خرداد ۱۳۷۸): ص ۱۱.

۱۹. «آیا ماکی اول ماکیاولیست بود؟»، روزبه میرابراهیمی، مردم سالاری، (۱۸ دی ۱۳۸۰): ص ۷، ۱۰. (اندیشه سیاسی ماکیاول؛ مدینه فاضله)

۲۰. «اتویای گفت و گوی تمدن‌ها»، اهورا فرزام، مردم سالاری، (۷ دی ۱۳۸۳): ص ۵.

۲۱. «این مدینه فاضله کجاست؟»، ملکی، ...، اخبار، (۳۱ فروردین ۱۳۷۶): ص ۶.

۲۲. «بازگشت به آینده، آرمان شهر در رمان فارسی»، شاپور بهیان، اعتماد، ۳۰ مهر ۱۳۸۷: ص ۱۱ ضمیمه. (مدینه فاضله)

۲۳. «بصیرت اخلاقی در عصر ظهور» (ساز و کارها و روش‌ها)، رحیم کارگر، انتظار موعود، ش ۲۵، ۲۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۷: صص ۴۳-۸۶.

۲۴. «بنیادهای جامعه نمونه اسلامی از منظر استاد مطهری»، مرتضی مفیدنژاد، رسالت، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷: ص ۱۸.

۲۵. «پایان ایدئولوژی در غرب»، دانیل بل، محبوبه مهاجر (مرادی)، حیات نو، (۱۵ مرداد ۱۳۷۹): ص ۸.

۲۶. «تحولات اجتماعی و جامعه مطلوب از منظر امام خمینی»، جهانگیر قاسمی، حضور، ش ۶۰، بهار ۱۳۸۶: صص ۸۲-۹۴.

۲۷. «تلویزیون به مثابه اتوپیا، پیامدهای زیباشناختی شدن ایدئولوژی»، صالح نجفی، سینما و ادبیات، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۱۲ - ۱۱۰ - ۱۷ - ۲۴ - ۲۹ - ۳۵.
۲۸. «تنوع یا وحدت فرهنگی در جامعه جهانی مهدوی»، محمدباقر ربانی، انتظار موعود، ش ۲۵، ۲۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۷: صص ۲۳۱ - ۲۷۶.
۲۹. «جامعه مطلوب از دیدگاه حکیمان مسلمان»، بیوک عزیزاده، اندیشه حوزه، ش ۵۴، مهر و آبان ۱۳۸۴: صص ۲۹ - ۷۰، ۱۰ - ۱۷ - ۱۰ - ۲۹.
۳۰. «جامعه مهدوی، آرمان شهر نبوی»، حسین علی سعدی، جمهوری اسلامی، (۱۵ اسفند ۱۳۸۱): ص ۸.
۳۱. «جنبش‌های اسلامی از اتوپیا تا مدنیت»، ابراهیم غرایبه، سعید آقاعلیخانی، شرق، (۲۰ بهمن ۱۳۸۳): ص ۱۸، (۲۱ بهمن ۱۳۸۳): ص ۱۸.
۳۲. «در ستایش اتوپیا»، روح‌الله حاتمی، شرق، (۱۳ شهریور ۱۳۸۴): ص ۲۰.